

اصول حکومت آتن

ارسطو

ترجمه و تحشیه : باستانی پاریزی



با مقدمه : دکتر غلامحسین صدیقی

اصول حکومت آتن

ارسطو

ترجمه و تحشیه : باستانی پاریزی

بامقدمه : دکتر غلامحسین صدیقی



شرکت سهامی کتابهای جیبی

تهران ، ۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Aristotle.

ارسطو، ۳۸۴-۳۲۲ ق. م.

اصول حکومت آتن / ارسطو؛ ترجمه و تحشیه باستانی پاریزی؛ با مقدمه غلامحسین صدیقی. — تهران: کتابهای جیبی، امیرکبیر، ۱۳۷۰.

لو، پانزده، ۲۶۳ ص.: مصور، عکس.

۲۷۰ ریال؛ ۱۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛

چاپ چهارم: ISBN 978-964-303-135-0

De republica Atheniensium.

عنوان اصلی:

این کتاب به وسیله مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در سال ۱۳۴۲ نیز منتشر شده است.

چاپ قبلی: ۱۳۵۸.

چاپ چهارم: ۱۳۸۸ (فیفا).

کتابنامه: ص. [۲۵۱].

نمایه.

عنوان دیگر: حکومت آتن.

۱. علوم سیاسی. ۲. آتن. — اصول حکومت. ۳. آتن. — سیاست و حکومت. الف. باستانی پاریزی،

محمدابراهیم، ۱۳۰۴، مترجم. ب. صدیقی، غلامحسین، ۱۲۸۴-۱۳۷۰، مقدمه نویسنده.

۳۲۰/۱

۱۳۷۰ ۶ الف ۴ الف ۷۱/ JC

۷۰-۴۸۹ م

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۳-۱۳۵-۰



شرکت سهامی کتابهای جیبی

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

اصول حکومت آتن

© حق چاپ: ۱۳۵۸، ۱۳۸۸، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: چهارم

اثر: ارسطو

ترجمه و تحشیه: محمدابراهیم باستانی پاریزی

با مقدمه: دکتر غلامحسین صدیقی

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۲۰۰۰

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مندرجات

مقدمه جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی
 یادداشت مترجم
 ط (= ۹) - لو (= ۳۶)
 یک - پانزده

متن کتاب

بخش اول ، مبحث تاریخی

- ۱- پایان کار خاندان آلکمنون - غائله سیمون ، سفرایی منید به آتن ، دادگاه میرون ۴- ۳
- ۲- وضع اجتماعی عامه قبل از سولون - الیگارش ، مالکیت زمین ، هکتومرها ۶- ۵
- ۳- اصول حکومتی اولیه آتن - ترتیب انتخاب آرکنتها ، سپهبدان ، آمدن یون به آتن ، خاندان کدروس و مدون ، پاسداران قانون ، باکوس ، آرئوپاژ . ۱۲- ۷
- ۴- دراکون - قوانین دراکونی ، فرماندهان نظامی ، انتخاب اعضاء شورا ، طبقات مختلف : پانتاکوزیمدین ، اسواران ، زوژیتها ، بردگان . ۱۶- ۱۳
- ۵- ریاست سولون - مبارزه شدید طبقاتی ، شرح حال سولون ، حکمای سبعة ، داستان سه پایه طلایی . ۱۹- ۱۷
- ۶- اصلاحات سولون - الغاء دیون ، مقررات موضوعه ، اتهام مخالفان ۲۱- ۲۰
- ۷- طبقه بندی مالیاتی - اهل مدینه ، تقسیم طبقات ، ۲۵- ۲۲
- ۸- تشکیلات سولون - حکام و فرمانروایان ، تقسیم بندی قبیله ای ، آرئوپاژ ، نوکراری ، آکروپل ، سلب حقوق مدنی (آتیمی) ۲۸- ۲۶
- ۹- اصلاحات قضائی - حق اعتراض به رأی محاکم ، ابهام قوانین سولون ، قانون مربوط به دختران ارث بر (الهی کلر) ۳۱- ۲۹
- ۱۰- اصلاحات مالی و پولی سولون - استاتر ، واحد فیدون ، درخم ، تالان ، ۲۳
- ۱۱- مهاجرت سولون - افسانه ملاقات کروزوس و سولون ، نارضائی دو جناح سیاسی از اقدامات سولون ۳۵- ۳۳

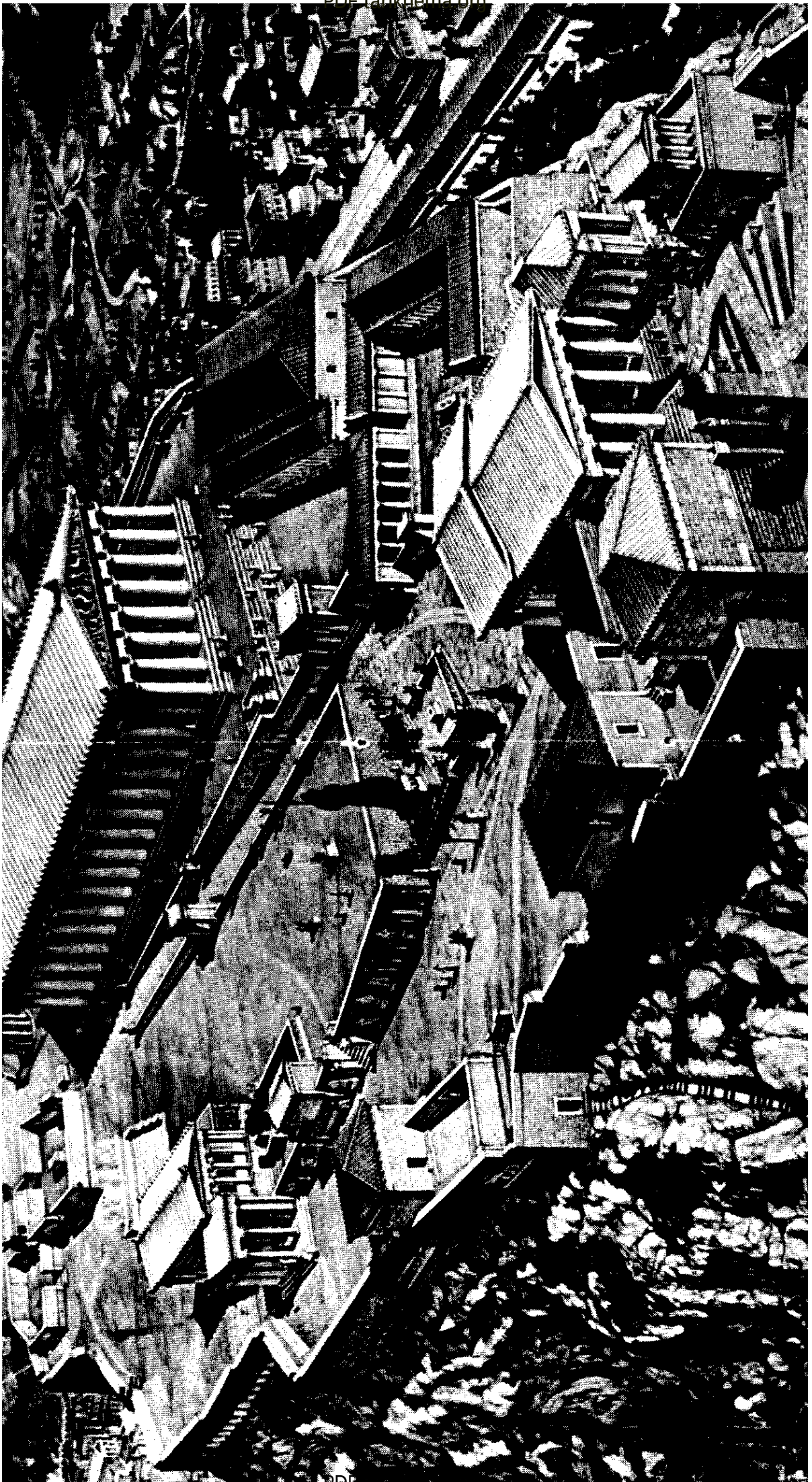
- ۱۲- حماسه‌ها و قصاید سیاسی سولون- ۳۶-۴۰
- ۱۳- اضطرابات و فترت بعد از سولون- آرکنتی دامازیاس ، اختلاف اشراف و طبقات متوسط ، رهبری مگاکلِس ، کثرت ناراضیان ، احوال پیزِسترات ، ۴۱-۴۴
- ۱۴- پیغمبی پیزِسترات - انتخاب گارد محافظ، صحنه‌سازی جنگی، مخالفت سولون از دواج پیزِسترات با دختر مگاکلِس ، ربه‌النوع آتنه ، ۴۵-۴۹
- ۱۵- پیزِسترات و تجدید قدرت - جدائی با دختر مگاکلِس ، اشغال مجدد آتن ، معبدتزه ، احوال تزه ، خلع سلاح آتنیان ، ۵۰-۵۴
- ۱۶- نظام حکومتی پیزِسترات - اعتدال و میانه‌روی در حکومت ، آبادانی آتن ، آبادانی دهات ، داد گاه‌های سیار ، مزرعه معاف ، کروئوس ، ۵۵-۵۹
- ۱۷- خاندان پیزِسترات-پیزِسترات و سولون ، جنگ سالامین ، هیپاس ، هیپارک ، اتحاد با آرگوس ، ۶۰-۶۳
- ۱۸- مرگ هیپارک - توطئه هارمودیوس ، استطلاق آریستوژیتون ، لئون و وفاداری او ، ۶۴-۶۷
- ۱۹- سقوط خاندان پیزِسترات - استبداد هیپاس ، قلعه مونیکھی ، معركة لیپسیدریون تعمیر معبد دلف ، تعریض بی‌تی ، محاصره پلارژیک ، ۶۸-۷۲
- ۲۰- کلیسن ، رهبر آزادی خواهان - وضع احزاب سیاسی ، ایزاگوراس ، شکست کلیسن و پیروزی کلئومن ، ترانه کدون ، ۷۳-۷۶
- ۲۱- اصلاحات کلیسن - وضع مجالس و اجتماعات ، تقسیم‌بندی ناحیه‌ای (تریقی) ، فراتری ، ۷۷-۷۹
- ۲۲- قانون قبیله (استراسیوم) - شورای پانصد نفری ، فرمانده سپاه ، هیپارخوس ، انتخاب آرکنت‌ها ، معادن سارونه و اهمیت اقتصادی آن ، تمیستوکلس آریستید ، ۸۰-۹۰
- ۲۳- دوران قدرت آرتوفاز - ترموپیل ، تسخیر آتن توسط خشایارشا ، پزانیاس و عاقبت کار او ، ۹۱-۹۶
- ۲۴- کارمزاران دولت در قرن پنجم م - تفوق آتن ، هوپلیت ، پریتان و پریتانه ، ۹۷-۹۸

- ۲۵- اصلاحات اخیالت- سقوط آرئوپاژ ، قتل اخیالت ، ۹۹-۱۰۲
- ۲۶- حکومت پریکس - طبقات اعتدالی ، سیمون ، تحدید حقوق مدنی ، ۱۰۳-۱۰۵
- ۲۷- جنگ بلوونز - تطورات دموکراسی ، سیادت دریائی ، سرنوشت پریکس
- رقابت‌های سیاسی ، آنیتوس و سقراط ، ۱۰۶-۱۱۰
- ۲۸- رهبران دو جناح ملی - خانتیپوس ، میلیتاد ، نیسیاس ، کلئون ، ترامن ،
- کلئوفون ، ۱۱۱-۱۱۶
- ۲۹- سازمان چهارصدنفری - مقررات موضوعه اولیه ، معرکه سیسیل ، پیشنهادهای
- پیطودوروس ، حصر امتیازات پریتان‌ها ، ۱۱۷-۱۲۱
- ۳۰- تصمیمات چهار صد نفری - نمایندگان ، نظام حکومت ، وظائف مجلس
- شوری ، کمیسیون پنج نفری و برنامه کار شورا ۱۲۲-۱۲۵
- ۳۱- حکومت چهار صدنفری - پنجهزار تن ذوی‌الحقوق ، ۱۲۶-۱۲۷
- ۳۲- اقدامات شورای چهارصدنفری - پیزاندروس ، آنتی‌فوق ، ترامن ، ۱۲۸-۱۳۵
- ۳۳- سقوط نظام چهارصدنفری - موجدین این تحول ۱۳۱-۱۳۲
- ۳۴- پایان جنگهای بلوونز - حکومت سی نفری ، واقعه آرژینوز ، فریب کلئوفون ،
- لیزاندر ، ۱۳۳-۱۳۶
- ۳۵- جباران سی‌گانه - بدایت حکومت آنان ، الغاء قوانین سیکوفانتی ، ۱۳۷-۱۳۹
- ۳۶- جباران سی‌گانه - اقدامات ترامن ، صورت سه هزارتن ذوی‌الحقوق ، ۱۴۰-۱۴۱
- ۳۷- جباران سی‌گانه - مرگ ترامن ، ترازبول و تصرف فیله ، قتل و غارت و رعب
- و وحشت مردم ، ۱۴۲-۱۴۴
- ۳۸- تجدید سازمان دموکراسی - مذاکرات با اسپارت ، سقوط حکومت سی نفری ، تجمع
- در آگورا ، توقیف دمارتوس ، رینون و تقویت دموکراسی ، ۱۴۵-۱۴۷
- ۳۹- اتحاد میان آتن و پیره - استفاده اشتراکی از معابد خدایان ، اهالی الوزی
- و همکاری در صندوق مشترک ، مهاجرت به الوزی ، ۱۴۸-۱۵۰
- ۴۰- بازگشت دموکراسی - تأثیر و نفوذ آرخینوس ، اتحاد با الوزی ۱۵۱-۱۵۳
- ۴۱- خلاصه قسمت تاریخی - مراحل یازده گانه تحولات حکومتی آتن ، پرداخت پاداش
- برای شرکت در اجتماعات ۱۵۴-۱۵۶

بخش دوم، سازمان اجتماعی آتن

- ۴۲- اردوی تربیت جوانان - ثبت نام حوزمه ها ، آزمایش جوانان ، تربیت کودکانی
انتخاب مشاقان ولله ها ، سوگند جوانان ، لباس اختصاصی جوانان ۱۵۹-۱۶۳
- ۴۳- مناصب و مقامات قرعای - شورای پانصد نفری ، صندوق تئوری کون ، جشنهای
پاناتنه ، تقویم آتن ، پریتانه ، اجتماع عام ، متک ها ، ۱۶۴-۱۶۹
- ۴۴- مجلس شوری - رئیس جلسه ، دبیر کل ، سرپرست (پروئدر) ، ۱۷۰-۱۷۱
- ۴۵- دائرنامه موریت قضایی - شورای پانصد نفری ، اختیارات شورا ، ۱۷۲-۱۷۳
- ۴۶- وظائف اداری شوری - کشتی های سه ردیف پاورئی ، انتخاب کشتی سازان
حفظ عمارات دولتی ۱۷۴-۱۷۵
- ۴۷- متولیان و خزانه داران معبد آتنا - آتنه ، فروشندگان ، مجسمه های پیروزی ،
برخاست دهات دولتی ، آرکنت شاه ، بردگان دولتی ۱۷۶-۱۷۹
- ۴۸- تحویلداران کل - حساب رسان ، مؤاخذان ، ۱۸۰-۱۸۲
- ۴۹- سواره نظام - نگاهداری اسب ها ، معافیت از سوار کاری ، پوشش مقدس
(پپلس) ، امور معلولین ، مجسمه های پیروزی ، ۱۸۳-۱۸۵
- ۵۰- رؤسای بزن - بازرسان بازار ، دختران نی نواز ، رفتگران ، دفن مردگان ، ۱۸۶-۱۸۷
- ۵۱- متصدیان میدانها و بازار - بازرسان مقیاسها ، مسأله گندم در آتن ،
بازار پیره ، ۱۸۸-۱۸۹
- ۵۲- زندانبانان یازده ساله - متصدیان تشریفات اداری ، تنظیم کنندگان پرونده های
دعاوی ، مهمانیهای دوره ای (ارانسم) ، مالیات کشتی سازی ، ۱۹۰-۱۹۲
- ۵۳- هیئت چهل نفری - حکم ها و کدخدایان ، ترتیب پرونده ها ، اپونیم ،
شرایط حکمیت ، ۱۹۳-۱۹۶
- ۵۴- حساب رسان و قائم مقام آنها - سینگور ، دبیران ، پروکسنی ، متصدیان قربانیها
(هیروپ) ، جشن های دلس ، برورونی ، آرتیمیس ، هراکلس ،
الوزیس ، هفائستی ، دیونیزوس ، ۱۹۷-۲۰۴
- ۵۵- اراکنه - آزمایش و مراسم سوگند ، آپولون ، طرز انتخاب ارکنت
و ۲۰۵-۲۰۸

- ۵۶ - معاونین آرکنت - کورژها ، مراسم تراژدی ، مراسم کعدی ، اعیاد تارژلی
قبول وظایف عمومی (لیتورژی) ، اسکلیپوس ، عید اسرار ، جرائمی
که آرکنت در آن مداخله میکرد ، دختران ارث بر ، اموال
صغار ،
۲۰۹ - ۲۱۵
- ۵۷ - آرکنت شاه - خاندان اومولپ ، لنائون ، وظایف شاه ، معبد پالادیون ،
دلفی نیون ، فره آتوس ، دفاع تعبیدی ها ، منع متهمین از دخول
در معابد ،
۲۱۶ - ۲۱۹
- ۵۸ - سپهد - وظایف اداری و قضائی او ، انیالیوس ،
۲۲۰ - ۲۲۱
- ۵۹ - پاسداران قانون - دعاوی که مورد رسیدگی آنان بود ،
۲۲۲ - ۲۲۳
- ۶۰ - متصدیان بازیها و مسابقات - آمفور ، زیتون و اهمیت روغن آن ، تسلیم روغن
مقدس ، جوایز جشنها ،
۲۲۴ - ۲۲۶
- ۶۱ - مقامات انتخابی - سپهسالاران ، فرماندهان دریائی ، اسواران ، مأمورین
کشتی آمون و پارالین ،
۲۲۷ - ۲۲۹
- ۶۲ - کیفیت قرعه کشی - حقوق و پاداشها ،
۲۳۱ - ۲۳۲
- ۶۳ - دادگاهها ، قصات - قرعه کشی ، لوحه قضات ،
۲۳۳ - ۲۳۵
- ۶۴ - مقررات دادگاهها - صندوقهای رای ، مهره های رای ، سالن رای ،
۲۳۶ - ۲۳۷
- ۶۵ - آئین نامه دادگاهها - رنگ در دادگاهها ، عصا و بلوط ،
۲۳۸ - ۲۳۹
- ۶۶ - تعیین رؤسای محاکم - انتخاب مأمورین آب ،
۲۴۰ - ۲۴۱
- ۶۷ - حضور در جلسات - محاکمات و مدافعات ، ساعات آبی (طشته) ، ماه پزیدئون ،
۲۴۲ - ۲۴۴
- ۶۸ - حضور در جلسات - رای ، تعداد قضات ، مهره های رای ، شمارش آراء ،
۲۴۵ - ۲۴۷
- ۶۹ - محاکمات - تعیین مجازات ، نتیجه اخذ رای ،
۲۴۸ - ۲۴۹
- ۷۰ - فهرست اعلام ،
۲۵۰ - ۲۶۴



مقدمه

به قلم جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی
استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران

کتابی که ترجمه آن از نظر خوانندگان میگذرد از تألیفات مهم ارسطو فیلسوف بزرگوار یونانی است . بهمان گونه که عهد عتیق در زمینه دینی بنحو مستقیم و غیرمستقیم بیش از کتابهای دینی دیگر صاحب اثر است ، تألیفات ارسطو که دائرة المعارف قرن چهارم قبل از میلاد شمرده میشود نیز از حیث علمی بیشتر از زاده های فکر هر متفکر دانی تیزبین ژرف اندیشی بر عقل و ذهن بشر حکم فرما بوده است . ارسطو به مکی علوم و دانشهای زمان خویش - جزریاضیات - آشنائی داشته و از آنها بحث کرده است و عمق فکر با بسط و کثرت معلومات در نوشته های او برابری میکند و هم اکنون نیز کمیت و کیفیت و تنوع امور و مسائل منطقی و طبیعی و علمی و مابعد طبیعی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و هنری در مذهب او تألیفات وی را از میان آثار باقی فرهنگی گذشتگان ممتاز میسازد و از این روست که او را در مغرب زمین استاد و در عالم اسلام معلم اول و فیلسوف یا حکیم مطلق و حکیم اول و گاهی فقط به لقب فیلسوف (بدون ذکر نام) خوانده اند .

علم اخلاق و تدبیر منزل^۲ و علم سیاست^۳ - که در مذهب فلسفی ارسطو؛
 بترتیب غایت عمل (یعنی سعادت) و «انتلیخیا» (= کمالات) را برای فرد و
 خانواده و مدینه می‌جویند - در نظر او بایکدیگر پیوستگی و ارتباط بسیار نزدیک
 دارند و مقام اصلی در آن میان با علم سیاست است که به تنظیم و تدبیر و کارروائی امور
 مردم می‌پردازد.

ارسطو با توجه به پیوستگی علوم مذکور هر یک را جدا گانه
 مورد مطالعه و پژوهش قرار داده است. او فضیلت را بر خلاف

۱- در کتابهای دوره اسلامی این علم را - که قسمتی از حکمت عملی میدانستند
 و تدبیر مردم بر نفس خویش یا بر یک تن خاص می‌شمردند - علم اخلاق و حکمت خلقیه و گاهی
 بمسأله بتقلید کتابهایی که بدون روش منظم دور از سرمشق یونانی تألیف میکردند
 «تهدیب الاخلاق» و «مکارم الاخلاق» گفته‌اند. این امرشایان ذکر است که ارسطو
 حکمت عملی را از علم ممتاز ساخته، اولی را «فرونیسیس» و دومی را «سوفیا» (= علم حقیقی)
 خوانده است و امور اخلاقی را قابل دقت و صراحت و قطعیت ریاضیات نمیداند.

۲- در تألیفات اسلامی این علم را که تدبیر خاصه و مربوط به اقتصاد و امور
 خانگی میدانستند به عنوانهای تدبیر منزل یا تدبیر منزلی یا حکمت منزلی یا سیاست
 منزل یا تدبیر خانه ... خوانده‌اند.

۳- در تألیفات اسلامی این علم را که تدبیر عامه و راجع به مدینه و جماعت و ملک
 میدانستند علم سیاست یا علم سیاست مدن یا سیاست مدنی یا علم مدنی یا حکمت مدنی یا
 تدبیر مدن تعبیر کرده‌اند.

۴- ثبت صحیح نام ارسطو یعنی (ارستوتلس) بصورت نسبة صحیح «ارسطوطیلِس»
 در کتاب «السعادة والاسعاد فی السيرة الانسانية» از ابوالحسن عامری (از انتشارات
 دانشگاه تهران از محل هدیه دکتر یحیی مهدوی - بکتابت و مباشرت مجتبی مینوی -
 ۱۳۳۶ هجری شمسی) مکرر (مثلاً ص ۱۰۹ و ۱۰۸ و ۱۰۷ ...) دیده میشود. این نام در
 مأخذهای عربی و فارسی بصورت‌های گوناگون ضبط شده است.

افلاطن^۱ ثابت نمیداند و معتقد است که اخلاق و سیاست مبتنی بر حکمهای است که از وجدان مردان با فضیلت یعنی آنان که عقل را رهنمون و رهبر خویش کرده اند ناشی میشود و چون این حکمها از تحقیق استدلالی و از مقابله و اندازه گیری عقاید اندیشیده و معتدل اشخاص خبر حاصل میگردد و ناچار در اوضاع و احوال و مقتضیات مختلف فرق میکند پس نتیجه عمل، ارزش ذاتی و مطلق ندارد بلکه حقیقت نما و نسبی است و این رأی در حد و مقام خود چنانکه پوشیده نیست از نظر علمی جدید اعتبار و وزنی دارد.

ارسطو فضیلت ها را طبقه بندی کرده^۲ و مهمترین فضیلت های اجتماعی را داد و دوستی^۳ میداند. او عدالت را از خلیات به اقتصادیات کشانده و در بحث امور مبادلات و معاملات و قیمت و سود و بهره و ربا تعمیم داده و مقیاس و میزان ساخته است و ناگفته پیداست که عدالت در بینش سیاسی او هم اثر و مقام مهم دارد.

بنا بر رأی ارسطو، از حیث زمانی، خانواده و دهکده مقدم بر مدینه اند^۴

۱- ارسطو رأی افلاطن را راجع به خیر انتقاد کرده گوید رأی مردم درباره آن مختلف است و خیر مانند جوه فعالیت انسانی تنوع پیدا میکند (اخلاق نیکوماخس، مقالت اول) این مخالفت ارسطو با استاد مبتنی بر مخالفت اصولی او با نظریه 'مثل و حکومت مطلوب افلاطن است.

۲- مهمترین فضیلتها عبارتند از: دلیری (شجاعت) و میانه روی (اعتدال) و جوانمردی (سخا) و داد (عدالت) و بردباری (حلم = آهستگی) و بلند منشی (علو همت) و بزرگواری (مجد) و راستی (صدق) و گشاده روئی (بهجت) و دوستی (محبت) و نرمی (رفق) .

۳- دوستی یا محبت (= فیایا) را که نزد ارسطو نوعهای متعدد دارد باید بمعنی اجتماع پذیری و هم بستگی گرفت (رش : گوروچ ، جامعه شناسی ج ۱ ص ۲۹) .

۴ - مدینه معادل کلمه «پولیس» یونانی است. مترجمان و دانشمندان اسلامی اعم از مسلمان و غیر مسلمان (مانند کندی و فارابی و عامری و مسکویه و ابن سینا...) عموماً مدینه را معادل پولیس بکار برده اند و برای پرهیز از التباس و اشتباه این معنی مدینه با مفهوم کنونی شهر میتوان آنرا «کشور مدنی» تعبیر کرد.

ولی مدینه از آنجا که بوسیله قوانین و نوامیس، رفاه و آسایش فرد و خانواده را تأمین میکند مهتر از خانواده است^۱. باین ترتیب چنانکه در بالا گفته شد از بعضی جهات علم سیاست نزد ارسطو اساسی تر از علم اخلاق و تدبیر منزل شمرده شده است و بر آنها برتری و حتی فرمانروائی دارد^۲.

ارسطو با تصور وسیع خود از علم، سیاسیات را موضوع علم خاص و تحقیق قرارداد و چون از مرحله تحصیل و تقلید (در آکادمی از ۳۶۷ تا ۳۴۷ ق.م.) بگذشت در مرحله سیر و سفر (تا بازگشت به آتن در ۳۳۳ ق.م.) و در اوقات تعلیم و انشاء حوزه علمی لوکایون (از ۳۳۰ تا سال وفاتش در ۳۲۲ ق.م.) با کوششی کم نظیر بکارهای علمی که مطالعات سیاسی و اجتماعی نیز در آن سهم بزرگ داشت پرداخت. او در طبقه بندی علوم برای علم سیاست موضوع و روش خاص معین کرد و این کار که فضل تقدم او را در بنیان گذاری روش علمی ثابت میدارد همراه با تالیفاتی که در آن باب کرده وی را مؤثرترین دانشمندان و متفکران یونانی در اجتماعیات ساخته است. با ارسطو اصول سیاست موضوع پژوهش قرار گرفت و روش استقرائی تاحدی در تحقیق امور اجتماعی داخل شد.

پیش از ارسطو جمعی از مقتنات و مورخان و فیلسوفان گاهگاهی در زمینه بررسی اجتماعیات برداشته و در بسیاری از مباحث که اکنون مورد بحث و توجه محققان علوم اجتماعی است اظهار نظرها و مشاهدات و وصفهای پراچ

-
- ۱ - ارسطو به خانواده بیش از دهکده توجه دارد و نظریه او در باره دولت که آنرا بخطاب جامعه یکی دانسته تاحدی نظریه «پدر سری» (= پاتریارکال) است.
 - ۲ - سقراط و افلاطون برخلاف اخلاقیات را بر سیاسیات ترجیح داده امور سیاسی و اجتماعی را بر علم اخلاق قائم و پایدار میدانند ولی ارسطو در سألله روابط فرد با جامعه و حدود قدرت دولت پیش از افلاطون معتقد به حفظ حقوق فرد است.

و بدیع کرده و آثاری گذاشته بودند^۱. لکن هنروبرتری ارسطو در این است که در مرحله دوم و سوم تحقیق و تألیف خود که استقلال فکری بیشتری پیدا کرد و بر اثر کنجکاویهای عالمانه مطلق پسندی و خیال پردازیهای حوزه علمی افلاطن در وی کاهش یافت و دایره بینش و دانش او وسعت گرفت کوشید تا علم سیاست را از منطق و فلسفه اولی دور کند و بازجوئیها و معلومات خود را در این باب تحت نظم و ترتیب درآورد.

ارسطو نظریه‌های سیاسی و اجتماعی خود را اصولاً در تألیفات ذیل آورده بوده است :

- ۱- «اتیکا نیکوماخیا» یا اخلاق نیکوماخس^۲ در ده گفتار یا مقالات که از کتابهای دیگر ارسطو در اخلاق اصیل تر و جامع تر و ظاهراً بنام فرزند اوست.
- ۲- «اتیکا اودمیا» یا اخلاق اودموس در هشت گفتار و آن ظاهراً بنام شاگرد ارسطو است.

۱- معروفترین آنان عبارتند از : لوکورگوس (قرن نهم ق.م.) و زالوکوس (قرن هفتم) و دراکون (قرن هفتم) و سولون (۵۰۸-۶۴۰) و فیثاغورس (= پوتاگوراس، قرن ششم) و هکاتائیوس (قرن ششم) و خارونداس (قرن ششم) و هرودوتوس (۴۸۴-۴۲۵) و سوفسطائیان (قرن پنجم) و سقراط (= سکراتس ۳۹۹-۴۶۸) و هیپوداموس (قرن پنجم) و فالناس (قرن پنجم) و فیلولائوس (قرن پنجم) و توکودیدس (متولد در حدود سال ۴۶۰ و متوفی در حدود ۳۹۰) و انتیس تنس (۳۶۵-۴۴۴) و کسنوفون (متولد در میان سالهای ۴۳۰ و ۴۲۰ و متوفی در حدود ۳۵۲) و افلاطن (۴۲۷-۳۴۷) و کریتون (قرن چهارم ق.م.).

۲- ارسطو در علم اخلاق نیز مقام مؤسس دارد و تألیفات او در این باب از حیث مطالب منظم تر و پیراسته تر از نوشته‌های افلاطن است.

۳- اتیکامگالا (بلاتینی: ماگناسورالیا) یا اخلاق بزرگ، درد و گفتار^۱.

۱ - در فهرست تألیفات ارسطو (رش: قفطی، اخبار العلماء باخبار الحكماء ص ۴۲-۸؛ (چاپ لایپزیگ)، لا اقل پنج تألیف دیگر در اخلاقیات مذکور است که از چگونگی آنها اطلاع درستی بدست نیست. اما در باره سه کتاب اخلاق، که نامشان گذشت، آراء و عقاید محققان توافق کامل ندارد.

در باره اخلاق نیکوماخس این امر مورد بحث است که آیا سه مقالت (که گاهی به کتاب تعبیر میشود) مشترك میان کتاب اخلاق اودموس و کتاب اخلاق نیکو-ماخس ابتدا متعلق به کتاب اول بوده یا به کتاب دوم. در آخر مقالت سوم اخلاق اودموس (که مطابق چهارمین مقالت اخلاق نیکوماخس است) در نسخه‌های خطی نوشته شده که سه مقالت بعد عین سه مقالت بعدی اخلاق نیکوماخس است و بعد کتاب هفتم آمده است. به عقیده «راس» (ارسطوس ۲- ترجمه فرانسوی) احتمال قوی میرود که سه مقالت منظور متعلق به اخلاق نیکوماخس باشد و اخلاق اودموس سابقاً قسمتی موافق با سه مقالت مذکور مخصوص بخود داشته است زیرا در اخلاق اودموس ارجاعاتی است که تقریر مختلفی از شرح مذکور در سه مقالت کتاب اخلاق نیکوماخس را عرضه میکند. بعلاوه قدیمترین فهرست تألیفات ارسطو-یعنی فهرست دیوگنس لائرتیوس- تنها از کتاب اخلاق پنج مقالتی یعنی اخلاق اودموس بدون مقالاتهای مورد اختلاف نام برده و فهرست قدیم بعد از آن تنها یک کتاب اخلاق ده مقالتی که جز کتاب اخلاق نیکوماخس (که مقالاتهای مورد بحث جزو آنست) نتواند بود ذکر کرده است. اگر چنانکه معمولاً میگویند هر دو فهرست مستند بروایت «هرمی پوس» باشد ملاحظه می کنیم که سه مقالت مذکور را از قرن دوم پیش از میلاد میتوان از کتاب اخلاق نیکوماخس دانست نه از کتاب اخلاق اودموس. بعضی خصائص زبانی نیز در کتاب اخلاق اودموس موجود است که در مقالاتهای منظور وجود ندارد.

این رأی بنظر نگارنده مستدل و مقرون بصواب است، لکن هنری جکسن (رش: دائرة المعارف دین و اخلاق، ذیل نام ارسطو) معتقد است که مقالاتهای پنجم و ششم و بقیه در حاشیه صفحه بعد

۴- پولی تیکا یا علم سیاست در هشت گفتار یا مقالات که دو گفتار آخری

بقیه از حاشیه صفحه قبل

هفتم اخلاق نیکوماخس که مانند مقالاتهای چهارم و پنجم و ششم اخلاق اودموس بنظر میآیند با اخلاق اودموس تعلق دارند و هر دو قسمت در مجموع عقاید و سبک انشاء مشابه اند.

برخی از دانشمندان اخلاق اودموس را مجموعاً تلخیصی از اخلاق نیکوماخس دانند که بدست دیگران صورت گرفته است و برخی عقیده دارند که این کتاب از یکی از شاگردان ارسطو است و جمعی دیگر از عنوانهای اخلاق نیکوماخس و اخلاق اودموس چنین استنباط کرده اند که هر یک از این دو کتاب را صاحب اسم آن نشر داده است و آن دو مربوط بدو درس ارسطو در اخلاق است. «راس» گوید (ارسطو ص ۲۶-۲۷) اخلاق اودموس با ملاحظه زبان و شیوه بیان آن با احتمال قوی یکی از اولین کتابهای ارسطو و مربوط بزمان اقامت او در «اسوس» (میان سالهای ۳۴۵-۳۴۰ ق.م.) است اخلاق بزرگ تقریباً باندازه کتاب اخلاق اودموس است. جرج سارتن (تاریخ علم ص ۶۱۱- ترجمه فارسی احمد آرام - تهران ۱۳۳۷ ه.ش) گوید این کتاب «دیرتر نوشته شده و قسمتی از آن از دو کتاب سابق الذکر اقتباس گردیده»، راس (ارسطو ص ۲۷-۲۸) براین رأی است که خصائص زبانی این کتاب با خصائص زبانی ارسطو کاملاً موافق نیست ولی این ممکن است که یادداشت‌های یکی از شاگردان ارسطو از درسهای استاد باشد و از حیث نوع عقاید زماناً این کتاب باید میان اخلاق اودموس و اخلاق نیکوماخس قرار گیرد. هاملن (مذهب فلسفی ارسطو، ص ۴۲-۴۳) معتقد است که این کتاب خلاصه ایست از اخلاق اودموس.

جرج سارتن گوید (همانجا): «چون کسی بخواهد در اخلاق ارسطو مطالعه کند و بیشتر بسهم ارسطو در آن نظر داشته باشد کافی است که بکتاب «اخلاق نیکوماخس» مراجعه کند و این بتقریب همان کاری است که دانشمندان اسلامی با ترجمه کتاب مذکور کرده اند. مع ذلک در باب ترجمه کتابهای اخلاق ارسطو عربی توضیحی ضرورت دارد: دو بوئر (دائرة المعارف اسلام چاپ اول ماده اخلاق) گوید:

«ما بتحقیق نمیدانیم که مسلمین چه کتابهای یونانی را در علم اخلاق میشناختند، گویند اخلاق نیکوماخس را حنین بن اسحق در دوازده مقاله بعنوان «کتاب - الاخلاق» ترجمه کرده ولی کتاب اخلاق نیکوماخس ده مقاله بیشتر ندارد، آیا

بقیه در حاشیه صفحه بعد

آن ناتمام مانده است. مقالاتهای این کتاب پس و پیش و جا بجاشده

بقیه از حاشیه صفحه قبل

می باید فرض کرد که باین ترجمه دو مقالت ماگنا مورالیا (= اخلاق بزرگ) ملحق شده یا اینکه این خبر صورت دیگر روایتی است که بموجب آن شاید اسحق بن حنین (نه حنین بن اسحق) شرح پرفوریوس را بر کتاب اتیکای ارسطو در دوازده مقالت ترجمه کرده و رقم دوازده همچنان با الحاق ماگنا مورالیا به وجود آمده است. میدانیم که اسحق بن حنین بنقل سریانی و شاید هم عربی شرحهای ثامسطیوس پرداخته است. وفارابی اخلاق نیکوماخس و ماگنا مورالیا و اخلاق اودموس را می شناخته و خود جزئی از این کتابها را شرح کرده است و این رشد بعدها اخلاق نیکوماخس را تفسیر کرده و ابوالخیر خمارمقالی در اخلاق ترجمه کرده (بقول ابن الندیم، الفهرست ص ۳۷ چاپ مصر) که بظن «وانریک» باید کتاب اخلاق ارسطو باشد ...

از مطالعه ماخذها و کتابهای مختلف اخلاقی اسلامی و مراجعه بفهرستهای کتابخانه ها در این باب برنگارنده معلوم شد که اولاً مسلمین ترجمه کتاب اخلاق نیکوماخس و تفسیر و تلخیص آنرا بخوبی و بیش از کتابهای اخلاقی دیگر ارسطو می شناختند و از آنها در بعضی موارد با ذکر نام یا بدون آن استفاده بسیار کرده اند مثلاً کندی و عاصری و ابوعلی مسکویه و به پیروی او نصیر الدین طوسی و جلال الدین دوانی، ابوعلی مسکویه مخصوصاً در کتاب تهذیب الاخلاق اگرچه از افلاطن و پروسن و بیش از آن دوازده جالینوس نیز اقتباساتی کرده ولی بهره مندی او از ترجمه و تفسیر اخلاق نیکوماخس بنحویز بسیار بیشتر بوده است، ثانیاً ابوعلی مسکویه ظاهراً آنها کتاب اخلاق نیکوماخس را می شناخته است (ر ش . کتاب ترتیب السعادات ص ۴۵۸ چاپ تهران ۱۳۱۴ ه.ق) ثالثاً قسمت های مهمی از ترجمه و تفسیر و شرح قدیم و تلخیص این کتاب هم اکنون در دست است (ر ش : دائرة المعارف اسلام طبع جدید ماده اخلاق و ارسطو طاليس نقل از مقاله اربری؛ مناس، دینکرت ص ۳۰ و یادداشت ذیل آن) رابعاً از آنچه صاعد اندلسی در کتاب طبقات الاسم ص ۲۶ (چاپ بیروت - ۱۹۱۲ م) گوید معلوم میشود که گذشته از کتاب بزرگ «اخلاق نیکوماخس» کتابی کوچک نیز بهمان نام در دست بوده که شاید ملخصی از کتاب بزرگ بوده است . (نیز ر ش : قفطی ص ۴۲ : کتاب بقیه در حاشیه صفحه بعد

یا شاید کتاب در اصل رساله‌های جدا و مستقلی بوده که در هیئت کنونی درست پیوند نیافته‌اند^۱ و بهر حال محتویات آن مربوط به دو مرحله از زندگانی و سیر افکار ارسطو است^۲.

دانشمندان غربی و شرقی که نوشته‌های آنان در این باب بنظر نگارنده رسیده است معتقدند که کتاب سیاست ارسطو (پولی‌تیکا) را بعربی ترجمه نکرده‌اند^۳ لکن درستی این قول بدلیلها و قرینه‌های ذیل مورد تردید است :

۱ - ارسطو در کتاب سیاست در مقالاتهای مربوط به حکومت کمال مطلوب از افکار سالهای اخیر افلاطون متأثر است. خیال پروری افلاطون در کتاب سیاست (جمهوری) جای خود را تا حدی به واقع بینی در کتاب نوامیس داده بود. بخشهای نخستین کتاب سیاست ارسطو (بنیاد جامعه و سازمان خانواده) ظاهراً در حدود ۳۴۴ - ۳۴۲ در جزیره لسبوس نوشته شده است و بخشهای انتقادی آن کتاب از نظریه افلاطون و افلاطنیان ظاهراً متعلق به مرحله سوم (۳۳۵ - ۳۲۲) حیات فیلسوف است.

۲ - این کتاب بهمت آقای حمید عنایت بفارسی درآمده است (انتشارات نیل ۵۱۳۳۷.ش).

۳ - رش: دائرة المعارف اسلام (چاپ جدید ماده ارسطو طالیس؛ ابراهیم مدکور، مقام فارابی (بفرانسه) ص ۳۵ ح ۳؛ شروانی، مطالعات در فکر سیاسی و اداره مسلمین ص ۷۱ و ۳۸ (انگلیسی طبع لاهور ۱۹۴۵)؛ دویوئر، تاریخ فلسفه در اسلام ص ۲۷ (ترجمه انگلیسی ۱۹۳۳)...

بقیه از حاشیه صفحه قبل

اختصار الاخلاق)، خامساً ذکر کتاب اخلاق اودموس و کتاب اخلاق بزرگ در فهرست کتب ارسطو و تواریخ حکماء مکرراً آمده است ولی کم و کیف ترجمه آنها روشن و محقق نیست (رش: الفهرست ص ۳۷؛ طبقات الاسم ص ۲۶؛ اخبار العلماء ص ۴۴. عیون الانباء ج ۱ ص ۵۸؛ حاج خلیفه، ذیل کتب الاخلاق؛ کارادوو، غزالی ص ۱۳۳؛ تراث الاسلام ج ۱ ص ۲۵۱؛ دائرة المعارف اسلام طبع جدید: ماده ارسطو طالیس).

کندی در یکی از تألیفات خود^۱ خلاصه ای از غرض ارسطو در کتب خلقیه سیاسیه آورده و پس از نقل غرض ارسطو در اخلاق نیکوماخس^۲ گوید: « و اما غرضه فی کتابه الثانی منها وهو المسمى بوليطيقى اى المدنى الذى كتبه الى بعض اخوانه، ففى مثل ما قال فى الاول، وتكلم فيه اكثر على السياسة المدنية وبعض مقالاته بعض مقالات الاول بعينها».

ابوالحسن مسعودی در کتاب التنبيه والاشراف گوید^۳:

« . . . على حسب ما ذكره افلاطون فى كتاب «الفحص عن ملك - المدينة الفاضلة» الذى هو الفيلسوف فى الحقيقة و ذكره ارسطاطاليس فى كتابه فى «السياسة المدنية» وعدد اجزاء هذه المدينة و مثلها الطبيعية وكيف ينبغي ان تكون الرئاسات التى تتبع الرئيس الاول فى هذه المدينة ، وبماذا تكمل و تلتم تلك الرئاسات ؟ . . . ».

ابوالحسن محمد عامرى نیشابورى در کتاب «السعادة والاسعاد فى السيرة - الانسانية»^۴ مطالبی در انواع حکومتها (بقول او هیئت مدنیه یا ریاسات) اعم از خوب و بد و صفت جبار (= متغلب) آورده که مأخذ او نظر بمقاد آنها ظاهرآ^۵ کتاب سیاست بوده است.

۱- رش: رسائل الكندی الفلسفیه (ج ۱ ص ۳۸۴ چاپ محمد عبدالهادی ابوریده قاهره ۱۳۶۹ هـ.ق)

۲- بصورتی که معلوم میشود آن کتاب را میشناخته است ولی عدد مقالات آنرا که اصلاده و در ترجمه عربی یازده شده ذکر نکرده است.

۳- چاپ لیدن ص ۱۱۸ (چاپ قاهره ص ۱۰۲)

۴- ص ۲۵۴-۲۵۶ و ص ۲۶۱-۲۶۲. نیز رش: نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری ص ۱۴۰-۱۴۲ (چاپ همائی - تهران ۱۳۲۰ هـ.ش.)

۵- رش: کتاب سیاست مقالات سوم و پنجم - قید «ظاهرآ» برای اینست که در مقالات هشتم اخلاق نیکوماخس نیز این مطالب آمده است.

ابوعلی مسکویه در کتاب ترتیب السعادات گوید^۱: « و اما کتبه فی تدبیر المنزل و المدن فلم ینقل الی العربیة الا ما یوجد من کتابة فی تدبیر المدن و هو مقالتان و قد ذکر فی فهرست کتبه . »

پس معلوم میشود که لا اقل قسمتی از کتاب منظور (بقول ابوعلی مسکویه دو مقالت) عربی ترجمه شده بوده و کندی و مسعودی و عاسری و ابوعلی مسکویه آنرا می شناختند و کندی بمدد آن ترجمه توانست آنرا با اخلاق نیکوماخس مقایسه کند .

۵- پولی تئیه، سیاست یا اصول حکومتها ، در وصف و تحلیل یکصد و پنجاه و هشت مدینه (- کشور مدنی) یونانی از این مجموعه گرانها جز کتاب یا بخش مربوط به اصول حکومت مدینه آتن^۲ چیز مهمی نمانده است^۳. این کتاب^۴ ارجمند که اکنون بزبان فارسی در آمده و تصویری اجمالی از بقیه مفقود مجموعه بوجود میآورد به دو قسمت تقسیم شده است : قسم اول در تاریخ مختصر سازمان و اصول حکومت آتن از آغاز تا زمان مؤلف (۱۴ فصل اول کتاب)، قسم دوم در تحلیل و وصف سازمان حکومتی آتن بدان گونه که در سال ۳۳۰ قبل از میلاد موجود بوده است (از فصل ۲ تا پایان کتاب)^۵.

۱- در حاشیه مبدأ و معاد ملاصدرا ص ۵۸-۵۹ (طبع طهران ۱۳۱۴ ه.ق.)

۲- اتثنیون پولی تئیا.

۳- نسخه ای از این کتاب در مصر بسال ۱۸۹۰ م. روی پوست بردی (پاپیروس) کشف شد و آنرا بموزه بریتانیا بردند و در سال ۱۸۹۱ سرفردریک کنیون در لندن آن را بچاپ رسانید . اما مجموعه بزرگ اصول حکومتها (به تعبیر فارابی: سیاست) بقول بارتلمی سنتیلر (تاریخ اصول حکومت آتن ص ۹) تا قرن پنجم میلادی باقی و در قرن هشتم از میان رفته بود.

۴- تحریر این کتاب ظاهراً در سال ۳۲۵ یا ۳۲۴ ق. م. در تکمیل کتاب سیاست صورت گرفته است و بنابراین بمرحله سوم از فعالیت و رشد فکری ارسطو و سالهای آخر زندگانی او تعلق دارد .

۵- فصل بندی کتاب از « کنیون » نخستین ناشر آنست .

ابوالحسن مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گوید^۱

«وذكرهم^۲ ارسطاطاليس في كتابه الذي رسمه بسياسة المدن وهو كتاب ذكر فيه سياسة أمم و مدن كثيرة من امم و مدن اليونانيين وغيرها و يسمى باليونانية «بوليطيا» وعدد الامم والمدن التي ذكرها مائة وسبعون^۳». و در فهرست بطليموس منقول در تألیف قفطی^۴ چنین آمده است :

« كتابه الذي رسمه سياسة المدن ويسمى «بوليطيا» وهو كتاب ذكر فيه سياسة أمم ومدن كثيرة من مدن اليونانيين وغيرها^۵ ونسبها وعدد الامم والمدن التي ذكر مائة واحد و سبعون».

۶- کتاب نومی مابارباریکا ، یاسنتها و نهادهای اجتماعی اقوام غیر یونانی^۶، این تألیف ارسطو از بین رفته است.

۷- مکالمه در حکومت شاهی (مونارخیا). این اثر نیز از دست رفته است^۷.

۱- چاپ لیدن - ص ۷۸ (چاپ قاهره ص ۶۸)

۲- مرجع ضمیر «هم» کلدانیین است.

۳- صحیح یکصد و پنجاه و هشت است نه یکصد و هفتاد.

۴- ص ۴۷

۵- آنچه میدانیم تألیف گرانقدر مذکور درباره کشورهای مدنی یونان بوده نه غیر یونان و عدد کتابهای آن ۱۵۸ ضبط شده است نه ۱۷۰ یا ۱۷۱ - آیا میتوان احتمال داد که اضافه اعداد مذکور مربوط بوصف و تحقیق نظامات و نهادهای اجتماعی اقوام غیر یونانی (یعنی کتابی که در شماره شش نام برده خواهد شد) بوده چنانکه عبارت مسعودی درباره کلدانیان نیز مؤید این فرضیه است؟

۶- هاملن ص ۴۳، و مستند او قول «وارون» محقق رومی (۱۱۶-۲۷۰ ق.م.) در

کتاب زبان لاتینی اوست. نیز رش : دائرة المعارف علوم اجتماعی ماده ارسطو.

۷- رش : دیوگنس لائرتیوس ، زندگانی و مذاهب فیلسوفان مشهور، بخش مربوط به ارسطو و دائرة المعارف علوم اجتماعی ، ماده ارسطو. فارابی در « تلخیص نوامیس افلاطون» مونارخیارا «تفرد بالرئاسة» تعبیر کرده است .

که

۸- مکالمه اسکندر یا «درباب مستعمرات» (= کولونیها)؛ این تألیف که اکنون در دست نیست ممکن است در دوره‌ای که اسکندر شهرهای جدیدی در سرزمین‌های مفتوح بوجود می‌آورد نوشته شده باشد. نوشته‌ها و کتابهای سیاسی و اجتماعی منسوب به ارسطو که از او نیست عبارتست از:

۱- کتاب «اکونومیکا»، یا تدبیر منزل که کتابی مرکب از اجزاء مختلف المنشأ و بنام ارسطو است ولی آنرا منحول و از دوره ائتلاف فرهنگ یونانی با فرهنگ غیر یونانی (= هلنیستیک یا یونانی مآبی) میدانند.^۲ مقالات اول آن ظاهراً متعلق به نحله مشائی است^۳ و ممکن است که اندکی پس از مرگ استاد نوشته شده باشد. مقالات دوم مجموعه‌ای از حکایات و وقایع تاریخی و وصف وسایل مالی است، (ظاهراً از قرن سوم پیش از میلاد). مقالات سوم مرکب از قسمتی مشائی (میان سالهای ۲۵۰-۳۰۰ ق. م.) و قسمتی اصلاً رواقی (میان سالهای ۱۰۰-۳۰۰ م.) است که فقط ترجمه لاتینی آن در دست است.^۴

ارسطو در اقتصادیات تألیف جداگانه نگذاشت ولی مطالبی در این باب در کتابهای مختلف او خاصه کتاب اخلاق نیکوماخس (مقالت پنجم) و در بعض فصول بخش اول کتاب سیاست دیده میشود. ارسطو در این مبحث

۱- دائرة المعارف علوم اجتماعی ماده ارسطو.

۲- سارتن، تاریخ علم ص ۶۱۲ (ترجمه فارسی)

۳- راس (ص ۲۸) گوید محتملست که نویسنده آن تئوفراستوس یا یکی از مشائیان نسل اول یا دوم بعد از ارسطو باشد.

۴- راس، همانجا. کارادوو در کتاب غزالی (بفرانسه ص ۱۳۳) گوید: «در کتابخانه اسکوریال ترجمه‌ای از «اکونومیک» می‌بینیم» نیز رش: مجموعه اربع رسائل طبع شیخو (بیروت. ۱۹۲۰-۱۹۲۳) ص ۱۴.

۵- رش: دائرة المعارف علوم اجتماعی، ماده ارسطو - چنانکه مطالب سیاسی نیز در کتابهای غیر سیاسی او آمده است (مثلاً: در فصل هشتم از مقالات اول کتاب خطابه)

باقتصادیات کشورهای مدنی که جنبه روستائی محدود داشتند و براساس اقتصاد خانگی اداره میشدند و رشد اقتصادی در آنها مراحل ابتدائی را می‌پیمود پرداخته است و در امور تهیه کار و بردگی و مبادله کالا و ماهیت پول و رباخواری و قبول اصل مالکیت خصوصی (با رد مذهب اشتراکی افلاطون) اظهار نظرهای مهم کرده که در عصرها و دوره‌های بعد در مؤلفان قوانین و حقوق، آثار گوناگون داشته است.^۱

۲- کتاب التفاحة. این کتاب منحول و بزبان عربی است و از آن بزبانهای فارسی و عبری و لاتینی ترجمه شده است. کتاب تفاحة در عالم اسلامی شهرت و رواجی داشته و آنرا به ارسطو و در برخی مأخذها به سقراط نسبت کرده‌اند. مطالب آن کتاب با مذهب ارسطو و مشائیان موافق نیست و ظاهراً اصلی عرفانی (گنوسی) دارد.^۲

۳- کتاب السياسة فی تدبیر الریاسة المعروف بسر الاسرار^۳ در ده مقالت. معروفست که آنرا ارسطو برای شاگرد خود اسکندر نوشته است ولی در منحول بودن آن تردید نیست.^۴ گویند ابوزکر یا یحیی (- یوحنا) ابن البطریق

۱- رش: دائرة المعارف علوم اجتماعی موضع مذکور. - راجع به مقالتی در سیاست منسوب به ارسطو رش: مجموعه اربع رسائل طبع شیخو، ص ۳.
۲- این کتاب مکرر به عربی و فارسی بچاپ رسیده است.
۳- بلاتینی «سکرتوم سکرتوروم».

۴- متن عربی این کتاب بهمت عبدالرحمن بدوی بچاپ رسید، است در کتاب الاصول اليونانية للنظريات السياسية فی الاسلام ج ۱ ص ۶۵-۱۷۱ با مقدمه ای مفصل و مفید ص ۳۲-۷۵ (قاهره ۱۹۵۴ م). محقق نامبرده عقیده دارد که این کتاب اصلاً کوچکتر بوده و بعد بتدریج چیزهایی بر او مزید کرده‌اند. از این تألیف قطعاتی در کتابهای فارسی ترجمه شده است. رش. راوندی، راحة الصدور ص ۴۴۷ (و آن قطعه ایست از مقالات نهم)؛ دوانی، اخلاق جلالی ص ۱۶۰-۱۶۵ (چاپ کلکته ۱۹۱۱ م)؛ سبزواری، روضة الانوار، ص ۲۰۰. دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی مشکوة ص ۱۲۲۲...

ک

مترجم مشهور در اوایل قرن سوم هجری آنرا از زبان یونانی به زبان رومی (یونانی بیزانسی؟ سریانی؟)^۱ و بعد از رومی عبری گردانید . این کتاب در مشرق و مغرب شهرت پیدا کرد بنحوی که بقول جرج سارتن هیچیک از نوشته‌هایی که در قرون وسطی بارسطو منسوب بود بروج و معروفیت آن نمیرسید و دانشمندان مشهور مانند روجریکن^۲ والبرتوس بزرگ آنرا از فیلسوف یونانی میدانستند. سرالاسرار بفارسی و بسیاری از زبانهای بومی اروپائی ترجمه شد و در ادبیات مغرب زمین تا حدی تأثیر کرد^۳. این کتاب مخطوطی است از مطالب و موادنا سازگار سیاسی واداری و نظامی واجتماعی با اجزائی از عقاید طبی و عرفانی (گنوسی) و علم فراست و علوم سری.

۴- رساله ها و نامه های ارسطو به اسکندر. کارهای معروف و پیروزمندیهای اسکندر قصه ها و افسانه هایی بوجود آورد که او را شخصیتی داستانی ساخت^۴.

در مأخذها و تألیفات عربی و فارسی، رساله ها و نامه ها و دستورهای حکمت آمیز بسیار منسوب بارسطو در خطاب با اسکندر آمده که خود ادبیاتی نسبتاً وسیع تشکیل میدهد. بررسی این نوشته ها که در صحت انتساب لااقل بیشتر آنها، بحق، شک کرده اند از حدود این یادداشت خارج و نیازمند رساله بلکه کتابی جداگانه است و به همین ملاحظه اکنون از این امر صرف نظر میشود.

۱- جرج سارتن، مدخل بر تاریخ علوم ج ۱ ص ۵۵۶-۵۵۷.

۲- بیکن کتاب منظور را ترجمه و شرح کرد.

۳- جرج سارتن، موضع مذکور؛ بدوی، مقدمه ص ۴۸-۴۹.

۴- شاگردی او نزد ارسطو در خبرها و روایتها جنبه فلسفی بوی بخشید و ذهنیه خرافه پرستان او را تا پیغمبری ارتقاء داد.

کلمه‌ای چند درباره مطالعات و تفکرات اجتماعی ارسطو

ارسطو انسان را حیوانی اجتماعی^۱ میداند و معتقد است که آدمی فقط در جامعه میتواند استعدادات و قوای خود را بظهور و عمل رساند و غایت خویش را تحقق بخشد. این رأی درست‌فکران بعد مؤثر شد و بررسی‌های اجتماعیات و روابط افراد جامعه را توسعه داد. او جامعه انسانی را که در حدود کشورهای مدنی (مدینه) بمطالعه در آورده است اساساً امری طبیعی می‌شمارد و صورت موجود آنرا مولود تحولات میداند و درباره‌ی جمیع امور و نهاد های اجتماعی (از خانواده‌گی و سیاسی و اقتصادی و علمی و فنی و هنری) به‌تطور قائلست. دولت در نظری محمول تقلید و مواضعات و زد و بند های سیاسی نیست بلکه ثمر و نتیجه‌ی طبیعی زندگی و نیازمندیهای اجتماعی است. بهمین سبب ارسطو که در سازمان و نهادهای مهم‌ترین کشورهای مدنی یونان و دیگر کشورهای تأمل و اسماعان نظر کرده است نظام سیاسی واحدی را برای جمیع اقوام مناسب و مساعد نمی‌بیند و در اختیار شکل حکومت باوضاع و احوال و مقتضیات که با تراکم و کیفیت جمعیت و امور و فعالیت‌های اقتصادی قشرها و طبقات اجتماعی مرتبط است توجه دارد و رعایت نسبت امور را واجب می‌شناسد. او برای هر حکومت که بتواند دو اصل نظم و آزادی نسبی را محفوظ و ملحوظ دارد و با حاجتهای زمانی و مکانی اجتماع سازگار باشد ارزش قائل است.

ارسطو قانون را برای تأمین آزادی میداند نه تحدید آن و تغییر مکرر قانون را زیان بخش می‌خواند. او انواع حکومت^۲ خوب را سه و انواع بد آنها را نیز سه دانسته است^۳. اولین حکومت خوب و راست، حکومت

۱- «زئون پولی‌تیکون» دوجا در اخلاق نیکوماخس و دوبار در کتاب سیاست باین امر تصریح کرده است.

۲- به تعبیر عامری در کتاب السعادة والاسعاد فی السيرة الانسانية ص-

۲۵۴: «انواع هیئت مدنی» و به تعبیر ابن سینا در کتاب المجموع ص ۳۷:

«انواع مدنیات» و در کتاب الشفاء فن هشتم مقال نخستین فصل اول: «اصناف سیاسات».

۳- نخستین بحث نسبتاً دقیق نوعهای نظامات سیاسی در نوشته‌های هرودوت و سپس افلاطن آمده است.

شاه^۱ (یا حکومت شاهی) و دومین حکومت فاضله یا اشراف خیراندیش^۲ و سومین حکومت کرامت یا جوانمردان^۳ و انواع بدو منحرف آنها حکومت جباری^۴ و حکومت متنفذان^۵ و حکومت عامه^۶ است و از این سه نوع، حکومت عامه کم ضررتر و حکومت جباری پر ضررتر است. بهترین کشورهای مدنی آنست که در آن قدرت از جانب یک تن یا بیشتر نفع همگان بکار رود و چون امید یافتن چنین حاکمان شایسته نتوان داشت پس حکومت شاهی و حکومت اشراف خیراندیش کمال مطلوبهای دیرپا باند و تنها حکومت

۱- عامری: «ریاسة الملك»؛ بقول فارابی در «السیاسة المدنية» ص. ۵ (چاپ حیدرآباد دکن) ریاست اولی بقول ابن سینا (کتاب المجموع ص ۳۹): وحدانية الرئاسة و (ص ۴۱): سياسة الملك. در اخلاق ناصری نصیرالدین طوسی ص ۱۴۲ (چاپ همائی) آمده است: «...و آن شخص را در عبارت قدما ملک علی الاطلاق گفته اند و احکام او را صناعت ملک. و در عبارت محدثان او را امام و فعل او را امامت. و افلاطون او را مدبر عالم خواند. و ارسطاطالیس انسان مدنی یعنی انسانی که قوام تمدن بوجود او و امثال او صورت بندد.»

۲- عامری: «ریاسة الاخيار» ابن سینا «الریاسة الفاضلة الحکیمه» و «سیاسة الاخيار» ۳- پولی تئیا؛ عامری: «ریاسة الكرامة» ابن سینا: «سیاسة الكرامة»، این نوع حکومت که بیشتر مطلوب ارسطو واقع گشته همانست که اکنون از آن به جمهوری تعبیر میکنند. نصیرالدین طوسی (ص. ۱۴۰-۱۴۱) بجای ریاست کلمه «سیاست» را بکار برده گوید: «حکیم ارسطاطالیس اقسام سیاسات بسیطه را چهار نهاده است اول سیاست ملک دوم سیاست غلبه سوم سیاست کرامت چهارم سیاست جماعت.»

۴- عامری: «ریاسة التغلبة» یا «ریاسة المتغلب»؛ ابن سینا: «سیاسة التغلب» نصیرالدین «سیاست غلبه»

۵- عامری: «ریاسة قليلين» ابن سینا: «ریاسة القلة» و «سیاسة القلة»

۶- عامری: «ریاسة العامة»؛ ابن سینا: «سیاسة الجماعة»؛ به تعبیر نصیرالدین طوسی. «سیاست جماعت». این امر را نباید از نظر دور داشت که آنچه ارسطو در کشورهای مدنی یونان با کثرت جمعیت بردگان نسبت به عده آزادان، حکومت عامه (دموکراسی) خوانده بحقیقت نوعی حکومت اشرافی بوده است.

جوانمردان که در آن همه مردان آزاد شرکت میجویند و طبقات متوسط در آن صاحب نفوذ و موجب حفظ اعتدال میان وضع و شریف اند و هر کس بنوبه خود فرمانده و فرمانبردار است، چاره گری میکند.

ارسطو چنانکه گفته شد دولت را مولود زمان و سیر و صورت امور اجتماعی^۱ میداند. باز جوئیهای او در اجتماعیات با بکار بردن روش تاریخی^۲ و توجه به ارزش تاریخ سیاسی و اجتماعی و آثار و احوال اقوام بدون پیروی از مذهب جزئی در بررسی تطور سازمانها و ماهیت رشد اجتماعی^۳ که جامعه شناسی تاریخی باشد رنگ علمی خاص به تألیفات سیاسی و اجتماعی وی داده و روی آوردن او با استعمال روش تطبیقی در زمانها و مکانهای مختلف^۴ با در نظر گرفتن تأثیر محیط طبیعی و عوامل جغرافیائی^۵ برای مطالعه اصول حکومتها و تقریر مهمترین نوعها و شکلهای هر نوع در پیشبرد پژوهشهای اجتماعی بسیار مؤثر و مفید افتاده است. ارسطو با دقت قابل تمجیدی عمل و اثر مهم قوانین و نوامیس را در

۱- تغییر و حرکت که در دید فلسفی ارسطو همچون پایه و اساس بکار است و مسأله ترقی از قوه بفعل را بمیان میآورد در مذهب اخلاقی و سیاسی و اجتماعی او بصورت تطور امور جلوه گری میکند.

۲- ارسطو در کتاب اصول حکومت آتن از مورخان قدیم (بخصوص هرودوتوس و توکودیدس) و از قوانین و ادبیات و مدارك مختلف دست اول استفاده کرده است. نیز رش: ارسطو، کتاب خطابه مقالات نخستین ۱۳۶۰ الف.

۳- این کار استاد در کتاب سیاست و بخصوص در کتاب اصول حکومت آتن که نمونه ای از تألیف بزرگ او درباره کشورهای مدنی یونان شمرده میشود و در بعضی از بخشهای کتابهای اخلاقی او بخوبی نمایان است. پیش از او افلاطون در این باب مطالعات دقیق و پرفایده کرده بود.

۴- رش: اخلاق نیکوماخس مقالات دهم (قسمت آخر) و کتاب خطابه، جای مذکور

۵- ارسطو در این مبحث اصولاً با نظریه بقراط موافقت دارد.

کو

جامعه تحقیق کرده و ارتباط قانون را با انواع حکومت و کیفیت تقسیم و تفکیک قوی مورد توجه قرار داده است.

بگفته ارسطو قانون حاکم و دادرسان و حاکمان خادمان قوانین اند. او در حالی که از حکومت عامه خرده گیری میکند بنحو خاصی اصل حاکمیت ملت و ترجیح قضاوت جمعی بر قضاوت فردی و تشخیص بین جمعی و فردی را آشکارا پذیرفته است، او میگوید: فرد فرد مردم ممکن است نالایق و اشتباه کار باشند اما جمع مردم بهر حال از حیث نیروی جسمی و عقلی و قوت تمیز بر فرد فرد برتری دارند، و میتوانند با حکم جمعی مدیران و عاملان خود را انتخاب کنند و از آنان حساب بخواهند. قدرت را تاممکن است باید بقانون سپرد نه بافرد. حاکمیت قانون حاکمیت خرد و خداست. قانون باید معتدل و منطبق با اوضاع و احوال و مقتضیات جامعه باشد. تجاوز از حدود قانون سبب آشفستگی و پرهم خوردگی امور اجتماعی و ضعف و تباهی انواع حکومت شناخته شده است. علت انحلال و زوال هر نوع حکومت سست کردن اساس و پایه قانونی آنست. حکومت شاهی یا اشرافی یا عامه در جامعه های مختلف صورتهای مختلف میگیرد، باید از هر نوع حکومت اصل و صفت مفید آنرا گرفت. بررسی تغییرات شکلی اصول حکومتها و بحث علامتها و علتهای انقلاب شکلهای گاه بفساد و تباهی میکشد او را متوجه نابرابری اجتماعی و بروز کشمکشها و منافسات در نظریه های سیاسی و ضرورت توجه باصول عدل و داد گستری و جلوگیری از اختلافات شدید طبقاتی نموده است و در اینجاست که او بنحو ضمنی اصل معلل بودن امور اجتماعی و وجود ضابطه و قاعده را در آنها پذیرفته است.^۱ آنچه براعتبار این امر میافزاید این است که ارسطو آن اصل را با نظریه

۱- اسری که افلاطن در مقالات سوم نوامیس بان اشاره میکند و همانجامیگوید که تحقیق رفتار گذشتگان وسیله عبرت آموزی و تجربت اندوزی حاضران و آیندگان است.

نسبی بودن امور همراه کرده^۱ و با آنکه طبعاً محافظه کار است، میگوید:
« قوانین و مقررات بشری ناچار بایستی بمرور ابام تغییر یابد^۲ »

ارسطو در مورد امور معاصر مشاهده و تجربه شخصی و مطالعة بایگانیها و سالنامه هارا مدار کار قرارداد و با واقع بینی کم نظیر در عهد خود^۳ و تحلیل و ترکیب نسبتاً صحیح در بسیاری از موارد به نتیجه های مفید رسیده است. وی روش توصیف و ترسیم را در باره وصف و شرح « اصول حکومت کشورهای مدنی یونان » بکار آورد و بحقیقت نوشته های او در این باب نظیر رساله های مفردی^۴ است که اکنون در تحقیق اجتماعیات معمول و رائج است. ارسطو به ثبت و ضبط تفصیلات و امور جزئی و هم آهنگ ساختن عوامل اجتماعی نامتجانس و ساز و ار کردن نیروهای مختلف در جامعه و برقراری تعادل و تعدیل افراط و تفریط و رعایت حد و وسط دلبستگی دارد.

مطالعات مالی و اقتصادی ارسطو با بکار داشتن روش تاریخی و تحلیلات صحیح و روشن به نتیجه های سودمند رسیده است. او فصل ممیز انسان را از دیگر حیوانات خرد میداند ولی دست آدمی را نیز در امور زندگانی خاصه صنعت مؤثر و دخیل می شمارد^۵. بعقیده او انسان بمدد خرد و تجربه و صنعت

۱- رجوع شود به بخشهای پنجم و ششم کتاب سیاست.

۲. فوستل دو کولانژ، تمدن قدیم ص ۳۸۰، ترجمه نصرالله فلسفی (تهران ۱۳۰۹. ش).

۳- ارسطو نه تنها در واقع بینی بلکه غالباً در واقع گوئی نیز قابل تکریم است او حتی در اموری که مخالف رأی و مذهب اوست تقریباً بایطرفی اظهار نظر میکند این صفت او در کتاب اصول حکومت آتن در بحث از حکومت عامه و وصف و نقد رأی پیشینیان بخوبی نمایان است. نیز رش اخلاق ناصری (طبع همائی) ص ۱۷۲.

۴- اصطلاح « رساله مفرد » را معادل مونو گرافی نگارنده از تألیفات قدیم نویسندگان اسلامی گرفته است.

۵- رش: قراضه طبیعیات منسوب به شیخ رئیس ابوعلی سینا (بامقدمه و خواشی و تصحیح نگارنده) ص ۶ و ص ۱۲۸ نیز رش: ارسطو، در اعضاء حیوانات، مقالات چهارم.

بمروزرمان تمدن و فرهنگ حاصل کرده و دامنه توانائی و نیز حاجتهای خود را وسعت داده است با تحول زندگانی جامعه‌های کوچک و افزایش مال و تنوع نیازمندیها معاوضه و مبادله معمول و رائج گردیده، مبادله از شکل ساده بصورت مبادله کالا با کالا و سپس مبادله کالا با پول درآمده و اسرارزش و بهای کالا و بهره پول و مزدوری و بازرگانی داخلی و سپس خارجی پدید گشته است. او پایه‌های اقتصادی نهادهای مختلف اجتماعی را مورد دقت قرار داده^۱ برای هریک از نوع‌ها و شکل‌های حکومت اساسی اقتصادی قائل است. مسأله تقسیم کار اجتماعی و اقتصادی از نظر او دور نمانده^۲ ولی نسبت بکارهای دستی و بدنی بی‌اعتناست و این نوع کارها را بیشتر مخصوص بندگان که در نظر او بمنزله آلت و افزارند میدانند^۳.

توجه ارسطو بوجد طبقات اجتماعی و بحث از تأثیر اختلاف و رقابت آنها و علل پیدایش اختلاف و کشمکش و جنگ و ستیز آنان هرچند بنیاد علمی استواری ندارد ولی در حد خود درخور استفاده است. مطالعه او در این مورد مانند بسیاری از موارد از صورت عینی و وصفی و خبری بیرون آمده نتیجه‌اش بقاعده گذاری و دستوردهی و صدور حکمهای ارزشی و تکلیفی رسیده است چنانکه گوید در حکومت عامه باید باتوانگران مدارا کرد و در حکومت متنفذان باید به فکر

۱- در این راه افلاطن گامهای بزرگ برداشته بود و کارش در میان نویسندگان قدیم ظاهراً بی‌نظیر است.

۲- از این حیث افلاطن از او روشن‌بین‌تر است.

۳- رش: اخلاق نیکو ماخس، مقالت هشتم بند یازدهم. ارسطو صریحاً گوید: «بنده آلتی جاندار و افزار یا آلت بنده‌ای بیجان است.» نیز رش: کتاب سیاست، مقالت اول فصل دوم.

کط

فقیران و مستمندان بود و بهمین ملاحظه بهترین حکومت^۱ حکومت طبقه متوسط است که از افراط و تفریط میان اشراف و زیردستان می‌کاهد و در تقسیم مال و مزد و شغل و مقام به تناسب استحقاق رفتار می‌نماید و از اختلافات شدید طبقاتی و تحمیل بر زیردستان که از حقوق مدنی بعد کافی بهره‌مند و برخوردار نیستند و از تجاوز کسانی که واجد جمیع حقوق هستند و در استیفای آن زیاده روی می‌گیرایند جلوگیری میکند و میان دو نظام سیاسی مذکور سازش و آشتی می‌دهد و اعتدال را در جامعه برقرار و پایدار می‌سازد. در رعایت برابری هم باید هنر و شایستگی افراد ملحوظ باشد، چه برابر داشتن لایق و نالایق محروم کردن مردم لایق است و این خود ایجاد نوعی نابرابری است. مفاد و مدلول این گفته‌ها نمایشگر توجه ارسطو به جنبه سیاسی و اجتماعی اقتصادیات است.

جنبه اخلاقی اقتصادیات نیز از نظر ارسطو دور نمانده است، بهمین ملاحظه رباخواری را مردود شمرده با گرد کردن سرمایه شخصی در صورتی که از حد اعتدال بگذرد مخالفت کرده است.

بررسی ارسطو در باره علل انقلاب باریک‌بینی و وسعت مطالعه او را نشان می‌دهد. او به عامل اقتصادی در این امر اهمیت داده است ولی عامل روانی و اخلاقی و اجتماعی را نیز در نظر دارد. او نشر عدالت^۲ را در جلوگیری از انقلاب بسیار مؤثر میدانند. افلاطن باروش سیاسی و اجتماعی و عرضه داشت حکومت

۱- یعنی بهترین حکومت ممکن و زود یاب پیشنهاد ارسطو، والا چنانکه پیش از این گذشت کمال خواست او حکومت شاهی است که بتفصیل از آن بحث کرده است رش: ص ۱۸ همین مقدمه، حاشیه شماره ۴۰هـ.

۲- عدالت را آنطور که خود تصور می‌کرده است و آن با مقیاس مردم این زمان چنانکه روشن است در مورد قبول بردگی و نظریه نژادی و نابرابری زن و مرد... فرق دارد.

مطلوب^۱ خود خاصه در کتاب سیاست (- جمهوریت) عقاید انقلابی می‌پرورد، لکن ارسطو که طبع و ذوق و نظرگاه دیگر داشت طریق حفظ آرامش و تعادل جامعه را می‌جست و در تحقق این منظور میگفت که سبب و راه رفع انقلاب را باید پیش از وقوع، با فکر و مطالعه و تدبیر جست و دانست که: «علل انقلابات هیچگاه خرد و حقیر نیستند هرچند بهانه انقلابات ممکن است حقیر و ناچیز باشند».^۲ اقسام حقوق، خاصه حقوق مدنی و جنائی و بازرگانی، که در کتاب سیاست و نوامیس افلاطن جایگاهی یافته بود، در تألیفات سیاسی و اجتماعی ارسطو پیش از پیش مورد دقت و مطالعه قرار گرفته است.

ارسطو با دید فلسفی با مورپرورش و آموزش نیز پرداخته است.^۳ او رعایت حد اعتدال را در پرورش عقلانی و اخلاقی و هنری و جسمانی لازم میداند^۴ و در فائده عملی و کسب فضیلت اظهار نظرهای سودمند و دقیق کرده است. برای مردوزن و کودک فضیلت‌های خاص قائل است و برای هر یک پرورش مخصوص پیشنهاد میکند.^۵

۱ - به تعبیر نویسندگان اسلامی «مدینه سعیده» (رش : عامری ، کتاب السعادة ... ص ۲۶۶ و ۲۶۸) یا «مدینه فاضله» (رش : کتاب فارابی در این باب و عامری، ص ۲۶۵) .

۲ - کتاب سیاست مقالت پنجم.

۳ - رش : اخلاق نیکو ماخس مقالت دهم و کتاب سیاست مقالت هفتم و هشتم.

۴ - بعقیده ارسطو چون پرورش در جامعه منشأ آثار مهم است و وجود نابسامانیها و اصلاح و رفع آنها با پرورش بستگی دارد این امر مهم که بمنزله پایه جامعه است باید در قوانین مورد عنایت باشد و دولت آنرا سامان نیکو بخشد.

۵ - او (برخلاف افلاطن که زن را با مرد برابر میداند و معتقد است که پرورش زن و مرد باید یکسان باشد) مرد را از حیث عقلی بر زن رجحان میدهد و زن را هر چند حقوقی دارد با شوهر برابر نمیکند و پیروی او را از شوی لازم می‌شمارد ولی معتقد است که مرد خانه باید رفتارش با اهل خانه به عدل و انصاف مقرون و با محبت همراه باشد.

ارسطو در رد یا قبول عاداتها و اندیشه‌های پیشینیان نسبتاً تعصبی ندارد و معتقد است که تطور زندگی بر تجربه و دانش و صنعت و توانائی بشرافزوده و ما را از این حیث برپیشینیان مزیت بخشیده است. سخن او صریحاً این است که: «از پی آنچه با عادات نیاکان ما موافق است برناید خاست و آنچه را که بنفسه نیکو و پسندیده است جستجو باید کرد ... اجداد ما خواه از بطن خاک زاده و خواه از طوفانی جان بدربرده باشند برحسب ظاهر با عادی‌ترین افراد نادان کنونی تفاوتی نداشته‌اند. بنابراین پیروی آراء و عقاید آنان کاملاً مخالف عقل و صواب است»^۱. او در مقام حقیقت‌جویی و حق‌گوئی دوچار احساسات شخصی نیست. و هنگام تحقیق رایی از افلاطن و پیروان او که می‌خواهد آنرا رد کند می‌گوید^۲:

«شاید بهتر باشد با دقت و از نزدیک بمطالعه آنچه دعوی کرده‌اند پرداخت، هرچند این تحقیق بسیار مشکل است، زیرا صاحبان نظریه مثل فلاسفه‌ای هستند که نزد ماعزیزاند^۳ ولی بهتر، خاصه نزد فلاسفه، آن می‌نماید که احساسات شخصی را کنار نهند و جز دفاع حقیقت فکری نپرورند و هرچند که هر دو پیش ما گرامی باشند وظیفه مقدس اینست که حقیقت را برتری نهیم».

۱- فوستل دو کولانژ ص ۳۸۰ (ترجمه فارسی)

۲- اخلاق نیکوماخس، مقالت اول بند چهارم فقره سوم (ترجمه از متن فرانسوی).

۳- چنانکه ملاحظه میشود در این لطیفه ارسطو از استاد خویش بصراحت نام نمیرد ولی در جاهای مختلف تألیفات خود برخی از نظریه‌های افلاطن را انتقاد کرده است مثلاً در کتابهای سیاست و اخلاق نیکوماخس و مابعدالطبیعه و آسمان. ناگفته پیداست که او با بسیاری از رأیهای سقراط و افلاطن موافقت دارد و اثرگیری و بهره‌مندی فکری و فلسفی او از وجوه مختلف از استاد در نتیجه بیست سال شاگردی بقدری است که تحقیق و وصف آن کتابی بزرگ می‌خواهد.

از بازی و شوخی تقدیر، آنکس که پیروی اندیشه‌های نسنجیده را رد و در معارضه حق و احساسات رعایت جانب حق را سفارش کرده است قریب بدو هزار سال گفته‌ها و رایهایش بوسیله کسانی که از ارزش عقل^۱ و ماهیت و خاصیت تطورات جامعه انسانی در ظروف و احوال و مقتضیات مساعدی خبر بودند در دفاع بسیاری از نظریه‌ها و رایهای ناصواب، حجیت و اعتبار کامل یافت و قرن‌ها حکومت دلائل نقلی را بر دلائل عقلی و عینی^۲ بنحوی سابقه تضمین کرد. از سوءحظ و نافرجامی بجای آنکه روش راست و درست محقق یونانی چنانکه باید و شاید مورد پیروی واقع شود گفته‌ها و نتیجه‌های کارش که ناچار بعلمت‌های مختلف در بسیاری از جاها ناقص یا خطا بود بوضع تعصب- آلود همراه با خطاب «استاد چنین گفت» و «معلم اول چنان کرد» برهان قاطع و فیصل بخش دعاوی گردید.

ارسطو چنانکه گذشت روش تاریخی و تطبیقی و استقرائی و مشاهده و توصیف را در اجتماعیات بکار برده لکن نظر بقلّت وسایل و مانعها و وجود دشواریهای زمانی و مکانی و عدم آمادگی شخصی و تقید بمذهب غائی و نظام قبلی و جهان بینی خاص خود گاهگاه گرفتار ساده گیری و ساده بینی امور و خیال پروری و کمال- اندیشی و تعصب و استعمال روش قیاسی و استنتاجی شده و بی شک در این موارد ارزش کار او بی آنکه بکلی از بین رفته باشد بسیار کاهش یافته است.^۳

برخی از نظریه‌های سیاسی و اجتماعی و بخشی از رایهای او در تشبیت

۱- «عقل ظاهراً خدائی ترین چیزهائی است که خدائی جلوه میکند» ارسطو، ما بعد الطبیعه حرف لام (۹).

۲- ارسطو حتی در مورد دلیل عقلی و روش استدلال و برهان بحق گوید: (کتاب سیاست مقالت هفتم بندهفتم) آن دلیل و روش باندازه مشاهده محسوس یقین آور نیست.

۳- این نقص در کتاب اصول حکومت آتن که دوسه سالی پیش از پایان عمر وی تألیف شده کمتر از کتاب سیاست محسوس است. او در این کتاب بمطالعه تاریخ و مدارک معاصر و وصف و شرح آنها بیشتر نظر دارد.

یا تکمیل و اصلاح نهادهای اجتماعی و نشان دادن فاضلترین و برترین زندگانی جمعی از حیث عامی بسبب دوری از روش عینی و توجه بحکم اررشی و تکلیفی بجای واقعی و خبری و از حیث فلسفه سیاسی بعلت تنگی نظر و نقص مطالعه و تحقیق مورد انتقاد قرار گرفته است. ارسطو برخلاف افلاطن از باز نمود طرحهایی که اساس دولت و جامعه را تغییر دهد خودداری کرده ولی نظرش بر غم رویدادهای مهم جهانی^۱ و تطور سیاسی عصر همچنان در حدود کشورهای مدنی (مدینه) و منطقه تنگ جغرافیائی و جمعیت کم و تولید قلیل و مبادلات ناچیز^۲ و قیود قومی باقی مانده است.

جنبه تبعیدی بعضی از افکار و احساسات او، و تمایل شدید به محافظه-کاری، و پذیرفتن فرضیه های موهوم رائج، و تصدیقات بدون تصور صحیح (مانند مقابل هم قرار دادن یونانی و غیر یونانی، و پست شمردن جمعی از مردم، و شریف و اصیل دانستن جمع دیگر، و اینکه مردم غیر یونانی طبیعتاً پست تر از یونانیان اند، و طبقه بندی مردم بر حسب نژاد^۳، و برابر دانستن بیگانه و برده، و تقسیم نوع بشر بدو دسته آزاد و بنده، و برحق و بمصلحت دانستن اصل بردگی و نظام برده داری بنا به عادت و مقتضیات زمان، و غریب تر از آن^۴

۱- مانند تشکیل شاهنشاهی ایران بیش از دو قرن قبل از زمانی که ارسطو بتألیف کتاب سیاست پرداخت و روز بروز ال رفتن استقلال مدنی آتن و اسپارت در برابر پیروزمندیهای اسکندر.

۲- افلاطن مال و ثروت را سبب بلاها و شرها میدانست، ارسطو نیز تاحدی همین رای را داشت.

۳- دانشمندان یونان که در حدود تنگ کشورهای مدنی فکر میکردند از بعضی جهات فاقد نظر وسیع ایرانیان در امور حکمفرمائی و تدبیرات اجتماعی بودند.

۴- در مواضع متعدد کتاب سیاست و اخلاق نیکوماخس.

طبیعی دانستن و مقرون بعدل شمردن آن اصل^۱ و قبول جنگجویی در استیلاء
بر اقوام غیر یونانی و مردمی که «بنا بر طبیعت» دستخوش فرمان پذیری واقع
میشوند، و نظر تنگ و ابتدائی درباره امور اقتصادی، و قول نامساعد درباره
بازرگانی، و عدم امتیاز میان بهره عادلانه با رای خالص، و قول به عدم
تساوی زن و مرد، و پست شمردن زنان و عدم عنایت کامل به حقوق آنان،
و کوتاهی نظر نسبت به آینده، و تحقیر صنعتگران اعم از صاحبان صنعت و
پیشه و هنر (از اموری است که نقص علمی و ضعف بینش فلسفی ارسطو را
نشان میدهد).

با اینهمه مذهب سیاسی و اجتماعی استاد هرچند کمتر از نظریه های او
در منطق و فلسفه اولی و بسیاری از علوم و حتی علم اخلاق مورد قبول یافت
معذک در عهد قدیم و در تماسی قرون وسطی در مغرب مورد مطالعه و
تفکر بود^۲. تألیفات او در اجتماعیات هرچند خالی از نقایصی نیست و اثر
عملی مهمی در جامعه های غربی و خاصه شرقی نداشته ولی در نوشته هایی که
از فرهنگ قدیم به ما رسیده است بی نظیر بحساب می آید. بسیاری از کتابهای
ارسطو اکنون رنگ کهنگی و فرسودگی گرفته لکن اگر گفته شود که تألیفات
سیاسی و اجتماعی او هنوز در عملیات و در نظریات و همراه داشتن عمل و نظر
از جهاتی چند زنده و تازه و سودمند مینماید گزافه گوئی نشده است.

۱- یادآوری این نکته بجاست که ارسطو بسیاری از بندگان خود را در وصیت نامه^۳
خویش آزاد کرد و نیز نا گفته نماند که افلاطن با رای پستی طبیعی و نژادی گونه
غیر یونانی مخالفت ورزیده و آنرا تخطئه کرده است.

۲- طماس اکوینی (۱۲۷۴-۱۲۲۶ م) ایتالیائی و دانه دانشمند و شاعر
ایتالیائی (۱۳۲۱-۱۲۶۵ م) در مذهب سیاسی از پروان اویند و در فرهنگ اسلامی
جماعتی از صاحب نظران و متفکران مانند کندی و فارابی و عسری و مسکویه و ابن سینا
و ابن رشد و نصیر الدین طوسی و جلال الدین دوانی در حکمت عملی از او متأثرند.

از آنچه گذشت اجمالاً معلوم شد که کتاب « اصول حکومت آتن » از
 مهمترین تألیفات ارسطو است بهمین علت چون مؤسسه مطالعات و تحقیقات
 اجتماعی دانشکده ادبیات تهران بوسیله استاد ارجمند آقای سعید نفیسی
 اطلاع حاصل کرد که فاضل گرامی آقای دکتر باستانی پاریزی آن کتاب را
 اولین بار بفارسی ترجمه کرده اند با سابقه ای که به مراتب دانش بی نظاهر و شیوه
 نویسندگی روان و شیوای ایشان داشت برای آنکه نفع کتاب را برای
 دانشجویان علوم اجتماعی و مشتاقان این نوع نوشته ها تعمیم بخشد
 به چاپ ترجمه مذکور، که بایادداشت های توضیحی سودمند قرین شده است،
 تصمیم گرفت و اکنون باخشنودی تمام از این حسن توفیق و سپاسگزاری
 فراوان از مترجم محترم، آن ترجمه را بخوانندگان عرضه میدارد و امیدوار است
 که در این کار بر صواب باشد .

غلامحسین صدیقی

تهران - اسفند ماه ۱۳۴۲ هجری شمسی

یادداشت مترجم

رساله‌ای که اینک از نظر خوانندگان خواهد گذشت از دو نظر حائز اهمیت است :

— نخست اینکه رساله‌ای است از ارسطو، معلم اول، حکیمی که قریب دو هزار و سیصد سال است که فکر و اندیشه او — با همه آزادیخواهی و آزادی پرستیش — مستبدانه بر حوزه حکمت و فلسفه جهان حکومت کرده است و باز هم حکومت میکند. بنابراین ترجمه این کتاب، با توجه به عدم ارتباط مستقیم این رساله با ادب و تاریخ ایران و خشکی و اختصار و اختصاصی و مهجور بودن آن، باین حساب که رساله ایست از ارسطو و در زیر اطلال دو هزار و سیصد ساله تاریخ برای ما بجای مانده است و پس از قرن‌ها اینک از زیر خاک سر بر آورده و در دسترس ما است، تا حدودی لازم بنظر میرسد.

— در مرحله دوم، اهمیت رساله ازین جهت است، که ما را به وضع حکومت و سازمانهای ملی و دولتی کشوری آگاه میکند که طی پنج شش قرن از روزگار دراز و کهن تاریخ بشری، چون ستاره‌ای تابناک خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

سرزمین یونان، و خصوصاً مدینه آتن و حوزه آن (آتیک) از جهت تاریخ و جامعه شناسی و ادب و فلسفه حق بزرگ به گردن بشریت دارد، در واقع قسمت عمده افتخارات فکری انسان از آتن و ریشه آن از یونان است. از جهت تاریخ و جامعه شناسی خصوصاً، حکومت آتن خود منبع و

یک

منشاء اثر عمده‌ای در نظام‌های فکری اجتماعی بشری است.
شهر آتن را در طی چهار پنج قرن از دوران طولانی عمر تاریخ ، باید در
حکم آزمایشگاه و لابراتوار تاریخ آدمی دانست .

درین مدت ، این شهر گرامی ، بکمک سرداران بزرگ و متفکرین و جامعه-
شناسان عالیقدر خود، در حکم بوته آزمایش سیستم‌های فکری بشری بود :
دموکراسی را به حد تام میدان داد ، دیکتاتوری رامدتی ناچار قبول کرد،
اریستوکراسی را روزگاری پسندید، ابتدائی‌ترین تصورات بشری را در باب
حکومت، تا آخرین درجات تحول فکری او را قبول کرد، سنجید، سبک سنگین
کرد، بدست نقاذان سپرد، فلاسفه و علماء حاصل آن افکار را حلاجی کردند
و نتیجه آزمایش و فکر خود را به جهانیان اعلام داشتند و دنیا بر مبنای فکر
آنان راه‌های حکومتی خود را انتخاب کرد.

کیفیت زندگی مردم این حوزه و علاقه آنان به سرنوشت خود و سرنوشت
اجتماع بشری واقعاً اعجاب آور است، گوشه‌ای ازین کشش و کوشش اصیل
و لاینقطع را در سطور « رساله اصول حکومت آتن » میتوان دید .

بحث در باب نظریات ارسطو در خصوص اصول حکومت و سیاست مدنی
درین مختصر نمی‌گنجد و جای آن هم نیست ، خلاصه میتوان گفت که،
بقول ارسطو، حکومت جز سه صورت قطعی نمیتواند داشت که این سه صورت
هم هر کدام دو نوع است و بنابراین مجموعاً شش روال حکومتی میتوان
تشخیص داد:

— حکومت منارشی یعنی یک‌تنی که جنبه خوب و شایسته آن ساطنتی
عادلانه است و جنبه بدان ستمگری (تیرانی) و جباریت؛

— حکومت اشرافی (اریستوکراسی) که حکومت چند تن برگزیدگان و
و احرار جنبه خوب آن است و حکومت الیگارشی یعنی حکومت چند تن از

ثروتمندان و متنفذین که طبعاً اهل فساد و خود کامگی هستند جنبه بد آن محسوب میشود ؛

— سومین نوع حکومت ، حکومت طبقه متوسط (پولیتی) است که جنبه خوب آن قدرت اکثریت صالح جامعه است و جنبه بد آن حکومت خود کامگی عوام و طبقات پائین است که اکثریت طالح و از جهت تأثیر در حکومت ناباب هستند و بنا براین رأی آنان در باب حکومت ضعیف است و بد پستی خواهد گرائید .

ارسطو ظاهراً یک نوع خاص از حکومت را می پسندد و آن حکومت یک عده برگزیدگان و صالحان قوم است و اتفاقاً در دوره حکومت آتن نیز چنین موقعیتی پیش آمده و آن وقتی است که در مدینه قرار بر این میشود که فقط پنج هزارتن از احرار حق دخالت در امر حکومت داشته باشند و همه حکام و امراء از میان این پنجهزارتن برگزیده شوند و سایرین در امر حکومت دخالت نکنند و بکار خود بپردازند و ارسطو بر این نوع حکومت بدیده تحسین مینگرد و آن را عملی تر و مناسبتر از حکومت افلاطونی میداند که تعلیق به محال کرد و گفت : « برای آنکه مدینه فاضله پدید آید ، یا باید حکام حکیم باشند و یا اینکه حکما حاکم شوند ! »

مطالعه رساله اصول اساسی حکومت آتن ما را به مطلبی شگفت آگاه میکنند و آن اینست که این شهر یا سرزمین کوچک (آتن و آتیک) در صدر تاریخ بشریت به مراحل از تکامل و رشد فکری و اجتماعی رسیده بوده است که احتمالاً در بعضی از جهات شاید امروز هم مورد غبطه بسیاری از مجامعی باشد که به ایدآل فکری بشر نزدیک شده اند .

سه چهار قرن تمدن این آب و خاک یک صفحه درخشان و منحصر در تاریخ انسانی است و متأسفانه این صفحه دیگر در این دیوان کهنه تکرار و تجدید

نشده است و از پیش از آن هم اطلاعی نداریم و بعد از این را هم کسی آگاه نیست.

اگر فکر توسعه طلبی اسکندری و تسلط او جلوی این جریان اجتماعی و سیاسی را نگرفته بود بدستی نمیتوانیم گفت که اصول حکومت و مردم داری آتن بکجا منجر میشد و راستی آیا احتمال نمیرفت فلسفه‌ای که بنیان این حکومت را ریخته بود واقعاً دنیا را به «مدینه فاضله» نزدیک کند یا لا اقل نمونه‌ای از آن را در دشتهای ملایم و در سایه زیتونهای مقدس یونان بدست دهد؟

نکته اول: نخستین مسأله‌ای که در روش حکومی آتن آن عهد به چشم می‌خورد توجه به خدایان و بستگی قوانین و امور به معنویات و ماوراء جهان مادی است: در کوچکترین کار خدایان دخالت دارند، ساده ترین امری بقدرت خدایان انجام میشود و اگر «پیتی» جواب موافق از پیشگاه الوهیت نرساند، حتی کارهای خیلی قطعی، مثلاً ازدواج افراد هم به نتیجه نمیرسد! این خدایان چه بودند؟ و براساس چه فلسفه‌ای ایجاد شدند؟ مورد بحث ما نیست. اما این نکته که قانونی با اصول معنویت ایجاد و اجرا شود شک نیست که در سرنوشت آدمی بی حد مؤثر است و امروز هم هر جا قوانین، پلیس وجدانی و دینی را در پشت سر ندارند تام التبعیه نیستند. یعنی بشر را گریز از آنرا پیدا میکند.

در این سازمان، هم افراد مقنن، هم قوای مجریه، و هم دستگاه قضائی بروفق تدابیر و فرمان خدایان عمل میکردند. اگر مقاماتی قرعه کشی میشد از آن سبب بود که خدایان بدون در نظر گرفتن لیاقت کسی، قرعه بنام او نمی‌انداختند و اگر فرمان حکام و فرمانروایان و حکم‌ها، و حتی لشکر کشی‌ها، با استجازه خدایان صادر و انجام میشد جز آن نبود که خدایان حامی این سرزمین، دودلی‌ها و شک و تردیدها را از سینه و خیال افراد آن میزدودند

چهار

و آنان را مصمم تر و نیرومندتر بانجام هر امری و امید داشتند.

خدایان متعدد و بی شمار یونان همه کاری را زیر نظر داشتند. اگر معتقد باشیم که بشر از قانون اغلب گریزان است (مگر اینکه عقل و اندیشه او را وادار بانجام قوانین نماید یا اینکه تربیت اخلاقی و کسبی او را بدان ملزم نماید و این هر دو تا سالیان دراز، حتی پس از سالها ارتکاب مناهای و ملامی و نقض قوانین، حاصل مرد نمیشود) بنابراین راهی بنظر نمیرسد جز اینکه در اداره جماعت، قدرت معنوی و اعتقاد دینی با خیره قوانین مزوج شده باشد. اصولاً قانون وقتی پایدار و مستدام خواهد ماند که در جامعه ریشه دوانده باشد و هر کس و نا کس نتواند باندک حرکتی قالب آن را تغییر دهد و این در صورتی است که بقدرت معنوی و خارج از حیطه نفوذ و قدرت بشری، که محدود و قابل مقاومت است، متکی باشد و بهر حال آنچه در قانون اساسی آتن از جزء و کل در خور توجه است بستگی و آمیختگی همه امور به خدایان است.

نکته دوم: توجه بحقوق افراد و رعایت حال کلیه کسانی است که حق زندگی دارند. در اینجا مسأله ای پیش می آید و آن تفکیک طبقه بردگان از طبقه احرار و ذوی الحقوق است یعنی کسانی که از حقوق مدنی برخوردارند. توجیه این مسأله مشکل است ولی تکذیب و طرد فلسفه لیاقت نیز از نظر ارسطو بسادگی ممکن نیست: اگر توجه داشته باشیم که همه افراد، دانایان و صالحان نیستند و اگر بدانیم که حد متوسط فکر عامیه همیشه میانگین ضعیف است و اگر فراموش نکنیم که بهر مقدار فکر و رشد عقلانی افراد توسعه پیدا کند باز طبقات ممتازی — از نظر هوش و درایت و لیاقت نه اصل و نسب — در همان اجتماع متمدن و دانا پیدا خواهد شد، پس چه باید کرد تا زمام امر در دست اکثریت که در طبقه متوسطند نیفتد و یا کار به عوامفریبی نکشد...

و اصولاً آیا صلاح بر این است که اختیارات انتخاب حکومت بدست عامه یعنی همه مردم باشد؟ یا بدست طبقه خواص صالح؟ در این مورد گفتگو بسیار است. در اصول حکومت آتن طبقه بردگان و طبقه اختیار و احرار مجزا هستند و بهر حال در جامعه احرار کوشش میشود که هر کسی در برابر قانون مساوی شمرده شود (ولو آنکه پیزاسترات باشد) و هر فردی خود را مکلف میشناسد که قانون را محترم شمرد (ولو آنکه سقراط باشد و قانون او را بخوردن جام شوکران محکوم کرده باشد). پس عجیب نیست اگر در چنین جامعه‌ای اطلاع حاصل کنیم که آریستید، خود بر لوحه رأی یکی از هموطنان، نام خود را برای تبعید از شهر مینویسد! ^۱.

البته این دوره چند صد ساله، از تحولات تاریخی برکنار نیست: غوغای خاندان الکمئون شدت و غلظت قوانین در اگون را - که در حقیقت غیر از آن راهی برای آرامش اوضاع نبود - در پی دارد؛ اما اگر قوانین سولون از آن شدت نکاهد و بداد عوام نرسد معلوم نیست انقلابی خونین در پی نیاید. قوانین سولون که بدعت در امور است طبعاً اختلافات و آشفتگی‌های در اصول جامعه پدید می‌آورد و جبر تاریخ میگوید که بعد از مرده‌ها و زنده‌ها - یعنی آشفتگی و هرج و مرج - قدرت مطلقه آرامش بخش جامعه خواهد بود و آن برق شمشیر پیزاسترات‌هاست که میدرخشد: تا نشیند هر کسی زان پس بجای خویشتن. متتها هر جباریتی منجر بفساد و تباهی است که جواب آنرا هم دشنه «هارمودیوس» ها و «اریستوژیتون» ها خواهد داد و بهر حال باز دموکراسی جای خود را باز مییابد تا چندی بعد دوباره بکمک نیروی اسپارت جباران سی گانه بر سر کار می‌آیند...

اما در همه این تحولات و تبدلات، هزاران آتنی روز و شب در کار و سرنوشت خود دخالت میکنند. همه کارها بامشورت است. مجامع متعدد

۱- رجوع کنید به حاشیه صفحه ۸۹ همین کتاب.

وقضات بیشمار در هر قدم مردم آتن را رهبری و کنترل میکنند. هر کسی باید خود را برای شرکت در اجتماع حاضر کند زیرا ممکن است قرعه اداره کاری بنام او بیفتد و بدا بحال او اگر نتواند از عهده کار برآید. هر روز اجتماع واجلاس است. در هراسر کوچک حتی رسیدگی به قضایای چند در خمی باز حکام وقضات متعدد هستند.

حساب در کار است.

هر حاکمی و سپهبد و سرهنگی در اجتماع عام حساب باز پس میدهد. محرومیت از حقوقی مدنی ننگ و عار همه است.

همه کس حق شکایت از هر مقامی را دارد و هیچکس نباید بگذارد حق او ضایع شود زیرا حداقل شش هزار قاضی مراقب احوال او هستند. همه میتوانند سخن رانی کنند و قضایا را تجزیه و تحلیل نمایند، فقط رأی عام است که برهان قاطع بشمار میرود..

جان استوارت میل سخنی گفته است که مفاد آن شاید از مرحله حرف هنوز خارج نشده باشد، او میگوید:

« اگر تمامی نوع بشر با استثنای یک نفر، معتقد به عقیده واحدی باشند و آن یکنفر برخلاف آن عقیده باشد، مبادرت کردن تمامی نوع بشر باینکه آن یکنفر را ملزم به سکوت نمایند همان قدر برخطا و ناحق است که آن یکنفر در صورتی که اختیار و قدرت تامه داشته باشد، بخواهد که تمامی نوع بشر را ملزم بسکوت کند.»^۱

شاید بتوان مفهوم و مصداق این هدف عالی را فقط در گوشه و کنار اجتماعات و جلسات و شوراها و آتن و اخیراً فقط در چهار دیواری هاید پارک لندن جست.

هر نوع فکر و عقیده و تصویری که در مورد امور اجتماعی تا امروز بشر

۱- آزادی مدنی بقلم آقای مجتبی مینوی، مجله یغما سال هفتم ص ۲۵.

بدان رسیده است، همه دریونان سابقه دارد، از عالیترین مظاهر دموکراسی گرفته تا شدیدترین مراسم دیکتاتوری، از ایده‌های سوسیالیسم و کمونیسم گرفته تا پدیده‌های امپریالیسم، از عجیب‌ترین مراحل فکری تا ساده‌ترین نوع رفتار بشری را درین دیار میتوان دید :

« درجزیره کئوس Keos روزگاری قانونی حاکم بود حاکی ازاین که هرکس از سن شصت درگذرد باید شوکران بنوشد ! تا دیگران از لحاظ خوراک در مضیقه نیفتند ! »^۱

امروز می‌بینم طرفداران نظریه مالتوس توی سروکله هم می‌زنند بدون اینکه توجه کنند قبل از آنان هم مردمی چنین فکری داشته‌اند .

در شهر دیگری می‌بینیم بحساب اینکه ممکن است قدرت معنوی که یک تن در جامعه بدست آورده روزی موجب خود کامگی او شود بنای «استراسیزام» (نفی بلد) ریخته می‌شود و این کارا گرچند بظاهر عنوان نفی و طرد و خشونت دارد ولی فراموش نکنیم که در یک شهر اقلانش هزارتن این مسأله را حضوراً و علناً و در جلسه عام، جازم و لازم دانسته‌اند . حتی امروز هم بزرگترین مجامع ما چنین رقمی را در مورد آراء قضائی در نظر ندارد .

این علاقه مندی به سرنوشت افراد و توجه بحال یکایک مردم و حق که حکومت برای آحادناس قائل بود ، موجب ایجاد تکلیفی برای مردم میشد و آن فداکاری و گذشت و همراهی با حکومت و امور دولتی و دیوانی بود و این علاقه در میان تمام جوانان و پیران یونان - اعم از اسپارت و آتن - بعد کمال دیده میشد، تا بدانجا که، لئونیداس سردار اسپارتی با سیصدتن از یاران خود در دره ترموپیل آنقدر ایستادگی کردند که تماماً کشته شدند و سیمونید شاعر معروف آتن در این باب گفته بود:

۱- تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۴ ص ۲۲۷ .

هشت

آنانکه در ترموپیل شهید شدند ،
 چه تقدیر پرافتخار و چه سرنوشت زیبا داشتند .
 گور آنان چون محرابی است که مردم اشک چشم نثار آن می کنند
 تا آنانرا تجلیل و تکریم نمایند ، ولی در عزای آنان نمی نشینند .
 این مقابر را نه پوسیدگی و حشت انگیز از میان میبرد ،
 و نه زمان مخرب هر چیز ویران میکند . این حق آنان است .
 در میان گور آنان ، افتخارخانه زاد یونان نهفته است و شاهد آنست :
 لئونیداس اسپارتی که در سرگذشت او
 تاج گلی از فضیلت پیوسته شاداب و زنده است .^۱

مؤلف رساله حکومت آتن ، ارسطو ، معروفتر از آن است که احتیاجی
 به بیان احوال او باشد ، او معلم اول - یعنی مربی اسکندر - و زعیم فلاسفه
 یونان بود که کتب و افکار فلسفی او در زمان عباسیان بزبان عربی ترجمه
 شد و شاگردانی امثال فارابی و ابن سینا و ابن رشد به وجود آورد .
 اما آراء سیاسی او در باب تدبیر مدن و صورتهای مختلف حکومت از
 قبیل حکومت سلطنتی و اریستوکراسی و دموکراسی بر فلاسفه اسلامی مکتوم
 بود و نه تنها عرب ، بلکه علمای اروپائی نیز در قرون وسطی جز از جهت فلسفه
 به احوال ارسطو آگاهی نداشتند .
 از پیدا شدن کتاب سیاست ، مدت زیادی نمیگذرد و ازین زمان است
 که شخصیت دیگری از ارسطو شناخته شد ، شخصیتی که ظواهر اجتماعات
 بشری را ، همچون مباحث ادبی و اخلاقی و طبیعی و فلسفی مورد مذاقه و
 مطالعه قرار میدهد و از آن قوانینی استخراج و استقراء میکند . اما چیزی که

۱- نقل از تاریخ علم ترجمه احمد آرام ص ۲۳۹ .

تأحیدی موجب تأسف محققان بود ، این بود که آثار و آراء مهم این شخصیت بزرگوار در باب تاریخ و سیر پنهان مانده بود .

با کشف رساله حکومت آتن - هرچند قلیل الحجم و ناقص است - تبحر و استادی معلم اول در رشته دیگری از علوم و فنون - که تاریخ باشد - نیز آشکار شد و این رساله مربوط به تاریخ یونان پیش از قرن چهارم ق.م است .

این قرن ، از جهت ملت یونان خصوصاً و از جهت سایر ملل عموماً ، عصر انقلاب و تحولات خاص تاریخی محسوب میشود ، اختلافات میان مردم یونان و ایرانیان درین عصر حاکم بر تمام تحولات خاورمیانه و کشورهای حوزه دریای مدیترانه است .

این تحولات شدید ، مسلماً در تکوین روحیه و تشحیذ ذهن معلم اول از هر جهت اثر گذاشته بوده است .

حکیم بزرگ و فیلسوف نامدار یونانی - که نامش در فارسی و عربی بصورت های ارسطو ، ^۱ آرسطو ، ارسطوطالیس ، ارسطاطالیس ، رسطالیس ، ارسطا ، ارسط و غیر آن آمده است - بسال ۳۸۴ ق.م در استاژیر ^۲ از نواحی مقدونیه متولد شد ، خانواده اش یونانی و پدرش نیکوماکس ^۳ طبیب بود ، در هیجده سالگی به آتن آمد و در آکادمی افلاطون پذیرفته شد و در تمام مدت عمر افلاطون ، شاگرد وی بود .

افلاطون بسال ۳۴۸ ق.م در گذشت . ارسطو پس از مرگ استاد به سفر پرداخت و خصوصاً مدتی را در شهر ادرنوس در آسیای صغیر گذراند ، جبّار این شهر که هرمیاس نام داشت با ارسطو آشنائی و مصادقت یافت .

۱ - Aristote

۲ - Stagie

۳ - Nicomaque

ارسطو مدتی در دستگاه او ماند تا اینکه بالاخره هرمیاس با اشاره شاهنشاه ایران اردشیر سوم به قتل رسید.

به روایتی ارسطو با خواهر - یا دختر - این جبار که «بتیاس» نام داشت ازدواج کرد و با زن خود به می‌تی‌لن روی آورد. عجیب اینست که ارسطو در مرگ این پادشاه دوست خود سخت غمگین شد و در مرگ او شعر و مرثیه‌ای ساخت که شعر حافظ را بعد از قتل شیخ ابواسحق بیاد می‌آورد که گفت:

یاد باد آنکه سرکوی توأم منزل بود

دیده‌را روشنی از خاک درت حاصل بود...

ارسطو حتی مجسمه‌ای جهت این دوست خود نیز در معبد «دلف» قرارداد. کم‌کم کار یونان دگرگونه شد و دست قدرت فیلیپ پدر اسکندر از استین بدرآمد و از مقدونیه به آتن راند و هرکسی را بجای خویش نشاند، و با عدم رضایتی که آتنیان در برابر این مرد مقتدر غیرآتنی داشتند، با کراه معذک قدرت او را پذیرفتند.

فیلیپ در سال ۳۴۲ ق.م نامه‌ای به ارسطو نوشت و او را برای تربیت فرزندش اسکندر دعوت کرد، ارسطو به مقدونیه «پلا» رفت و هفت سال در آنجا بود و اسکندر را ادب آموخت. خواندن اشعار هومر، در اسکندر تأثیر فوق‌العاده داشت و شخصیت او را تکوین میکرد.

ارسطو در سال ۳۳۵ ق.م به آتن بازگشت و طولی نکشید که قدرت اسکندری، سرزمین‌های شرق را درهم نوردید و سلطنت عظیم هخامنشی در برابر او به زانو درآمد و شهر بابل تسلیم او شد.

ارسطو سیزده سال در آتن بود، در همین ایام بود که خبر مرگ اسکندر جوان از بابل به آتن رسید و اوضاع آتن و مقدونیه برآشفته. کارهای بی‌فایده و لشکرکشیهای پرخرج اسکندر که بر آتنیان گران آمده بود و خود خواهیهای

یازده

مادرش المپیاس عدم رضایتی شدید علیه او و یارانش پدید آورد، چه بقول بیهقی: «اسکندر مردی بود که آتش سلطانی وی نیرو گرفت و بر بالاشد روزی چند سخت اندک، و پس خاکستر شد، و آن مملکتهای بزرگ که گرفت و در آبادانی جهان که بگشت سبیل وی آنست که کسی بهر تماشا بجایها بگذرد، و از آن پادشاهان که ایشان را قهر کرد چون آن خواست که او را گردن نهادند و خویشتن را کهنروی خواندند راست بدان مانست که سوگند گران داشته است و آنرا راست کرده است تا دروغ نشود! گرد عالم گشتن چه سود؟ .. اسکندر مردی بوده است باطول و عرض و پانگ و برق و صاعقه، چنانکه در بهار و تابستان ابر باشد که پادشاهان روی زمین بگذشته است و بباریده و باز شده، فکانه سحابة صیف عن قلیل تقشع».^۱

این عدم رضایت، البته یاران اسکندر و هواداران را نیز بی نصیب نمیگذاشت و از آنجمله بود ارسطو که معلم اسکندر بود و آتنیان طبعاً نسبت باو کینه ای نشان دادند و مقام علمی و آزادگی روحی او نیز موجب حسد و کینه بسیاری از متنفذین و سرجنبانان آتن شده بود تا بدانجا که نزدیک بود به زندقه منسوب شود و ارسطو که متوجه این معنی شده بود علاج واقعه را قبل از وقوع کرد و به مهاجرت پرداخت و جمله معروف تاریخی خود را گفت که: «نخواستیم، آتنیان گناهی را که در باره فلسفه مرتکب شدند، تکرار کنند»... و مقصودش اشاره به قتل سقراط فیلسوف بزرگ آتنی در اثر جهل عوام الناس آتن بود. او یکسال بعد از مهاجرت خود یعنی ۳۲۲ ق.م در سن ۶۳ سالگی به سرطان معده درگذشت. بعضی گویند چون دواى درد خود را ندانست، خودکشی کرد، یعنی خود را بدریا افکند! و برخی گویند که با زهری جان شکار خود را کشت.^۲

تاریخ یونان و شاید دنیا، مؤلفی نمیشناسد که تعداد و تنوع آثارش

۱- تاریخ بیهقی چاپ فیاض ص ۹۷ و ۹۶.

۲- السياسات ص ۴۴.

باندازهٔ ارسطو بوده باشد، قدما از صدها کتاب او نام برده‌اند که در کمال تنوع و در باب موضوعات مختلف بوده است. این آثار را بعضی تا چهارصد جلد هم رسانده‌اند و بهر حال هر چند میزان این کتابها را کم بگیریم و بسیاری از آنها را ساختگی و منسوب به ارسطو بدانیم، باز تعداد قابل ملاحظه‌ای باقی میماند که شکی در نسبت آن به ارسطو نمیتوان داشت.

با اینکه بیشتر آثار ارسطو در باب نظریات فلسفی و علمی است، معذک ارسطو را میتوان یک ادیب با ذوق شعر شناس نیز دانست.

آثار اجتماعی و سیاسی ارسطو فراوان است، اما در باب تاریخ، اثر شاخص او کتاب تاریخی عظیمی بوده است که در آن از نحوهٔ حکومت و تاریخ سیاسی پیش از یکصد و پنجاه مدینه و کشور گفتگو کرده بوده است. در تاریخ الحکماء این رقم بیش از صد و هفتاد یاد شده است.

این کتاب را مؤلفین و محققین بعد از ارسطو عموماً میشناخته‌اند ولی از میان رفته بود و کسی بدان دسترسی نداشت. جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف قفطی در جزء تألیفات ارسطو ازین کتاب نام برده و بدان چنین اشاره کرده است:

... کتاب الذی رسمه سیاسة المدن ویسمی بولیطیا، وهو کتاب ذکر فیه سیاسة امم و مدن کثیره من مدن الیونانین و غیرها و یسبها (؟)، و عدد الامم و المدن التي ذکر مائة واحدة و سبعون (۱۷۱)،^۱

ازین کتاب اثری پیدا نبود تا اینکه در سال ۱۸۹۱ قسمتی از آن که مربوط به حکومت آتن باشد، پیدا شد.

نسخهٔ ما، ترجمه از نسخهٔ فرانسوی است که تحت عنوان Constitution d'Athènes توسط آقایان ژرژ ماتیو استاد دانشکدهٔ ادبیات

۱- تاریخ الحکماء، چاپ لایپزیک ص ۴۷.

نایسی و برنارد هوسولیه^۱ عضو انستیتوی فرانسه از یونانی بزبان فرانسه درآمده و یکبار در ۱۹۲۴ و بار دیگر در ۱۹۵۸ در فرانسه بچاپ رسیده و نسخه ماترجمه این چاپ اخیر است .

نسخه محققین فرانسوی هادو دستنویس قدیمی مطابقه شده است:

۱- نسخه اول عبارت از پاپیروسی است متعلق به بریتیش میوزیوم که از مصر بدست آمده و برظهر اوراق یادداشت و جنگ حساب یک مالک نوشته شده است . جنگ مذکور تاریخ زمان امپراطوری و سپازین Vespasien (اوت ۷۸ - ژویه ۷۹ م) دارد .
بنابراین نسخه مذکور تقریباً در اواخر اولین قرن میلادی سواد برداشته شده است .

مطلب رساله از جریان قتل و واقعه «سیلون» شروع میشود و اولین جمله که ناقص است میرساند که قسمتی از رساله در دسترس مانیتست .
این پاپیروس اولین بار توسط آقای کنیون Kenyon در ۱۸۹۱ در لندن منتشر شده است .

۲- پاپیروس دوم متعلق به موزه برلن است که از آرسینوئه Arsinoé فیوم مصر بدست آمده و مرکب از دو طومار سخت کهنه و پوسیده است .
تاریخ تحریر آن چندان مطمئن نیست . ساندیس Sandys قدمت آنرا به حدود دومین قرن میلادی میرساند^۲ .

این نسخه قسمتی از اشعار سولون و وقایع فرمانروائی دامازیاس و قسمتی از رفرم کلیستن و نفی بلد مگا کلس و خانتیپوس را دربردارد و برای اولین بار این نسخه بوسیله آقای بلاس Blass در کتاب هرمس Hermes, 1880 منتشر شده است و بهر حال نتیجه مقایسه^۳ دو نسخه، اختلاف چندانانی را نشان نمیدهد .

۱- Georges Mathieu et Bernard Haussoullier

۲- از مقدمه ترجمه فرانسوی .

بنابراین رساله اصول حکومتی آتن در حقیقت مدت زیادی نیست که در دسترس ماست.

ترجمه این کتاب بفارسی، از جهت اینکه رساله‌ای از ارسطو و حاکی از اوضاع اجتماعی سرزمینی است که حق بزرگ‌بگردن دنیای فکرواندیشه بشری دارد، لازم بنظر میرسد.

در سال ۱۳۳۹ اینجانب براهنمائی استاد بزرگوار جناب دکتر محسن عزیزی استاد درس تاریخ عقاید و آراء سیاسی، توفیق ترجمه آنرا از متن ترجمه فرانسوی یافت و سپس آنرا با ترجمه عربی - که توسط دکتر طه حسین استاد نایب‌الای عالی‌قدر مصری انجام گرفته و تحت عنوان «نظام‌الانتین» در سال ۱۹۲۱م در مصر بچاپ رسیده است - مطابقت کرد و خواهی لازم را بدان افزود و اینک خدا را سپاسگزار است که مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشکده ادبیات، ترجمه این رساله را - نه به استحقاق مترجم آن که در صف فعال شاگردان مکتب تاریخ است، بل به آبروی مؤلف آن که معلم اول اخلاق و سیاست و فلسفه است - به چاپ میرساند.

برآورد شدن این آرزو به پیشنهاد استاد سعید نفیسی و بتصویب حضرت مخدومی جناب دکتر علی اکبر سیاسی استاد و رئیس محترم دانشکده ادبیات و به یمن قبول خاطر جناب دکتر غلامحسین صدیقی استاد و رئیس دانشمند و بزرگوار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و پایمردی آقای دکتر نراقی معلم و مدیر آن مؤسسه صورت گرفت و زبان از ادای شکر عاجز و قاصر است.

آذر ماه ۱۳۴۲

باستانی پاریزی

پانزده



بخش اول

مبحث تاریخی

۱- پایان کار خاندان آلکمئون

... بر اثر ادعای میرون^۱ [سیصد تن داورانی] که از میان خانواده‌های نجباء انتخاب شده بودند، بعد از ادای سوگند بر روی کرسیهای قربانی، به [دادرسی پرداختند]. مجرمین شناخته و معین شدند و مقصرین را نبش قبر کردند و بقایای خانواده آلکمئون^۲ محکوم به نفی بلد ابدی شدند^۳.

Myron - ۱

۲- Alcmeónides ، خانواده مقتدری که از منی به آتن آمدند ، افراد این خانواده خود را از نسل آلکمئون فرزند نستور (پادشاه پیلوس در جنگهای ترویا) میدانستند که گفته میشد حدود ۱۱۰۰ سال ق . م . به آتن آمده بوده است . از افراد معروف این خانواده باید: مگا کلس ، پریکلس ، آلکی بیاد را نام برد . علاوه بر آن آلکمئون فرزند مگا کلس بدعوت کرزوس به سارد رفت ، پسر او مگا کلس با دختر کلیستن جبارسیسیون ازدواج کرد ، و کلیستن معروف پسر او بزرگترین مصلح آتن شد .

۳- در سال ۶۳۲ ق . م . یکی از افراد خانواده معروف آلکمئون (آلکمئونید) موسوم به مگا کلس Megacles بمقام آرکتی رسید . چندی بعد (۶۱۲ ق . م .) یکی از اشراف آتن به نام سیلون ، بفکر تصرف شهر و بدست آوردن مقام جباریت افتاد و شهر را گرفت ولی مگا کلس بر او پیروز شد و سیلون و یارانش ناچار به معبد «مینرو» در آکروپل پناه بردند .

مگا کلس آنانرا امان داده بود که خود را تسلیم قضات نمایند . این عده ریسمانی بصورت دخیل به مجسمه خدایان بسته و سردیگران را بگردن خود بستند،
بقیه در حاشیه صفحه بعد

در همین زمان بود که اپیمنید کرتی به آتن آمده دامن شهر را از آلودگی‌ها مبرا و تطهیر کرد.^۱

۱- ظاهر آ علت این امر پیدایش طاعونی بود در آتن که آنرا دلیل خشم خدایان دانستند. مردم آتن برای رفع آن از اپیمنید کرتی (اقریطس) Epimenide de Cnosse دعوت کردند که بآتن بیاید و مردم را راهنمایی کند. این اپیمنید از روحانیون بزرگ محسوب میشد، گویند در غاری بخواب ژرف فرو رفت و ۷۰ سال بعد برخاست! آتنی‌ها برای دفع طاعون از معبد دلف مشورت خواستند، طبق الهامی که به کاهن معبد دلف شده بود برای رفع مرض، از اپیمنید دعوت شد تا به آتن بیاید. ظاهر آمدن اپیمنید به آتن در حدود ۹۶۰ ق. م. صورت گرفته باشد. او پس از ورود به شهر، میش‌های سیاه و سفیدی در آرتئوپاژ قربانی نمود. باسولون بقیه در حاشیه صفحه بعد

بقیه از حاشیه صفحه قبل

اما ریسمان پاره شد و مگا کلس این واقعه را دلیل خشم خدایان بر آن گروه دانسته همه کسانی را که در معبد بودند سنگسار کردند و کسانی را که به قربانگاه پناه برده بودند گردن زدند. فقط کسانی نجات یافتند که خود را تضرع کنان بی پای همسر آرکت افکندند. تمام اعقاب آنان نیز به نفی بلد دائم محکوم شدند. قتل عام این عده پس از تأمینی که بانان داده شده بود مردم آتن را به دو دسته کرد و عده زیادی با یاران مگا کلس سر مخالفت پیش گرفتند. مخصوصاً این فکر آنان را آزار میداد که چون قتل عام در معبد صورت گرفته حتماً موجب خشم خدایان شده است.

این اختلافات بصورت مبارزه‌ای شدید درآمد و بالاخره سولون به مردم فهماند که باید خاندان آلکمئون و اعقاب مگا کلس به دادگاه تسلیم شوند. دادگاهی مرکب از سیصد تن تشکیل شد. در این دادگاه میرون Myron phlyen سمت دادستان یافت و ادعای مردم را علیه آلکمئون‌ها ثابت کرد و قاتلین به مجازات محکوم و آنانکه حیات داشتند از شهر تبعید شدند و استخوان مردگان را نیز نبش قبر نمودند و از حوزه آتیک بیرون انداختند.

۲- وضع اجتماعی عامه قبل از سولون

از این پس ، دورانی فرا میرسد که اشراف و عامه خلق مدتی طولانی بایکدیگر در مبارزه و پیکاراند .

نظام حکومتی بتمام معنی الیگارشی^۱ بود و طبقات فقیر وزن و فرزندانشان در حکم بردگان اغنیا بودند و آنان را هکتمر^۲ میخواندند ، و این وجه تسمیه

۲

۱- الیگارشی Oligarchie ، (مشتق از کلمه یونانی Oligarkhia 'Oligo = چندتن معدود و arkhe = حکومت) به معنای حکومت چند تنی ، حکومت عده ای معدود ، حکومت خانوادگی ، که در حقیقت بعد از حکومت یک تنی ، منارشی ، در آتن رواج یافت . تفاوت آن با آریستوکراسی در این است که در آریستوکراسی حکومت بدست تمام آریستوکرات هاست و در الیگارشی تنی چند یا خانواده ای آریستوکرات بر مردم حکومت میکنند .

۲- هکتمر (Hectémores) (مرکب از کلمه یونانی hektos = ششمین) این طبقه عبارت از کشاورزانی بودند که یک ششم محصول از آنان بود و $\frac{5}{6}$ بقیه را به ارباب میدادند و به همین سبب به یک ششمی ها ، (مسدسی ها) یا «Sizeniers» معروف شدند .

بقیه از حاشیه صفحه قبل

دوست شد و گویند سولون با کمک او قوانین خود را تنظیم کرد . هم او بود که آتنی ها را از ورزشهای سخت و وحشیانه باز داشت و زنان را از حرکات خشن منع کرد . توبه دادن مردم و قربانیها و هدایای او به معابد ، لکه آلودگی و ننگ را از

بقیه در حاشیه صفحه بعد

ازین جهت بود که طبق قرارداد میان مالک و ارباب، این بردگان پیش از یک ششم از حاصل ملک را دریافت نمیداشتند.

تمام زمینها در تصرف عده معدودی بود و اگر برزگری وام و دین خود را بموقع نمیداد، مالک میتواند او و فرزندانش را بصورت بنده و برده بفروش رساند، زیرا، تا قبل از اینکه سولون به مقام ارکنتی (ریاست عامه) برسد، تمام افراد خانواده در پرداخت دیون ذوی الاشتراك بودند.

در واقع برای عامه مردم بدترین شکنجه ها همین نظام بردگی بود و عامل اساسی نارضائی بشمار میرفت؛ چه، بدین ترتیب، این طبقه از هیچ حقوق اجتماعی بهره ور نبودند.

۳

بقیه از حاشیه صفحه قبل

دامن شهر شست و زمینه را برای عدالت و اتحاد و صلح فراهم ساخت.
 ابی منید پس از تطهیر شهر ب فکر مراجعت افتاد، مردم خواستند باو هدیه ای بدهند، ولی اوفقط شاخه ای از زیتون مقدس پذیرفت و آنرا بدست گرفت و مجدداً به کرت بازگشت. (رجوع شود به: تاریخ یونان تألیف سیدعلیخان؛ پلوتارک، حیات مردان نامی؛ حواشی طه حسین بر نظام آلتینین، و تاریخ یونان دکتر بهمنش).

۳- اصول حکومتی اولیه آتن

سازمان حکومتی قبل از دراکون بدین نحو بود : حکام و فرمانروایان از میان خانواده‌های اشراف و طبقات ثروتمند انتخاب میشدند . مقامات ابتداء برای تمام عمر ، و اخیراً برای مدت دمسال با آنان بخشیده میشد .^۱ مهمترین و قدیمی‌ترین مناصب : مقام شاه^۲ ، سپس فرمانده سپاه^۳ ، وارکنت^۴

۲

۱- در ابتداء آتیک را پادشاهی اداره میکرد که مدام با نجیب زادگان و اعضای خانواده‌های قدیم درزد و خورد بوده است. در قرن هشتم نجبا اختیارات را یکباره از سلاطین گرفتند و خود صاحب اختیار شدند ولی تجار متمول و عامه ملت بعلمت نارضائی با آنان به کشمکش پرداختند، قرن ۷ و ۸ ق.م باغتشاش گذشت. (آلبرماله، ص ۲۱۸ ترجمه هژیر)

۲- Le roi ، درباره این مقام به بخش دوم کتاب مراجعه شود .

۳- polémarque ، درین باره نیز به بخش دوم کتاب مراجعه شود .

۴- آرکنت archonte ، (مشتق است از یونانی Arkhôn = رئیس)

مقام حکومتی معروفی در آتن قدیم بوده است .

در ابتدا یک تن شاغل این شغل میشد و بعدها نه تن . سه تن معروفتر آن : آرکنت اپونیم بود که حتی سالی که او بدین مقام میرسید به نام او خوانده میشد، آرکنت شاه که مأمور امور مذهبی و قضاوت در باب جنایات بود، و پولمارک که فرماندهی سپاه را داشت و ضمناً محاکمات بین اهل مدینه و افراد خارجی را انجام میداد ، و تسموتت‌ها . این آرکنت‌ها از میان نجباء انتخاب میشدند . مقام آرکنتی تقریباً در اواخر قرن پنجم ق . م اهمیت خود را از دست داد . در کتب فارسی این کلمه گاهی به معنی رئیس و شاهزاده و سردار و مهتر و امام و مقتدای ترسایان بقیه در حاشیه صفحه بعد

بود. و در این میان سابقه و قدمت مقام شاه از همه بیشتر بود (این مقام از قدیمترین ایام وجود داشت)، بعدها قرار شد مقام سپهبد «پولمارک»^۱ پدید آید. در آن ایام پادشاهان استعداد و قدرت نظامی کافی نداشتند، همین نکته موجب شد که روزی آتنیها از ناچاری یون^۲ را فرا خوانده و زمام کار را بدست او سپردند.

بالاخره در مقام سوم، مقام ارکنت هاپدید آمد، بعضی گمان میکنند که این

۳

۱- پولمارک Polémarque را سپهبد ترجمه کرده ایم و درین باب در صفحات آخر کتاب توضیحات مفصل داده شده است، در باب کلمه سپهبد نیز باید توضیح داده شود که این کلمه برخلاف معمول، باید با فتح «ب» خوانده شود، نه باضم، و مرکب از کلمه سپاه و «پت» فارسی بمعنی رئیس است، فردوسی گوید:

که تندی نه کار سپهبد بود سپهبد که تندی کند، بد بودا

۲- Ion قهرمانی است که نام او بر یونین ها یعنی مردم سرزمین هلن گذاشته شد و از آن پس بنام یونان خوانده شد. او پس از مرگ سلینوس بحکومت رسید و در همین ایام آتنی ها که مشغول جنگ با مردم الوزیس بودند او را بکمک خواسته فرماندهی قوای خود را باو سپردند، یون بکمک آنان آمد و در آتیک در گذشت. یون آتیک را به ۴ قبیله تقسیم کرد. اوری پید سرگذشت او را بصورت یکی از حماسه های خود در آورده است. (رجوع به فرهنگ اساطیر یونان و روم ذیل کلمه «یون» شود).

بقیه از حاشیه صفحه قبل

معنی شده است. هم چنین تعبیر قاضی بزرگ جمهوریهای یونان و نیز به معنی پیشوای روحانی آمده است و جمع عربی آن اراکنه است، ابن ابی اصیبه در ترجمه احوال سقراط گوید: فلما علم الرؤساء فی وقته من الکهنه والاراکنه (عیون الانباء). این نام بصورت ارکئون نیز در کتب فارسی آمده است: از نصاری آتیک ایشان را ارکئون و رهبان و احبار می خوانند. (جهانگشای جویینی بنقل لغت نامه دهخدا). در رساله خواجه نصیر، و جامع التواریخ، و تاریخ شاهی قراخانیان آمده است:

«... پادشاه (هلاکو) فرمود تا شش مثال بنوشتند [بعد از فتح بغداد] که

علویان و دانشمندان و ارکونان و شیخان و کسانی که استادان و پیشه وران اند و کسانی که باما جنگ نکنند، این جماعت را امان است...» (چاپ یغمائی ص ۴۸). آیا میتوان احتمال داد که میان آرخت و کلمه «آخوند» خودمان، هم رابطه ای باشد؟

مقام در زمان مدن^۱ پی ریزی شده است ، عده دیگر عقیده دارند که تاریخچه این مقام که از زمان اکاستوس است^۲ و دلیل می آورند که نه نفر آرکنت هنگام سوگند ، عبارت « به روال زمان اکاستوس »^۳ را در آخر سوگند خود اضافه میکردند .

در همین زمان بود که خاندان کدروس^۴ حاضر شدند بسیاری از امتیازات

۱- Médon ، پسر ارشد کدروس Codros پادشاه آتن ، آنطور که در اساطیر روایت شده ، کدروس در حدود ۱۰۴۰ ق. م در جنگ با مهاجمین «دری» کشته شد و چون پس از او کسی لیاقت عنوان سلطنت را نداشت ، مردم پسر او را بعنوان آرکنت انتخاب کردند. خانواده او در آتن بنام خانواده Médontides معروف شده اند. ۲- Akastos ، تاریخ دوران حیات او را نمیتوان تعیین کرد، آنچه ظاهر است پس از مدون زندگانی میکرده است و از خانواده مدون بوده است ، در تاریخ یونان د کتر بهمنش ، آخرین فرد این خاندان بدین نام خوانده شده است (ص ۱۱۴) . ظاهراً سیستم انتخاب آرکنتی در زمان مدون بنا نهاده شده و این مقام بصورتی خاص تا مدتها مختص افراد خاندان او بوده است .

۳- ترجمه فرانسه این جمله اینست : «Comme Sous Akastos»
وطه حسین گوید : یقسمون عند ابتداء ولايتهم « لیقومن باعمالهم کما کان یقوم بهاسلفهم فی عهد اکستوس » (ص ۳۹) ، و در حقیقت معنی جمله ارسطو اینست که آرکنت ها در مراسم تحلیف قسم میخورند که وظائف آرکنتی را بخوبی انجام دهند ، همانطور که اکستوس سلف آنان انجام داد ، و این نکته را دلیل بر این میدانند که مقام آرکنتی در زمان اکاستوس پی ریزی شده باشد .

۴- Codros ، پسر ملانتوس و از خانواده پوزیدون بود ، در زمان سلطنت او مردم پلوپونز با آتن بجنگ پرداختند و هاتف دلف بانان و عده داد که پیروزی در جنگ بشرطی نصیب آنان میشود که پادشاه آتن کشته نشود . روزی کدروس بالباس گدائی و بعنوان جمع آوری هیزم از آتن خارج شد و دوتن باو برخوردند ، کدروس یکی را کشت و خود بدست دیگری کشته شد و قوای پلوپونز مایوس شده بازگشتند !

آنها که مربوط بمقام ارکنتی بود سلب شود ، بهر حال این امر چه در عهد مدن، یا زمان آکاستوس اتفاق افتاده باشد، اختلاف زمانی آنقدرها نیست. اما اینکه مقام ارکنتی آخرین مقامی است که بوجود آمده است دلیلی دارد و آن دلیل اینست که هیچیک از وظایف قدیمی دینی را که شاه و پلمارك دارند آرکنت ندارد فقط وظائف تازه و ابداعی جدید شامل او میشود. از طرفی این مقام جز در ایام اخیر و دوران حدیث اهمیت و اعتباری نیافت، یعنی از زمانی که بواسطه وظایف و تکالیف جدیدی که بآن واگذار شد، اهمیتی کسب نمود.

۴ پاسداران قانون (تسموتها) در سالهای بعد از آن پدید آمده‌اند، یعنی در همان سالهایی که آرکنتها سال بسال تعیین میشدند^۲ و بعزت اختیارات احکام صادره آنها در حکم قانون بود: این تنها مقام حکومتی آتن بود که اصولاً مدت آن بیش از یکسال ادامه نداشت.

۵ این مقامات، از نظر قدمت، باید گفت یکی پس از دیگری پدید آمده‌اند. نه نفر آرکنت ابتدا در یک مکان مجتمع نمیشدند، آرکنت شاه در محلی که امروز بو کلیون^۳ نامیده میشود جای داشت (در نزدیک پریثانه^۴) و بهمین دلیل هنوز هم تشریفات ازدواج همسر آرکنت شاه با «دیونیزوس»^۵ در همین

۱- رجوع شود به فصول آخر همین کتاب (Thesmothètes)، این عده را «آرکنت قضائی» هم خوانده‌اند.

۲- آرکنتها ابتداء سه تن بودند و از ۷۵۲ ق. م برای ده سال مأموریت داشتند ولی از ۶۸۳ دوره خدمت آنان یک سال تقلیل داده شده و بعدها ۶ آرکنت دیگر که آرکنت قضائی (تسموت) نام یافتند بوجود آمدند.

۳- Boukoleion.

۴- Prytanée در باب این محل بعداً گفتگو خواهد شد.

۵- Dionysos، همان باکوس، خدای تاختستان و شراب و جذبه عارفانه بوده است، او پسر زئوس و از دومین نسل خدایان الهی است، مادر او که مورد بقیه در حاشیه صفحه بعد

محل صورت میگیرد^۱.

ارکنت در پریثانه بود، سپهبد (پلمارک) در اپی لیکئون^۲ جای داشت (این محل در ابتدا پلمارکیون^۳ خوانده میشد و پس از آنکه اپیلیکوس^۴ در آنجا مستقر شد و بمقام سپهبدی رسید، نام اخیر را بخود گرفت). در ایام آرکنتی سولون مقرر شد که همه اینها در تسموتیون^۵ مجتمع شوند. آرکنتها برخلاف امروز که فقط مقدمات محاکمات را فراهم میسازند، در مورد قضاوت و رأی دادن درباره هر نوع دعاوی دارای اختیار تام بودند. وضع مناصب و مقامات عمده آتن در آن عهد بدین نحو بود: شورای عمومی

۶

۱- آتنیها در اوایل تاریخ، ملکه، و بعدها همسر آرکنتی را که جانشین شاه بود، دایونیزوس رب النوع شراب طی مراسمی وصلت میدادند، ظاهراً این یک سنت مذهبی بود که مورخین نیز در تفسیر آن اختلاف رأی داشته اند و جزئیات آن روشن نیست.

۲- Epilykeion

۳- Polémarkheion

۴- Epilykos

۵- Thesmothéteion

بقیه حاشیه صفحه قبل

علاقه زئوس بود، از زئوس خواست که باتمام نیرو و جلال خدایی بر او ظاهر شود ولی چون قدرت تحمل آن تجلی را نداشت، بحالت برق زده بزمین افتاد. زئوس طفل شش ماهه را که در شکم مادر بود بیرون کشیده و آن را بر ران خود دوخت و پرستاری کرد تا در مدت مقرر طفل از او جدا شد. این طفل را «دیونیزوس» یعنی «دوبار تولد یافته» نام نهادند. دیونیزوس در آغاز جوانی انگور و طریق استفاده از آن را کشف کرد. این خدا در روم باکوس نام داشته است.

در شهرهای آتن جشنهای مفصل بافتخار دیونیزوس برپا میشد که دیونیزی نام داشت و در فصول آخر کتاب از آن گفتگو خواهیم کرد.

محکمه آتن، «آرئوپاژا»، موظف بمراقبت و رعایت قوانین بود، اما بطور کلی در امور مربوط بباداره مدینه نیز شرکت و همکاری و نفوذ کلمه داشت و با اقتدار تام مجازاتهای نقدی و بدنی را درباره تمام مجرمین تعیین و اجرا میکرد.

باید گفت که فقط اشرافیت و ثروت بود که اعضاء آرئوپاژ را تعیین و انتخاب میکرد؛ و این تنها مقام حکومی بود که مادام العمر برای شخص باقی میماند، و امروز هم چنین است.

۱- Aréopage (مرکب از آرس، رب النوع جنگ و پاگوس بمعنی کرسی ومقر)، معبد مقدسی بود بر فراز تپه ای که در مقابل آکروپل بنا شده و مرکز تشکیل محکمه رسیدگی به جنایات مذهبی در آتن بود، این نام از نام آرس Arès خداوند جنگ (مارس) گرفته شده بود. آرس روزی که در آن حدود بود در چشمه دامنه این تپه مشاهده کرد که پسر پوزئیدون در صدد است بزور با Alcippé دختر آرس در آمیزد، آرس از خشم آن پسر را کشت. پوزئیدون او را به محکمه ای که از همه خدایان الهی بر فراز همان تپه تشکیل یافته بود فرا خواند و خدایان، قاتل را تبرئه کردند! بهمین سابقه، این معبد محل محاکمات قرار گرفت و کاخ دادگستری آتن شد.

۴- دراکون

اصول و مبانی اولیه سازمان حکومتی آتن چنین بود. اندکی بعد در زمان ارکنتی «اریستائیموس»^۱، «دراکون»^۲ قوانین خود را وضع کرد. قوانین و نظامات دولتی بدین نحو انجام میگرفت: حقوق سیاسی بکسانی

۲

۱- Aristaichmos، در سال ۶۲۰-۶۲۱ ق. م. (در حاشیه ترجمه طه حسین ۶۲۴ آمده است).

۲- دراکون (Dracon) قانونگذار معروف آتنی (قرن هفتم ق. م). قبل از او، امر قضا و داد گستری در اختیار اوباتریدها و نجباء بود، دراکون که به مقام آرکنت اپونیم تعیین شد، شروع به تعیین قوانینی برای عامه نمود، البته قوانین او تغییرات شدیدی در وضع حکومت نداد، هدف او بیشتر برای ازمیان بردن اختلاف داخلی میان خانواده‌ها بود و بدینجهت در قوانین خود شدت وحدت را اصل قرار داد.

دراکون در حقیقت اولین قوانین مدون آتن را پی گذاشت حدود (۶۲۱)، و قوانین او آنقدر شدید و غلیظ بود که «دماد» سخنان معروف آتنی گفته بود. «قوانین او با خون نوشته شده است نه با مرکب»! این شدت وحدت بصورت مثل درآمد و هر قانون شدیدی را قانون دراکونی گویند. درین قوانین بسیاری از خطاها حتی امثال دزدیدن سبزی یا مقداری میوه مجازات اعدام داشت. گویند به دراکون گفته شده بود که مجازات این جرائم کوچک نباید مرگ باشد، بلکه مرگ را باید برای جرائم بزرگتر در نظر گرفت. او جواب داده بود که بعقیده من پاداش چنین گناهانی حتماً مرگ است، ولی برای جرائم بیشتر متأسفانه محکومیت بالاتر و بیشتری در اختیار من نیست!

گویند وقتی مجسمه‌ای بزمین افتاد و مزاحمتی فراهم کرد، وی مجسمه را محکوم ساخت که نفی بلد شود!

داده میشد که به سنی رسیده باشند که بتوانند در پیاده نظام شرکت کنند.^۱ اینان نه نفر آرکنت و خزانه داران را از میان کسانی که تقریباً ده «مین»^۲ سرمایه داشتند و از هر دین و محکومیتی مبرا بودند انتخاب میکردند. فرمانروایان بعدی از میان کسانی که میتوانستند جزء پیاده نظام در آیند، و سپهسالاران^۳ و فرمانده سواره نظام «هیپارک»^۴ از بین صاحبان صد «مین» عایدات برگزیده میشدند. حقوق سیاسی فرزندان مشروع قانونی داده میشد.^۵ این فرماندهان (پس از آنکه تعیین میشدند) میبایست ضمانت پریتان هارا^۶

۱- هوپلایت، Hoplite پیاده نظام قدیم آتن بود و ستون فقرات قشون را تشکیل میداد و معمولاً کلاه کاسک و زانوبند و سپری بزرگ و نیزه بلند و شمشیر و گاهی فلاخن سلاح آنان بود.

۲- Mine، مساوی یا صد درخم بود. هر درخم مرکب از ۶ ابول Obole و یک ابول حدود ۷۲ ر. گرم وزن داشت، بنابراین هر مین قریب ۴۴ گرم نقره میشد. ۳- استراتژ Stratège، فرماندهان سپاه را به سپهسالاران ترجمه کرده ایم و در حقیقت بین استراتژ و پولمارک (که در کتاب بان برخوایم خورد) تفاوتی وجود داشت، زیرا استراتژ کسی بود که امور فنی نظامی و جنگی را زیر نظر داشت. ولی پولمارک در حکم رئیس ستاد و فرمانده جنگ بود و بعدها این قدرت هم از او سلب شد و فقط امور مربوط به خارجیان مقیم آتن باو واگذار گردید.

۴- هیپارک، Hipparque (مرکب از کلمه hippos = اسب و arkhos = رئیس، فرمانده) بر روی هم به کسی اطلاق میشد که فرماندهی دیویزیون پانصد نفری سواره نظام قدیم آتن را داشت.

۵- مقصود فرزندانانی است که پدر و مادر آنان ذوی الحقوق بوده اند، کسانی را که پدر یا مادرشان بیگانه بود، اهل مدینه نمیدانستند و از قسمتی از حقوق اجتماعی محروم میشدند. در تاریخ یونان دکتر بهمنش (ص ۱۲۷) و بعضی تواریخ دیگر، این عنوان بصورت «فرزندان مشروع و غیر مشروع» ذکر شده است که بنظر نگارنده با سابقه ذهنی خوانندگان ایرانی چندان متناسب نیست.

۶- Prytanes، کسی بود که به عضویت پریتانه، یعنی شورای بزرگ دولتی انتخاب میشد و مادام العمر این مقام را داشت. این شورادر مورد امور عمومی مملکت و محاکم رأی نهایی و قاطع میداد.

جلب کنند و هنگام سلب مسئولیت نیز علاوه بر استرداد دیون و رسیدگی بحساب، گواهی چهارتن از افراد طبقه خودشان و هم سپهبدان و اسواران برای آنان لازم بود.

۳

چهارصد و یک نفر اعضاء شورا^۱ از میان اهل مدینه که البته از حقوق مدنی کامل برخوردار بودند انتخاب میشدند. اعضاء این شورا و بقیه فرمانروایان از میان کسانی که بیشتر از سی سال داشتند برگزیده می شدند هیچکس نمیتوانست برای دوبار یک مقام را بدست آورد مگر اینکه همه کسانی که حق انتخاب شدن داشتند بدان مقام رسیده باشند. در این صورت مجدداً مراسم قرعه کشی بصورت اول از سر گرفته میشد.

اگر یک نفر از اعضاء شورا یا اعضاء اجتماع عام^۱ از شرکت در جلسه ای خودداری میکرد در صورتی که جزء طبقه «پانتاکوزیمدین»^۲ بود سه درهم، و اگر از شوالیه ها (اسواران)^۳ بود دو درهم، و از «زوژیت ها»^۴ یک درهم

۱- شوری راهمه جادر برابر، Conseil، و اجتماع عام را در برابر L'assemblée برگزیده ایم. در حقیقت شورا در مورد اجتماعی گفته میشده است که معمولاً اعضاء یک مجمع حضور میافته اند و اجتماع عام عبارت از مواردی بوده است که کلیه کسانی که از حقوق اجتماعی بهره ور بودند در میدانهای شهر یا محل های بزرگ سرپوشیده برای اظهار نظر و اعلام رأی شرکت میکردند.

۲- پانتاکوزیمدین Pentacosiomédimne، کسانی که پیش از پانصد مدیم Médimne عایدات سالیانه داشتند، مدیم (کیل) واحد وزنی بود برای جامدات حدود (۱۸۴ ه کیلو)؛ در مورد مایعات واحدی دیگر داشتند موسوم به مترت Métréte (۳۸۸۸ لیتر).

۳- Chevalier آنها بودند که توانائی نگاهداری یک اسب و هم سیصد مدیم درآمد داشتند.

۴- Zeugite - کسانی که میتوانند یک دستگاه گاو آهن داشته و بقول عامه یک «گاوکار» زمین را کشت و زرع نمایند، این طبقه میبایستی حدود دویست مدیم (کیل) در سال درآمد داشته باشند.

جریمه میپرداخت .

۴ مجلس آرئوپاژ (محکمه عمومی) حافظ و حامی قوانین بود و مراقبت میکرد که فرمانروایان و ظایف خود را موافق با قانون و بنحو اکمل انجام دهند. هریک از اهل مدینه که بر او ستمی می رفت می توانست علیه مرتکب آذعانامه ای، با تصریح مواد قانون مورد استناد و مورد تخلف، به آرئوپاژ بدهد. همانطور که گفتیم قروض و دیون، در صورت عدم توانائی پرداخت، افراد را به مزدوری میکشاند، و همه زمین ها نیز در دست تنی چند بود.

۵- ریاست سولون^۱

سازمان حکومت سالها به این صورت بود . عامه مردم در واقع بردگان اقلیتی بودند ، بدینجهت مردم در برابر اشراف علم طغیان برافراشتند . از آنجا که این مبارزه شدید بین دو طبقه سالها ادامه یافته بود بالاخره طرفین [اشراف و بردگان] بر این اتفاق حاصل نمودند که سولون را به حکومت و پیشوائی تام الاختیار انتخاب نمایند و باو اختیار بدهند که اصول حکومتی جدید آتن را پی ریزی کند^۲ . درچنین اوضاعی است که او قطعه ای از اشعار خود را بدین مطلع شروع میکند :

«من این بدبختی ها را میدانم ، و هنگامیکه می بینم سرزمین
نیاکانم قربانی هوسها و مطالب این و آن شده است قلبم در سینه
آکنده از اندوه میشود .»

در این قطعه او باطرفین متنازع مجادله و گفتگو دارد و درعین حال منافع هردو دسته را مورد توجه قرار میدهد و بالاخره از هردو دسته درخواست دارد که به رقابت و دشمنی پایان بخشند .

۱- عنوان فصل آرکنتی سولون است که میتوانیم آنرا به ریاست، یا پیشوائی و هم «کدخدائی» سولون ترجمه کنیم و یا اینکه همان اصطلاح آرکنتی را بکاربریم .
۲- بعد از واقعه سیلون و تبعید قاتلین، مردم آتن دچار آشفتگی شدیدی شدند، مردم کوهستان حکومت دموکراسی را طالب بودند و مردمان دشت ، حکومت اولیکارشی را وساحل نشینان، یک حکومت بینابین، علاوه بر آن اختلاف طبقاتی در این عهد میان سرمایه و فقر بیش از حد بود ، در این وقت بود که طرفین در جستجوی مردی بی طرف و منزله بودند تا قرضداران را آزاد کند و ترتیب تقسیم زمین را از سر بدهد و تمام وضع حکومتی را عوض کند ، چشمها متوجه سولون شد .
(از پلوتارک - حیات مردان نامی، بخش سولون)

۳

سولون از جهت خانواده گی و هم از نظر شهرت و پا کدامنای از مردمان سرشناس محسوب میشد^۱، اما از نظر ثروت و وضع اجتماعی جزء طبقه متوسط بشمار میرفت و این نکته را علاوه بر آنچه که دیگران نوشته اند، خود نیز در چکامه ای ضمن آنکه اغنیا را از تکبر و تجبر بر حذر میسازد، بیان میکند:

«شما نیز هواهای خود را در سینه ملایمتر سازید، شما که به ذروه بی نیازی و غنا رسیده اید غرور و کبرای خود را مهار کنید، زیرا نه ما بیش از این محکوم و فرمان پذیر خواهیم ماند و نه همیشه کاربر مراد دل شما خواهد بود.»

۱- سولون از بزرگترین قانون گزاران آتن بود، سال ۶۳۸ ق.م در سالامین تولد یافت، نسبش به خاندان کدروس میرسید و گویند مادرش از بستگان نزدیک مادر پزیسترات جبار معروف آتن بود، ابتدای کار تجارت میکرد و در مسافرتها ثروتی بدست آورد و چون بآتن بازگشت جزء اغنیادرامد، در جوانی بواسطه اشعارش شهرتی پیدا کرد، خصوصاً پس از قطعه ای که در تهییج آتنیان به بازگرفتن سالامین از دست مردم مگار سروده بود بیشتر شهرت یافت.

انقلابات و آشفتگی های داخلی آتن موجب توجه او به اجتماعات شد و طولی نکشید، یعنی در سال ۵۹۴ بود، که بمقام آرکنتی رسید (برخی سال ۵۹۱ و ۵۹۲ را نوشته اند) و بر اثر توجه عامه قدرت کافی بدست آورد. او توجه خاص بطبقات اکثریت جامعه داشت، مردم را از جهت پرداخت مالیات به چهار طبقه تقسیم کرد، مجلس چهارصد نفری را تشکیل داد و قوانین بسیاری در باب ازدواج، قضاوت، حقوق خارجیان مقیم آتن و غیر آن... و مهمتر از همه «سیزاکتی» تنظیم نمود و اجرای قوانین خود را برای مدت صد سال از طرف عامه تضمین کرد. سپس بمصر و قبرص ولیدیه مسافرت کرد که بقولی در همین مسافرت با کرزوس، (ثروتمند معروف) ملاقات کرد. سپس بآتن بازگشت و مدتی با جباریت پزیسترات مخالفت داشت و بالاخره حدود ۵۵۸ ق.م در سن هشتاد سالگی در گذشت.

سولون راجزه دانشمندان هفتگانه آن زمان دانسته اند که عبارت بودند از: سولون آتنی، طالس ملطی، پیثاکوس می تی لنی، پریاندر جبار کروت، بیاس بقیه در حاشیه صفحه بعد

بطور کلی سولون از اینکه مسئولیت اختلافات و جنگ‌های داخلی را باغنیاء نسبت دهد هرگز اباثی نداشت و بهمین علت است که در پایان حماسه خود از «حرص و طمع اغنیاء» که دشمنی و خصومت را احیاء و تشدید مینماید احساس وحشت دارد .

بقیه حاشیه صفحه قبل

پری‌نی، خیلون اسپارتی، کلبول رودسی . و افسانه‌ای هم هست که یکبار همه این هفت تن در معبد دلف و بار دیگر در کرنه باهم ملاقات کردند. و باز افسانه‌ای هست که ماهیگیران یکی از جزایر یونان هنگام ماهیگیری سه پایه طلائی بدست آوردند که گویند هلن، زیبا روی جنگهای ترویا، بعد از بازگشت به ترویا بر طبق عقاید مذهبی خود پدریا افکنده بود . در باب اینکه این سه پایه طلا به چه کسی داده شود از «پی‌تی» مشورت کردند و او سفارش کرد که بایستی سه پایه به داناترین مرد زمان داده شود، اول آنرا به ملطیه نزد طالس فرستادند، طالس آنرا نزد بیاس فرستاد و همین‌طور سه پایه از نزد هر هفت دانشمند گذشت تا اینکه برای بار دوم به طالس بازگشت و او باز هم نپذیرفت تا بالاخره به معبد آپولون تب هدیه داده شد، و این داستان هر چند در باب حکمای سبعة ساختگی باشد و هر چند که اصولاً داستان حکمای سبعة را بآن صورت که نوشته‌اند از مسلمات تاریخی ندانیم، خود دلیلی بر میزان تواضع و خفص جناح دانشمندان است که برخلاف تصور اتفاقاً خیلی هم نسبت بهم قاعده حقوق و حدود و حدود جلوه داده شده‌اند .

۶- اصلاحات سولون- الغاء ديون

سولون پس از آنکه براریکه قدرت نشست مردمان عهد خویش و آیندگان را از انجام بیکاری و بردگی در مقابل عدم پرداخت دین، آزاد ساخت و قوانینی انشاء کرد. او کلیه دیون فردی و عمومی [دولتی] گذشته را طبق قانونی، که به سیزاکتی^۱ معروف شد، لغو نمود.

از این پس بسیاری بخیال افتادند که اتهاماتی باو بزنند. باین معنی که بعضی گفتند: سولون در مورد «قانون آزادی» تکالیف قبلا با بعضی از اشراف در باره آن گفتگو کرده بود^۲، ولی آزاد یخواهان اعلام داشتند که اینان قصد بی نتیجه ساختن کوششهای او را داشته اند، اما بهر حال آنها که قصد داشتند شهرت سولون را تخطئه کنند گویند او سهم خود را در این جریان قبلا از اشراف گرفته بود^۳.

۱- Seisachtheia، (Sisachthie) سولون برای دلجوئی بدهکارانی که توانائی پرداخت وام خود را نداشتند تخفیف زیادی قایل شد و بعلاوه قانونی را که بموجب آن طلبکار حق فروش بدهکار را داشت لغو کرد، این قانون بنام سیزاکتی- که معنی برداشتن باریا دلجویی و سبک کردن تعهدات و تعلیق قروض دارد معروف شده، مسأله اراضی که بهرهن رفته بود نیز حل شد و این اراضی بصاحبان اولیه برگشت و بالنتیجه ثروتمندان خسارت فراوان دیدند. (تاریخ یونان بهمنش ص ۱۲۶).

۲- بقول پلوتارک با کورنون و کلینیاس و هیپوتیکوس. (۱۵- فصل سولون، پلوتارک).

۳- فانیاس Phantias نوشته است که انتخاب سولون بدون تمهید مقدمه نبود، در واقع سولون مخفیانه به اغنیاء وعده داده بود که بمقررات موضوعه ایشان صورت قانونی خواهد داد و فقیران را هم اسیدوارمی ساخت که در تقسیم اراضی از آنان جانبداری خواهد نمود.

(حیات مردان نامی پلوتارک، ۲۱- سولون).

این اتهام در مورد کسانی زده شده است که قبلاً زمینهای فراوانی خریداری کرده و در زیر بار قرض آن مانده بودند و پس از الغای دیون طبعاً جزء ثروتمندان درآمدند، و اینان که امروز بعنوان اغنیای قدیمی و ریشه دار شناخته می شوند از این رهگذر برخاسته اند^۱.

۳

اما قول جناح دموکراسی که از روی ایمان قلبی است بیشتر نزدیک به واقعیت بوده است، زیرا چگونه می توان پذیرفت که کسی مثل سولون، در قبول عامه به مقامی برسد که بتواند قوانین را بدلخواه تغییر بدهد و برافکار مردم مسلط شود آنوقت حاضر باشد سهمی از چنین منافعی برای خود برگزیند. او چنین نکرد بلکه راهی رفت که از دو طرف مورد انتقاد و حمله قرار گرفت و به تهمت آلودگی گرفتار آمد. او منافع شخصی خود را فدای سلامت مدینه نمود.

او قدرتی را که گفتیم کاملاً بدست آورده بود و فقط قصد بهبود اوضاع را داشت. اوضاع آشفته آنروز که بارها خود در اشعارش بدان اشاره نموده و سایر نویسندگان نیز نوشته اند گواه بر این معنی است. بنابراین این اتهام را باید مجعول و خلاف حقیقت دانست.

۱- سولون در حقیقت قبلاً با دوستان نزدیک و مشاورین همیشگی خود یعنی کاتون و کلی نیاس موضوع را در میان نهاده و اظهار داشته بود که به اراضی میراثی کاری ندارد بلکه فقط منظورش لغودیون است. دوستان مذکور قبل از انتشار اعلامیه از فرصت استفاده کردند و قبل از اینکه مطلب علنی شود، مبالغی قرض کرده اراضی موروثی را خریداری کردند و چون اعلامیه منتشر شد اراضی را که تصاحب کرده بودند نگاهداشتند و دیون خود را نپرداختند، این مطلب مایه رسوائی سولون شد و من غیر حق متهمش کردند که در این معاملات دست داشته است، ولی سولون با صبر و نظر کردن از سه هزار درهم طلب خود، از این اتهامات خویشتن را تبرئه نمود، بهر حال عنوان «استفاده چپان دیون» الی الابد روی دوستان او باقی ماند! (حیات مردان نامی پلوتارک، ۲۰ - سولون)

۷- طبقه‌بندی مالیاتی

سولون نظام حکومتی جدیدی پی‌ریزی کرد و قوانینی انشاء نمود که در نتیجه آن، قوانین دراکون - غیر از آنچه که مربوط بقتل و جنایت بود - موقوف‌الاجرا ماند. قوانین را بر روی تخته‌های متحرکی مینوشتند و در «رواق سلطنتی»^۱ می‌نهادند و همه در راه اجرا و اطاعت از آن سوگند می‌خوردند.

نه نفر آرکنت در برابر سکوی سنگی قربانی^۲ ضمن ادای سوگند تصریح می‌نمودند که هرگاه عملی خلاف قانون مرتکب شدند، مجسمه‌ای از طلا (بعنوان کفاره) تقدیم کنند و این تشریفات هنوز هم برقرار است.^۳

سولون قوانین خود را برای یک دوره صد ساله تثبیت کرد و سپس «اهل مدینه»^۴ را بطبقات زیر تقسیم نمود :

۱ - Le Portique Royal ، تابلویی که درین محل نهاده میشد بر گرد محوری می‌چرخید.

۲ - این سکوی مقدس سنگی در میدان عمومی شهر قرار داشت و معمولاً اجرای مراسم قسم و قربانی بر فراز آن انجام میگرفت.

۳- در میدان شهر در برابر سنگی که اعلامیه عمومی قرائت میشد قسم یاد میکردند که کلیه قوانین را اجرا کنند و چنانچه در یکی از مواد آن تخلف ورزند مجسمه‌ای از زر ناب به عنوان کفاره وقف معبد آپولون در دلف نمایند.

۴- اهل مدینه اصطلاحی است که در برابر کلمه Citoyen بکار برده‌ایم، این کلمه را بعضی «شهروند» ترجمه کرده‌اند. (سیاست ارسطو، ترجمه حمید عنایت)، توضیح باید داد که مقصود از این کلمه، مردمی است که در مدینه آتن از حقوق اجتماعی خاص شهر برخوردار بودند، چه در شهر اصولاً کسانی بوده‌اند که همه حقوق اجتماعی را نداشتند، مثلاً انتخاب فرمانداران، شرکت در اجتماع عام، شرکت بقیه در حاشیه صفحه بعد

«پانتا کوزیومدین»^۱ ها - «شوالیه»^۲ ها - «زوژیت»^۳ ها و «تت»^۴ ها .
به روال گذشته ، تمام مالیاتها، بتصمیم سولون، از طرف پانتا کوزیمدین ها،

۱ - Pentacosiomédinne ، آنانکه پانصد مدیم درآمد داشتند.

۲ - Chevaliers ، (مرکب از کلمه cheval = اسب) است و میتوان اسواران ترجمه کرد. مقصود طبقه ای بوده است که صاحب درآمدی معادل ۳۰۰ مدیم بوده و ضمناً توانائی نگاهداری اسبی را برای زمان دفاع داشته اند .

۳ - Zeugitès ، (مشتق از کلمه Zeugos یونانی = چوبی که در زراعت برگردن گاو نهند = joug) ، در آتن قدیم بآن عده از اهل مدینه اطلاق میشد که حدود دویست مدیم عایدات میوه و غله و لبنیات داشتند و ضمناً میتوانستند یک زوج گاو نگاهداری کنند و بکار بندند، این طبقه معمولاً ممکن بود مقامات عادی و نسبتاً پایین را بدست آورند . فقط در زمان پریکلس بود که توانستند مقام آرکتی را هم بدست آورند . در حقیقت می توان گفت کسانی که میتوانستند یک «گاو بند» «تخم کار» داشته باشند در این طبقه قرار میگرفتند . نکته ای که بدنیست اشاره شود اینست که چوبی را که هنگام زراعت برگردن گاو میگذارند ، در کوهستانهای حدود کرمان - خصوصاً پاریز - «جق، جغ» میگویند که این کلمه وجه شباهت بسیاری با کلمه joug فرانسه دارد که بهمین معنی است.

۴ - Thètes (Thês) ، کارگران و بردگان که به قلان و بیگاری میپرداخته اند ، در طبقه بندی سولون این عده در طبقه چهارم قرار داشتند ، اینان از بقیه در حاشیه صفحه بعد

بقیه از حاشیه صفحه قبل

در مجالس قضا و داد گستری، بردن ارث و داشتن املاک و رسیدن به مقامات دولتی و امثال آن مختص طبقه خاصی بود .

چنانکه در قسمت دوم کتاب آمده است، افراد مدینه پس از آنکه به سن سربازی میرسیدند ، طی شرایط و تشریفات جزء افراد ذوی الحقوق شهر در میآمدند و با اصطلاح «اهل مدینه» میشدند. باید این نکته را تفسیر کرد ، که فضیلت اساسی رسیدن باین طبقه اجتماعی بود ، و اینکه بردگان را جزء این طبقه نمیآوردند ، براین توجیه بوده است که اصولاً بردگان و غلامان فطره فضیلتی نمی توانستند داشته باشند .

شوالیه ها ، و زوژیت ها پرداخته میشد ، یعنی طبقاتی که آرکنت ها ، خزانه داران - « پولت »^۱ ها - « انز »^۲ ها - و « کلاکرت »^۳ ها منتخب آنان بودند ، البته هر طبقه نیز مقام و وظیفه ای متناسب با صنف مالیاتی خود بدست میآورد . برای ت ت ها (بردگان ، طبقات پایین) جز حق شرکت در آسامبله (اجتماع عام) و تربیونالها (دادگاههای بزرگ) حق دیگری داده نشد .

آنان که در مزارع و املاک خود پانصد کیلی (مدیم^۴ برای جامدات و مترت برای غیر جامد) عایدات داشتند جزء پانتا کوزیمد یمن ها درآمدند . کسانی که به میزان سیصد واحد گندم حاصل داشتند در طبقه اسواران بودند .

۱ - Polètes ، مأمورین حراج دولتی ، در بخش دوم کتاب از آنان مفصلاً گفتگو شده است .

۲ - Les Onze ، زندانبانان ، در فصول بعد از آنان ذکر خواهد شد .

۳ - Colacrètes ، کسانی که مأمور انجام ضیافت و پذیرائی و مهمانیهای عامه بودند . احتمال میرود که این دسته در پایان قرن پنجم ق.م از میان رفته باشند . اینان در بعضی مراسم مذهبی نیز مانند قربانیها و ضیافتهای بعد از تشریفات قربانی شرکت میکردند ، وظیفه اداری آنها علاوه بر آن جمع آوری و نگهداری گله های مقدس بود . (تاریخ یونان بهمنش ، ص ۱۱۷) .

۴ - Médimne واحد سنجش برای جامدات که برابر با ۱۰ کیلوگرم و ۸۴ سانتی گرام بود ، برای سنجش مایعات از کیلی Métrete استفاده میکردند که برابر ۳۸ لیتر و ۸۸ صدم لیتر بوده است .

بقیه حاشیه صفحه قبل

حقوق اجتماعی کمی بهره ور بودند ، در رأی اجتماع عمومی شرکت میکردند ، ولی نمیتوانستند برای مقامات اجتماعی انتخاب شوند . در جمع سپاهیان ، گاهی ، کارهای سبک باینان و گذارمی شد . بیشتر بازماندگان اقوام مغلوب برای گذراندن معاش خود در مزارع اشراف مشغول بکار شده جزء این طبقه در میآمدند ، زنان آنان نیز در خانواده ها بخدمتکاری و پرستاری اطفال می پرداختند ، معمولاً درآمد این طبقه از دوست مدیم تجاوز نمی کرد .

در باره وجه اشتقاق این کلمه بعضی گویند شوالیه کسی بود که قدرت نگاهداری و پرداخت مخارج یک اسب را به سنت قدیم داشت، در آکروپل مجسمه ای گذاشته بودند که این جمله زیر آن نقش شده بود :

« آنته میون فرزند دیفیلیوس ' پس از آنکه از طبقه بردگان بمقام

اسواران رسید این تندیس را بخدایان پیشکش داد » .

در کنار این مرد ، تندیس اسبی وجود دارد که نماینده طبقه اسواران است . بهر حال این نکته مسلم است که شوالیه ها نیز مثل پانتا کوزیمدیمنها ، از نظر درآمد طبقه بندی شده اند .

مردمی که فقط دویست واحد درآمد داشتند جزء طبقه زوژیت ها محسوب میشدند . سایرین که نمی توانستند بهیچ یک ازین مقامات (از نظر طبقه بندی) بستگی داشته باشند در طبقه ت ها بودند . امروز هم هرگاه ، هنگام قرعه کشی مقامات ، افراد را برای قبول مقامی که در خورد طبقه آنهاست نامزد میکنند ، تنها کسانی که در ادای پاسخ باین ندا ساکت می مانند ت ها هستند .

۸- تشکیلات سولون

حکام و فرمانروایان، مقامات

سولون تصمیم کرد که همه فرمانروایان و حکام بوسیله قرعه و از روی لیست صورتی که به وسیله تریبوها (قبایل) تنظیم و پیشنهاد میشد، انتخاب شوند. در مورد انتخاب هر یک از نه نفر آرکنت، هر تریبوه نفر نامزد پیشنهاد میکرد و آرکنت از میان این هده، به قید قرعه برگزیده میشد. بدین طریق برای هر طایفه ای (تریبو) این عرف و عادت تا امروز باقی ماند که هر کدام نامزدهای ده گانه را با قرعه تعیین کنند، این قرعه کشی با لوبیا انجام میشد. دلیل بر این که سولون برای انتخاب مصادرامر روش قرعه کشی را بر حسب طبقه بندی مالیاتی ایجاد کرده، قانونی است که هنوز هم مجری است، این قانون روش انتخاب خزانه داران (تحویلداران) را که بر طبق آن خزانه داران میبایستی با قید قرعه از میان «پانصد مدیمنی» ها قرعه کشی شوند، ترتیب میدهد.

۲ اینها ترتیباتی بود که سولون درباره انتخاب فرمانروایان داده بود. در زمان قدیم، آرئوپاژ، نامزدان مناصب را احضار کرده و وضع هر یک را مورد بررسی و آزمایش قرار میداد و سپس شایسته ترین آنها را بکار می گماشت.

۳ مانند اعصار گذشته، چهار قبیله (تریبو) و طبعاً چهار رئیس قبیله وجود

داشت. هر قبیله به سه بخش (تریتی) ^۱ و دوازده خوزه انتخاباتی دریائی (نوکراری) ^۲ تقسیم میشد. فرمانداران نوکراری ها بنام «نوکرار» خوانده میشدند. ظاهر آ اینان مأمور جمع آوری مالیات و انجام هزینه های لازمه بودند بدلیل اینکه دریکی از قوانین متروک مانده سولون نوشته شده بود که:

«نوکرارها مأمور گرد آوری مالیات دولت هستند و نفقات و هزینه ها هم از صندوق نوکرارها خرج خواهد شد».

سولون شورائی مرکب از چهار صد نفر عضو (از هر قبیله یکصد نماینده)

۴

ترتیب داد، علاوه بر آن آرئوپاژ را در عین حال که مانند سابق بر سازمانهای دولتی نظارت داشت، بر مراقبت در اجرای قوانین نیز موظف نمود.

آرئوپاژ همیشه مهمات مملکت و امور سیاسی را زیر نظر داشت. کسانی که درامری تخلف و از قانون تجاوز می نمودند مورد سرکوبی و تعقیب آرئوپاژ قرار می گرفتند. این شورا غرامات و مجازاتهای آنان را تعیین میکرد و حکم آن قابل استیناف نبود و درآمد حاصله از غرامت را به خزانه مملکت در

۱ - Trittye (مشتق از کلمه Trittus یونانی = عدد ۳)، یک نوع طبقه بندی قبیله ای در سرزمین آتن، که در حقیقت یک سوم یک قبیله بود و مرکب میشد از چهار «نوکراری». جمع آوری مالیاتها و سربازان بر طبق این تقسیم بندی - که مختص زمان سولون است - صورت میگرفت.

۲ - Naucrarie بخشی از تقسیم بندی قبیله ای آتن قدیم، بدین طریق که هریک از چهار قبیله آتنی بر طبق تقسیم بندی اولیه - به سه «فراتری» تقسیم میشد و هریک از ۱ فراتری مرکب از چهار نوکراری بود. فوسیوس این تقسیم بندی را مربوط به زمان سولون میداند ولی هرودوت آنها را به زمان پیشتری اسناد میدهد، هر نوکراری شورایی خاص داشت و فرماندار آن «نوکرار» خوانده میشد. در زمان کلیستن تعداد نوکرارها به پنجاه رسید. بعدها در تقسیم بندی جدید، «دم» جانشین «نوکراری» شد.

«آکروپل»^۱ می پرداخت، بدون آنکه ملزم باشد قضاوت خود را توجیه نماید.

سولون حق دیگری به آرثوپاز داد و آن درباره کسانی بود که برای واژگون ساختن دموکراسی توطئه میکردند. سولون در این مورد قانونی بعنوان قانون «افشاء اسرار توطئه» تنظیم کرده بود.

سولون با توجه باینکه در اول کار کشور دچار پراکندگی و دودستگی احزاب شده و خاصه بعلت بی علاقه بودن بعضی از اهل مدینه که در قضایای داخلی سرنوشت خود را بدست تقدیر می سپردند قانونی عجیب گذراند که فصلی از آن بدین قرار بود:

«هرگاه کسی در هنگام منازعات و مبارزات داخلی بطرفداری یکی از احزاب سیاسی (یکی از طرفین) مقدم نشود (اسلحه بدست نگیرد) محکوم به «آتیمی»^۲ شده و از کلیه حقوق سیاسی محروم خواهد بود.^۳

۱- آکروپل (مرکب از یونانی akros = مرتفع، بلند، و polis = شهر) ارگ معروف شهر آتن. بقایائی از ساختمانهای قدیم آن که معمولاً در قرن پنجم ق. م. بنا شده هنوز باقی است. این بناها علاوه از معابد متعدد، مراکز نظامی و دفاعی نیز محسوب میشده است. این تپه که در وسط شهر قرار داشت در حکم ارگ و قلعه دفاعی محسوب میشد. معابد آکروپل مرکز مجسمه ها و آثار هنری یونان قدیم بشمار میرفت.

۲- آتیمی (رومی Atimia = infamia) کسی که محکوم به آتیمی میشد از حکومت و قضاء و سخنرانی در مجامع و شرکت در تشریفات و مراسم دینی محروم میگشت و مخصوصاً در حکم او مینوشتند که «ازین پس به امکنه مقدس مدینه حق دخول ندارد، و در روزی که اهالی مدینه تاج گل بر سر میزنند او را حق تاج زدن نیست و محدودی که با آب متبرک و خون قربانیها در میدان عمومی شهر تعیین می شود پای نمیتواند بقیه در حاشیه صفحه بعد

۹- اصلاحات قضائی

این ها ترتیبی بود که سولون در باره مقامات و مصادر امور داد، بنظر میرسد که در فعالیتهای سیاسی سولون این سه مورد از مساعدترین قواعد و قوانین و اصول موضوعه اویه طرفداری عامه و دموکراسی بوده باشد: قبل از هر چیز آنچه که بسیار اهمیت داشت، «الغاء دیون» بود که منتج به منع ساختن استفاده از افراد آدمی بصورت بیگاری است. در مرحله بعد، دادن حقی به هر فرد برای

بقیه از صفحه قبل

نهاد « خدایان مدینه نیز از این پس او را حمایت نمیکردند و در محاکم شهر حتی برای شهادت هم نمیتوانست حاضر شود، از ستمکاری مردم حق شکایت نداشت و آزار وی را مجازاتی نبود، از خرید و فروش و هر گونه معامله ای نیز محروم میگشت و بر او چون بیگانگان می نگریستند. در اسپارت چنین محکومی دختر خویش را نیز با افراد مدینه نمیتوانست بدهد. (تمدن قدیم - ترجمه استاد فلسفی).

این قانون بعدی شدید بود که رومی ها آنرا قانون «محرومیت از آب و آتش» نامیده اند و در حقیقت با قانون « خلع » دوره جاهلیت عربی مشابه بوده است . کسی که محکوم به آتیمی بود، میتواند در صورت رأی موافق عمومی ، دوباره امتیازات خود را بدست آورد .

۳ - سولون برای آنکه از منازعات و انقلابات داخلی جلوگیری شود ، همه افراد آتن را مجبور کرده بود که در مواقع خطر و جنگ دریکی از دسته ها شرکت کنند . وی با بی طرفی مخالف بود و اصرار میکرد که افراد بی طرف و دور از هوسهای سیاسی که دارای اکثریت و قدرت کافی میباشند باید در کار ها همراهی کنند . در حقیقت سولون ، مردم را مجبور میکرد که موافق یا مخالف بهر حال در فعالیت های سیاسی و اجتماعی شرکت نموده رأی و نظر خود را نقیاً یا اثباتاً اعلام دارند .

شرکت در قضا و داد گستری و دادخواهی برفع و رعایت و حمایت یک مظلوم از هر کس که مرتکب ظلمی شده باشد. و بالاخره قانونی که گفته می‌شود قدرت عامه را بیش از حد تصور بالا برد قانون حق اعتراض به رأی محاکم داد گستری (تریبونال) هاست، زیرا در نتیجه این اختیار چون خود مردم رأی محاکم را در دست داشتند، طبعاً حکومت نیز از آن خودشان بود.

باری، از آنجا که قوانین سولون بصورتی سهل و ساده و در عین حال روشن و صریح تدوین نشده بود، مثلاً در مورد میراث دختران ارث بر (ایپی کلر)^۱، و طبعاً اعتراضات و مشکلات تازه پیش می‌آمد، در برابر تمام این اعتراضات و اشکالات انفرادی و اجتماعی، تصمیم ورأی داد گاه عالی قضیه را فیصله میداد.

بعضی حدس زده‌اند که سولون به عمداً قوانین خود را مبهم و مجرد نوشته بود تا بالنتیجه مردم وقضاة بتوانند با استنباط خود در رأی صاحب نظر باشند. اما این نظر نیز چندان با حقیقت توافق ندارد، و نباید اشتباه کرد که اصولاً

۱- Epiclère (یونانی épiklêros) این کلمه در مورد دخترانی بکار برده میشد که پدران آتنی، در صورت نداشتن فرزند ذکور، آنان را وارث خود می‌ساختند. اگر پدر در زمان حیات آنان را شوهر نداده، و یا تکلیف آنانرا در وصیت‌نامه تعیین نکرده بود، در اسپارت شاه، و در آتن آرکنت اپونیم، برای آنان شوهری در مرحله اول از اقوام پدری و در مرحله دوم از خاندان مادری انتخاب و تعیین میکرد. فقه یونان در مورد این طبقه بسیار مبهم و پیچیده است.

شرع قدیم یونان پسر ارشد را یگانه وارث پدر می‌شمرد، لیکن قانون سولون ازین قاعده انحراف جسته میگوید «اموال پدر بایستی میان برادران تقسیم شود» و نیز می‌نویسد «هرگاه پدری را جز یک دختر فرزندی نباشد آن دختر از میراث وی بهره‌مند نمی‌تواند شد و باید آنرا به نزدیکترین افراد اوسپرد» منتهی برای اینکه چنین دختری هم بمیراث برسد، وارث را از تزویج وی ناگزیر شمرده است. (تمدن قدیم).

قانون هر قدر هم کامل باشند نمیتواند بکمال مطلوب آدمی برسد .
این صحیح نیست که قوانین سولون را بآنچه که امروز از کمال قانون-
گزاری بدست آمده است بسنجیم . بلکه این ارزش یابی را در ظروف
و محیط تشکیلاتی که او در سازمان حکومت آن عصر آتن داده است باید
انجام داد .

۱۰ - اصلاحات مالی و پولی سولون

اینها گوشه‌هایی بود که از جنبه توجه به حقوق عامه در قوانین سولون دیده می‌شود. الغای وام‌ها و بردگی قبل از قانون‌گذاری اداری او صورت گرفته و افزایش اعتبارات و واحد مقیاسها و وزنها در دنباله آنست.

بدین معنی که در زمان سولون مقادیر و اوزان هم به تناسبی از مقادیر زمان فیدن^۱، که تا زمان او رایج بود، تغییر و افزایش یافت. قدیم‌ترین نوع سکه، سکه‌های دودرخمی بود^۲. سولون هم چنین به موازات افزایش ارزش واحد پولی، هر شخصت و سه‌مین را یک تالان^۳ حساب کرد... هرمین^۴ به «استاتر»ها^۵ و واحدهای کوچکتری تقسیم میشد.

۱- phidon، جبار معروف آرگس (قرن هشتم یا هفتم ق.م)، تعیین مقادیر اولیه و ضرب سکه را با و نسبت میدهند. ظاهراً با سلاطین شرق ارتباط داشته و احتمال دارد اوزان و مقادیر موضوعه خود را از بابلی‌ها اقتباس کرده باشد.

۲- درخم آتیک Drachme ۳۶۶/۴ گرم نقره بود. (ظاهراً دریک، زیریک، و درهم و درخم از یک ریشه‌اند).

۳- یک تالان (Talent) تقریباً ۲۵/۹۲ کیلو گرام نقره را معادل میشد که بهای آن تقریباً به شش هزار درهم میرسید (در مورد مسکوکات)، و الایک تالان در مورد وزن اشیاء، ۳۶/۳۹ کیلو گرم حساب میشد.

۴ - Mine

۵ - استاتر Statère این کلمه از کلمه ایشتر (عشرت) بابلی گرفته شده و چون سکه‌های بابل نقش الهه ایشتر = ناهید را داشته است بدین نام موسوم شده و محتمل است که کلمه سیر فارسی بمعنای واحد وزن هم از آن مشتق شده باشد، رجوع فرمائید بمقاله نگارنده تحت عنوان «ابنیه دختر؛ معابد ناهید» در مجله باستانشناسی شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۳۸؛ و هم‌زمانه استاد پورداود تحت عنوان سیر.

۱۱ - مهاجرت سولون

سولون پس از وضع قوانین خود ، چون از طرف مردم ، چه از جهت انتقاد و چه از بابت استیضاحات و اعتراضاتی که میشد ، مورد بازخواست قرار میگرفت و خود نیز نه حاضر به تغییر آن قوانین بود و نه میخواست نزاع و دودستگی پیش آید و نه میتواندست جواب همه اعتراضات را بدهد ، ناچار مسافرتی ناگهانی بعنوان تحقیقات و امور مربوط به بازرگانی به مصر نمود و اعلام داشت که زودتر از ده سال باز نخواهد گشت .

او معتقد بود ؛ بهتر اینست که در شهر نماند تا مجبور نشود تغییر و تفسیری در قوانین خود بدهد ، مهاجرت او ایجاب میکرد که اهل مدینه قوانین او را آنچنانکه هست بکار ببندند ^۱ .

۱ - علت مهاجرت سولون را باید در آشفتگی اوضاع آتن جستجو کرد که پس از الغاء دیون و اصلاحات ارضی پیش آمده بود ، زیرا سنت ها و رسوم کهن شکسته شده و مخالف و مؤلف دچار تشنج و آشفتگی شده بودند .

در روایات آمده است که سولون ابتدا به مصر و سپس به سارد رفت و در مسافرت او به سارد داستانی نیز در باب ملاقات او با کرزوس ساخته شده است که چون مربوط به حمله کوروش به سارد نیز می شود ، اجمال آنرا ذکر میکنیم :

گفته شده است که سولون بعد از مهاجرت به مصر ، به سارد رفت و آنجا کرزوس از او پذیرائی کرد ، خدمتگزاران او ، سلون را در میان گنجینه ها بردند و توانگری او را نشان دادند ، بعد کرزوس از او پرسید : « ای میهمان آتنی من ، آیا تاکنون کسی را می شناسی که خوشبخت ترین موجود جهان باشد ؟ » و توقع داشت که سولون نام او را ببرد ولی سولون گفت : « ای پادشاه ، این شخص «تلوس» آتنی

بقیه در حاشیه صفحه بعد

در این ایام سولون متوجه شد که عده زیادی از نجباء بعلت الغای بردگی دشمن اوشده‌اند و طرفین [نجبا و بردگان] در برابر عقاید و نظریات او قرار گرفته‌اند. زیرا اوضاعی که قوانین او ایجاد کرده بود برخلاف انتظار

بقیه حاشیه صفحه قبل

است و دلیل آورد که او در حیات خود تولد بچه‌های فرزندان خود را مشاهده کرده و این بچه‌ها همه زنده مانده‌اند و خود در جنگی در الوزی کشته شد، اهالی آتن او را بهزینۀ خود در همان محل که بقتل رسیده بود با احترامات خاص دفن کردند ! »

کرزوس پرسید بعد از این شخص چه کسی را خوشبخت تردیده‌است؟ او نام دو جوان را برد که چون گاوهای آنها از مزرعه مراجعت نکرده بود، آن دویوغ گرونده را بگردن نهادند و بفاصله ۷۰ استاد کشیدند و مادر خود را به معبد مقدس «هرا» رسانیدند و در معبد آرامشی کامل در گذشتند. و بالاخره در برابر تعجب میهماندار خود گفت: «تا کسی نمرده باشد نمی‌توان او را خوشبخت دانست».

داستان این ملاقات بهمین جا ختم می‌شود تا اینکه کوروش پادشاه مقتدر هخامنشی به سارد لشکر کشید و بر طبق روایاتی، که مورد شک واقع شده‌است، پس از تسخیر لیدی، کرزوس را خواست در آتش افکند، و کرزوس در آن حال بیاد جمله معروف سولون افتاد که گفته بود: «تا کسی نمرده باشد نمی‌توان او را خوشبخت دانست» این بود که فریاد زد «آه سولون! سولون!»

اما صرف نظر ازین نکته که داستان بسیار محتمل است که ساختگی باشد، نیز باید گفت آنطور که تحقیق شده‌است مسافرت سولون به آسیای صغیر و مصر در زمانی بین ۵۹۳ و ۵۸۳ ق.م بوده است، و حال آنکه کرزوس در ۵۶۰ ق.م. یعنی تقریباً ۲۳ سال بعد بتخت نشسته و بنا بر این خیلی احتمال می‌دهند که داستان ملاقات سولون و کرزوس مطلبی ساختگی باشد.

سنه تسخیر سارد را بدست کورش بعضی محققین ۵۴۷ و ۵۴۶ نوشته‌اند،

(رجوع شود به ایران باستان مرحوم پرنیا، کورش کبیر)

در باب علت مهاجرت سولون، رجوع فرمائید به مقاله مترجم این کتاب در مجله

یغماسال ۱، شماره دی‌ماه ۱۳۴۱ تحت عنوان «گنهکاران بی گناه»

دو طرف بود : در واقع جناح دموکراسی و عوام الناس انتظار داشتند که سولون دست به یک تقسیم عمومی اراضی بزند، اما نجباء مترصد بودند که او دنباله همان تشکیلات قدیم را گرفته یا اندکی آنرا تغییر دهد، ولی او بحرف هیچکدام عمل نکرد و باینکه میتواند با اتکاء یکی از طرفین خود را به جباریت و حکومت مطلقه برساند ، اما ترجیح داد که مطرود و مبعوض هر دو جانب باشد ولی کشور خود را نجات دهد و قوانین مناسبی برای آن انشاء کند .

۱۲ - حماسه‌ها و قصاید سیاسی

سولون

درخصوص اینکه سولون مدینه را با «انتحار سیاسی» خودنجات داد ،
 قولی است که جملگی برآند ، او در این مورد در یکی از حماسه های
 خود گوید :

« من به ملت آنقدر اختیار دادم که در خور و مستحق
 آن بود ،

نه ازین استحقاق چیزی کاستم و نه بدان چیزی افزودم.

کسانی را که قدرت آنان ثروتشان را حفظ میکرد

و همین ثروت آنان را در معرض حسد و کینه خلق قرار میداد،

از اسراف و زیاده روی بازداشتم

و خود در میان دو صف چون سپری ایستادم

و جانبین را از تجاوز و تعدی بطرف مقابل بازداشتم.»

۲ بعد در حالیکه شیوه سیاست و سلوك باعامه را نشان میدهد میگوید:

«این مردم عوام اگر زمام آنها را خارج از اندازه رها نکنند،

و هم اگر با آنان بیش از حد خشونت روا ندارند،

رهبران خود را بخوبی پیروی خواهند کرد ،

اما ثروت بی پایان وقتی به مردمی تعلق پیدا کند

که به حد کافی به رشد و دائائی نرسیده و در خور آن

نیستند ،

موجب شدت و خشونت می شود.»

۳ در جای دیگر حتی روشن تر از این به کسانی که تقسیم اراضی را

خواستار بودند رو کرده میگوید:

« آرزوئی طلائی در خاطر اینان است
 و هر کدام انتظار دارند که از راه غارت و چپاول
 و آشفته‌گی اوضاع ثروتی بی‌کران بدست آورند.
 من در گذشته سخنانی شیرین در این باره گفته‌ام،
 و اینک که آرزوی آنان خام مانده‌است،
 خشمناک و کینه‌توز چون دشمنان در من مینگرند.
 آنچه من کرده‌ام بعنایت خداوندان بوده‌است،
 و البته بی‌علت نبود.
 بنظر من خوش آیند نبود که باشدت و استبداد
 برای تحقق هدف‌ها عمل کنم
 و یا اینکه احبار و اشرار را در بهره‌برداری از سرزمین
 حاصلخیز و مقدس وطن، از یک‌نظر بنگرم.»
 ۴ در باره اصل‌الغای پیکاری (سزاکتی) و آنانکه در اثر این قانون از
 بردگی نجات یافته‌اند گوید:

« من حدی برای خواهشها و تمایلات
 و هم‌چنین نکته‌های مردم نهادم،
 آیدر باره هدفی که مردم را برای رسیدن بآن
 بهمکاری و اتحاد دعوت کردم،
 هرگز متوقف مانده‌ام؟
 حرمت ملکوت مادر ساکنان پاک‌نهاد المپ^۱

۱. ظاهر آن مقصود سولون در این بیت از «مادر خدایان المپ» گایا Gaia باشد که منبع
 و منشأ لایزال بارداری و حاصلخیزی بود و به عنوان مادر جهانی و مادر خدایان معروف
 شد و بصورت «دمتر» یا «سی‌بل» در ردیف خدایان قرار گرفت. (رك، فرهنگ اساطیر یونان،
 ترجمه آقای دکتر بهمنش.) طه حسین جمله را این‌طور ترجمه کرده‌است: «انی لامشاهد
 امام الزمان [!]، هذه الام العظيمة الخيرة، ام آلهة اولمپوس...»

واین خاك‌دان تیره و سرزمینی را كه ازهرسو
چنگ گسترده و روزی برده و بنده دیگران بود
و اکنون آزاد و آزاده است ،
به شهادت می‌طلبم ،
بسیاری از مردمان آنرا كه روزی بجزور و ظلم
و بحق و ناحق فروخته شده بودند
بموطن خود، سرزمین آتن كه میعاد خدایان است، باز گرداندم ،
مردمانی كه در نتیجه دوری از وطن
زبان مادری را فراموش کرده
و در هر ناحیه‌ای پراکنده شده ،
و برخی در برابر و متسلطین به یک‌بندگی نادر خوری‌تن در داده
و از ترس رعشه بر اندامشان بود .

من همه آنان را بقدرت قوانین خود به میهن باز گرداندم ،
چه، حرمت رعایت قانون را با قدرت و حکومت همراه ساختم
و هر وعده كه دادم بدان وفا نمودم .

من برای تشخیص خوب و بد، اصولی تدوین نمودم
كه برای هر دسته حادی و حدودی موافق عدل و انصاف تعیین
می‌كند ،

اگر دیگری جز من بدین مقام شامخ دست می‌افت
و طمع و سوء نیتی هم داشت ،
از عهده خلق بر نمی‌آمد .

اگر من می‌خواستم آنچه را كه دشمنان ملت می‌خواهند بر آورم ،
مملكت، بسیاری از ابنای قابل و شایسته خود را از دست میداد .

از این رو من آنچه در قوه داشتم بفعل در آوردم ،
 و ایستادگی میان دو جناح ، چنان مرا مضطر ساخته
 که گوئی گر گن در میان دسته‌ای سگ محصور مانده،
 باینسوی و آنسوی متوجه است!»

سپس در جواب معترضین خود گوید:

« باید این سخن را که حکایت از حقیقتی غم‌انگیز دارد بگویم:
 مردمی که اکنون صاحب سرمایه‌ای هستند که هر گز بخواه
 ندیده بودند
 و امراء و فرماندهانی داشتند که روزی سخت گیر و جبار بودند
 و اکنون با آنان خلیق و مهربان شده‌اند،
 سزاست که این خلق مرا سپاس گویند
 و از دوستان و فادار خود بدانند ،

بالاخره گوید:

اگر بجای من آدمی شریر و ناپاک بکار آمده بود
 هرگز نمی‌توانست مردم را اداره کند
 و از پای نمی‌نشست
 تا آنکه شیر را تکان دهد و کره خود را گرفته باشد.
 اما من مانند حائل و سپری میان دوسپاه قائم و استوار بماندم
 و از تجاوز طرفین جلوگیری کردم».

۱- ترجمه فرانسۀ این جمله چنین است:

«.... il n'aurait pas rendu le peuple et ne serait pas arrêté avant
 d'avoir troublé le lait et enlevé la crème...»

وطه حسین جمله را چنین ترجمه کرده است: ... « فلوان غیری منح ما منخته من
 شرف ، لما استطاع ان يحكم الشعب و يهداه دون أن يمحض اللبن ليستخلص منه
 الزبد...» وبعد در حاشیه آنرا چنین تفسیر میکند: «یرید دون يتخذ العنف والشدّة
 بقیه در حاشیۀ صفحۀ بعد

۱۳- اضطرابات و فترت بعد از سولون

باین علل، سولون، در حقیقت خود را نفی بلد کرد و طبعاً تشنجات سیاسی و عوامل آشفتگی را در پشت سر گذاشت. ظاهراً چهار سال طرفین [جناح دموکراسی و اشرافیت] در آرامش بسر بردند. در پنجمین سال پس از آرکنتی سولون، بعلت وجود اضطرابات و جنگهای داخلی [آتنی‌ها] برای انتخاب آرکنت نامزدی تعیین نکردند^۱ و چهار سال پس از آن نیز مدینه بدون آرکنت اداره شد.

۱- در حاشیه ترجمه فرانسه کتاب در تفسیر این جمله چنین آمده است: «تحدید و تعیین سالهای این عهد درین جا چندان مطمئن نیست، می‌توان آنرا بدینسان محاسبه کرد: آرکنتی سولون: ۵۹۲-۵۹۱، چهار سال فترت: ۵۹۱-۵۸۷، عدم انتخاب آرکنت، ۵۸۶-۵۸۷، فترت مجدد: ۵۸۶-۵۸۳، عدم انتخاب آرکنت: ۵۸۳-۵۸۲، آرکنتی دامازیاس: ۵۸۲-۵۷۹، انتخاب ده تن آرکنت: ۵۷۹».

بقیه از حاشیه صفحه قبل

«سیلاً الی تثبیت النظام» یعنی تاشیر را در فشار نمی گذاشت و از قدرت و شدت استفاده نمی‌کرد، کره نمی‌گرفت.

بنده احتمال میدهم در اینجا مقصود چیز دیگری بوده است، و آن اینکه، سولون میخواهد بگوید اگر کسی بدین مقام می‌رسید، از آشفتگی و بهم زدن اوضاع تا «کره نمی‌گرفت». و منافعی برای خود حاصل نمی‌کرد دست از کار نمی کشید، و بقول امروزیها «تاشروطیت خود را بدست نمی‌آورد از پای نمی‌نشست». یا از آب گل آلود ماهی خود را می‌گرفت. بسیار محتمل است که این جمله بصورت ضرب المثلی در یونان بوده است.

در خلال این اوضاع، دامازیاس^۱ که برای آرکنتی انتخاب شد دو سال و دو ماه این وظیفه را بعهده گرفت تا اینکه بعلت مشکلات وضع و سنگینی وظائف [وفشار مردم] خود بکنار رفت. بعد از او بر اثر عدم ائتلاف دسته های مختلف، ناچار قرار به انتخاب ده تن آرکنت گذاشتند: پنج تن از «اثوپاترید»^۲ ها، سه تن از کشاورزان^۳ و دو تن از کارگران^۴ انتخاب شدند و این عده یکسال بعد از دامازیاس حکومت راندند.

از اینجا معلوم میشود که مقامی آرکنتی دارای اعتبار و اهمیت تام بوده است. چه، درین ایام طرفین دائماً کوشش داشته اند که بدین مقام دست یابند.

۱ - Damasias - این شخص طبق روایت تاریخ آقای دکتر بهمنش، در سال ۵۸۲-۵۸۳ ق.م به آرکنتی منصوب شد و برخلاف قانون دوسال و دو ماه آرکنت بود و همین امر موجب شد که بعداً مردم بفکر افتادند که یک حکومت ده نفری تشکیل دهند.

۲ - Eupatrides جزء اشراف و آزادگان بودند، خصوصاً احفاد یک خاندان قدیم اثولی که بعلت غلبه خاندان هراکلید به سرزمین آتیک مهاجرت کرده در آنجا حکومتی الیگارش برای مدتی مدید تشکیل دادند. در طبقه بندی چهارگانه سولون، این دسته بسیاری از امتیازات خود را ازدست دادند ولی بهر حال موقعیت اجتماعی آنان که جنبه روحانی داشت سالها آنان را در حکومت آتن ذی نفوذ ساخته بود.

۳ - Géorgoi

۴ - Démourgoi مقصود کارگران کشاورزی و کارگران صنعتی هردواست. درحقیقت این طبقه و طبقه فوق از مخالفین اوپاتریدها و اشراف محسوب میشدند و بدین ترتیب یک حکومت ائتلافی میانه ای تشکیل شده بود.

۳ بعد از سولون طبقات مختلف، بعضی‌ها بعلت الغاء دیون و بردگی (که طبعاً دچار فقر و ناداری شده بودند) وعده‌ای ناراضی از تشکیلات و قوانین تازه، (بعلت اهمیت و بدعت قوانین و تغییرات مهمی که پیش آمده بود) و بعضی هم صرفاً بعلت رشک و حسد و دشمنی با طرف مقابل، مرتباً در نزاع و مبارزه با یکدیگر بودند.

۴ از نظر اجتماعی، در این زمان سه طبقه مشخص بوجود آمده بود: نخست مردم کناره‌ها (پارالین)^۱ که رهبران آنان مگاگلوس^۲ از خاندان آلکمن بودند، بنظر می‌آید که این دسته هدفهای اعتدالی را تعقیب میکردند^۳، دوم، ساکنین دشت‌ها و جلگه‌ها که دست کمک به الیگارش دراز کرده و لیکورگوس^۴ را به ریاست برگزیده بودند، و بالاخره مردم کوهستانها که پیزیسترات در رأس آنان قرار داشت. او به وفاداری به دموکراسی

۱ - Paraliens، سکنه سواحل که گذشته از ماهیگیران و بازرگانان و دریا-نوردان شامل پیشه‌وران و کشاورزان آزاد هم میشد.

۲ - Mégacles، او از خاندان آلکمنون بود، این خانواده پس واقعه سیلون (رك: فصل اول) با او پاتریدها (اشراف) میانه خوشی نداشتند و بر اثر شکستی که بعد از محکومیت و تبعید خورده بودند، هر آن منتظر فرصت بودند که قدرت از دست رفته را دوباره باز آورند. مگاگلوس در کشاکش احزاب عهده دار رهبری این طبقه از ناراضی‌ها شد.

۳ - یعنی اعتقاد بحکومت طبقه متوسط داشتند، بدین معنی که نه طرفدار حکومت عوام و کارگران و طبقات پایین بودند و نه حامی اشراف و خاندانهای نجباء.

۴ - Lycourgos، طرفداران لیکورگوس اغلب او پاتریدها بودند. بدین معنی که طبقه اشراف و نجباء که اعتقاد بحکومت اولیگارش داشتند، گرد این مرد جمع شدند. در باب الیگارش رجوع شود به شرح حاشیه صفحه ه

معروف شده بود^۱.

در شمار دسته اخیر، که کثرت یافتند، مردمی نیز درآمدند که بعلت الغای دیون دچار فقر شده بودند و هم آنان که از جهت حسب و نسب جزء نجیب زادگان نبودند و احتمال محرومیت از حقوق مدنی داشتند نیز در این جناح کرفوری میگردند^۲، دلیل این معنی اینست که بعدها، پس از تبعید

۱ - این دسته بر اثر کوشش پیزISTRATE بوجود آمده و از برزگران تهی دست و هیزم شکنان و چوپانان و کارگران شهری و بدهکارانی که از قوانین سولون نتیجه ای عاید آنان نشده بود و خلاصه همه مردم ناراضی که منتظر تحولاتی بودند تشکیل میشد. در حقیقت پیزISTRATE نقش حکومت عامه را بازی میکرد و همین امر موجب موفقیت و پیروزی او در کشمکش احزاب شد، چنانکه خواهیم دید.

۲ - Pisistrate، پیزISTRATE که بعداً سلسله جباران را تشکیل داد، فرزند هیپوکرات بود، در باب زندگی او داستانها مفصل است، گویند روزی که هیپوکرات مانند سایرین در مراسم جشن های المپی شرکت و بدین مناسبت قربانی نیز تقدیم کرده بود واقعه ای شگفت روی داد، بدین معنی که هنگامی که دیگ ها مملو از گوشت و آب بود، بدون اینکه آتشی روشن شود، دیگ ها خود بخود جوش آمده و سررفتند! یکی از هفت تن ریش سفیدان و عقلای قوم، به هیپوکرات توصیه کرد که اولاً با زنی که بتواند بچه دار شود ازدواج نکند! و ثانیاً چنانچه چنین زنی دارد فوری او را ترك گوید و اگر پسری دارد، او را از خود دور نماید.

هیپوکرات باین توصیه ها توجهی نکرد و بعدها از او فرزندی بوجود آمد که او را «پیزISTRATE» نامیدند (ترجمه تاریخ هرودت دکتر هدایتی ج ۱ ص ۱۰۸). و این همان رهبر جناح عامه در کشمکش های احزاب بود که بعدها بمقام پیشوائی آتن رسید و حکومت را از دموکراسی به جباریت تبدیل کرد و خود و خاندانش بعنوان (Tyrans = جباران، جابره) موسوم شدند.

واخراج « جبّاران »، چون دست به تنظیم صورت جدیدی از نظر طبقه بندی اهل مدینه زده شد نام بسیاری از این گونه مردم که [برخلاف سنت و حق] از حقوق سیاسی بهره‌مند شده بودند، از دفتر پاك شد.

نام حزبی هر دسته از این طبقات، از سرزمینی که در آن بکشت و زرع اشتغال داشت، گرفته شده بود.

۱۴- پیشدستی پیزسترات

پیزسترات که به پشتیبانی و وفاداری به دموکراسی و آزادی طلبی شهرت یافته و طرفدارانی بافتوحات خود در جنگهای مگار^۱ بدست آورده بود هنگام ورود بشهر خود را از جهت جلب توجه مردم، خسته و مجروح ساخت باین عنوان که این جراحات را دشمنان بدو وارد آورده‌اند و برای حفظ خود احتیاج به گارد محافظ دارد^۲. ظاهراً اریستون^۳ این پیشنهاد را بدهان او انداخته بود. پس از ترتیب قراولان خاصه که گرزهای چوبی داشتند، پیزسترات بکمک

۱- Mégare ، نام ناحیه ایست در نزدیک ترعه کرنه، توضیح مطلب اینست که در همین اوقات بین مدینه آتن و اهالی مگار جنگی در گرفته بود که پیزسترات بسمت فرمانده لشکر در آن جنگ جانبازیهای کرده و توجه جنگجویان را جلب کرده و حتی شهر نیزیای Nysaia را نیز بتصرف در آورده بود. همین موفقیت‌ها موجبات علاقه مردم را با و فراهم و پایه‌های حکومت مستبدانه او را پی‌ریزی کرد.

۲- پیزسترات نقشه‌ای طرح کرد، او خود و چارپایانی را که همراه داشت مجروح کرد و سپس گردونه خود را به میدان عمومی شهر برد و طوری بمیدان وارد شد که مردم تصور کنند در موقعیکه قصد حرکت به خارج شهر داشته دشمنان قصد کشتن او را کرده‌اند و اکنون با این وضع از جنگ آنان گریخته‌است. پس روی بمردم کرد و از مردم خواست تا گارد مخصوصی برای حفاظت جان او تشکیل دهند، مردم آتن این پیشنهاد را پذیرفته و اجازه دادند که عده‌ای از بین اهالی آتن برای محافظت خود برگزینند، اینها سربازان حامل نیزه نبودند بلکه در حقیقت مسلح به گرز بودند و با گرزهای چوبی بدنبال پیزسترات حرکت میکردند.

Aristion - ۳

اینان اولین ضرب شصت را در برابر دموکراسی نشان داد^۱ و سی و یک سال بعد از قانون گزاری سولون، آکروپل را در زمان آرکتی کومثاس^۲ اشغال کرد.

۲ میگویند، هنگامیکه پیزISTRAT درخواست گارد مخصوص نمود، سولون، ضمن مخالفت و ترك کردن آن مجلس، گفته بود که: «او، یعنی سولون، از هر دو دسته خیلی هوشیار تر و شجاع تر بوده است.. هوشیار تر از آنان که غیر از پیزISTRAT، که جز خواب جباری نمی بیند، بکسی دیگر توجه ندارند و شجاع تر از آنها که همه چیز را میدانند و لب بسته و خاموش نشسته اند»^۳.

۱- ظاهراً از طرف آتنی ها اجازه داده شده بود که پیزISTRAT فقط پنجاه تن محافظ «گرزدار» داشته باشد، ولی او از این اجازه استفاده کرده سیصد تن برای خود برگزید.

۲- Coméas، تاریخ این واقعه سال ۵۶۰-۵۶۱ ق.م است.

۳- هنگامیکه پیزISTRAT با صحنه سازی و مجروح ساختن خود وارد شهر شد، سولون با و نزدیک گردید و در کنارش توقف کرده آهسته گفت:

«پسر هیپوکرآت، گمان نکنم تو بتوانی رل «اولیس» را خوب بازی کنی، زیرا او برای اغفال دشمنان خود را مجروح ساخت و تو با مجروح ساختن خود قصد فریب دوستان را داری!» در این وقت مردم گرد پیزISTRAT جمع شدند و شورای عمومی تشکیل گردید، و اریستیون پیشنهاد کرد که به پیزISTRAT یک گارد پنجاه نفری مسلح داده شود.

در این موقع سولون برخاست و با این پیشنهاد سخت مخالفت کرد و چون دید که طبقات عامه نیز بنفع پیزISTRAT تظاهر می کنند از جلسه خارج شد در حالیکه میگفت «من [سولون] از هر دو طبقه هوشیار تر هستم، از عوام بعلت اینکه پایان تحریکات پیزISTRAT را نمی بینند و از خواص که میدانند پایه های جباریت او را محکم می کنند.» (از هرودوت)

چون دم گرم اودردل سرد مردم اثر نداشت سولون سلاح خود را بردار و بیخت و بهمگان گفت که « من تا توانائی داشتم در راه آزادی مردم و میهن مجاهده کردم (در این وقت سولون بسیار پیر و سالخورده بود) ، و اکنون نوبت دیگران است که دست همت از آستین بدر آرند و جای پای او را خالی نگذارند^۱ .

۳ مواظط سولون بجائی نرسید ، چه پیزسترات با بدست گرفتن قدرت ، زمانی دراز، پیش از آنکه بصورت جباری خود کاسه حکومت کند ، در لباس یک همشهری مهربان و قانون شناس حکم راند. در اوان امر که هنوز قدرت او کاملاً تثبیت نشده بود ، یکبار طرفداران مگا کلس و یاران لیکورگوس ، در ششمین سال دوره اول حکومت او در زمان آرکنتی هژزیاس^۲ با هم اتفاق نموده و برای مدتی پیزسترات را از حکومت برکنار ساختند .

۴ یازده سال بعد، مگا کلس که در گیرودار مبارزات طرفداران خود دچار

۱- طرفداران سولون، بعلت مخالفت هایش او را تشویق به مهاجرت و فرار مینمودند ولی او گوش نکرد و اشعار خود را در تهییج آتشی ها می سرود.
همه فکرمی کردند که پیزسترات سولون را از بین خواهد برد، ولی او چنین جرأتی نداشت.

بارها مردم از سولون پرسیده بودند که با چه قدرت و بکدام پشتیبانی می تواند چنین سخنان تند و شدیدی بزبان آورد ، و او جواب داده بود: « فقط با قدرت پیری »!
و حقیقت هم اینست که پیزسترات تا حدودی رعایت پیری و ریش سفیدی سولون و هم چنین قوم و خویشی او را میکرد ، اینکه بعضی تصور کرده اند در ابتدای امر ، پیزسترات در امور خود با سولون مشورت میکرد از همین سرچشمه و هم از جهت بستگی خانوادگی او، آب می خورد .

بود با فراهم آوردن موجباتی به پیزISTRAT گفت که اگر پیزISTRAT با دخترا و ازدواج کند ، او با ترتیبات بسیار ساده و مناسبی دوباره وی را بحکومت بازخواهد گرداند^۱.

با این مقدمات ناگهان این حرف در دهانها انداخته شد که آتنا^۲ می خواهد پیزISTRAT را بعنایت خود به آتن باز گرداند ، سپس دختری زیبا روی بلند قامت را ، بقول هرودت از قبیل پائینیا^۳ که گل فروش بود ، و یا اهل تراکیه ساکن « کولیتوس »^۴ (بقول دیگران) و موسوم به فیه^۵ بود ، لباس خدایان پوشاندند و او را با پیزISTRAT بشهر آتن وارد کردند .

۱- بر اثر خارج شدن پیزISTRAT از آتن ، مجدداً طبقات مختلف اجتماعی با هم درافتادند و این اختلافات موجب آشفتگی اوضاع شد ، خصوصاً که عده ای از یاران مگا کلس نیز از او روی برتافتند و او در مبارزات خود ضعیف شد ، بدین جهت در فکر این افتاد که باریب از میدان بدررفته خود ، یعنی پیزISTRAT ، سازش کند ، و بدین جهت پیشنهاد ازدواج دختر خود را با پیزISTRAT نمود ، و او بپذیرفت و در حقیقت با این ازدواج خاندان الکتئون و طرفداران پیزISTRAT ائتلافی کردند که موجب بازگشت پیزISTRAT به آتن شد و او در سال ۵۰۰ ق.م. از «اوبه» مراجعت کرد .

۲- آتنه Athéna دختر زئوس ، و ربه النوع هوش بود . گاه او را خداوندی رزم آزما میخواندند که مردم را در جنگها هدایت میکند ، و گاهی الهه ای صلحجو که هنر و صنعت بمردم میآموزد . گفته می شد که آتنه از مغز سر زئوس جستن کرده است ، آتنه را معمولاً بشکل زنی خوشگل و متناسب مجسم می نمودند که خودی بر سر و نیزه ای در دست و پیراهن معجزنمایی بردوش داشت که تار و پود آن از مار تافته شده بود . بر آن جبه جانوری غریب الخلقه منقش میکردند که کسی را یارای دیدن آن نبود . (از البرماله وایزاک ، تاریخ ملل شرق و یونان ، ترجمه هژیر)

۳- paiania

۴- Kollytos

۵- Phye

پیزسترات شانه به شانه این زن برگردونه ای نشسته ، جلو میراند و دو طرف جاده اهالی شهر با اعجاب تمام از آنان استقبال می نمودند^۱.

۱ - پیزسترات با ازدواج با دختر مگا کلس بحکمرانی آتن رسید ، نقشه اینطور اجرا شد که در دهکده پثانیا ، زنی بود که فیه نام داشت، وی زنی بود زیبا، این زنرا سلاح و لباس کامل برتن کردند و آنگاه او را برگردونه ای نشاند و بوی آموختند که چگونه حالتی باشکوه بخود گیرد و با این وضع او را بشهر وارد کردند ، منادیان اعلام داشتند: «ای اهالی آتن، پیزسترات را با صلح و سلم بشهر خود بپذیرید زیرا او کسی است که آتنا او را از بین تمام مردم برگزیده و اکنون با خود بشهر وارد میکند.» مردم او را همان الهه [آتنا] پنداشتند و از پیزسترات استقبال کردند. (ص ۱۱ ، ترجمه جلد اول هرودت)

بدین طریق با صحنه سازی عجیبی که این دوتن کردند ، حمایت خداوندان را به پیزسترات بستند و او را با سلام و صلوات بشهر درآوردند!

پیزِسترات و تجدید قدرت

اولین بازگشت پیزِسترات بدان صورت انجام گرفت . و باز درست شش سال بعد از بازگشت نتوانست به حکومت ادامه دهد و از طرفی چون نمیخواست با دختر مگا کلس زندگی خود را بسربرد، ازینجهت ازبیم رقباء فراری شد.^۱

۱- هرودوت علت عدم تعانش پیزِسترات و همسرش دختر مگا کلس را مطلب خاصی ذکر میکند، او گوید، چون بین مردم آتن شایع بود که خانواده الکمون نفرین کرده و لعنت شده خداوندان است، (ظاهراً بعلت قضیه قتل سیلون و یارانش و خشم خدایان و بروز طاعون، رجوع شود به حاشیه فصل اول این کتاب)، ازین جهت مایل نبود که ازین زن که از خانواده الکمون بود برای اوفرزندی پدید آید، و باین علت با او روابطی غیر عادی و غیر طبیعی داشت.

در آغاز کار زن از افشای این راز خودداری کرد ولی کمی بعد مطلب را با مادر در میان گذاشت و پس از آنکه مگا کلس اطلاع یافت از این اهانت خشمگین شد. وقتی پیزِسترات از توطئه پدر زن خبر یافت از کشور خارج شد و به اترت (از شهرهای اوبه) رفت و در آنجا با پسران خود که از زنی دیگر بودند مشورت نمود. هیپاس عقیده داشت که باید بار دیگر حکومت را قبضه کند و مشغول جمع آوری کمک و هدایا شد، و بکمک مزدوران آرگوس و یکی از اهالی ناگزوس بنام لیگدامیس به آتیک وارد شد و در معبد آتنا در پالن موضع گرفت، در اینوقت غیبگوئی بنام آمفی لیتوس، از اهالی آکارنانی، الهام خدائی را با و چنین نازل کرد: «تورماهی گیری باز شده، هنگام شب که تورها گسترده شدند در روشنائی مهتاب ماهیها خود را بدام خواهند افکند».

پیزِسترات آنها را بفال نیک گرفت و در آن هنگام که آتنیها مشغول صرف غذا یا بازی و تفریح بودند افراد پیزِسترات آنها را تار و مار کردند و اهالی آتن ناچار برای سومین بار حکومت او را پذیرفتند. (ص ۱۱۲ ترجمه جلد اول هرودوت)

۲ در این مدت قبل از هر کار شروع به آباد کردن مزرعه‌ای در ناحیه «رائیکلوس»^۱ در نزدیکیهای خلیج ترمائیک^۲ کرد، و از آنجا متوجه سرزمین پانژه^۳ شد. و در آنجا بود که سرمایه فراوان و یارانی وفادار بدست آورد.

بعد از عزیمت به ارتری^۴ و پس از آنکه یازده سال از فرار او میگذشت بیخیال آن افتاد که دوباره بکمک قدرت و سرمایه همراهان خود و مخصوصاً مردم «تب»، و همراهی لیگدامیس ناگزوسی^۵ و همچنین سوار نظام ارتری، حکومت را بدست آورد.

۳ بعد از پیروزی که نزدیک معبد آتنا پالنی^۶ باو دست داد و پس از اشغال آتن و خلع سلاح مردم آن، جیارت و حکومت مطلق العنانی او شروع شد^۷.

۱-Rhaikélos

۲-Thermaïque نزدیک کالسیدیک.

۳-Pangée، سلسله کوهستان کوچکی در تراکیه و مقدونیه که معادن طلای آن معروف بود و در همین ناحیه بود که در قرن چهارم شهر Phlippes بنا شد.

۴-Erétrie، شهری معروف در جزیره اوبه، این شهر در زمان جنگهای ایران و یونان (۹۰۰ ق.م) ویران شد و سپس مجدداً آبادانی یافت. امروز بقایای ارگ و تاتر عمومی و دیوارهای شهر در کنار قریه‌ای بنام Nea-Eretria و در نزدیک قلعه Palaca-castro واقع است.

۵-Naxos، جزیره یونانی دریای Archipel، این ناحیه بعدها در جنگ Aegos-Potamos بچنگ اسپارتی‌ها افتاد، حاکم نشین جزیره نیز بهمین نام خوانده می‌شد.

۶-Pallénis، ناحیه‌ای در آتیک که معبدی بنام پالینیون برای الهه آتنا داشت و بین ماراتن و آتن واقع شده بود.

۷-هرودوت در بند ۶۳ ج ۱ کتاب خود جریان تصرف آتن را بدین صورت نوشته بقیه در حاشیه صفحه بعد

سپس ناگسوس را تسخیر نمود و حکومت آن‌جا را به لیگدامیس یار شاطر خود داد.^۱

خلع سلاح مردم آتن بدین‌گونه بود :

اوضمن سان ورژه‌ای که در تزئیون^۲ از سپاهیان خود دید، خطابه‌ای ایراد

۱- پیزسترات بعد از رسیدن به حکومت برای بارسوم، حکومت مستبد خود را مستحکم کرد، فرزندان آن دسته از آتانیان را که فوراً از میدان جنگ نگریخته و مقاومتی کرده بودند بگروگان گرفت و به ناگسوس (جزیره‌ای در دریای اژه) فرستاد و حکومت ناگسوس را به لیگدامیس داد و پس از تصفیه جزیره دلس اجساد مردگان را از خاک بیرون کشید و به نقطه‌ای دیگر از جزیره مستقل کرد.

۲- Théseion (معبد تزه)، مقبره‌ای که حدس زده می‌شود در سال ۷۰۴ ق. م برای تزه ساخته شده باشد. ظاهراً این محل در تاریخی که ارسطو از آن نام می‌برد، (زمان پیزسترات) نزدیک آناکئیون Anakéion بوده است. در ترجمه طه حسین بجای تزئیون، آناکئون آمده، ولی در ترجمه فرانسه و متن یونانی تزئیون است، طه حسین گوید: آناکئون معبد و مقبره «کاستور» و «پلودو کس» برادران هلن همسر بقیه در حاشیه صفحه بعد

بقیه از حاشیه صفحه قبل

است: بعد از پیشگونی آمفی لیتوس، پیزسترات به سپاهیان خود امر کرد شروع به پیشروی کنند، اتفاقاً ساکنان شهر آتن در آن هنگام مشغول صرف غذا بودند، و آنها هم که غذای خود را تمام کرده بودند در رختخواب خفته یا مشغول بازی بودند، افراد سپاه پیزسترات بر سر آنها ریختند. پیزسترات برای آنکه آنها پراکنده بمانند و نتوانند با ردیگر گرد هم جمع شوند، تدبیری عاقلانه اندیشید و تدبیر او این بود که فرمان داد پسران او بر اسبهای خود قرار گیرند و بجانب جلو برانند و بفراریان بگویند که از پیزسترات بیم نداشته باشند: هر کس می‌تواند به کسب و کار خود مشغول باشد. اهالی آتن قبول کردند و بدین ترتیب برای سومین بار پیزسترات به حکومت آتن رسید. (هرودوت ترجمه دکتر هداپتی، ج ۱ ص ۱۱۲).

نمود که مدتی طول کشید و چون متوجه شد که جمعیت سخن اوراد درست نمیشنوند، از آنان خواست که در مدخل آکروپل وارد شوند تا صدای او را بهتر بشنوند^۱.

۱- دکتر طه حسین در متن ترجمه گوید، پیزسترات مخصوصاً با صدای ملایم صحبت میکرد تا حرف او شنیده نشود و مردم ناچار داخل معبد شوند.

بقیه حاشیه صفحه قبل

منلاس بوده است، یونانیان این دورا جزء خدایان می شمردند و عقیده داشتند که این دو در جنگها بهر طرفی که مایل باشند کمک می کنند تا پیروزی نصیب آن طرف شود، بدین جهت همه شهرهای یونان این معبد را مورد احترام و پرستش قرار میدادند که احتمالاً چراغ شب تاریکی آنها باشد! بنظر می رسد که آتنیان بعدها معبد تزه رانیز در همین محل تعیین کردند و پس از ساختن قبر تزه، این محل «تزیئون» خوانده شد.

تزه از مشهورترین پهلوانان آتن بود، و مادرش «اترا» او را در ناحیه «تزن» زائیده بود، تزه پدر خود «اژه» را هرگز ندید، چون طفل بالا گرفت، مادرش صخره ای را بوی نشان داد و گفت پدرت وصیت کرده است که هر گاه پسر من توانست این صخره را بلند کند، آنچه را که در زیر صخره نهفته است برای خود بردارد.

تزه که یال و کوپال گرفته بود، توانست صخره را بلند کند، و در زیر آن شمشیر و موزه پدر را یافت و آنرا برداشت و روانه آتن شد. همین شمشیر موجب دلاوریها و پهلوانیهای او بود.

تزه به مقام شاهی آتن رسید و با ملکه «آمازونها» ازدواج کرد و چون پیر شد به جزیره ای پناه برد، پادشاه جزیره، پهلوان پیر را از قلعه کوهی به دره پرت نمود و جسد او قطعه قطعه شد.

در روایات یونانی آمده است که سالها بعد، روزی عقابی که خاکهای آن ناحیه را با چنگال زیر و میگرد، به استخوانی درشت برخورد، اهالی جزیره نیز که از دیدن این استخوان عجیب حیرت کرده بودند، خاک را شکافتند و بقیه استخوانها را که مربوط به تزه بود در آوردند. «سیمون» از رجال معروف آتن، عظام بالیه را به آتن آورد و در سال ۶۹ ق.م آنها را درین محل که تزیئون خوانده شد ب خاک سپرد. امروز بقایای ساختمانی در شمال شرقی تپه آکروپل بخوبی حفظ شده که معروف به تزیئون است.

در مدتی که او با سخنرانی برای جمعیت وقت می گذراند عده ای ، بر طبق دستور و نقشه قبلی، سلاح مردم را جمع آوری و آنها را در بنائی نزدیک تزئیون پنهان کردند و سپس نزد پیزسترات رفته گزارش جریان را باز گفتند^۱.

پیزسترات ضمن ختم سخنرانی آنچه را بر سر سلاح ها آمده بود بمردم گفت و ضمناً گفت که ازین پیش آمد بهتر است که نه دهشت یابند و نه بار خاطری بخود راه دهند ، هر کس بجای خویش بنشیند و بکار خویش مشغول شود ، چه تنها اوست که مسؤولیت و وظیفه تدبیر دولت و حکومت را به عهده دارد.

۱- رسم براین بود که مردم با اسلحه وارد معبد نمی شدند. بدین جهت سلاح خود را در خارج نهادند، و مأمورین پیزسترات سلاحها را جمع آوری کردند و مردم آتن بدین تمهید خلع سلاح شدند.

نظام حکومت پیزیسترات

جباریت پیزیسترات در بدایت حال بدین طریق پی‌ریزی شد و تبدلات کار بدین نحو صورت گرفت.

۲ پیزیسترات، همانطور که گفتیم، بامیانه روی و اعتدال برمدینه فرمان راند و اگر بهتر بگوئیم بیش از آنکه یک جبار باشد، یک هموطن و همشهری رؤوف و قابل برای مردم بشمار میرفت^۱. بطور کلی او آدمی مهربان و ملایم و در مورد مجرمین مسامح و آسان گیر بود، مخصوصاً برای اینکه مردم فقیر به کار مشغول شوند مبلغی بآنان وام پرداخت تا حدی که بتوانند زمینی را کشت و زرع کنند و معاش خود را براحتی بگذرانند.

۳ با این اقدام هدف او این بود: بجای اینکه مردم در شهر وقت خود را بگذرانند، طبعاً دردهات و قراء پراکنده میشدند و علاوه بر آن با تأمین سرمایه

۱- پیزیسترات بقول هرودوت بهرج و مرج حکومت عام خاتمه داد. در آن هنگام سه حزب بزرگ یعنی حزب مالکان عمده، حزب بورژواهای متوسط و حزب طبقه سوم بدون توجه بزبان اقدامات خود مرتباً به مشاجرات میپرداختند. پیزیسترات طبقه دهقانان آزاد را تقویت کرد، عوام را از سیاست دور ساخت و بدون توجه بقضاوت مردم به حکومت ادامه داد، در زمان او آتن یک مرکز صنعتی و هنری بزرگ شد، جشن‌های مذهبی دیونیزی که در زمان او از ماه ژانویه تا ماه آوریل ادامه می‌یافت موجب پیدایش آثار برجسته نبوغ بشری شد. چون آب آتن کفاف مصرف اهالی را نمیداد، بوسیله مجرائی آب کوهستانهای مجاور را بپایتخت رسانید و آتن را بصورت زیباترین شهرهای سرزمین یونان درآورد. کتابخانه عمومی تأسیس نمود و باتشویق هنرمندان صاحب حسن شهرت و قبول عامه شد.

وروزی حلال و طیب و طاهری که نتیجه کار مستقل شخصی آنها بوده فرصت و نه تمایل بایجاد گرفتاری و دخالت در کار حکومت داشتند^۱.

۴ علاوه بر آن، بر اثر این اقدام و به علت آباد شدن دهات و ازدیاد عشور و عوارضی که از محصول دهات میگرفت عایدات حکومت او فزونی یافت^۲.

۵ بهمین منظور بود که داد گاههای سیار دهات^۳ را پی ریزی کرد و حتی خود نیز بیشتر اوقات برای تفتیش و بازرسی و همچنین برای آشتی دادن بین طرفین دعوا از شهر خارج میشد و به دهات میرفت تا مردم ده و روستا محتاج به ترک کار و زندگی نشوند و بشهرها روی نکنند.

۶ در مورد یکی از همین سیاحت های اوست که گویند چون در برابر یکی از دهقانان که در « هیمت »^۴ مشغول زرع بود رسید ، (این مزرعه از آن

۱- یعنی از قال و قیل سیاست برکنار می شدند. برای انجام این منظور دو کار عمده کرد: یکی آنکه اعتبارات مالی برای کشاورزان در نظر گرفت، دیگر آنکه محاکم سیاری بوجود آورد که در محل، اختلافات کشاورزان را حل کنند و مردم بعلت ناامنی و اختلافات بشهرها کشانده نشوند.

۲- در زمان پیزISTRAT برای انجام اصلاحات، مالیات بر درآمدی به میزان ۵ درصد از مردم وصول شد. (تاریخ بهمنش ص ۱۳۳).

۳- داد گاه Dème ، (از کلمه یونانی demos = مردم) ، دم نا یک نوع تقسیم بندی منطقه ای یونان قدیم بود. ساکنین یک دم را دموت Démotes میخواندند که معمولاً مالی یکبار اجتماع کرده و افراد جدید را از حقوق مدینه بهره ور می ساختند، فرمانداریک «دم» را Démarque میگفتند که سالی یکبار انتخاب میشد و رابط بین قراء اطراف و مدینه بود.

۴- Hymette، کوهستان معروفی در جنوب شرقی آتن، که رودخانه ایلپسوس از آن سرچشمه می گیرد. این کوهستان امروز «ترلوونو» خوانده میشود و غسل آن معروف است.

زمان به «مزرعه معاف»^۱ معروف شد،

پیزیسترات بادیدن آن مرد (که به شخم زدن زمینی که تماماً سنگلاخ بود اشتغال داشت)، ضمن شگفتی به غلام خود دستور داد که دهقان را فرا خواند و سپس از او پرسید که چه حاصلی از این زمین بر خواهد داشت؟

دهقان در جواب گفت: «هیچ چیز غیر از زحمت مشقت، و بالاتر از همه این زحمات و مشقات آنست که پیزیسترات هم بر آن خراج بسته است!» این جواب را دهقان در حالی که طرف خود را نمی شناخت داد، اما پیزیسترات، که از این سادگی و بی پیرایگی پیر مرد خوشحال شده بود، او را از پرداخت هر نوع عوارضی معاف کرد.

علاوه بر آن در ایام او هرگز مردم در اختناق و زحمت نیفتادند، او همیشه مردم را به صلح و آشتی مطمئن می ساخت و مراقبت میکرد که مردم مدینه در آرامش باشند.

این ضرب المثل از آن روز بر زبانهاست که زندگی مردم در دوران حکومت پیزیسترات در حقیقت در حکم «زندگانی در سایه کرونوس»^۲ بوده

۱- این کلمه در ترجمه فرانسه «Champ Franc» و در ترجمه عربی «حقل- الصریح» آمده است که ما آنرا «مزرعه معاف» ترجمه کردیم، مقصود اینست که چون کشاورز به صراحت سخن گفت از مالیات معاف شد، متن یونانی Χωροῦ ἀτελεῖς است، که معنای آزاد و معاف میدهد، اما از کلمه صریح طه حسین اگر معنی آزاد و معاف را استنباط نکنیم، باید احتمال بدهیم، که چون کشاورز به صراحت و «رك وراستی» با پیزیسترات صحبت کرده بنظر طه حسین، مزرعه بدین نام شهرت یافته است.

۲- Cronos، یونانیان کرونوس را جوانترین فرزند اورانوس میدانستند و گویند وی بتهائی مادر خود «گایا» را برای انتقام از پدر کمک داد و حتی بقیه در حاشیه صفحه بعد

است، چه در واقع مدتها بعد بود که برائرا فراط و خود سری فرزندانش، حکومت او شدت و غلظت یافت.

آنچه که بیشتر مؤید این معنی است عشق و علاقه او به مردمی و انسانیت است، چه همیشه او میخواست که حکومت او موافق با قوانین باشد بدون آنکه تبعیض و امتیازی در کار پیش آید. و بهمین علت یک روز که از طرف آرثوپاژ با اتهام قتل احضار شده بود شخصاً مثل یک متهم برای دفاع در محکمه حضور یافت، اما حریفی که او را متهم ساخته بود از ترس حضور نیافت!

بهمین علت بود که مدت مدیدی در کمال قدرت باقی ماند و حکومتی را که باسانی از چنگش خارج شده بود دوباره بدست آورد.

در حقیقت اکثریت طبقه نجباء و همچنین دموکراتها و طبقه عامه با او نظر موافق داشتند، زیرا او بعضی را با سیاست اقتصادی و پولی و گروهی دیگر را با مساعدت و همراهی در کارهایشان راضی میساخت و در مورد خواستههای هر دو طرف مجدانه اقدام میکرد.

در واقع، روحیه و قوانین مردم آتن هم درین عهد، در باب جباران و مستبدین -

بقیه از حاشیه صفحه قبل

با داسی که مادر در اختیار او گذاشته بود بیضه های پدر را قطع کرد! سپس خود در آسمان مقام گرفت و حکومت دنیا را بدست آورد، بعد رثا خواهر خود را بزنی گرفت، و چون گفته شده بود که او بوسیله یکی از فرزندان از سلطنت خواهد افتاد، وی همه فرزندان خود را پس از ولادت قطعه قطعه کرده می بلعید، اما رثا از او رنجید و به کثرت رفت و زئوس را در آنجا بدینا آورد و قطعه سنگی بجای کودک در پارچه ای پیچید و به کروئوس تسلیم داشت و کروئوس بدون توجه آنرا بلعید.

با همه اینها دوره حکومت کروئوس عصر طلائی زندگی محسوب میشده است و مردم آتن آرامش زمان او را آرامش ایدآل میدانستند.

بالرأی تاحدی تغییر وتلین و تساهل یافته بود، خصوصاً این فقره از قانونی که از روزگار باستان بجا مانده و تصریح میکرد که:

« به روال و رسم نیاکان، اگر کسی بمنظور رسیدن به مقام جباریت و مالک الرقاب، طغیان و عصیان و یا وسینه و چوب بست پیدایش دیکتاتوری شد، هر آینه خود و خاندانش مسلوب الحقوق و محکوم به « آتیمی » خواهند شد^۱. »

۱- مقصود ارسطو اینست که در این روزگار مردم آتن این قانون شدید را در بوته اجمال گذارده نسبت به جباریت سوء نظر سابق را نداشتند.

خاندان پیزISTRAT

بهرحال پیزISTRAT جوانی را در منتهای قدرت به پیری رسانید و در زمان آرکنتی «فیلونئوس»^۱ یعنی پس از سی و سه سال حکومت تامه، که نوزده سال آنرا حاکم مقتدر و بقیه را در تبعید بود، به بیماری درگذشت.

این که بعضی ها گمان کرده اند که پیزISTRAT مورد علاقه و استفاده مشورتی سولون^۲ بوده، و هم چنین این مطلب که او در جنگ آتنی ها با اهل

۲

۱- Philonéos، سال ۵۲۸-۵۲۷ ق. م.

۲- چنانکه در حواشی صفحات قبل اشاره کردیم، بعضی از مورخین نوشته اند که پیزISTRAT مورد مشورت سولون قرار گرفته است و خویشاوندی سولون و پیزISTRAT را نیز مؤید آن دانسته اند؛ در تاریخ یونان آقای دکتر بهمنش آمده است که بروایتی سولون در روزهای آخر عمر مورد احترام پیزISTRAT قرار گرفت و پیزISTRAT برای به ثمر رساندن میراث او و تأمین آسایش اجتماعی آتن کوشش بسیار کرد. (ص ۱۳۱)، اما آنطور که ارسطو اثبات میکند، این همکاری نمی تواند صورت وقوع یافته باشد، زیرا صرف نظر از اختلاف سلیقه سیاسی این دو مرد، چنانکه میدانیم سولون در سال ۵۵۸ ق. م وفات یافته است و سال وفات پیزISTRAT نیز در سال ۵۲۸ ق. م و در زمان آرکنتی فیلونئوس بود و تفاوت این دو رقم نزدیک ۳۰ سال است، حکومت پیزISTRAT اصولاً با احتساب ایام برکناری او قریب ۳۲ سال بوده و بنابراین سولون می تواند فقط دو سال اولیه حکومت او را دریافته باشد و چنانکه دیدیم اتفاقاً در سالهای اولیه حکومت او همه جا با پیزISTRAT در مبارزه بوده است، بدینجهت اینکه تصور کنیم سولون در بیشتر کارهای دوران حکومت پیزISTRAT مورد مشورت و شریک او بوده باشد، با حقیقت تاریخی نمی تواند وفق دهد.

مگار (در معرکه سالامین) فرمانده بوده است ظاهراً اشتباه است، زیرا اگر دقیقاً سنین عمر او را مورد توجه قرار داده و حساب کنیم که در زمان کدام آرکنت در گذشته است، این مطلب مطابقت نخواهد کرد.

بعد از مرگ پیزیسترات پسرانش قدرت را بدست گرفتند و به روال پدر بحکومت پرداختند. این پسران دوتن فرزندان زن شرعی آتنی او موسوم به «هیپپاس»^۲ و «هیپارک»^۳ بودند، دو پسر دیگر نیز موسوم به «یوفون»^۴ و «هژیستراتوس»^۵

۱- مقصود جنگی است که بین مگار و آتن بر سر سالامین در گرفته بود، و این همان جنگی است که سولون در باره آن حماسه‌ای ساخته و قسمتی از این حماسه در مردان نامی پلوتارک ضبط شده است، بنابراین بایستی شهرت پیزیسترات که در نتیجه جنگهای مگار بدست آمده بود و خود ارسطو نیز بدان اشاره کرده است، در جنگی غیر از آن باشد که سولون در باره آن شعر گفته و مربوط به سالامین بوده است.

۲- Hippias فرزند پیزیسترات جبار آتن که بین ۵۲۷ تا ۵۱۱ ق.م، به قول توسیدید به تنهایی و به قول هرودوت به همراه برادرش حکومت داشته است. او در سال ۵۱۴، از توطئه آریستوژیتون و هارمودیوس جان بدربرد و بعد از آن تاریخ با شدت و وحشت بحکومت پرداخت. در جنگی که بین او و اسپارتیها در گرفت، ابتدا فاتح بود ولی بالاخره شکست خورده به آکروپل پناهنده شد و برای نجات فرزندانش که در دست مهاجمین دستگیر شده بودند به تبعید تن در داد و به سیژه Sigeion رفت و بالاخره به دربار داریوش پادشاه ایران پناهنده شد و در نخستین جنگهای بین ایران و یونان نیز بنفع پادشاه ایران شرکت جست و سرانجام در سال ۴۹۰ ق.م در دربار پادشاه ایران در گذشت.

۳- Hipparque فرزند پیزیسترات جبار آتن بود که بروایت هرودوت با همکاری برادرش هیپپاس بعد از ۵۲۷ ق.م تا ۵۱۴ ق.م حکومت کرده است. توسیدید همکاری هیپارک را با برادرش در حکومت انکار میکند، هیپارک مشوق هنرمندانی مثل «سیمونید» و «اونوماکریت» و «آناکرائون» بود، اشعار هم را بقیه در حاشیه صفحه بعد

(معروف به تتالس)^۱ از زنی آرگوسی^۲ بودند^۳.

جریان اینست که پیزسترات در آرگس^۴ با دختر مردی آرگوسی موسوم به گرژیلوس^۵ ازدواج کرده بود، زن، تیموناسا^۶ نام داشت و قبل از آن زن آرخینوس آمبراسی^۷ از خانواده کیمپ سیلید^۸ شده بود. از رهگذر این ازدواج بود که

۱- Thettalos

۲- Argienne، مقصود اینست که اهل آرگس بوده است.

۳- هرودوت (ج ۵) می نویسد که هژزیسترات به حکومت سیژ (بندری در مدخل هلس پونت) رسیده است. هی پیاس نیز پس از آنکه از آتن تبعید شد درین ناحیه چنانکه گفتیم دم و دستگاهی یافت.

۴- Argos، شهر معروف قدیم آتنی در پلوپونز و حاکم نشین ناحیه Argolide که در نزدیک دریا واقع بوده است.

این شهر مرکز هنری خصوصاً مجسمه سازی آتیک بود و هنرمندانی مثل پولیکلت Polyclète از آن برخاسته اند. این ناحیه امروز Plantiza خوانده میشود.

۵- Gorgilos

۶- Timonassa

۷- Archinos d'Ambracie

۸- Kypsélides، نام خاندانی که از اعقاب Kypsélos جبار کرنث (اواسط قرن هفتم ق.م) بوده اند و مدتی در کرنث و Ambracie حکومت راندند.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

جمع آوری کرد و کتابخانه ای برای آتن فراهم نمود، او بالاخره در ۱۴۰۵ بدست هارمودیوس در توطئه ای که علیه جان او و برادرش چیده شده بود به ضرب کارد از پا درآمد.

۴- Iophon

۵- Hégésistratos

اتحاد پیزیسترات با اهالی آرگوسی صورت گرفت و هزارتن از جنگاوران آن ناحیه به همراه هژزیستراتوس آمده بودند که در معرکهٔ معبد پالن^۱ شرکت کردند.

در بارهٔ این ازدواج بعضی گفته‌اند که پیزیسترات در ایام تبعید اولیهٔ خود با این زن آرگوسی ازدواج کرد، و برخی نیز عقیده دارند که این ازدواج در عهد جباریت او وایاسی که بر کارها مسلط شده بود صورت گرفته است.

۱- مقصود جنگی است که پیزیسترات توانست بعد از تبعید خود، مجدداً آتن را قبضه کند، و در حواشی همین کتاب در اوایل حکومت پیزیسترات بدان اشاره کردیم.

مرگ هیپارک

وارثان این قدرت به تناسب سن و طبقه خود طبعاً «هیپارک» و «هیپاس» بودند. هیپاس که ارشد و اکبر و مرد سیاست و هوشیار بود در رأس حکومت قرار گرفت.^۱

هیپارک خوئی خوش و لطیف داشت و عاشق پیشه و علاقمند به هنر بود، هم او بود که آنا کرئون^۲ - سیمونید^۳ و سایر شعرای معروف را به آتن دعوت کرد.

اما، تتالوس که بسیار جوان بود طبعی سرکش و جسور و گستاخ داشت که بالاخره همین خوی ناپسند سرمنشأ و مورث همه بدیها و بدبختیهای این خانواده شد.

۱-توسیدید منکر آنست که هیپارک در حکومت با برادرش همکاری کرده باشد و با اینکه ارسطو طبعاً آثار توسیدید را خوانده بوده است، باید دید نظر کدام یک از این دو میتواند به صحت نزدیکتر باشد. (حاشیه طه حسین)

در تاریخ یونان آقای دکتر بهمنش آمده است که هیپاس با موریسی پادشاه و هیپارک سرپرستی کارهای مذهبی و ادبی و هنری را بر عهده گرفت.

۲- Anacréon غزلسرای معروف یونان که در تتوس (لیدی) حدود ۶۰۰ ق.م متولد شده و حدود ۴۷۸ ق.م در گذشته است. او گاهی در دربار پولیکرات جبار ساس و گاهی در آتن و گاهی در تتوس روزگار میگذراند و معمولاً تصایید او در ضیافت‌های بزرگ خوانده می‌شده است.

۳- Simonide، از شعرای غزلسرا (غنائی) یونان (متولد حدود ۵۵۶ و متوفی ۴۶۷ ق.م). ظاهراً مولد او جزیره کیوس بوده است.

اودر دام عشق «هارمودیوس»^۱ گرفتار و فریفته او شده بود و چون در عشق کام نیافت، بجای کف نفس در این موقعیت، پستی و فضیحت و شدت عمل بخرج داد. حتی خواهر «هارمودیوس» را که سالها جزء طبق کشان جشنهای پاناتنه بود، آن دختر را ازین حق محروم ساخت، و ضمن بدگوئی فراوان به هارمودیوس، او را زن صفت خواند و خوی زنان را بدو نسبت داد^۲.

بر اثر این توهین بود که هارمودیوس و آریستوژیتون^۳ با اطمینان باینکه عمل آنها طرفدار فراوان دارد عاقبت کار خود را کردند و توطئه معروف را چیدند.

این دو تن در یکی از جشنهای پاناتنه^۴ در آکروپل، به کمین هیپاس

۳

۱-Harmodios، مرد آتنی معروف که بکمک آریستوژیتون، هیپارک را در ۵۱۴ ق. م بقتل رساند. هیپارک خواهر هارمودیوس را مورد اتهام زشت قرار داده بود، و بالنتیجه دو دوست تصمیم به قتل دو تن فرزندان پریسترات گرفتند.

۲-حق چواندر مرد خوی زن نهد، اومخنت گردد و...

۳-آریستوژیتون، یکی از افراد آتنی که بکمک هارمودیوس توطئه قتل هیپاس و هیپارک را ریخت و در جشن معروف پاتنه (۵۱۴ ق. م) هیپارک را بقتل رساند اما هیپاس نجات یافت. هارمودیوس فی المجلس کشته شد، ولی آریستوژیتون تحت شکنجه برخی از یاران خود را نشان داد و بعد بقتل رسید. آتنیها بعدها که آزادی بدست آوردند مجسمه این دو را ساختند و با اشعار و چکامه هائی که درباره آندو سرودند از آنان تجلیل کردند.

۴-در باب این جشنها در بخش دوم گفتگو خواهد شد.

نشستند . هیپپاس در این وقت به تدارك پذیرائی از دسته‌هائی که هیپارک برای شرکت در جشن براه انداخته بود مشغول بود .

در همین وقت این دوتن، یکی از یاران خود را سرگرم گفتگو با هیپپاس دیدند که دوستانه با او مشغول است و این توهّم بآنان دست داد که شاید رفیقشان اسرارآنان را فاش میکند و آنانرا «لومیدهد» .

از اینجهت برای آنکه قبل از کشف توطئه و بازداشت خود کاری انجام داده باشند، از آکروپل فرودآمده و پیش از دیگران بکارآغاز کردند و هیپارک را که دستور برنامهٔ مراسمی رادر «لئو کریون»^۱ تهیه میکرد بقتل رساندند ولی با این عمل توطئهٔ بزرگ را نقش بر آب ساختند، زیرا در کارشتاب کردند .



نمایش قتل هیپارک که برسفالی باقیمانده است

۴ هارمودیوس بلافاصله بدست نگهبانان نیزه‌دار بقتل رسید ولی اریستو-ژیتون قبل از مرگ بازداشت شد و حبس و زجر و سختی و شکنجهٔ فراوان دید . در زیر شکنجه، اریستوژیتون ، بسیاری از کسانی را که جزء طبقهٔ نجباء و حتی بعضی از یاران جباران بودند، لوداد .

البته در اول کار اسرار توطئه کشف نشد و اینکه گفته‌اند که هیپپاس مردمی را که در مراسم آنروز شرکت داشتند خلع سلاح کرد و توانست با گرفتن سلاح و شمشیر و خنجر مردم توطئه را نقش بر آب کند صحیح نیست زیرا

(- Léocoreion ، محلی واقع در شمال غربی آتن نزدیک دیپیلون Dipylon

در این ایام اصولاً آتنی‌ها با اسلحه در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کردند و بعدها دموکراسی و حکومت عامه این بدعت را نهاد.

بنابروایت دموکرات‌ها، اریستوژیتون بعمد و قصد طرفداران جباران را لوداد و جزء قاتلین و بزه‌کاران و همدست آنها قلمدادشان نمود تا آنان را نسبت بیکدیگر بدگمان نماید؛ اما بعضی هم گفته‌اند که او جز بیان حقیقت چیزی نگفته و شرکای واقعی جرم را معرفی کرده است.^۱

بالاخره نظر باینکه باوجود همه تشبیهاتش نتوانست خود را نابود کند اعلام کرد که هنوز نام عده دیگری را نیز در خاطر دارد و تقاضا کرد که با هیپاس روبرو سخن بگوید و برای این منظور امان گرفت.

هنگامیکه دست هیپاس در دست او بود خود هیپاس را مورد شتم و افترا قرار داد و او را متهم کرد که او دست در دست قاتل برادرش نهاده است.^۲ و گفت و گفت تا او را خشمگین ساخت و هیپاس برخلاف عهد نتوانست جلوی خشم خود را سد کند تا اینکه خنجر کشید و سینه او را درید.

۱- آتنی‌ها «هارمودیوس» و «اریستوژیتون» را جزء پهلوانان و نیمه‌خدایان شمرده، دو معبد بیاد کارایشان ساختند و حتی گویند روزی که اریستوژیتون و یارانش را زیر شکنجه استنطاق می‌نمودند، یکی از معشوقه‌های او موسوم به «لثونا» برای اینکه مجبور نشود اسرار محبوب خود را افشاء کند، شخصاً زبان خود را بریده در جلوی قضات انداخت! آتنی‌ها بیادگار این فداکاری، مجسمه ماده شیری را که زبان نداشت حجاری کرده بیاد آن دختر مورد احترام قرار دادند، (لثونا یونانی معنای «شیر ماده» می‌دهد).

۲- یعنی به قاتل برادرش که همان اریستوژیتون باشد امان داده و دست در دست او نهاده است.

سقوط خاندان پیزیسترات

پس از این وقایع، وحشت و قساوت خود کامگی به منتهای شدت رسید، وهی پیاس بانتقام خون برادر، بسیاری از مردم را کشت و یا تبعید کرد. بدین جهت از هر جانب مردم به خلاف او برخاستند و مورد نفرت عام قرار گرفت.

۲ سه سال از مرگ هیپارک چنین گذشت و چون هی پیاس موقعیت خود را در مدینه مست و غیر مطمئن دید، به فکر تعمیر و استحکام بخشیدن قلاع و برج و باروی «مونخی» و تحصن در آنجا پرداخت.^۲ اما در همان هنگام که باین امر اشتغال داشت، بوسیله کلئومن^۳ شاه «لاسدن» مورد تهدید قرار گرفت.

۱- ۵۱۰-۵۱۱ ق.م.

۲- Munichie یا Munychia قلعه‌ای که از لحاظ سوق الجیشی آتن بسیار مهم و معتبر بوده و در شرقی‌ترین دروازه آتن قرار داشته است. دروازه های معتبر دیگر «پیره» و «فالر» بوده اند. تحکیم این قلعه برای این بود که هم موقع خطر پناهگاه مناسبی داشته باشد و هم بتواند کم‌کهایی را که از راه دریا باو میرسید بی دردسر به آتن وارد کند.

۳- Cléomène، سده تن بدین نام در تاریخ اسپارت شهرت دارند: کلئومن اول از ۴۹۰ تا ۴۷۰ ق.م بر اسپارت حکومت داشت و این قضیه مربوط به زمان اوست، او مردم آتن را در برابر خاندان پیزیسترات همراهی کرد (در ۴۱۰ ق.م) و ایذا گوراس را بر تخت حکومت نشاند تا در برابر کلیستن مقاومت نماید. او بر اثر دیوانگی بالاخره خود کشی کرد.

زیرا الهام خدایان در این روزها پی در پی به مردم اسپارت نازل میشد که تنها بدست آنهاست که باید جباریت و خود کامگی آتن از بیخ و بن خود برافکنده شود^۱.

۳

کار بدین صورت انجام گرفت: تبعیدیها که اعضاء خانواده الکمون در رأس آنان قرار داشتند، هر گاه تلاش و کوششی برای بازگشت میکردند بی نتیجه می ماند و بالنتیجه هرگز در انجام مقصود خود کامیابی نداشتند، و همه نقشه های آنان نقش بر آب میشد، چنانکه یکبار در قلعه «لیپسیدریون»^۲ در دامنه های کوهستان «پارنس» سنگر و پناه گرفتند و حتی جمعی از مردم آتن نیز بآنان کمک کردند، ولی بر اثر نیرومندی قوای جباران- که آنانرا در محاصره انداختند- سخت شکست خورده و از پناهگاه خود هزیمت گرفتند.

از همین واقعه سرچشمه گرفته است ترانه ای که بعدها معمولاً آتنیان بر سر میز غذا و در مجالس و محافل خود میخوانند و آن چنین است:

«تفو بر تو ای «لیپسیدریون» نابکار،

«چه بسیار را در مردان را که در خاک و خون کشیدی

«خلقی شجاع و نسیم و دلیر را که خوش نشان دادند،

«و ثابت کردند که فرزندان خلف چه مردانی بوده اند!»

۱- درین روزها هر گاه یک تن اسپارتی از هاتق دلف «پی تی» مشورتی میکرد، جواب میرسید که «آزادی آتن به عهده اسپارت است»؛ در حقیقت کاهن دلف درین مورد معترض و محرك آتنیان به استفاده از قدرت اسپارت بوده و هم اسپارتیان را بدین کار تشجیع میکرد است.

۲- Leipsydriون نام محلی در دامنه کوهستان پارس Parnès بوده است. این سلسله جبال بین آتیک، ویتوسی و امروز معروف به کوهستان «اوزیا» Ozia است.

افراد خاندان آلکمون که خود را در کلیه اقدامات شکست خورده دیدند، به فکر تعمیر و تجدید ساختمان معبد دلف افتادند، چه این معبد نجات آتن را به کمک اسپارتی‌ها مرتباً بشارت میداد.^۱

هر روز که یکنفر اسپارتی به معبد میرفت، «پی‌تی»^۲ باو توصیه میکرد که برای نجات آتن کمر همت بر بندد و با این سفارشهای مکرر، بالاخره آنانرا به حمایت تبعید شدگان آتنی برانگیخت، با اینکه در واقع افراد خانواده پیزISTRAT و جباران در حکم مهمان اسپارتی‌ها بودند.

چیزیکه بیشتر از همه مردم اسپارت را باینکار مصمم میکرد اتحاد و همکاری خانواده پیزISTRAT با اهالی «آرگوس» بود.

۱- معبد «آپولون» دلف در آتش سوزی ۸۴ ه. ق. م سوخته بود، اخیراً اسپارت که به تنهایی خود را مورد حمایت معبد دلف میدانست بدین علت تعمیر آنرا در نظر داشت. البته برای تعمیر آن خانواده‌ها و شهرهای مختلف مقداری پول فراهم کردند و تعمیر آن آغاز شد، در سال ۱۳ ه. خانواده آلکمون انجام تعمیرات را زیر نظر گرفتند و پولها تحویل آنان شد و با همین پول مقداری اسلحه نیز تهیه کردند. در واقع معبد دلف وسیله و موجبی بود برای حمایت مردم اسپارت از تبعید شدگان آتنی، از طرف دیگر رقابت اسپارت با آرگوس و همراهی مردم آتن با آرگوس نیز موجب دیگری برای قیام اسپارت محسوب میشد.

۲- ترتیب غیب گوئی پی‌تی معبد دلف چنین بود: در زمین این معبد شکافی مانند چاه پدید آمده بود که گاهی از آن صداهائی بلند میشد. چون یونانیها این شکاف و صداهارا حادثه خارق عادت میدانستند، سه پایه‌ای بر در چاه نصب کرده، در اوایل دختری را بر سه پایه می‌نشاندند و او از ابخره‌ای که از چاه متصاعد میشد بحال اغماء افتاده حرفهائی میزد و کاهنان معبد این گفته‌ها را نوشته به سؤال کنندگان میدادند و هر کسی به مذاق و بر طبق زمینه انفعالی و ذهنی خود از آن تعبیر میکرد. بعدها چون یکنفر یونانی بعفت پی‌تی سوء قصد کرد، قراردادند که بجای دوشیزه، پیرزنی روی سه پایه بنشینند. (ص ۲۷۳ جلد اول ایران باستان پیرنیا).

قبل از هر کار «آن کی ملوس»^۱ را در رأس سپاهی از طریق دریا بجانب آتن فرستادند، ولی بعلت کمک هائی که «کیناس»^۲ از اهالی تسالی با هزار سوار به هیپاس نمود، «آن کی ملوس» منکوب و کشته شد.

اسپارتیها که از این معرکه خشمگین و عصبانی بودند از راه خشکی قشونی را که «کلثومن» پادشاه اسپارت در رأس آن قرار داشت، به میدان گسیل داشتند^۳.

اینان پس از زد و خورد با سواران تسالی که کوشش داشتند جلوی آنانرا از ورود به سرزمین آتیک بگیرند و پراکندن آنها، هی پیاس را به کمک آتینان مخالف، در حصار «پلارژیک»^۴ محاصره کردند.

در گیرودار این محاصره، هنگامی رسید که فرزندان محاصره شدگان و خصوصاً خاندان پیزیسترات، که در جستجوی راه فرار بودند، به چنگ محاصره کنندگان افتادند. محصوران ناچار برای حفظ جان فرزندان شان تقاضای امان کردند، و پنج روز مهلت گرفتند تا آنچه همراه داشتند منتقل کنند و بعد آکروپل را تسلیم آتینان نمودند. این حوادث در زمان آرکتی «هارپاک تیدس»^۵ اتفاق افتاد^۶:

Anchimolos-۱

Kinéas-۲

۳- این جنگ در بهار سال ۱۰ ه ق. م اتفاق افتاد.

۴- Pélargique، نام قلعه و حصاری بود به محاذات آکروپل که آتینی ها گمان میکردند بوسیله پلارژها یعنی ساکنین اولیه زمین ساخته شده است، بقایای این قلعه تا قرن دوم بعد از میلاد باقی بود.

Harpaktidès-۵

۶- هی پیاس که محصور شده بود، حاضر شد آتن را ترك گوید مشروط بر آنکه پسران او که بچنگ اسپارتیها افتاده بودند بوی بازگشت داد میشوند هی پیاس به سیزم رفت و همکارانش تبعید شدند.

جباران' هفده سال تمام بعد از مرگ پدر به خود کامگی حکم راندند،
 و اگر مدت حکومت پیزISTRAT را هم بر این مدت بیفزائیم، در واقع
 خاندان پیزISTRAT (پدر و پسران) مجموعاً چهل و نه سال جبار
 آتن بودند .

کلیستن - رهبر جناح آزادی خواهان

وضع احزاب سیاسی

بعد از سقوط جباریت، بین ایزاگوراس پسر تیزاندروس^۱ طرفدار جباران، با کلیستن^۲ یکی از افراد خانواده آلکمون و رهبر جناح عامه مبارزه‌ای در گرفت.

۱- Isagoras پسر Teisandros، این شخص از اشراف متعصب بود و قصد داشت حکومت اشرافی را احیا کرده حکومت را بدست چند خانواده بسپارد. او ریاست جناح الیگارشی را بعهدہ داشت و با کلثومن پادشاه اسپارت همراهی میکرد، و در اول کار توانست کلیستن را مجبور به عقب نشینی و فرار نماید، ولی بالاخره در اثر حمیت مردم، خود او تبعید شد و کلیستن باز گشت و در اثر مبارزه مردم و احیاء مجلس چهار صد نفری، کلثومن و ایزاگوراس نیز در آکروپل محصور و بالاخره مجبور به ترك آتن شدند.

۲- Clisthène، رجل سیاسی معروف آتن، فرزند مگا کلس که از رؤسای خاندان آلکمون بود. کلیستن توسط فرزندان پیزیسترات از آتن تبعید شد، اما قدرت اجتماعی او یکی از موجبات اصلی تبعید هیپیس از آتن بود (۱۰۵ ق. م). کلیستن به مقام آرکنت اپونیم نیز رسید. او از جهت سیاسی با جناح اشرافی و الیگارشی که توسط ایزاگوراس هدایت میشد مبارزات شدید داشت و بهمین سبب به جناح دموکراسی و عامه تکیه کرد و خود از مدافعین قوانین سولون و تطبیق دادن آنها با روح دموکراسی و احتیاجات طبقات پائین جامعه بود.

او خود گرچه از اپاتریدها و اشراف بود، ولی پایه گذار اساسی ترین اصول

بقیه در حاشیه صفحه بعد

کلیستن در ابتدای امر خود را برای مبارزه با دشمنان ناتوان دید و ناچار در فکر آن افتاد که اکثریت و عامه مردم را به خود همراه نماید و عنوان دموکراسی و حکومت عامه را پیش کشید و با همین سلاح بر رقباء پیروزی یافت.

۲

ایزاگوراس برای جبران ضعف جناح خود، کلثومن را که ازیاران قدیم او بود دوباره به آتن دعوت کرد و از او خواست که بکمک یکدیگر بیخ و بن خاندان گنهکاران و تبهکاران را برافکنند. چه هنوز هم افراد خاندان الکمتون به جرم گناه پدران و واقعه «سیلون» و بی حرمتی که به معابد کرده بودند، جزء ناپاکدامنان به حساب میآمدند.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

دموکراسی آتن محسوب میشود. از جمله آنکه تقسیم بندی چهار قبیله ای را درهم شکست و بدین طریق حکومت را که در انحصار اشراف بود نجات داد و بجای آن مردم را به ده قبیله تقسیم کرد و مردمان دهات را بدین طریق جزء قبایل محسوب داشت، خارجیانی (métèque) را که سالها در آتن بودند جزء ذوی الحقوق شناخت.

تعداد نمایندگان را به پانصد تن افزایش داد که هر قبیله ای پنجاه تن را انتخاب میکرد، اجتماعات عام را پیاپی ترتیب میداد و بالنتیجه عامه در قضاوت و سرنوشت سیاسی خود دخالت مستقیم یافتند، استراسیزم از قوانین معروفی است که توسط او پی افکنده شد. (درین باره بعداً سخن خواهیم گفت).

این پیشرفت و تقویت جناح عامه البته بی مخالفت نماند، ایزاگوراس و یارانش (آریستوکرات ها) چون از هر اقدامی در آتن عاجز ماندند، دست بدامان اسپارتی ها شدند که حکومتی خشن و مخالف دموکراسی داشتند و آنان نیز کلثومن را بالشکری در ۵۰۷ ق.م بکمک آریستوکراتها فرستادند، کلیستن و هفتصد خانواده معروف آتنی درین جنگ شکست خورده و محکوم به تبعید شدند و حکومت بدست سیصد تن از اشراف افتاد. اما چندی بعد مجدداً دموکراسی پیروزی یافت و اسپارتیان بیرون رانده شدند و تبعیدشدگان دوباره به آتن باز گشتند.

۳

کلیستن در این مبارزه شکست یافت و ناچار فرار را بر قرار ترجیح داد و کلثومن که با تعداد کمی افراد پیروزی یافته بود ، هفتصد خانواده آتنی را در ردیف بزهکاران تحت تعقیب قرارداد و تبعید کرد .

او خیال داشت با انحلال شورای عمومی [چهارصد نفری] قدرت تامه دولت را در دست ایزاگوراس و سیصدتن دوستان و یاران او بگذارد، اما چون شورا مقاومت کرد و مردم نیز اجتماع و غوغا نمودند، کلثومن و ایزاگوراس و یاران ایشان به آکروپل پناهنده شده بست نشستند .

عامه خلق و جناح دموکراتیک دوزخ آنرا در محاصره نگاهداشتند . روز سوم کلثومن و همه کسانی که با او در آکروپل بودند با گرفتن امان از مدینه خارج شدند و مردم دوباره کلیستن و یاران تبعید شده را با احترام باز خوانده به شهر درآوردند .

۴

پس از آنکه جناح دموکراسی دوباره قدرت را بدست گرفت، کلیستن به رهبری و ریاست عامه انتخاب شد، در واقع کسانی که بیش از سایرین به سقوط جباریت کمک کرده بودند خاندان آلکمئون بودند که در طول ایام لحظه ای مخالفت و مبارزه خود را با جباران دریغ نداشتند .

۵

از همان بدایت امر و در روزگاران نخستین، هم یکی از افراد همین خاندان بنام « کدون »^۱ با جباران در آویخته و البته کام نیافته بود و از همین جا بود که در ترانه های عامیانه مردم آتن ، گاهگاه این بیت زمزمه میشد :

« ساقیا ، به دوستگانی « کدون » باده در ساغر کن
 « و هرگز او را از یاد ببر ،
 « چه تنها در خورد یاد پهلوانان است
 « که باید شراب در جام پیمود! »

۱ - ترجمه فرانسه شعر اینست:

Verse aussi à Kédon , serviteur , et ne l'oublie pas , puisque c'est
 aux braves que l'on doit verser le vin.»

وطه حسین چنین ترجمه کرده است:

« یا غلام ، املأ القدر ، تشریفاً لکیدون ، و احذر ان تنساه ان ملاء
 قدحاً تشریفاً للشجعان . و می توان آنرا بفارسی چنین خواند:

به شادمانی روح « کدون » مدامم بخش

تو ای غلام - که جامت تهی مباد مدام

دلیر ده ، که نشاید دلیر جام گرفت

مگر به یاد دلیران نا رسیده به کام .

اصلاحات کلیستن

باین علل بود که دموکراسی به کلیستن اعتماد پیدا کرد. کلیستن، با کسب مقام رهبری عامه، سه سال پس از سقوط جباریت و در زمان آرکنتی «ایزاگوراس»^۱ قبل از هر کار مردم آتن را بجای چهار قبیله سابق به ده قبیله (تریبو) تقسیم کرد،

۲ اوبا این کار می خواست مردم را بیش از پیش در هم آمیخته و با این تقسیم بندی عده بیشتری را از حقوق مدنی بهره ور سازد.

از همین وقت این ماده قانون معروف پیدا شده است که میگوید: «هنگام ثبت نام اشخاص، از جهت وضع خانوادگی و تحقیق در باب قبیله آنان، زیاد مزاحم مردم نشوید و پرس و جوی بیجان کنید.»

۳ سپس کلیستن بجای چهار صد نماینده، پانصد عضو به شورای عمومی اختصاص داد: برای هر قبیله پنجاه نماینده. (پیش از آن هر قبیله صد نماینده به مجلس می فرستاد.) از بیم آنکه سرنوشت تقسیمات جدید او به سرنوشت تقسیم باروش تریبی سابق دچار شود، او از تقسیم بندی اهل مدینه به دوازده قبیله چشم پوشید. چه، سابق بر آن دوازده «تریبی» در میان چهار قبیله مستقلا تعیین میشد و بالنتیجه اختلاط افراد بایکدیگر کمتر صورت میگرفت.

۴ از نظر تقسیم‌بندی ولایات، کشور را به سی حوزه^۱ بخش کرد: ده ناحیه مختص به ساکنین مدینه و حومه آن، ده حوزه برای سواحل دریا، و ده حوزه متعلق به سرزمینها و دشتهای مرکزی.

نام این تقسیم‌بندی را هم‌نیز مثل سابق «تربیتی» گذاشت و هر سه تا از آن بخش‌ها را بر حسب قرعه به یک قبیله بخشید و بالنتیجه هر قبیله (تریو) در هر ناحیه از کشور می‌توانست سهمی از این بخش‌ها داشته باشد.

بنا بر این مردمی که در هر حوزه (دم^۱) سکونت داشتند یک طایفه^۲ را تشکیل میدادند و این کار را برای جلوگیری از استناد مردم به حسب و نسب قدیمی افراد و هم چنین برای ایجاد و پیدایش افراد ذوی الحقوق تازه و شناختن افراد بوسیله حوزه و (دم) جدید ایشان - نه نام خانوادگی قدیم - انجام داد. و از همان روز به بعد تا با امروز اهل مدینه فقط به نام و نشان دم و حوزه خود شناخته می‌شوند.

۵ در مورد شهرستانها، مأمورین و فرماندارانی بنام «دمارک»^۳ تعیین کرد که تقریباً همان وظایف «نوکرار» های سابق را انجام میدادند. در واقع سیستم تقسیم‌بندی «دم» را بجای «نوکراری» قرارداد.

اسامی طوائف را نیز از اماکن آنها یا کسانی که آبادیهای محل سکناي طایفه را احداث کرده بودند گرفت و بهمین سبب بسیاری از این «دم» ها نام معروف و مشهوری نداشت.

Dème- ۱

، Dèmote- ۲

Démarche- ۳، یعنی حکام دم‌ها، که برای یکسال انتخاب میشدند.

در مورد خانواده‌های بزرگ و اشرافی که فراتریها^۱ را تشکیل میدادند، ویاجنبه^۲ روحانی^۳ داشتند موافقت کرد که بوضع سابق مانده و هر کدام سنت و رسوم دیرینه اجدادی را حفظ کنند.

برتریوها و قبایل ده گانه نیز نام صد تن از نیمه خدایان و قهرمانان صدر تاریخ را انتخاب کرد که به الهام «پی‌تی» کاهن معبد دلف ده تن از میان آنان برگزیده و بر روی قبایل نهاده شد.

۱- Phratie، سیستم طایفه بندی طبقاتی اشرافی یونان بود که علائق مذهبی خاص اساس آنرا بهم می پیوست. طبق رسوم و آدابی خاص که بیشتر جنبه مذهبی داشت، افراد مدنی در موقع معین در فراتری‌ها پذیرفته می شدند. بدین معنی که در روز سوم عید «آپاتوری» در مراسم قربانی باشکوهی که در هر فراتری انجام میگرفت، اعضاء فراتری‌ها که در آن سال صاحب فرزند مشروعی [از پدر و مادر آتنی ذوی الحقوق] شده بود در کنار میز قربانی حضور یافته درباره فرزند خود سوگند میخوردند، این مراسم هنگامی که پسر به شانزده سالگی میرسید نیز تجدید میشد و طی آن گیسوان پسر را به خدایان تقدیم میکردند و پس از آن رسماً به عضویت فراتری در میآمد و نام او در دفاتر فراتری به ثبت میرسید. (تاریخ یونان دکتر بهمنش ص ۲۷۹).

نفوذ و بستگی به این گونه خاندانها غیر ممکن بود فقط فرزندان ذوی الحقوق بدین افتخار می توانستند برسند. تنها کلیستن بود که بعدها برای نام نویسی پسر «آسپازی» معشوقش، حاضر شد این سنت شکسته شود و برخلاف اصول نام اوجزه این طبقه بندی خاص در آید.

۲- Sacerdoce.

قانون «نفی بلد»

وضع آتن قبل از معرکه سالامیس

در تعقیب این تغییر و تبدلات، تشکیلات و قوانین دولتی کاملاً به دلخواه مردم و حتی از زمان سولون هم مساعدتر شد.

در واقع جباریت و جباران قوانین سولون را در بوته فراموشی افکنده و مثل آن بود که آن را منسوخ ساخته باشند و کلیستن با انشاء قوانین و اصول جدید خاطر مردم را دوباره بدست آورد. از جمله این قوانین، قانونی بود که در مورد «نفی بلد»^۱ تنظیم گردید.

۱- Ostracisme، این کلمه مأخوذ از Ostrakon یونانی (بمعنی صدف و گوش ماهی و سفال) است، زیرا مردم آتن هنگام دادن رأی درین مورد، رأی خود را بر روی صدف و گوش ماهی یا سفال می نوشتند و به صندوق می انداختند. این قانون را آتنی ها برای گوشمال دادن کسانی وضع کردند که بیش از حد قدرت می یافتند و مردم احساس خطر از قدرت بی حساب آنان میکردند.

در صورتی یکی از افراد مقتدر مورد سوءظن عامه قرار میگرفت بر طبق این قانون برای مدت ده سال از مدینه نفی بلد میشد. و اجرای آن منوط باین بود که حداقل شش هزارتن از افراد مدینه در هنگام اخذ رأی شرکت داشته باشند.

این تبعید به عیال و اموال و افراد خانواده آن شخص آسیبی نمیرساند و هیچیک از حقوق مدنی او را جز توقیف در مدینه از او نمیگرفت. علاوه بر آن هر فرد میتواند

بقیه در حاشیه صفحه بعد

در سال پنجم بعد از اصلاحات «کلیستن»، در زمان آرکنتی «هرمو - کرئون»^۱، قبل از هر کار انجام مراسم تحلیف برای اعضای شورای «پانصد نفری»^۲، که هنوز هم به همان روال معمول است، ترتیب داده شد.

۱- Hermocréon (سال ۵۰۱ و ۵۰۰ ق.م).

۲ - شورای پانصد نفری مجلسی بود مرکب از پانصد تن که هر سال انتخاب اعضای آن تجدید میشد.

بقیه در حاشیه صفحه بعد

بقیه از حاشیه صفحه قبل

بعد از گذراندن ایام تبعید دوباره به مدینه بازگشته به کار خود پردازد. هم چنین در صورتیکه قبل از پایان مدت تبعید از طرف مردم دوباره رأی موافق داده میشد میتواند بازگشت نماید. این قانون ابتدا در آتن و سپس در شهرهای مگار و ملطه و «افز» و سیراکوز نیز مجری شد.

رأی گرفتن در مورد نقی بلد اشخاص فقط سالی یکبار صورت میگرفت، ابتدا موضوع با اطلاع مردم می رسید و روز رأی معین میشد. هنگام اخذ رأی، نام فرد مورد نظر را بر روی سفال یا صدفهائی مینوشتند و آنها را به محلی که برای اجتماع عمومی اختصاص داده شده بود (آگورا) میبردند. ابتدا مأمورین تعداد مردم را میشمردند و اگر از شش هزار تن کمتر بود، استراسیزم صورت عمل بخود نمیگرفت.

بعد از اخذ رأی شروع به شمردن آراء میکردند و در صورتیکه اکثریت با تبعید کسی موافقت کرده بود، آن شخص میبایست در ظرف ده روز مدینه را ترك گوید.

این قانون از ابداعات کلیستن بود و بر طبق همین قانون «آریستید» در ۴۸۲ و تمیستوکل در ۴۷۱ و سیمون در ۴۶۱ و هیپربولوس در ۴۱۷ نقی بلد شدند.

علت پیدایش فکر تدوین این قانون، تجربه ای بود که مردم آتن از روی کار آوردن پیزسترات بدست آورده بودند، زیرا او با تظاهر به طرفداری از عامه به قدرت رسید و سپس که بر زین مراد سوار شد چهاراسبه با خود کامگی بر قوانین و اصول تاخت و از قدرت خود در استبداد بهره گرفت.

سپس قرار شد برای هر قبیله (تربیو) انتخاب یک نفر سپهسالار^۱ از

۱- Stratège (مرکب از Stratos = سپاه و agein = رهبری و هدایت) فرمانده ورهبر سپاه. سپهسالار، از بزرگترین و اصیلترین مقامات قدیم آتن خصوصاً در قرن پنجم ق.م بود. این مقام خصوصاً در زمان کلیستن و حدود ۱۰۰ ق.م اهمیت و اعتباری یافت و سالیانه ۱۰ تن (از هر قبیله یک تن) انتخاب میشد که در جنگهای عمده با پولمارک (سپهبد) همکاری داشتند. این از جمله مقامات آتنی بود که انتخابی بود و به قرعه انتخاب نمی شد. در سالهای بعد از آن قرن، معمولاً دو تن از این فرماندهان بسمت فرماندهی سپاهیان سوار و پیاده انتخاب میشدند و بجنگ میرفتند و بقیه در آتن مینماندند و بعضی خدمات اجتماعی را انجام میدادند که از آن جمله اداره مالیه و حفظ امنیت شهر و مراقبت در حفظ مناسبات خارجی و امثال آن بود. کلمه استراتژی که در عربی سوق-الجیشی ترجمه شده است مشتق از همین کلمه و ترجمه آن نیز تحت اللفظی است و شاید در فارسی بهتر از «لشکر کشی» یا «سپاه آرایی» نتوان کلمه ای بر آن یافت.

بقیه حاشیه صفحه قبل

برای انتخاب اعضاء شوری، مردم رأی با روی باقلاهای سیاه و سفید میدادند. هنگام انعقاد این مجلس نخست کلیه اعضاء تاجی بر سر گذاشته و گوسفندی به جهت زئوس قربانی میکردند، در یکطرف این مجلس دیواری ساخته شده بود که تماشاچیان با اعضاء شوری مخلوط نشوند. علاوه بر توجه به کارهای عمومی مملکت، سان دیدن قشون و محافظت آتش مقدس با این مجلس بود، برای این امر پانصد نفر عضورا به ده قسمت نموده هر پنجاه نفری مدت پنج هفته آتشکده پریتانه را محافظت می نمودند. (تاریخ یونان سید علیخان).

شورای آتن پیش از آن چهارصد تن عضو داشت و بعداً به تمهید کلیستن، اعضاء آن به پانصد نفر رسید. کسانی که بیش از سی سال داشتند می توانستند به عضویت آن انتخاب شوند و دوره آن یکسال بود و هیچکس نمی توانست در تمام مدت عمریش از دومرتبه انتخاب شود.

۳ میان قبایل بعمل آید^۱، البته سپهبد، «پولمارک» فرمانده کل سپاه بود. یازده سال پس از آن در زمان آرکتی «فائینی پوس»^۲ آتنی ها در جنگ ماراتن^۳ فاتح شدند. تادوسال پس از این جنگ هرچند اهل آتن تهور و جسارتی فراوان یافته بودند اما استراسیزم متروک ماند.

۴ قانون خاص استراسیزم بمنظور رفع خطر و تجاوز افرادی که قدرت فراوانی می یافتند وضع شده بود، چه آتنی ها فراموش نکرده بودند که پیزISTRAT حکومت را وقتی بدست آورد که فرمانده جناح عامه و طرفدار دموکراسی بود. اولین کسی که از میان بستگان پیزISTRAT هدف قانون «نفی بلد» قرار گرفت، «هیپارخوس» پسر «کارموس» از ناحیه «کولیتوس»^۴ بود. احتمال بر اینست که نظر خصوصی کلیستن بر این بود که قانون را خصوصاً در مورد او اجرا کند، چه قصد داشت که او را از آتن طرد کند. اما در واقع مردم آتن با استفاده از انسان دوستی عادی و معمولی دموکرات منشانه خود اجازه

۱- قبل از آن فقط چهارتن سپهسالاران انتخاب میشد.

۲- Phainippos (۴۸۷-۴۸۸ ق.م)

۳- Marathon نام قریه ایست دریونان که در آنجا اولین برخورد سپاه ایرانی با سپاه یونانی در گرفت و میلتیاد سردار آتنی، سپاه ایران را منهزم ساخت. این جنگ در سال ۴۹۰ ق.م و در زمان داریوش بزرگ در گرفت.

(در باب اطلاع از این جنگ مهم رجوع کنید به ایران باستان پیرنیا ج ۱ ص ۶۷ تا ۶۸۸).

۴- Hipparchos پسر Charmos اهل Collytos، اواز اقوام هیپپاس پسر پیزISTRAT بود، و در سال ۴۸۷ ق.م محکوم به استراسیزم شد، این شخص در سال ۴۹۶ و ۴۹۰ ق.م به مقام آرکتی رسیده بود و از طرفداران دوستی با ایران بود. اینکه ارسطو او را بعنوان اولین کسی که دچار استراسیزم شد نام میبرد، بعلت شهرت اوست و شاید هم قبل از او کسانی مشمول این قانون شده بوده اند که ارسطو نام آنانرا در کتاب نیاورده است. (حاشیه ترجمه فرانسه)

دادند که طرفداران جباریت، آنها که در اغتشاشات و اوضاع جاریه دخالت زیاد نداشتند و گرچه در رأس آنان هیپارکوس قرار داشت، در مدینه سکونت اختیار کنند و صدمه‌ای بآنان نرسید.

یکسال بعد از آن در زمان آرکلتی «تلزینوس»^۱ آرکنت‌های نه گانه را از میان پانصدتن کاندیدای تعیین شده قبایل و بر طبق نظر انتخاب کنندگان حوزه‌ها به قید قرعه انتخاب کردند.

بدین طریق برای اولین بار بعد از دوران جباریت انتخابات بدین صورت، یعنی با قرعه، انجام شد (قبل از آن همه آرکنت‌ها انتخابی تعیین میشدند)، [و هم درین سال] «مگا کلس پسر هیپو کراتس» از حوزه «آلوپکه»^۲ دچار قانون نفی بلد گشت.

بهر حال در طی مدت سه سال بعد از این تاریخ فقط طرفداران خود کامگی و جباران بودند که نفی بلد میشدند.

از سال چهارم بعد کسانی دیگر نیز که بنظر می‌رسید جسور و ناراحت ویش از حد نیرومند باشند از مرکز مدینه دور شدند و اولین نفر از میان کسانی که اصولا تماس و بستگی با جباریت نداشت و دچار این قانون شد «خانتی پوس» فرزند «آریفرون» بود^۳.

دو سال پس از آن، در زمان آرکنتی «نیکودموس»^۴ و هنگامی که

۱- Télesinos (۴۸۶-۴۸۷ ق.)

۲- Mégacles پسر Hippocrates از حوزه Alopéké، این شخص در سال

۴۸۶-۴۸۷ ق.م محکوم به استراسیزم شد.

۳- Xantippos پسر Ariphron، او در سال ۴۸۴-۴۸۵ ق.م تبعید شد.

۴- Nicodemos (۴۸۳-۴۸۲ ق.م)

معادن «مارونه»^۱ کشف شد و دولت بفکر استفاده و استخراج آن افتاد و سود حکومت تا صدتالان بالا گرفت، بعضی‌ها پیشنهاد میکردند که این پولها بین مردم تقسیم شود، اما تمیستوکل با آن مخالفت کرد^۲ بدون اینکه مورد استفاده

۱- Maronée، قسمت عمده و مهم معدن لریون بشمار میرفت، Laurion (Laurium) نام کوهستانی واقع بین سرزمین آتن و بئوسی بود که معادن نقره و سرب آن خصوصاً در حدود Ergastibia معروف است و از ازمینه بسیار قدیم مورد استفاده بوده است و هنوز هم استخراج از آن ادامه دارد. استخراج معادن نقره لوریون در آتیک جنوبی در آن وقت موضوعی شایان ارزش و اهمیت بود.

قرن ششم از نظر استخراج نسبتاً فقیر بود ولی با کشف معادن لوریون در حدود سال ۴۸۴ که مواد معدنی بسیار و بمقدار فراوان و خالص‌تر از معادن قبلی داشت استخراج و بهره برداری تقویت یافت و بکمک منابع حاصله از این اکتشاف بود که آتنی‌ها موفق شدند نیروی دریائی خود را تقویت نمایند.

بعدها تعداد زیادی از مردم آتن امتیاز استخراج این معادن را از دولت گرفتند و دولت این امتیازات را اجاره میداد و از اسر استخراج مراقبت میکرد و خود نیز از این معادن، که بقول اسشیل شاعر یونانی «چشمه‌ای نقره نهفته در دل زمین» بود، استفاده‌های سرشاری میکرد.

معاون لریون برای مصارف متنوعی اختصاص می‌یافت و نه تنها در ساختن سلاحها و وسائل منزل از آنها استفاده میشد بلکه بواسطه خالص بودن معدن، پول ملی یونان آنچنان ارزش یافت که در بازارهای دنیای یونان نقش درجه اول را ایفاء نمود..»

(Ciecle de Pricles, Paule Cloché, Page 9 et 10)

۲- توضیح آنکه پول و افری در خزانه دولت آتن از معادن لوریوم جمع شده، و آتنی‌ها خواستند آنرا بین اهالی تقسیم کنند چنانکه بهر کدام ده درخم برسد ولی تمیستوکل مانع شده گفت این وجه را بساختن کشتیها تخصیص دهید. آتنی‌ها چنین کردند و دویست فروند کشتی ساختند.

از آن را روشن نماید .

تمیستوکل^۱ پیشنهاد کرد که ازین پول برای هریک از صدتن غنی ترین افراد آتن یک تالان قرض بدهند، اگر مردم بپردازن این پول موافقت کنند ،

۱- Themistocles ، فرزند Néoclès فرمانده و رجل سیاسی آتن که حدود ۵۲۵ ق.م در آتن تولد یافت و حدود ۴۶۰ ق.م در آسیای صغیر درگذشت . او جزء افراد « دورگه » آتنی محسوب می شد ، یعنی پدرش آتنی و مادرش خارجی بود.

تمیستوکل در جنگ ماراتن (۴۹۰ ق.م) شرکت جست و شهرت درخشانی ازین رهگذر بدست آورد ، در ۴۸۰ ق.م توانست حریف خود آریستیدرا از آتن تبعید نماید. در ۴۸۰ ، هنگام حمله خشایارشا، توانست تقریباً همه سرزمین یونان و مدائن آنرا با هم متحد سازد ، و در محل دماغه Artemision قرار داد این اتحاد را مستحکم ساخت .

بعد از فداکاری و نابودی لئونیداس در تنگه ترموپیل، تدابیر او موجب شد که آتنیان شهر خود را مرکز دفاع قرار دهند، و جمعی از شهر خارج شده بر کشتی ها سوار شوند و بانبروهای دریائی همکاری نمایند، و در همین وقت بود که آریستید را نیز از تبعید باز خواند.

او در نجات آتن و یونان از حمله پارس ، بسیار مؤثر بود و شهر جدید آتن را نیز بر فراز اطلال و دمن بعد از جنگ و آتش سوزی برآورد و قلاع و دروازه ها و حصارها را بالا کرد و «پیره» پیش بندر آتن را مستحکم ساخت .

او بعد از ۷۱؛ چهار استراسیم شد و از شهری به شهری میرفت و حدود ۴۶؛ خود را در دربار اردشیر اول مسموم ساخت، (بقول پلوتارک) و بقول توسیدید به مرگ طبیعی در آسیای صغیر درگذشت .

از کارهای عمده او تجدید بنای آتن بود، او دستور داد که هر خانواده اول در ساختن حصار آتن شرکت کند و پس از انجام این وظیفه عمومی ، خانه خود را بسازد.

بقیه در حاشیه صفحه بعد

بحساب دولت محسوب شود و اگر موافقت نشد، البته قرضداران آنرا مسترد نخواهند نمود. (با این ترتیب او توانست اجازه دخالت در پول را دریافت دارد). هر يك از این صد نفری که تحت این شرایط پولی دریافت داشتند در برابر، يك كشتی جنگی سهرديف پاروئی ساختند و با همین كشتی ها بود که آتنيان

بقیه از حاشیه صفحه قبل

در اواخر کار، مردم بعلت ثروت فراوان از تمیستکل برگشته بودند، او به آرگس و سپس به کرسیر و بالاخره به اپیر و بعد به مقدونیه رفت و چون ازین دربدری نتیجه ندید، از آنجا به كشتی نشست که با آسیا پناه برد، كشتی او دچار طوفان شد و باد مخالف او را به ناگرس افکند، پس به افز رفت و در آنجا تسلیم سرداران ایرانی شد و به شوش رفت و از جانب اردشیر حکومت یکی از شهرهای لیدی را یافت و در شهر «مانیزی» در گذشت. گویند بعدها یونانیان استخوان او را مخفیانه به سرزمین آتیک فرستادند.

تمیستوکل گفته بود: آتنيها قدر مرا ندانستند، من همچو چناری بودم که تا احتیاج داشتند به سایه ام پناه بردند و بعد نه تنها شادمانی چنار، بل خود تنه اش را هم افکندند! (ایران باستان ص ۹۲۱)

درباره مرگ تمیستکل روایات بسیار است. پلوتارک و دیگران نوشته اند که چون آتنيان به رهبری کیمون (سیمون) اقداماتی میکردند که منافع ایران را در مصر و آسیای صغیر و جزایر دریای اژه مورد تهدید قرار میداد برای جلوگیری از اعمال جاه طلبانه وی، دولت ایران از تمیستکل یاری خواست، وی که در دوراهی عجیبی قرار گرفته بود نه میخواست نام نیکش در جنگهای مدی (ایران و یونان) ازین برود و نه از دستور شاه بزرگ سرپیچی نماید بنا بر این تصمیم بخود کشتی گرفت و با نوشیدن خون گاو جان بجان آفرین تسلیم کرد، یا بقولی زهر خورد و در گذشت. ولی توسیدید مرگ او را بیشتر بعلت بیماری میداند.

قبل از اینکه رهسپار ایران گردد یکی از یاران او موسوم به اپیکراتیس، موفق شد که زن و فرزندان ویرا از آتن خارج کرده با او همراه سازد، (گرچه اپیکراتیس را بعدها بعلت اینکار کشتند).

تمیستکل پسری داشت که نزد مادر خیلی عزیز و گرامی و بواسطه او نزد پدر گستاخ بود و بنا بر این تمیستکل همواره میگفت «هیچ یونانی بقدر پسر من مسلط نیست، زیرا آتنی ها بر سایر یونانیها مسلطند، و من بر آتنی ها، و زنم بر من، و پسر من بر زنم».

بعدها در سالامیس با اقوام بربر^۱ برابر نمودند^۲.

در همین ایام «اریسته» پسر «لیزیماخوس» گرفتار استراسیزم شد^۳.

۱- مقصود از اقوام بربر Barbar، ایرانیان است. ارسطو همه نویسندگان یونانی اقوام غیر یونانی خصوصاً ایرانیان را بربر خوانده‌اند که تقریباً مقارن کلمه «عجمه» عربی است و نباید از آن توهم کلمه وحشی را که معنای دیگر بربر است به ذهن آورد.

۲- این درآمد بمصرف ساختن کشتی‌ها رسید و در سال ۴۸۰ آتن دارای دویست کشتی (باسه‌ردیف پاروزن) شد. مقصود جنگی است که در خلیج کوچک سالامیس، در اواخر سپتامبر ۴۸۰ بین نیروهای ایران (خشایارشا) و یونانیان در گرفت و در نتیجه بی‌نظمی، شکست نصیب بحریه ایران شد، چنان بی‌نظمی برقرار بود که آرتیمیز ملکه هالیکارناس و متحد ایران، مجبور شد برای پیدا کردن راه فرار، کشتی متحد خود یعنی پادشاه کالیندا (از شهرهای لیکیه) را غرق کند.

سرداران یونان بعد از حریق آتن خواستند سفاین را در کرنٹ جمع کنند اما تمیستوکل باز مانع شده از اریبیاد امیرالبحر خواهش نمود که جنگ دیگری در سالامیس بنماید. گویند اریبیاد از مباحثه زیاد خسته شده خواست تمیستوکل را با چوب بزند، تمیستوکل گفت هرچه خواهی بکن، ولی حرف مرا گوش بده.

ادیمانت یکی از سرداران کرنٹ گفته بود نباید حرف این بی‌وطن را گوش داد، تمیستوکل جواب داده بود وطن من همین دویست سفینه ایست که می‌بینی و من افتخار دارم که فعلاً وطنم با قدرت‌تر از وطن تو می‌باشد.

(تاریخ یونان ترجمه میرزاسید علیخان).

گویند هنگام فرار خشایارشا، طوفانی شد که کشتی‌ها نزدیک بود غرق شوند و برای نجات شاه و سبک کردن کشتی‌ها عده‌ای از ایرانیان خود را بدریا انداختند.

۳- Aristide پسر Lysimachos سردار و مرد سیاسی آتن که در حدود ۴۴۰ ق.م تولد یافت و لقب عادل داشت، در جنگ ماراتن افتخار فراوان بدست آورد ولی در ۴۸۴ بتحریک تمیستوکل رقیبش، او را تبعید کردند. چندی بعد دوباره بقیه در حاشیه صفحه بعد

در سال چهارم بعد از آن ، بعلت لشکرکشی خشایارشا ، آتینان بیاد کسانی افتادند که نفی بلد شده بودند ، و در زمان آرکتی « هیپسیخیدس »^۱ آنان را فرا خواندند بشرط آنکه محکومین مذکور از ماوراء دماغه های

۱- یعنی در سال ۴۸۰-۴۸۱ ق.م. در زمان آرکتی Hypsichidès

بقیه از حاشیه صفحه قبل

باتن دعوت شد و با تمستوکل آشتی کرد . او با امانت تام مالیه یونان را اداره کرد و در حدود سال ۴۶۸ ق.م. در تنگدستی در گذشت .

وقتی قانونی به مجلس داد و تمام مجلس خواست درباره آن رأی دهد از در وارد شده گفت : دست نگاهدارید که قانون من غلط است ! معروفست که چون در باب تبعید او از مردم رأی میخواستند ، مردی روستائی در راه به آریستید برخورد و چون او را نمی شناخت و نوشتن نیز نمی توانست خواهش کرد که موافقت او را با تبعید آریستید برایش بنویسد .



اریستید

سردار آتنی پرسید که آیا هرگز آریستید را دیده ای؟ گفت نه ندیده ام، ولی از بس از عدل و انصاف او حرف زدند، خسته شدم ! و بهر حال چون اصرار کرد که حتماً اسم آریستید را بنویسد ، آریستید نام خود را برای تبعید روی سفال نوشت و بدست آن مرد داد که به صندوق بیندازد !

گویند روزی که از شهر خارج میشد گفته بود خدا کند آتنی ها دیگر مجبور نشوند که از آریستید یاد کنند .

هم آریستید گفته بود که « آتن وقتی منظم خواهد شد که آریستید و تمستوکل را در چاه باراتر (پرتگاهی که محکومین مرگ را در آنجا واژگون می ساختند) بیاندازند .

« ژرا ایستو »^۱ و « اسکی لایون »^۲ نزدیک تر نیایند ، و در غیر این صورت از کلیه حقوق سیاسی محروم خواهند بود .

۱ - Géraistos ، دماغه ای در دنباله جزیره اوبه .

۲ - Skyllaion دماغه ای در منتهی الیه پلوپونز و در مدخل خلیج سارونیک . این نام امروز Skillos نیز نوشته میشود و نام شهری نیز به همین صورت بوده است که امروز وجود ندارد.

دوران قدرت حکومت آرئوپاژ

تا این تاریخ قدرت دولت و مدینه شانه به شانه دموکراسی بسط مییافت، اما بعد از جنگهای بین ایران و یونان، قدرت، بدون رعایت اصول و قوانین اساسی و نظر مردم، فقط ضرفاً بعلت وقوع نبرد سالامیس، بدست «آرئوپاژ» افتاد و این شوری بر مدینه تسلط یافت.

در واقع در نبرد سالامیس هنگامیکه همه فرماندهان نظامی از موفقیت خود مأیوس شده و رسماً اعلام داشتند که هر کسی در فکر جان خود باشد، شیوخ آرئوپاژ باعث شدند که با تقسیم پول بین مردم و دادن هشت درهم برای هر جنگجو، مردم را وادار کنند که بر فراز کشتی ها سوار شوند و جنگ را ادامه دهند.

۱- تسخیر آتن، بعد از جنگ ترموپیل صورت گرفت. توضیح آنست که سپاهیان عظیم خشایارشا در دره ای بنام «ترموپیل» توانستند کلیه مدافعین اسپارتی را که به سرپرستی «لئونیداس» مقاومت میکردند از میان ببرند و این در اوایل سال ۴۸۰ ق. م بود و فداکاری اسپارتیان درین نبرد، در تاریخ ضرب المثل شده است.

پس ازین فتح، نیروی دریائی خشایارشا متوجه آتن شد. به اصرار تمیستوکل و شورای آرئوپاژ قرار شد به هر آتنی تهی دست هشت درهم داده شود تا بتواند خارج از آتن زندگی کند، آنها که توانائی جنگ داشتند به کشتی نشستند و بقیه به سالامیس بقیه در حاشیه صفحه بعد

با این مقدمات همه آتنی‌ها در برابر قدرت آرنوپاژ سر تسلیم فرود آوردند و حقاً که در این عهد حکومت آتن کمال قدرت را یافت و امور نظامی و سوق الجیشی به بهترین وضعی انجام گرفت و مدینه آتن مورد احترام

بقیه حاشیه صفحه قبل

و اژین و پلوپونز پناه بردند. و تیکه خشایارشا به آتیک رسید، آن سرزمین را از سکنه خالی یافت، بهر حال شهر آتن در ۲۱ سپتامبر ۴۸۰ بتصرف سپاه ایران درآمد و مردم یکسره از خانه خود بیرون رفتند و اوضاع مصداق این بیت عربی شده بود که:

اللیل داج و الکباش تنتطح ومن نجا برأسه فقا، وبع!

در همین وقت خشایارشا ناوگان خود را به تنگه سالامیس رساند و در این تنگه بود که شکستی سخت نصیب نیروی دریائی ایران شد. تقریباً سی سال پیش در حدود آتن کتیبه مرمری بدست آمد که با وجود شکستگی‌ها قسمت عمده آن خوانده و معلوم شد که همان فرمانی است که تمیستوکل درین هنگام خطاب بمردم آتن صادر کرده است و آنان را بخروج از آتن وسوار شدن به کشتی تشویق کرده است. متن این کتیبه توسط دوتن از استادان دانشگاه پنسیلوانیا خوانده شده و چنین است:

«بنابه تصمیم شورای [پانصد نفری] و مردمی [که اغلب آزاده‌اند و درشورا حضور دارند] با پیشنهاد تمیستوکل فرزند نئوکلس از مردم فره‌آریوس موافقت میشود که شهر به آتنا، الهه آتن، و دیگر خدایان سپرده شود تا آنرا در برابر بربرها حفظ کنند، مردم آتن و بیگانگانی که در این شهر زندگی میکنند باید زنان و کودکان خود را به ترویزن Troizen [... لایقره ..] پهلوان و پیشوای آن سرزمین ببرند، پیر مردانی که (از پنجاه سال بیشتر دارند) و اموال قابل حمل، باید به سالامیس (جزیره) برده شوند. گنجینه‌های خدایان نزد زنان مقدس در آکروپل باقی میماند و اینان پاسدار و نگهدار اموال خدایان خواهند بود.

همه آتنی‌های دیگر و بیگانگانی که در سنین سربازی هستند باید به کار ناوبانی و پاروزنی گمارده شوند و در دوست کشتی که حاضر است بنشینند (میصد کشتی را یونانیان غیر آتنی ناوبان خواهند بود) و برای آزادی خود و دیگر مردم یونان بکمک اسب‌ارتیه‌ها و کرنتی‌ها و اژه‌ای‌ها و هر کس دیگری که بخواهد در این خطر شرکت کند به دفاع از کشور در برابر بربران خواهند پرداخت. بقیه در حاشیه صفحه بعد

سایر نقاط یونان قرار گرفت و سیادت دریائی را نیز در حقیقت از چنگ اسپارت ربود .

در این ایام رهبران جناح عامه و دموکراسی « آریستید » پسر « لیزیماکوس » و « تمیستوکل » پسر « نئوکلس » بودند که دومی در فنون

۳

بقیه از حاشیه صفحه قبل

سپهسالاران (استراتژها) باید فردا دویست ناخدا برای کشتیها انتخاب کنند تا هر کشتی ناخدایی داشته باشد که فرمانده آن کشتی است ، این ناخدایان باید از میان کسانی برگزیده شوند که در آتن صاحب زمین و فرزند مشروع هستند و سن آنان از پنجاه در گذشته است. کشتی این ناخدایان با قرعه انتخاب میشود. ازین گذشته سرداران باید برای هر کشتی بیست تن ناوی که سن آنان از بیست تاسی سال باشد تعیین کنند . هم چنین لازم است در موقع تحویل کشتیها به ناخدایان، افسران جزء نیز معین شوند . سرداران باید نام کارکنان هریک از کشتیها را بر تخته ای سفید بنویسند. اسامی آتینانرا از دفترهایی که بمنظور انتخابات هر شهر نگاهداری میشود و نامهای بیگانگانرا از صورتیهایی که نزد افسران است باید استنساخ کنند. پس از پایان نوشتن نامها باید همه افراد را به دویست دسته مساوی تقسیم کنند . پیشرو هر دسته باید نام کشتی آن دسته و ناخدای آن و افسران جزئی که در آن کشتی خدمت میکنند نوشته شود، تا افراد هر دسته بدانند که باید سوار کدام کشتی شوند .

هنگامی که افراد کشتیها تکمیل شد ، صد کشتی در آرتمیزیون واقع در اوبه بادشمن روبرو میشوند و صد کشتی دیگر در سالامیس و دیگر نقاط آتیکا میرانند و به حفاظت ساحل می پردازند.

برای اینکه همه آتینان در برابر بربرها متحد باقی بمانند باید کسانی که برای ده سال تبعید شده اند نیز به سالامیس بروند و تازمانی که مردم تصمیم دیگری درباره آنها نگرفته اند در آن جا باقی بمانند. ازین گذشته تمام آنها که از حقوق اجتماعی محروم شده اند [یعنی محکوم به آتمی شده اند] (به استثنای کسانی که محکومیتشان جنبه مذهبی دارد) حقوق اجتماعی خود را باز خواهند یافت .
این فرمان تاریخ ندارد. (از مجله سخن، شماره ۷ سال ۱۲)

نظامی و نخستین در امور سیاسی مهارت تام و علاوه بر آن از نظر شرافت و پاکدامنی نیز بر امثال والاقران برتری داشت.

بدین طریق یکی بعنوان فرمانده سپاه و دیگری بصورت مشاور و رهبر سیاسی مورد توجه عامه قرار گرفتند.

بهمت اینان بود که آتنی‌ها با وجود رقابت و اختلافی که آن دو داشتند ساختمان قلاع و برج و باروی آتن را پایان بردند^۱ و هم آریستید بود که موقع را مناسب شمرد و از سوء سیاستی که «پزانیاس»^۲ بکار برده و لطمه

۱- در ظرف مدت کوتاهی، یعنی حدود یک ماه حتی قبل از آنکه به تعمیر خانه‌ها توجهی بشود حصاری به طول نه کیلومتر اطراف شهر کشیده شد و همه مردم آتن از زن و مرد و کودک، به استثنای جوانانی که در نیروی دریائی وظایفی به عهده داشتند، درین کار شرکت کردند. بندر پیره نیز در همین وقت تعمیر یافت.

۲- پزانیاس Pausanias دوست پریکلس و از سرداران نامی اسپارت بود که بکمک آریستید، توانست مردونیوس سردار ایران را در پلاته شکست دهد، لیکن چندی بعد مستی این فتوحات او را گرفت و خواست به جباریت اسپارت برسد و خشونت و تکبر او نزدیکان و اطرافیان را رنجانید، خصوصاً که اختلالات روحی هم داشت. گویند پزانیاس، در شهر بیزانس بدنبال دختری بنام کلتونیس فرستاد تا با او هم‌خوابه شود، والدین از ترس رضادادند، هنگامیکه دختر در تاریکی می‌خواست به تخت‌خواب پزانیاس نزدیک شود، تنه‌اش بچراغی خورد و پزانیاس بتصور توطئه از خواب برجست و باخنجری که زیر سر پنهان کرده بود دختر را زخم زد که از آن زخم مرد. پزانیاس از آن تاریخ سر راحت بیالین نگذاشت، هر شب هنگام خواب شبخ دختر سراغش می‌آمد و باخشم بسیار میگفت: «برو و منتظر عقوباتی باش که بعلت رفتار بد نصیبت خواهد شد».

گویند، باخشیارشا، با وعده خیانت به یونان، همدستان شد و رشوه قبول کرد و این پیش آمد لطمه بزرگی به اسپارت وارد آورد. و آتن از این نارضائی حداکثر استفاده را نمود.

بقیه در حاشیه صفحه بعد

به حسن شهرت خود زده بود استفاده کرد و موجب شد که هم پیمانان اسپارت و سایر مدن یونان از همراهی و همگامی با اسپارت سر باز زنند و آن دولت را تنها گذارند.

هم او بود که دو سال پس از جنگ سالامیس، در زمان آرکتی «تیموستنس»^۱ بردول متحابه نیز خراجها و کمکهای تحمیل کرد.^۲ همچنین کلیه مدن یونی را با ادای سوگند متعهد کرد که «با دوستان آتن دوست و با دشمنان آن، دشمن باشند»، سوگندی که با انداختن تخته‌های آهن بدریا محکم تر شد.^۳

۱- Timosthénès، (۴۷۷ - ۴۷۸ ق. م)

۲- تعیین این مالیات از روی عواید گمرکی نبود بلکه به نسبت وسعت نواحی مختلف دریافت می‌شد و به آن Phoros می‌گفتند.

۳- رسم بر این بود که در مورد عهدنامه‌های سیاسی، آهن گداخته‌ای بدریا می‌انداختند و طرفین تعهد می‌نمودند که تا قطعات آهن از آب در نیاید، برخلاف مواد عهدنامه رفتاری نکنند. اینجامقصد اتحادیه دلس است.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

گویند پزانیاس قاصدی نزد آرتاباز فرستاد و از او کمک خواست، قاصد کاغذ را باز نمود و دید که در آن نوشته شده: «حامل کاغذ را بکش»، قاصد کاغذ را به عمال آتن داد و خود به معبد پزئیدون رفته بست نشست.

سنای اسپارت پزانیاس را محکوم به مرگ نمود و او به معبد آتنا پناه برد. مردم اسپارت درهای معبد را از هرسو مسدود ساختند و او بالاخره از گرسنگی بمرد (۴۷۷ ق. م). معروف است که برای مسدود کردن درهای معبد، اولین سنگ را مادر او نهاد و سپس سایرین تبعیت کردند! پس از مرگ جسدش را بیرون آوردند و برای رفع خشم آتنا، دو مجسمه بزرگ به کفاره ساختند.

کارگزاران دولت

در قرن پنجم ق.م

ازین پس آتن قدرت و حاکمیت بیشتری بدست آورد و آن نتیجه ثروتی بود که بدست مردم رسیده. آریستید نیز به آتنیان توصیه و تأکید کرد که به فکر ادامه افتخارات خود باشند و آنانکه پراکنده شده بودند از اطراف به مدینه روی آورند و راه و رسم زندگی قدیم را از سر گیرند.

چه، همه وسایل زندگانی آنان فراهم است و هر کدام میتوانند کاری متناسب بدست آورند، بعضی به شرکت در کارهای دولتی، برخی به خدمت در ساخلوهای نظامی و حفاظت شهر، جمعی نیز به خدمتگزاری در سازمانهای دولتی و وظائف ملی پرداختند و بدین وسیله تفوق خود را بر سایرین تحمیل نمودند.

آتنیها توصیه او را پذیرفتند و با کسب برتری و قدرت امپراطوری بر متحدین، خود کامانه تسلط یافتند و تنها ساکنین جزایر «کیوس»^۱ و «لسبس»^۲

۲

۱- کیوس، Chios از جزایر شمالی دریای اژه و نزدیک سواحل آسیای صغیر است و شراب و مرمر آن معروف است.

۲- Lesbos از جزایر دریای اژه نزدیک ساحل آسیای صغیر، شهر معروف می‌تین درین جزیره واقع است.

«سامس» را که برای مراقبت و حفظ موقعیت امپراطوری خود از آنان استفاده می نمودند تا حدی آزاد گذاشتند و روش حکومت خاص و قوانین اساسی آنان را رعایت کردند.

۳

ضمناً برای توده مردم نیز زندگی نسبتاً مرفهی، همانطور که اریستید می خواست، فراهم شد و مالیاتها و عوارض و حقوق تجارتی و کمک متحدین، مخارج بیش از بیست هزار نفر را تأمین میکرد. در واقع شش هزار تن قاضی، یک هزار و ششصد سرباز کماندار، یک هزار و دویست سوار، پانصد تن عضو شورا، پانصد تن اعضاء قورخانه و محافظین کارخانه ها، پنجاه تن گارد محافظ ارگ شهر، حدود هفتصد تن کارمندان پایتخت^۲ و قریب هفتصد تن کارمندان خارج از مدینه حقوق بگیر بودند.

علاوه بر آن، هنگامی که آتش جنگ افروخته شد قریب دو هزار و پانصد نیزه دار آتنی (هوپلیت)^۳ و بیست ناوگان برای حفظ سواحل (علاوه بر سایر افراد نیروی دریائی که مختص دریافت مالیاتها و باج و ساو بودند و تعداد آنان به دو هزار می رسید که با قید قرعه انتخاب شده بودند) وظیفه خوار دولت بودند.

۱- Samos جزیره ای در دریای اژه نزدیک ساحل آسیای صغیر، این جزایر قبل از تفوق آتن در استیلای دولت ایران بوده اند.

۲- مدینه، ام القری، ام البلاد، Metropolis = آتن

۳- Hoplite؛ مقصود پیاده نظام سنگین اسلحه آتنی است که با کلاه خود چرمی یا برنجی و زرّه آهنین یا چرمی و زانوبند مفرغی و سپری از پوست گاو فلز کوب و نیزه بلندی بطول دو متر که از دو طرف به نوک تیزی منتهی می شد و وشمشیر صاف دودم و گاهی یک خنجر مسلح بود. خود آنها گاهی صورت را هم می پوشیدند. هوپلیت ساقین نیز می بست. معمولاً جوانان ذوی الحقوق باین خدمت مفتخر میشدند.

براین عده باید وظیفه خواران «پری تانه»^۱، یتیمان^۲، و زندانبانان را هم افزود که از بودجه دولت ارتزاق می نمودند.

۱- Prytanée یا Prutaneion عمارتی بوده است در هر یک از مدائن قدیم یونان، این محل مجمع عمومی مدینه آتن بود که در آنجا اجاق مقدس و سکوی قربانی قرار داشت، و معمولاً پریتان‌ها در آنجا با مهمانان مدینه و بعضی از مقامات صرف غذا میکردند.

Prytane نام نمایندگان پنجاه گانه قبایل آتن بود که در پریتانه جمع میشدند، هر سال ۳۶ یا ۳۷ روز بنوبه، هر قبیله می بایست پریتانه را اداره و حفاظت کند و پنجاه تن نماینده که درشورا بودند عهده دار این وظیفه میشدند. اینان در پریتانه صرف غذا میکردند، (درسالنی موسوم به Tholos)، وظائف آنان انجام بسیاری از امور مربوط به مدینه و خصوصاً رسیدگی به کار فرمانروایان و فرماندهان و پذیرائی از سفراء و امثال آن بوده است. یک تن از میان آنان به عنوان رئیس به قرعه برگزیده میشد که Epistate نام داشت و یک شبانه روز ریاست میکرد.

آتش مقدس پریتانه هرگز خاموش نمی شد و قبل از ناهار و شام رئیس پریتانه قدری شراب روی آتش ریخته و اطفال تازه مولود را ابتدا نزد این آتش مقدس میبردند، هر آتشکده مستحفظینی داشت، پریتانها با مهمانان رسمی و اشراف در اینجا گرد میآمدند و غذا میخوردند. این همان خانه ایست که مدعی سقراط پس از آنکه از محکمه تقاضای اعدام او را کرد، خود سقراط در برابر تقاضا کرد که «بقیه عمر را بخرج دولت دولت در پری تانه بگذراند!» ولی البته محکمه رأی مدعی را تأیید کرد و جام شوکران را بدست سقراط سپرد!

۲- ظاهراً مقصود یتیمان زمان جنگ است.

اصلاحات افیالت - سقوط آرئوپاژ

بدین طریق کار معاش مردم از طرف مدینه تأمین شده بود . در مدت ۱۷ سال بعد از جنگهای بین ایران و یونان^۱ حکومت زیر نفوذ مجلس آرئوپاژ و تحت هدایت او بود، بعداً کم کم این قدرت روبه زوال رفت.

چون اجتماع و تظاهرات و قدرت عامه روز بروز بالامیگرفت، افیالت پسر «سوفوتیدس»^۲ که جوانی عفیف و پاک بنظر میرسید و احساسات تند و وطنخواهی داشت رهبر جناح عامه شد و شروع به انتقاد از قدرت شورای آرئوپاژ کرد.

۱ - مقصود جنگهای سالامیس و پلاته است و گر نه جنگهای ایران و یونان سالها بعد از آن نیز ادامه داشت.

۲. Ephialtès پسر Sophonidès رئیس جناح دموکراتیک بود که باشهامت بی نظیری بنیاد طبقه اشرافی را بهم ریخت و به اصلاحات پرداخت . او از دوستان پریکلس بود . در ۴۶۰ قدرت سیاسی آرئوپاژ را از میان برد ولی در ۴۵۷ بدست طرفداران اولیگارشی بقتل رسید و در حقیقت فدای شهامت خودش شد. اطلاعات درباره زندگی افیالت مفصل نیست . او مردی فقیر ولی فساد ناپذیر بود و درگیر و دار اختلافات سیاسی آتن دیری زنده نماند.

در تاریخ یونان قدیم، این جوان فداکار که دولتی مستعجل داشت، پاک باخته ترین و ناکام ترین فردی است که بی پیرایه بر اثر شهامت خود جان سپرد و جز نام نتیجه ای نبرد.

در تاریخ تمدن ویل دورانت جلد ۵ ص ۵ و ۲۲ مرگ افیالت بسال ۴۶۱ ق. نوشته شده است که بنظر اشتباه می آید .

۲ قبل از هر کار عده زیادی از اعضاء آرئوپاژ را با اقامه دعوی و اعلام جرم علیه اقدامات و اختیارات آنان، از میدان بدر کرد و بالاخره در زمان آرکنتی «کونون» تمام اختیاراتی را که این شوری در عهده خود میدانست و یا بوظائف قبلی خود اضافه کرده بود و بآن شورا حق دخالت در امور حکومتی میداد، سلب کرد و قسمتی را بخود مردم باز گرداند و برخی را به دادگاه عالی^۲ احاله کرد.^۳

۳ در این مورد، تمیستوکل که خود عضو آرئوپاژ بود نیز با ویاری میکرد ولی چون بعلت اتهام ارتباط با ایرانیان به محاکمه فراخوانده شده بود، از این جهت دچاریم و وحشت بود.

تمیستوکل که عقیده بانهدام شورا داشت در گوش افیالت خواند که شورا، خیال تعقیب و توقیف او را دارد و از طرفی به اعضاء آرئوپاژ میگفت که

Conon-۱ (۴۶۱-۴۶۲ ق، م)

Tribunal - ۲

۳- شورای آرئوپاژ از بین یک عده پانصد نفری به قید قرعه انتخاب میشد، اینان از آرکنت های قدیمی بودند و بموجب قانون سال ۴۸۷ از بین عده ای از مالکین و اسواران انتخاب میشدند. افیالت شورا را به عنوان متجاوز به حقوق افراد مورد حمله قرار داد و اختیارات آن را بین دادگاه های کوچکتر تقسیم کرد. افیالت اعضای که سال این مجلس را، که غیر قابل عزل بودند، مورد اتهام قرارداد و برخی را از میان برد. مورخ انگلیسی «جرج گروت» گوید: دادگاه عالی آتن (آرئوپاژ) که در سراسر عمر از امتیازات خود برخوردار بود سلطه و اقتداری نامحدود در دست داشت که مداومت در اعمال تدریجاً جنبه تقدس بدان داده بود، دادگاه عالی آتن حتی بر امور مجلس نیز نظارت میکرد، این اختیارات فراوان حدود معینی نداشت و به رأی و رضای مردم مبتنی نبود. (نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۵ ص ۵).

بزودی مردمی را که برای سرنگون ساختن نظام حکومت و آرثوپاژ توطئه می‌چینند بآنان نشان خواهد داد. سپس روزی نمایندگان آرثوپاژ را به محلی که افیالت در آنجا بود راهنمایی کرد تا اجتماع توطئه‌کنندگان را نشان دهد و ظاهراً نیز بآنها از روی دلسوزی و احتیاط سخن میگفت.

افیالت بر اثر دیدن این صحنه‌سازی به وحشت افتاده و ناچار روپوش^۲ خود را پوشید و در برابر سکوی محراب قربانگاه نشست^۳.

۱- در حقیقت تمیستوکل، افیالت جوان ساده‌را از توقیف آرثوپاژ ترساند و او را تهییج به اقدامات شدید نمود و از طرفی مجلس را برای مقابله با افیالت تحریک کرد و آب را گل‌آلود نمود که نتیجه^۴ به انحلال آرثوپاژ توفیق یافت.

۲- Tunique نوعی بالاپوش بود که معمولاً از کتان تهیه می‌کردند، به بعضی پیراهنهای زیرین هم این اصطلاح اطلاق میشد وزن و مرد هر دو نیز ازین لباس می‌پوشیدند، روپوش زنان بسیار بلند بود و معمولاً کمر بندی بر روی آن بسته میشد. یونانیان این روپوش را Chiton میگفتند و در روم Tunica خوانده میشد.



چند نوع روپوش یونانیان و رومیان قدیم

۳- در واقع دست از جان شست و آماده هر گونه فداکاری شد و تن به قضا داد، از نمونه آنکه «کفن بگردن افکند» و هر پش‌آمدی را پذیره شد تا ببیند که چه بازی کند روزگار.

مردم نیز از مآوقع متعجب و ترسیده شده بودند، شورای پانصد نفری هم در همین حیص و بیص تشکیل شد، افیالت و تمیستوکل اعضاء آرنوپاژرا در برابر مجلس و مردم متهم ساخته و بمحا کمه فراخواندند و آنقدر کوشیدند تا آنکه قدرت را از آنان سلب کردند.

دیری نگذشت که افیالت ناچار فراری شد و در توطئه ای که «آریستیدیکوس تانا گرائی»^۱ ترتیب داده بود بقتل رسید.

۱- Aristidikos اهل Tanagra، و تانا گرا از نواحی بئوسی بود. همانطور که

گفتیم، افیالت فدای جوانی و سادگی و ضمناً تحریکات تمیستوکل شد.

حکومت پریکلس

بدین طریق بود که دست آرثوپاژ از دخالت در امور سازمانها کوتاه شد. اما ناشی گری دماگوکها (عوام فریبها و خطبا) در رفتار و روشهای سیاسی، موجبات اختلال را در نظم کارها فراهم آورد. در واقع وضع چنان بود که درین موقعیت، طبقات میانه رو و افراد منزله و پادکدامن رهبر و پیشوایی لایق نداشتند و سیمون پسر «میلیتاد»^۱ که برآنان ریاست داشت تازه وارد زندگی سیاسی شده و بسیار کم تجربه بود.

۱- Cimon پسر Miltiade بود، پدرش در زندان در گذشت و سیمون در اوایل عمر سرپرست خواهر جوانش شد و از همان وقت دشمنانش او را متهم ساختند که با خواهر جوانش روابط نامشروع داشته است (پلوتارک). سیمون در جنگهای سالامیس لیاقت خود را نشان داد، و تیکه تمیستوکل مردم شهر را توصیه کرد (در جنگهای با ایرانیان) که از شهر خارج شوند سیمون با سایر جوانان همسال خود، لگام اسبی در دست گرفته بود و در کوچه های سرامیک به سراغ معبد «مینرو» میرفت تا آنرا به رب النوع اهدا کند و غرضش این بود که اکنون مقتضیات زمان ما را از سوار نظام بی نیاز ساخته است و باید بفکر نیروی دریائی بود. چون لگام را به معبد اهدا کرد، سپری را که در گوشه ای از معبد واژگون افتاده بود برگرفت و به سوی بندر سرازیر شد و چنان آتروز شور و شوق از خود نشان داد که همه را متعجب ساخت.

سیمون در سال ۴۷۸-۴۷۹ ق.م بسمت استراتژ انتخاب شد و برای مخالفت با تمیستوکلنس، با اریستید دوستی و همکاری کرد. سیمون شهرهای ییزانس و جزیره

بقیه در حاشیه صفحه بعد

علاوه بر آن عده زیادی از طبقات برجسته مدینه که مجبور به شرکت در جنگ‌ها شده و طبق دفاتر عمومی بنوبت جزء سربازان آتنی انتخاب و به میدان روانه شده بودند در این جنگ‌ها از میان رفتند زیرا افسرانی بی اطلاع از فنون جنگ را، که فقط مغرور به‌شان و مقام گذشتگان بودند، به فرماندهی آنان گماشتند و در هر حمله و لشکرکشی دوسه هزار تن از جناح میانه رو و پا کداسن و هم از اغنیاء و اعضاء طبقه اریستوکراسی نابود می‌شدند.

آتنیان در این زمان، با اینکه حکومت مرتکب خلافی هم نمیشد، همچون سابق بدستگاه حکومتی توجه و احترام نداشتند. با همه اینها سیستم انتخاب اراکنه را تغییر ندادند؛ ولی در ششمین سال بعد از مرگ افیالت، قرار

۲

بقیه از حاشیه صفحه قبل

اسکوروس را گرفت و از همانجا بود که بقایای جسد «تزه» قهرمان داستانی یونان را بدست آورد و باشکوه و تشریفات خاصی بآتن فرستاد. سیمون با تبعید تمیستوکل باوج قدرت رسید؛ اما افیالت و پریکلس که از رفتار دوستانه او با اسپارت نگران بودند با او به مخالفت پرداختند.

در همین وقت مسأله قتل عام مهاجرین یونانی در تراس پیش آمد و گناه را برگردن او انداختند و او را به محاکمه خواندند. (۴۶۴ ق.م).

در این سال زلزله‌ای در اسپارت رخ داد که بغیر از پنج خانه بقیه بناها نکلی ویران شد و در حدود بیست هزار تن مردم نابود شدند و انقلابی در آن ناحیه پدید آمد. سیمون برای همدردی با اسپارت کمکی فرستاد که از طرف اسپارت مورد قبول قرار نگرفت (۴۶۲) و بالنتیجه آتنی‌ها ازین توهین متغیر شده سیمون را به اتهام «طرفداری از اسپارتنی‌ها و دشمنی با ملت» به استراسیزم محکوم و تبعید نمودند (۴۶۰-۴۶۱). بعدها پریکلس مجدداً او را بازگرداند. به روایتی سیمون در قبرص در گذشته است (از پلوتارک).

براین شد که «زوژیت» ها نیز بتوانند به آرکنتی انتخاب شوند^۱ و نامزدان تعیین شده از طریق یک انتخابات ابتدائی، بر اساس قرعه کشی به مقام آرکنتی رسیدند. و اولین آرکنتی که ازین طبقه انتخاب شد «منزی - تثیدس»^۲ بود.

امقابل از این تاریخ، برای اینکه همه ظواهر قانون حفظ شده باشد، آرکنت ها عموماً از میان اسواران و یا «پانصد مدیمنی» ها انتخاب میشدند و «زوژیت» ها معمولاً مقامات پائین تر را اشغال مینمودند.

۳ چهار سال پس از آن، در زمان آرکنتی «لیزیکراتس»^۳ سازمان قضات سی گانه دهات (دم ها) تجدید حیات یافت^۴.

۴ و سه سال که از این جریان گذشت، در زمان آرکنتی «آنتی دوتوس»^۵ بر اثر پیشنهاد پریکلس، به علت اینکه تعداد افراد ذوی الحقوق مدینه زیاد زیاد شده بودند. قرار بر این شد که تنها کسانی از حقوق مدنی بهره ور باشند که از پدر و مادر آزاده آنتی بدنیا آمده اند^۶.

۱- این اصلاحات در حدود ۴۵۶-۴۵۷ صورت گرفت.

۲ - Mnésitheidès، (۴۵۷-۴۵۶ ق.م)

۳ - Lysicratès، (۴۵۳-۴۵۲ ق.م)

۴- این داوران دادگاههای سیار دهات را تشکیل میدادند و در حکم «خانه انصاف» بودند که در زمان پیزسترات پی افکنده شده بود. (رجوع شود به ص ۵۶ همین کتاب).

۵ - Antidotos، (۴۵۰ - ۴۵۱ ق.م)

۶- این قانون در سال ۴۵۰-۴۵۱ پیشنهاد شد. معذالک چندی بعد پریکلس مجبور شد این قانون را نقض کند، زیرا دو پسر و خواهر او در اثر طاعون (تاپستان ۴۳۰) از میان رفته بودند و او چون مایل بود که نامش بر خانواده و فرزندی باقی بماند، بقیه در حاشیه صفحه بعد

جنگ پلوپونز

تطورات دموکراسی - سیادت دریائی

پس از آن که پریکلِس^۱ زمام رهبری عامه را بدست گرفت سازمان وقوانین حکومت برای مردم بسیار مساعد و همراه شد. او برای بدست آوردن نفوذ

بقیه از حاشیه صفحه قبل

این بود که ناچار برای پسر باقیمانده پریکلِس که از یک زن خارجی (غیر آتنی) و موسوم به آسپازی Aspasia از اهالی ملطیه بود، حق تابعیت داده شد و اجازه دادند که نام او را از فهرست افراد عمومی حذف کنند و در جزء خاندان رسمی پریکلِس در آورند و از حقوق مدنی بهره ور باشد. (پلوتارک)

۱ - پریکلِس Périclès سه سال پس از جنگ مارتون به دنیا آمد (۴۹۹ ق.م). پدرش گزانثیپ Xanthippus از جنگجویان سالامیس و میکال بود و هلسپونت را تسخیر کرد. از طرف مادر به آلکمانوئیدها پیوند داشت. موسیقی آموخت و شاگرد «زنون» و دوست «آناکساگوراس» بود. با جبهه دموس Demas (= جمعیت آزاد آتن)

بقیه در حاشیه صفحه بعد

و شهرت در ایام جوانی اتهاماتی به «سیمون» بست و تصفیۀ حساب او را در ایام فرماندهی سپاه و قشون کشی خواست^۱. پریکلِس بسیاری از حقوق آرتوپازرا

۱- قطعاً این جریان بایستی در ۴۶۳ ق.م و بعد از محاصره Thasos صورت گرفته باشد. (حاشیۀ ترجمۀ فرانسه).

بقیه از حاشیۀ صفحه قبل

همکاری کرد. او در سالهای ۴۶۷ تا ۴۲۸ ق.م. چند بار به عنوان یکی از ده تن فرمانده (استراتژ = Strategoi) برگزیده شد. آتن در دوران او، از جمیع فوائد مکراسی و از همه مزایای آریستوکراسی و استبدادی برخوردار بود. او به سال ۴۵۱ برای هر روز خدمت در دادگاه، مبلغ دو «ابول» حقوق تعیین کرد و بعدها سه ابول شد. تقریباً نصف حقوق روزانه يك آتنی آن زمان. این کار را برای دفع فساد کرد. حتی برای شرکت عامه در جشنها نیز امتیازاتی تعیین کرد و پولی داد، تا همه بتوانند شرکت کنند. افلاطون و ارسطو و پلوتارک عقیده دارند که این کار به سجایای مردم آتن لطمه زده است.

او وسائلی فراهم کرد تا مردم عادی نیز بتوانند به مقام «آرخونتی» برسند. نظر او در مورد اینکه فقط کسانی حق رأی دارند به مقام آرخونتی برسند که از پدر و مادری آتنی به نحو مشروع متولد شده باشند، کمی برایش گران تمام شد و ناچار در آن تجدید نظر کرده نیروی دریائی را توسعه داد. بازار غلات پیره را آباد کرد، به ساختمانها پرداخت، و دیوارها و باروهای طولانی ساخت تا شهر و بندر پیره به صورت قلعه درآمد. شهر آتن زیبا شد.

تجدید فراش پریکلِس با اسپازیا، زن معروفه‌ای که مدرسه‌ای در آتن تأسیس کرد و سقراط در مدرسه او تدریس میکرد، برایش نقطه ضعف تراشید، خصوصاً که سالن خانه او مرکز علم و هنر و فلسفه و پاتوق هنرمندان شده بود، مخالفان تهمت زدند که او خانه خود را محل فسق و فجور ساخته و با همسر فرزند خویش روابط نامشروع دارد، و یکی از یاران نزدیک او فیدياس را به تهمت دزدی از طلاهایی که برای مجسمه آتنه جمع شده بود، تحت محاکمه کشیدند، این کارها منجر به فرار پریکلِس از آتن شد و اسپازیا هم تحت تعقیب قرار گرفت (۴۳۲) پریکلِس در ۴۲۹ ق.م. در عین سقوط موقعیت سیاسیش، در گذشت.

که هنوز باقی بود سلب کرد و قوهٔ اجرائیه را تحت فشار گذاشت که نیروی دریائی مدینه را توسعه دهد. قدرت عامه بالا گرفت و بسیاری از امور مهم بدست خود مردم حل و فیصله می شد.

۲ در سال چهل و نهم پس از جنگ سالامیس، در زمان آرکنتی «پیطودروس»^۱، کشور دچار جنگهای پلوپونز شد.^۲ در این زمان مردم گرفتار تأمین مخارج اردو کشی شدند و او تصمیم گرفت که با سرانگشت تدبیر خود کارها را اداره کند.

۳ پریکلس برای رقابت با ثروت و بیخشنده گی سیمون و هم چشمی با او و جلب توجه عامه برای اولین بار برای قضات پاداش تعیین کرد.

سیمون که ثروتی سرشار و شاهانه داشت نه تنها تکالیف و مخارج تحمیلی از طرف دولت^۳ را کرامندانه و کامل انجام میداد بل علاوه بر آن جمعی از مردم حوزه ها و در قلمرو زراعی او نان خور و وظیفه خوارش بودند.

۱-Pythodoros (۴۳۲-۴۳۱ ق. م.)

۲- بعد از ۴۴، آتن بسیار مقتدر شد، ولی مستعمرات آتنی کم کم سر بشورش برداشتند، از آن جمله مکارها و سایر مخالفین که با اسپارت همدست شدند و همه شهرهای پلوپونز Peloponnèse بجز آرگس با اسپارت اتحاد نمودند.

پریکلس آتنی ها را مجبور به جنگ بحری نمود و آنان از شهر خارج شده در خارج سنگر گرفتند، جنگهای پلوپونز در سال ۴۳۲ شروع شد ولی بالاخره در ۴۰۴ با شکست و تصرف آتن توسط اسپارتهای خاتمه یافت. (در باب تفصیل این جنگها رجوع شود به تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۵ ص ۳۰۲ تا ۳۱۲).

۳ - Liturgie ، نوعی تکلیف و تحمیلی بود که دولت ، گاهگاه به ثروتمندان در برابر امتیازاتی که داشتند و اگذار میکرد، مثل ساختن وسایل جنگی یا مهمانیها یا پرداخت مخارج بعضی مراسم خاص و جشنها و امثال آن.

چنانکه هریک از اهالی «لاکیادس»^۱ میتوانست بخانه او رفته و با او ملاقات کند. و آنچه را نیازمند است از او بخواهد.

هیچکدام از املاک و باغهای او دیوار و درباری نداشت، بطوریکه هر کسی می توانست از محصول آن استفاده کند.

پریکلس که ثروت او نمیتوانست تا این حد باو یاری کند، به توصیه و نصیحت «دامونید» اهل «اوئی»^۲ (که در بیشتر کارها پریکلس را هدایت میکرد و بالاخره هم مدتی بعد دچار نفی بلد شد) عمل کرد. او میگفت که اگر پریکلس ثروت فراوان ندارد ولی می تواند مال مردم را بین خود مردم تقسیم کند^۳.

بر اساس این توصیه، پریکلس پاداشی برای قضات پیش پینی و تعیین کرد.

این اقدام او موجب گفتگو و انکار عده ای قرار گرفت و آنرا خطرناک دانستند زیرا پس از آن عوام و طبقات پائین و آنها که نخواستند بودند خیلی بیشتر از کسانی که باتجربه و منزله محسوب می شدند خود را برای شرکت در قضا و مراسم قرعه کشی و رأی آماده میکردند. هم باید گفت که بعد از این اوقات بود که فساد و تباهی قضات شروع شد.

۱- Lakiades، این همان محله ای بود که سیمون خود در آنجا تولد یافته

بود. (پلوتارک)

۲- Damonidès، اهل Oiè

۳- یعنی پول بیت المال را در اختیار خود مردم بگذارد.

در این خصوص «آنی توس»^۱ اولین سرمشق و نمونه را بعد از رسیدن بمقام فرماندهی نظامی «پیلِس»^۲ نشان داد. آنی توس که با اعلام جرم عده‌ای باتهام از دست دادن «پیلِس» به محکمه فراخوانده شده بود در حقیقت «خر کریم را نعل کرد» و دادگاه عالی را خرید و خود را تبرئه نمود.

۱- Anytos ، در باب اتهامات آنی توس میتوان به کتاب پلوتارک مربوط به سالهای ۴۰۹ و ۴۰۴ مراجعه کرد . باید دانست که این آنی توس بعدها یکی از قضات محکمه سقراط شد (۳۹۹ ق. م) و هم او بود که در محکومیت سقراط بی اندازه کوشید، سقراط در یکی از مدافعات خود میگوید :

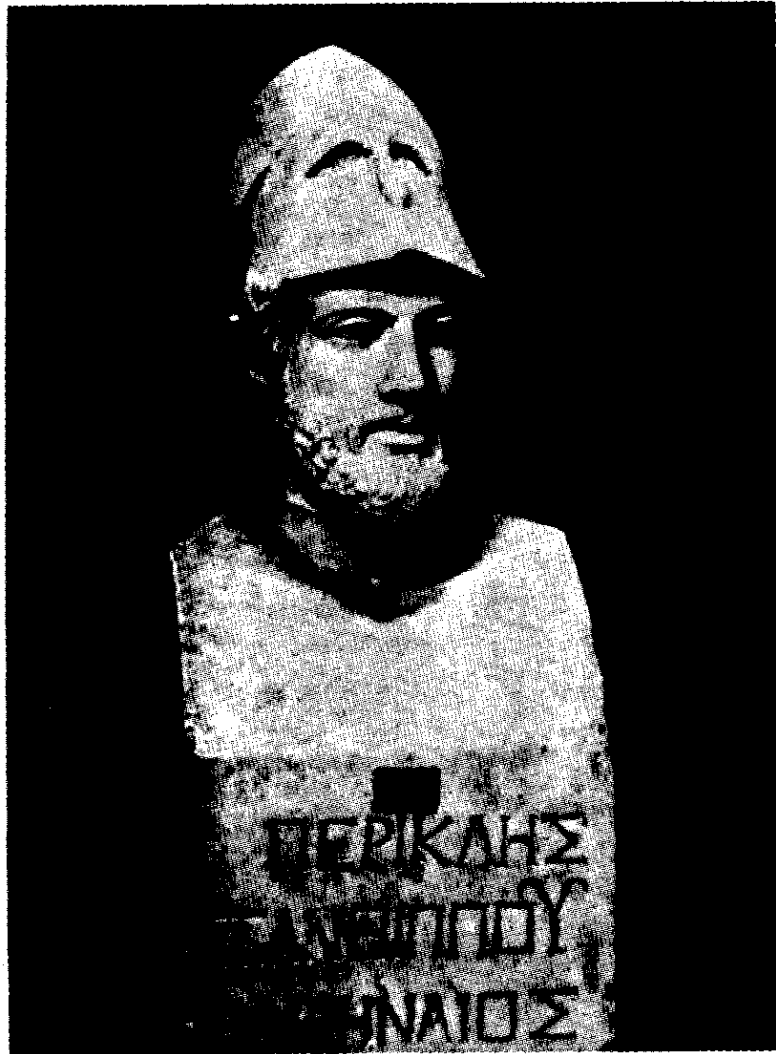
«آری، مردم آتن، بشمامیگویم، هرچه آنی توس مایل است انجام دهید، هرچه میخواهید بکنید، من تبرئه شوم یا محکوم و حتی اگر چندین بار بمیرم و زنده شوم ، هرگز راه خود را تغییر نخواهم داد». بعد از قتل سقراط، محاکمه کنندگان او بعدی منفور شدند که حتی در آبی که یکی از آنها استحمام میکرد، مردم با استحمام نمیرفتند، بروایتی ملتوس یکی از قضات اعدام و آنی توس تبعید شد.

۲- Pylos نام سه شهر قدیمی پلوپونز بوده است:

- ۱- پیلِس الید، در حدود المپی.
- ۲- پیلِس مسنیا، در نزدیک جزیره سفاکتری،
- ۳- پیلِس آرکادی در سرزمین آرکادی. در اینجا مقصود پیلِس مسنی است.



« اورفئوس ، اورودیکه ، و هرمس »
موزه ناپل



« مجسمه پریکلس »

موزه بریتانیا رجوع شود به صفحه ۱۰۵

رهبران دو جناح ملی

در قرن ششم و پنجم ق.م

تا آنگاه که پریکلس در رأس جناح دموکراتیک بود حیات سیاسی این حزب کاملاً منزه و شریف میبود، اما پس از مرگ او بسیار فظیح و فاسد شد. بعد از این تاریخ بود که برای اولین بار، دموکراسی، رهبری که در میان مردمان پاکدامن و میانه‌رو به خوشنامی معروف نبود بدست آورد در صورتی که قبل از آن فقط اشخاص پاکدامن و اعتدالی بودند که به رهبری ملت میرسیدند.

چنانکه در بدایت امر رهبری دموکراسی با سولون و پس از او پیزیسترات بود که هر دو تن از نجباء و شیوخ معتبر قوم بودند.

بعد از سقوط جباریت، کلیستن بدین مقام رسید که از خانواده آلکمون بود و بعد از تبعید و سقوط «ایزا کوراس» و یارانش، جناح مخالف نتوانست رقیب عمده و شایسته‌ای در برابر او پیدا کند.

سپس رهبری جناح عامه به «خانتیپوس»^۱ و ریاست نجبا و اشراف

۱- Xanthippos فرزند Aripbron از خاندان آلکمون و پدر پریکلس بود و رقیب میلیتاد بشمار می‌آمد و در مبارزات خود بالاخره در سال ۴۸۴ء تبعید شد، در سال ۴۸۱ء او را بخشیدند و بسال ۴۷۹ء به مقام استراتژی رسید و فتح دریائی میکال و آزادی بسیاری از شهرهای ایونی و نجات آنان از چنگ ایرانیان بدست او انجام گرفت.

به «میلیتیا»^۱ رسید. بعد از آن «تمیستوکل» رهبر عامه و «آریستید» رهبر اشراف شد. سپس «افیالت» به پیشوائی عوام برگزیده شد و در برابر «سیمون» پسر «میلیتیا» سرپرستی طرفداران اغنیاء و ثروتمندان رابعهده گرفت، بعد از آن پریکلس رهبری جناح عامه را یافت و توسیدید^۲ دوست و همکار سیمون علمدار جناح مخالف گشت.

بعد از مرگ پریکلس، ظاهراً «نیسیاس»^۳ (که درسیسیل ازمیان رفت)

۱- Miltiade معروف به میلیتیا جدید از سرداران معروف آتن که مدتها با خانتیپوس و سایر سران دموکراسی رقابت داشت. او بسال ۴۸۸ درگذشت. او پدر سیمون بود.

۲- Thucydide پسر Méléstias از اهل آلوپکه، در سال ۴۴۹ پیش از میلاد جانشین سیمون و رهبر جناح اشرافی شد، او در عین حال داماد سیمون (کیمون) هم بود و مثل او با اسپارتهای روابط دوستانه داشت.

او با نطقها و خطابه‌های خود جمعیتی بر ضد پریکلس ترتیب داد، عقیده داشت که نجبا نباید با مردم عادی مخلوط شوند، در مبارزات با پریکلس ناجوانمردانه تهمت‌ها باو میزد و حتی میگفت فیدیاس، متصدی ساختمانهای بزرگ آتن، زنان شهر را بعنوان نشان دادن ابنیه نیمه تمام و مجسمه‌ها بمنزل خوانده تسلیم پریکلس می‌نماید! در طول این مبارزات، عاقبت پریکلس بر مدعی چیره شد و بالاخره او را در ۴۴۴ ق.م دچار استراسیزم کرد و طرفدارانش نیز نفی بلد و متفرق شدند. (حیات مردان نامی پلوتارک، زندگانی پریکلس)، این توسیدید بغیر از توسیدید مورخ معروف است.

۳- نیسیاس Nicias (نیکياس) یکی از متمولین بزرگ آتن بود و چندمعدن نقره در لریون بملکیت داشت و گویند مالک یک هزار برده بود که آنان را برای استخراج معادن نقره به کرایه میداد. حدود ثروت او را یکصد تالان نوشته‌اند، این مرد خطیب و عالم نبود ولی چون مهمان نواز و حامی ضعفا بود در آتن مشهور گشت و در رأس

بقیه در حاشیه صفحه بعد

سرپرستی رجال و اشراف را یافت و « کلئون » پسر « کلثانتوس »^۱ رهبر دموکراتها شد.

۱- Cléon پسر Cléainétos، رجل معروف آتنی که در ۴۲۲ ق.م در گذشت. کلئون خود دارای چند کارخانه دباغی بود و از همین جهت بود که اریستوفان به طعنه او را «دباغ» خطاب میکرد. حکم قتل اهالی می تی لن به فتوای او بود. در ایام او بود که آتنیان بفکر دستگیری زنده چهار صدتن اسپارتی که در جزیره سفاکتری مانده بودند افتادند، نسیاس طی نطقی گفت حاضر است که فرماندهی خود را بدیگری واگذارد، کلئون پیش آمد و در حضور آتنیان این مقام را پذیرفت و اتفاقاً بردشمن فائق شد و نتیجه چنان گستاخ شد که احترام ناطقان را از میان برد، بارها اتفاق افتاد که جامه از تن برمی کند و دست به ران خود می کوفت و فریاد می کشید و ازین سوی سکوی خطابه بان سوی می دوید. رفته رفته این بدعت ها عمومیت یافت و احترام منبر و خطابه از میان رفت. (۴- نسیاس - پلوتارک)

دوره قدرت کلئون از ۴۲۰ شروع می شود، اریستوفان نویسنده و ناقد معروف آتن در یکی از کمدیهای خود چنان او را بباد انتقاد گرفته بود که به جرم خیانت تحت تعقیب قرار گرفت. اودریکی از درام ها قهرمان خود را «دباغ» انتخاب کرد و آنقدر این نمایش تند بود که هیچیک از هنرمندان حاضر نشدند رل دباغ را در نمایش بازی کنند (از قضا خود کلئون نیز جزء تماشاگران میبود) و اریستوفان دلیر، خود این بازی را به عهده گرفت.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

مخالفین دموکرات ها قرار گرفت، از وقایع مهم زندگی او اردو کشی و شرکت در جنگ سیسیل است. (۴۱۳-۴۱۰ ق.م).

مرگ او در جزیره سیسیل در ۴۱۳ اتفاق افتاد، اود را این جنگ گرچه بیمار و فرسوده بود اما دلیرانه جنگید و چون قوای او تمام شد تسلیم گشت، اما سیسیلیان او را کشتند و کلیه آتنیانی را که همراه او بودند برای بیگاری به معادن فرستادند. (رک. تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۵، ص ۳۱۶).

این شخص بر اثر افراطی بودن و بی باکی های بیجا موجب تباهی و گمراهی مردم شد، او برای اولین بار در پشت میز خطابه عربده کشید و از آن مقام، دشنام به زبان آورد و باسینه باز و آستین گشاده و قیافه آشفته به سخن آغاز کرد و حال آنکه سایر سخنرانان همیشه حالت ادب و وقار خود را حفظ میکردند.

بعد از این دو تن، «ترامن» پسر «هانیون»^۱ رهبر مخالفین عامه، و کلتوفون^۲ جنگ ساز رهبر جناح عامه شد و هم او بود که برای نخستین بار «دیوبلی»^۳ را رائج کرد و پرداخت این پاداش یکچندی دوام داشت

۱- Thérampène، پسر Hagnon، از مردان بزرگ آتن که در Céos تولد یافت و بعدها جزء ذوی الحقوق و اهل مدینه درآمد. او شاگرد سقراط بود، در ۴۱۱ با یزاندنر و آنتی فون متحد شد و با تمهیدات قبلی، دموکراسی را ساقط کرد. در ایام حکومت چهارصد نفری، اواز اعضای متنفذ حکومت بشمار میرفت. با جباران سی گانه همراهی کرد و بالاخره بر اثر ادعای Critias (بسال ۴۰۴ ق. م) قدرت او بر افتاد و با اتهام اینکه با مردم در افتاده بود محکوم به نوشیدن جام شوکران شد.

۲- Cléophon، سازنده Lyre (جنگ ساز) عوام فریب و سخنران آتنی که در ۴۰۵ ق. م در گذشت، پس از آنکه یزاندنر آتن را محاصره کرد، کلتوفون محکوم به مرگ شد، این مرد را بیشتر شعرا و نویسندگان آتن مورد انتقاد قرار داده اند. او حتی در یک مجلس که برای صلح ترتیب داده شده بود، در حال مستی، آتنیان را از قبول پیشنهاد اسپارت باز داشت. (رک تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۵ ص ۳۱۹).

۳- Diobélie، این کار عبارت بود از پرداخت دو اوبول Obole پایمزد در برابر شرکت و حضور مردم در شوراها و اجتماعات و مراسم رسمی و جشن ها، ایل، که با کلمه پول و فلس باید ظاهر آ از یک ریشه باشد، $\frac{1}{6}$ درهم بوده است و آن پولی بود که معمولاً از آهن یا برنز ضرب میشد.

تابعدها «کالیکراتس»^۱ از اهالی «پائیانیا» با اینکه در اول کار، خود اضافه کردن یک ابول دیگر را بر آن وعده میداد، این رسم را ملغی ساخت. در هر حال چندی بعد هردوی این ابطال و رهبران به مرگ محکوم شدند، یعنی مردم که باغواي عده‌ای فریفته و اغفال شده بودند بفکر مجازات رهبران خود افتادند.^۲

بعد از کلتوفون، بیشتر آنان که به رهبری رسیدند عوام‌فریبان و ابن - الوقت‌هایی بودند که بی‌پروائی و گستاخی بیشتر نشان میدادند و برای جلب توجه عام، جز تاپشت پای خود - یعنی زمان حاضر را - نمی‌دیدند.

بنظر میرسد که بعد از قدما و گذشتگان پاک طینت و وطن پرست ، شایسته‌ترین و دوراندیش‌ترین این رجال سیاسی آتن درین روزگار نیستیاس ، توسیدید و ترامن بوده باشند.

درباره نیستیاس و توسیدید تقریباً قولی است که جملگی برآنند که این دو تن نه تنها رجالی منزّه و عفیف بودند، بل از فحول سیاست مدن بشمار میرفتند، چه همیشه از مردم و مجتمع مراقبت پدران می‌نمودند. اما درباره ترامن ، چون اوضاع و احوال سیاسی زمان او آشفته و درهم بود قضاوتها متفاوت و ضد و نقیض است.

درباره ترامن، بعقیده بعضی - که عقیده شان چندان بی‌پاهم نیست - بنظر میرسد که اونه‌تنها تمایل به دگرگون کردن همه اصول حکومت حکومی و سازمان‌ها - آنطور که در این خصوص دشمنان بی‌رحمانه باو اتهام می‌بندند -

۱- Callicratès از اهالی Paiania

۲- یعنی وقتی مردم متوجه شدند که راهی را که رفته‌اند به ترکستان بوده نه کعبه مقصود، بفکر مجازات رهبرانی افتادند که آنان را بدین مقصد کشانده بود که «چون کلاغ آدمی را رهبر شود او را به سوی مردار رهنمون خواهد بود».

نداشت بلکه واقع اینست که او مصراً آنچه را که معارض با قانون نبود تثبیت و نگهداری کرد تا اینکه هر کسی بتواند وظائف مدنی خود را به خوبی انجام دهد، آنطور که در خور یک تن «اهل مدینه» شایسته است بدون اینکه امتیازی بکسی بخشیده شود. ولی البته با مواردی که معارض با قانون و مورد نفرت عام بود نه تنها معارضه میکرد بلکه اطاعت از آنها گناه می شمرد.

سازمان چهارصد نفری

مقررات موضوعه^۱ اولیه

تا آنگاه که نتایج جنگ^۱ مبهم و مشکوک بود آتنی ها نظام دموکراسی را توانستند حفظ نمایند، اما بعد از معرکه و شکست سیسیل که اسپارتیها ضمن اتحاد با «شاه بزرگ»^۲ برتری یافتند، آتنی ها مجبور شدند که در باب حکومت عامه تغییر عقیده بدهند و به ترتیب نظام «چهار صد نفری» راضی شوند.^۳

۱- مقصود جنگ سیسیل است.

۲- Grand Roi مقصود از شاه بزرگ، در کتب یونانی، همه جا شاهنشاه ایران است.

۳- در حدود سال ۴۱۶ء، آلکیبیادس رجل آتنی بفکر تسخیر جزیره سیسیل و منضم ساختن آن به یونان افتاد. نسیاس با این عقیده مخالف بود ولی در برابر قدرت بیان آلکیبیادس شورای عمومی با این جنگ موافقت کرد و فرماندهی جنگ را به عهده آلکیبیادونسیاس سپرد.

این قشون در ۴۱۶ء بطرف سیسیل حرکت نمود، یکشب قبل از حرکت مجسمه هرمس در معبد افتاده و شکست. آتنیها این حادثه را شوم تصور کرده و آلکیبیاد را مقصر نمودند. آلکیبیاد رفع تقصیر نموده و از پیره قدری شراب با آب مخلوط نموده بدریاریخت و رفع شگون نمود و سپس حرکت کردند. در سیسیل جنگ شدید در گرفت

بقیه در حاشیه صفحه بعد

اولین نفری که در این مورد سخن گفت «ملوپپوس»^۱ بود و «پیتودوروس»

۱- Mélobios، در مورد حوادث این زمان باید به توسیدید مراجعه کرد، چه مسائل با آنچه ارسطو گوید کاملاً متفاوت است. (حاشیه ترجمه فرانسه)

بقیه از حاشیه صفحه قبل

ولی مابین سرداران اختلاف افتاد. الکی بیاد فرار نموده به پلوپونز رفت، نیسیاس سیراکوز را محاصره کرد ولی شکست خورد و ملاحان آتنی بقایای کشتی‌ها را سوزاندند، و نیسیاس در ۴۱۴ تسلیم شد.

سیراکوزیها نیسیاس را بقتل رساندند و سپاهیانرا اسیر نمودند.

پس از شکست و قتل نیسیاس آتنی‌ها برده سیراکوزیها شدند و برپیشانی آنها اسبی نقش کرده در بازار فروختند، بعداً مردم سیراکوز، بعضی را بخاطر محبتی که به او ری پید داشتند آزاد نمودند، چه اهالی سیسیل هرگاه قطعه‌ای از او می‌شنیدند از برمیکردند و برای یکدیگر میخواندند، گویند عده‌ای که به نعمت آزادی رسیدند، در یونان بحضور اری پید آمده و تشکر نمودند و تعریف کردند که چگونه در مقابل چند قطعه از اشعارش که از برداشتند و به طالبین آموختند آزاد شدند، یا اینکه چون پریشان حال، در مزارع می‌گشتند، در مقابل خواندن قطعه‌ای از اشعارش، آب و غذا دریافت می‌داشتند.

درین جنگ اسپارت هم به سیسیل مدد کرده بود، خبر این شکست مدتی بعد بآتن رسید، بدین صورت که یکی از مسافرین پس از آنکه از کشتی پیاده شد و به دکان سلمانی رفت و بتصور آنکه مردم آتن از شکست سیسیل اطلاع دارند، آنچه را از شکست و خفت آتنیان در سیسیل دیده بود شروع به بیان کرد. صاحب دکان نیز جریان را برای مردم باز گفت ولی مردم که نمیتوانستند این حرف را باور کنند به عنوان جعل اکاذیب گوینده را به چرخ مجازات طناب پیچ کردند، اما طولی نکشید که اخبار جنگ بتواتر رسید. (حیات مردان نامی پلوتارک شرح حال نیسیاس).

این مصیبت روحیه آتن را بکلی درهم شکست، زیرا تقریباً نیمی از مردم ذوی الحقوق مدینه اسیر یا کشته شدند، نیمی از زنان آتن بی‌شوهر و کودکان بسیاری یتیم ماندند. متحدین آتن نیز درین روز گرفتاری از پرداخت خراج و کمک سر باز کشیدند.

از اهل «آنافلیس تس»^۱ پیشنهادهای خود را در باره ایجاد این نظام داد. بسیاری از آتانیان با این امر اصولاً موافق بودند زیرا گمان میکردند که اگر حکومت را بدست اقلیت اشراف بسپارند شاهنشاه ایران بارضای تمام با آنان هم پیمان خواهد شد.^۲

رئوس پیشنهادات پیتودوروس اینها بود:

۲

«ده تن نماینده (کمیسر) بایست تن از معتمدین منتخب از میان اهل مدینه که من آنها بیش از چهل سال باشد توسط مردم برگزیده خواهند شد، اینان پس از انجام مراسم تحلیف، وسوگند بر این که هر پیشنهادی که بنمایند صلاح خلق در آنست، پیشنهادهائی را که صلاح وفلاح ملک و ملت در آن باشد تنظیم و تسلیم خواهند نمود. هر یک از اهل مدینه نیز حق دارد پیشنهادهای مناسب را بدهد تا نمایندگان بتوانند مناسبترین نظام حکومتی را فراهم سازند.»

«کلثی توفون»^۳ که بایست پیشنهادهای «پیتودوروس» موافق بود پیشنهاد کرد که بمواد مذکور این نکات اضافه شود:

۳

«این نمایندگان حق دارند قوانین سابق را که بوسیله کلیستن در زمان تجدید حیات دموکراسی انشاء شده بود مورد بحث و آزمایش قرار دهند تا هم اصول و سنن ماضیه در بوطه اجمال نیفتد و هم باتصحیح و تکمیل آن قوانین

۱- Pithodoros از اهالی Anaphlystos، در ترجمه طه حسین آمده است:

پوتودوروس بن ابیزولوس (؟)

۲- در این ایام دولت اسپارت با پادشاه ایران عهد اتفاق و همکاری داشت و این اتحاد مسلماً موجودیت آتن را تهدید میکرد. آتانیان برای اینکه جلب توجه شاه ایران را نموده باشند، رژیم حکومتی خود را از چنگ رهبران عامه و دموکراتها خلاص کرده توافق نمودند که یک صورت حکومت اقلیت اشرافی بدان بدهند.

۳- Cleitophon

بتوان پایه حکومتی بهتر ریخت». این نظر از آن جهت داده شده بود که تصور میرفت که قوانین کلیستن حقیقه^۱ کاملاً از جهت منافع عامه تدوین نشده و بلکه مشابه قوانین سولون بوده است.

۴ این نمایندگان پس از آنکه انتخاب شدند، قبل از هر کار پیشنهاد کردند که ابتدا «پریتان»^۲ ها موظف باشند آنچه را که برای نجات و فلاح دولت مقتضی میدانند پیشنهاد کرده و درباره آن اخذ رأی کنند.

پس همه اختیاراتی را که در مورد اتهام به مخالفت با حکومت یا «جنایات بزرگ»^۱ و یا اتهام علیه قضات داشتند، لغو کردند تا هر آتنی بتواند آزادانه عقیده و رأی خود را در مسائل طرح شده ابراز کند چه اگر کسی به سخنان یا خطیبی اتهام می‌بست یا او را بدادگاه دعوت میکرد و یا مورد حمله قرار میداد، این اتهام مورد توجه قرار گرفته و طرف تحت تعقیب قرار میگرفت، و بعد از آن می‌بایست در برابر فرماندهان نظامی (استراتژها) محاکمه شود^۲ و پس از محکومیت تحویل زندانبانان (انزها)^۳ میشد که بمجازات برسد.

۵ بدین طریق بود که حکومت این نمایندگان منتخب شروع شد و قبل از هر چیز دستور دادند که: «عواید مملکت غیر از مصارف جنگی در مورد دیگری خرج نشود، و قرار بر این باشد که تاجنگ ادامه دارد همه مقامات و پست‌ها بدون پرداخت حقوق اداره شود، باستثنای نه‌تن آرکنت و پریتانهای

۱- خیانت‌های بزرگ عبارت بود از نقض عهد، قیام علیه آتن، توطئه و سرپیچی از انجام تعهدات. و رسیدگی باین قضایا در زمان پریکلس در اختیار مجلس ملی قرار گرفته بود.

۲- در حقیقت برای اینگونه اتهامات، یک نوع دادگاه‌های نظامی ترتیب داده شده بود و رسیدگی بدانها را از صلاحیت سایر دادگاه‌ها سلب میکرد.

۳- در باب «انزها» در بخش دوم گفتگو خواهد شد.

مشغول بکار که هر کدام سه «ابول» در روز دریافت خواهند کرد .

حقوق سیاسی درایام جنگ فقط به یک عده پنج هزارتنی از آتشیان داده خواهد شد که خود را توانا تر از دیگران در رتق و فتق امور سیاسی نشان دهند و بتوانند از نظر شخصیت و پول و ثروت خدستی به مدینه انجام دهند .

این عده پنج هزارتنی در مورد مذاکره و ائتلاف و عقد معاهده با دولتهائی که مصلحت بدانند اختیار تام خواهند داشت .

در هر قبیله، ده تن ذوی الحقوق که بیش از چهل سال داشته باشند انتخاب میشوند که بعد از انجام مراسم تحلیف در برابر کرسی قربانی برای تنظیم و ثبت فهرست اسامی این پنج هزارتن برگزیده، مأوریت داشته باشند .

تصمیمات کلی سازمان چهارصد نفری

نمایندگان، نظام حکومت، وظائف مجلس شوری

اینها نظریاتی بود که از طرف مشاورین انتخابی پیشنهاد شد. پس از آنکه این اصول رسماً از طرف مردم تأیید شد و تصدیق رسید، پنجهزارتنی که حقوق مدنی یافتند، از میان خود صدتن همشهری را که مأمور تدوین قانون اساسی بودند انتخاب کردند.

این عده مراتب زیر را تنظیم و پیشنهاد کردند :

۲

« عضویت مجلس شورا برای یک سال و حق همشهریانی است که بیش از سی سال دارند و البته بدون دریافت حقوق به انجام وظائف خواهند پرداخت ».

از میان اینان، سپهسالاران، نه نفر آرکنت، « هیرمنمون »^۱، « تاکسیارک »^۲ ها

۱- hiéromnémon لقب اکبر و ارشد روحانیون که موظف به مراقبت در مراسم

عبادات و عقاید دینی بود و معمولاً در معابد خدمت میکرد.

۲- Taxiarque (مرکب از کلمه taxis = ستون سپاه و arkhè = فرمانده)

فرمانده یک دیویزیون نظامی متعلق به یک قبیله. مجموعاً دهتن « تاکسیارک » برای ده دیویزیون قبایل وجود داشت.

فرماندهان سوارنظام، «فیلارک»^۱ ها و حکام شهرهای نظامی، ده تن متصدیان و خزانه داران اموال و اوقاف معابد خدایان، ده تن «هلنوتام»^۲ و ده تن متصدیان مالیاتها و خزانه دار خزانه عمومی، ده نفر متصدیان و مشاورین مراسم قربانی ها^۳، و ده نفر متولیان امور روحانی و مذهبی و مراسم عبادات^۴ از میان این عده برگزیده میشدند.

همه این مأمورین و فرمانروایان بر طبق انتخابات درجه اول و طبق صورتی که از کاندیداهای معین شده بوسیله مشاورین فوق تنظیم شده بود

۱- Phylarque (از Phulê یونانی = قبیله) رئیس یک قبیله در آتن قدیم، این رؤساء فرماندهی دسته های کوچک سواره نظام را هم داشتند و برای هر قبیله یک فیلارک تعیین میشد.

۲- Helénotames (مرکب از hellène = یونان و tamias = خزانه دار) مأمورینی که جمع آوری و نگاهداری اموالی را که متفقین آتن میپرداختند بعهده داشتند، اینان قسمتی از این موال را به خزانه آتن میپرداختند و بقیه آن صرف کشتیهای جنگی و منافع عمومی کشورهای متحد یا برگزاری اعیاد و گاهی ساختمانهای عمومی آتن میشد. این عده به تعداد ده تن و سالیانه انتخاب میشدند.

۳- Hiéropes (از کلمه hieros = قدس و حرمت) رئیس روحانیون جشنهای الوزی را Hiérophante میگفتند، بعدها در روم قدیم پیشوای بزرگ مذهبی بدین نام خوانده میشد.

۴- Epimélète (از یونانی epimélêtès = مراقب) در اینجا ارسطو این کلمه را بکار برده که در ترجمه فرانسه بصورت Cultes درآمده است. طه حسین می نویسد، مقصود ارسطو از این کلمه معلوم نشد، زیرا این کلمه به بسیاری از مأمورین و مقامات آن عهد اطلاق میشد که از آن جمله امور مدنی و تجارت و مرزها و بازیهای ورزشی و حتی آبیاری آتن و اموردینی شامل آن می شوند خصوصاً آنچه متعلق به آتن و معبد دلف و تربیت جوانان بود و هنوز تشخیص مختصات و آثار ظاهری چنین مقاماتی بتحقیق تعیین نشده است.

انتخاب میشدند. البته در این انتخابات درجه اول تعداد کاندیداهای تعیین شده بیش از مقاماتی بود که میبایست اشغال کنند، و سایر مأمورین را بر طبق قرعه و از غیر اعضاء شوری برگزیدند. هلموتام ها که فقط مأموریت ارتباطات و تجارت خارجی را داشتند بهیچوجه در مذاکرات شورا شرکت و دخالت نمیکردند.

در سالهای بعد، مجلس به چهار شورای کوچک (کمیسیون) تقسیم شد که هر کمیسیون بقید قرعه بطریقی که در شورای موجود مورد عمل بود اعضاء آن انتخاب میشدند.

کمیسیونی نیز به قید قرعه برای انجام این انتخابات از بین آنها برگزیده میشد و این صد نفر مشاور منتخب، خود و سایر متصدیان را حتی المقدور به چهار گروه مساوی تقسیم و سپس قرعه کشی میکردند و گروهی که بقید قرعه تعیین میشد برای یکسال وظائف شورا را بعهده داشت.

شورا هر طور که مقتضی میدانست در خصوص درآمد و مخارج مملکت تصمیم میگرفت و مراقبت میکرد که خوب جمع آوری شود و آنطور که شایسته است بمصرف برسد، همچنین برای سایر امور نیز نظارت داشت.

اگر کمیسیونی تمایل داشت که برای مشاوره، افراد بیشتری در جلسات آن شرکت نمایند، هریک از اعضاء شورا میتواند یک نفر دیگر را از میان همشهریانی که البته نشان کمتر از سن خود آن نماینده نباشد برگزیده و همراه بیاورد. جلسات شورا (اگر احتیاج به جلسات متعدد و فوق العاده نبود) هر پنج روز یکبار در هفته تشکیل میشد.

آرکنت ها بر طبق رأی شورا و بقید قرعه در جلسات شوری انتخاب و تعیین میشدند. پنج تن نیز از اعضاء شورا بوسیله قرعه تعیین و مأمور بازرسی و اعلام نتیجه رأی علنی (که با بلند کردن دست انجام میگرفت) بودند. در هر

جلسه یکی ازین پنجنفر به قید قرعه انتخاب میشد و ریاست جلسه را بعهدهداشت.

کمیسیون پنج نفری منتخب بوسیله قرعه ، تکلیف مسائلی را که قرار بود درشورا مطرح شود تعیین میکرد . برنامه کار چنین بود :

در درجه اول مسائل دینی و مذهبی مطرح میشد. در مرتبه دوم مسائل مربوط به سفر و نمایندگان اعزامی بخارج پیش میآمد و در مرحله سوم سفر و نمایندگان خارجی ، و در مرحله چهارم سایر مسائل مورد توجه قرار میگرفت .

هرگاه لازم بود مسائلی مربوط به جنگ مطرح شود فقط فرماندهان نظامی موظف بودند که آنرا جزء دستورشورا قرار دهند، بدون اینکه دراین مورد احتیاجی به مشورت ویاقرعه کشی باشد .

اگر نماینده ای از اعضاء شورا هنگام انعقاد مجلس در جلسه حضور نمی یافت، در صورتیکه شورا غیبت او را توجیه نمیکرد، برای هر روز غیبت، یک درهم جریمه می شد .

حکومت موقتی چهار صد نفری

ترتیبات حکومتی که برای آینده تدوین و برای وضع حاضر موقتاً بمورد اجرا گذاشته شد چنین بود: « به تبعیت از رسوم و سنن اجدادی، یک شورای چهار صد نفری (برای هر قبیله چهل تن عضو) پدید خواهد آمد که اعضاء آن طبق صورت تنظیمی بوسیله افراد قبیله از میان افراد ذوی الحقوق مدینه که بیش از سی سال داشتند انتخاب میشدند.

این شورا، فرمانروایان را تعیین میکرد و متن قسمنامه ای را که میبایست با آن مراسم تحلیف در مورد اجرای قوانین و پرداخت و تصفیه حساب مالیاتها انجام شود، تنظیم میکرد و سایر اموری را که مفید بحال مملکت میدانست مورد توجه قرار میداد.

قوانینی که با وضع موجود مملکت تناسب داشت اجرای آن موقوف نشد و کسی حق تغییر و یا تبدیل و تعویض آنرا نداشت.

برای یک بار سی و سه سالاران (استراتژها) در اجتماع برگزیدگان پنج هزار نفری انتخاب میشوند، اما بعدها پس از تشکیل شورا و ضمن رسیدگی بامور نظامی، شورا ده نفر سی و سه سالار، و ده نفر معاون و منشی آنها را انتخاب خواهد کرد. اینها برای همان سالی که انتخاب شده بودند از تمام حقوق فرماندهی برخوردار بودند و در موارد لزوم در جلسات شورا نیز شرکت داشتند. یک تن «هیپارک» و ده تن «فیلارک» نیز بهمین نهج انتخاب میشوند، ولی در سالهای

بعد این فرماندهان را همان طور که مقرر بوده است شورا انتخاب خواهد کرد.

۳ در مورد مقامات ، غیر از عضویت شورا و فرماندهی نظامی ، نه حکام درجه اول و نه سایر مأمورین مجاز نبودند که بیش از یکبار آن شغل را اشغال کنند .

وقتی که اعضاء شورای چهارصد نفری به چهار دسته منقسم شدند ، هیئت صد نفری می بایست ترتیبی اتخاذ کند که هر عضو بتواند در کنار همفکران خود قرار گیرد .

اقدامات شورای چهارصد نفری

بدین طرز، صد تن نماینده ای که منتخب پنجهزارتن بودند اصول اساسی حکومت آتن را تدوین کردند. این نظام حکومتی در زمانی که «آریستوماخس»^۱ ریاست شورا را به عهده داشت بتصویب رسید.

شورای عمومی سابق-منتخب در سال «کالیاس»^۲- قبل از پایان دوره خود، در چهاردهم ماه «تارژلیون»^۳ منحل شد و شورای جدید چهارصد نفری بجای آن در بیست و دوم همان ماه شروع بکار کرد، در حالی که اعضاء شورائی که هنگام رأی به حکم باقلا انتخاب میشدند می بایست در چهاردهم ماه «سکیروفوریون»^۴ بکار پردازد.

از این وقت است که مجدداً نظام حکومت «الیگارش» در زمان آرکنتی «کالیاس» و حدود صد سال بعد از سقوط جباران پی ریزی شد و این نظام

۲

۱ - Aistomachos

۲ - Callias، آتنیان معمولاً هر سال را بنام آرکنت اپونیم که در آن سال بدین مقام رسیده بود میخواندند.

۳ - Thargélion، این ماه مطابق داشت با اواخر مه و اوایل ژوئن امروزی (= خرداد ماه). در این ماه بود که جشنهایی برای آپولون برگزار میشد.

۴ - Skirophorion، تابستان سال ۱۱۴ ق.م (حاشیه ترجمه فرانسه)

خصوصاً به کمک و نفوذ «پیزاندروس»^۱ و آنتی فون^۲ و ترامن^۳ - دو مرد

۱- Peisandros ، یکی از رجال سیاست سائس بود که پس از اتحاد ایران با اسپارت (در زمان داریوش دوم) ، برای تشکیل اتحادیه ای از آتن و بعضی جزایر یونان به آتن رفت و در آنجا کوشش کرد که طرفداران حکومت عامه را بنا به مقتضیات عقب نشانده حکومتی الیگارشسی و اشرافی روی کار آورد و بدین منظور نظام «چهارصد نفری» را در آتن ایجاد کرد و همین سازمان توانست با اسپارت هم مصالحه کند. پیزاندروس ، پس از شکست سازمان چهارصد نفری ، به دسلی Décélie پناهنده شد .

۲- Antiphon از فلاسفه و رجال معروف آتن که در ۷۹ ق.م متولد شد و در ۴۱۱ در گذشت. هم او میگفت: « همه ما از هر جهت مساوی بدنیا آمده ایم، همه ما هوارا از راه بینی و دهان استنشاق می کنیم، پس بچه دلیل، عده ای بعنوان اینکه از خانواده های بزرگ هستند، باید مورد تجلیل و احترام قرار گیرند؟ »
برسر در مکتب آنتی فون این جمله نوشته شده بود: «در اینجا اشخاص بدبخت تسلی می یابند» !

آنتی فون در پدید آوردن جباریت چهارصد نفری (۴۱۲) عضوی مؤثر بود. بعدها که آنها از آسیابها افتاد، او را نیز آتنیان محکوم به مرگ کردند و مجبور به نوشیدن شوکران شد. از آنتی فون در حدود پنجاه خطابه باقی مانده است. این نیز از جمله فیلسوفانی بود که در انقلاب عام از میان رفت. شوکران گیاهی سمی بود که شیرۀ آنرا به محکومین میدادند و در حقیقت کار «قهوه قجری» را میکرد.

۳- Thérampène ، از رجال معروف آتن و رهبر یکی از احزاب اشرافی میانه رو بود که با ایجاد حکومت الیگارشسی موافقت داشت و «حکومت پنج هزار نفر برگزیده» بوسیله او روی کار آمد. باید دانست که توسیدید و ارسطو (در سیاست)، اصولاً با این نوع حکومت - یعنی حکومت اکثریت نجبای برگزیده - موافقت دارند و آنرا بهترین نوع حکومت برای جوامع بشمار می آورند. بهر حال این نظام چون مدت بسیار کمی در آتن ادامه داشته است، نمیتوان درباره نتایجی که از حکومت آن بدست آمده دقیقاً قضاوت کرد. ترامن در تشکیل حکومت «جباران سی گانه» نیز دست داشت که توضیح آنرا بعداً خواهیم داد.

نامداری که اصولاً از خانواده بزرگ و از نظر هوشیاری و قدرت فکر از طبقات ممتاز بودند، قوام گرفت.

۲

پس از آنکه این نظام بر آهیخته شد، پنجهزارتن افراد ذوی الحقوق مذکور که قرار بود حکومت را رهبری کنند اسماً انتخاب شدند ولی در واقع همان همان اعضای شورای چهارصد نفری با ده تن سپهسالاران نظامی متسلط و مقتدر بودند که به کاخ شورا پانهادند و بر مدینه حکم راندند.

سپس سفرائی به اسپارت فرستادند و پیشنهاد مصالحه و ترك جنگ کردند با این شرط که ظرفین فعلاً آنچه را در دست دارند برای خود نگاهدارند. ولی از آنجا که آتنی ها حاضر نبودند از سیادت دریائی خود دست بردارند، اسپارتهایا هم حاضر به قبول پیشنهاد مصالحه نمی شدند و ناچار مذاکرات فیما بین قطع شد.

سقوط نظام چهارصد نفری

نظام چهارصد نفری تقریباً نزدیک به چهارماه خود را نگاهداشت و در خلال همین مدت یکی از همان اعضاء، یعنی «منزیلوخوس»^۱ در سال «تئوپومپوس»^۲ به مقام آرکنتی رسید و ده ماه باقی مانده سال را بر سر کار ماند. اما آتنیها چون در دریا نزدیک ارتری^۳ مغلوب شدند و همه اهالی «اوبه» نیز باستثنای «اورئوس»^۴ طغیان کرده بودند سخت در اضطراب افتادند. زیرا «اوبه» خیلی بیشتر از خود سرزمین آتن در مورد تأمین ارزاق بآنان خدمت میکرد.

آتنیها بر اثر این جریان، نظام چهارصد نفری را کنار زده و قدرت را به اختیار پنجهزار تن منتخب از میان افراد ذوی الحقوق سپردند. و البته مقرر شد که هیچیک از حکام موقتاً پاداشی هم دریافت نکنند.

۲ موجدین اصلی و معروف این تحول، عبارت بودند از «اریستوکراتس» و «ترامن» که شروع به انتقاد از اقدامات هیئت چهارصد نفری نمودند. زیرا،

۱-Mnésilochos

۲-Théopompos، (سال ۴۱۰-۴۱۱ ق.م.)، مقصود آنست که تئوپومپوس درین سال آرکنت اپونیم بوده است، یعنی نام او بر سر آن سال گذاشته شده بوده است.

۴-Oréos

۳-Erétrie

۵-Aristocratès، رجل آتنی قرن پنجم ق.م که توانست درواژ گون ساختن سازمان حکومت چهارصد نفری رلی بزرگ بازی کند. اود جریان محاکمه افسرانیکه بعد از جنگ آرژینوز محکوم به اعدام شدند، با اتهام همکاری با آنها محکوم به مرگ شد.

این چهارصد تن بدون توجه به نظریات پنجهزار تن برگزیدگان قوم، و تنها بمنظور حفظ تسلط و موقعیت خود، بکار ادامه میدادند.

بنظر میرسد که در ایام قدرت پنج هزار تنی، نظام حکومتی آتن به بهترین صورتی در خدمت خلق درآمده باشد، هرچند که ایام آنان، دوران آشوب و جنگ بود و حقوق سیاسی نیز تنها به آنهایی داده شده بود که استطاعت سلاح برگرفتن و شرکت در امور نظامی را داشته باشند.

پایان جنگهای پلوپونز

حکومت سی نفری

بالاخره مردم، زمامداری را از جنگ پنج هزار تن ذوی الحقوق (هوپلیت) نیز خارج نمودند. در ششمین سال بعد از سرنگون شدن نظام چهارصد نفری، در زمان آرکنتی «کالیاس»^۱ از اهالی آنژله^۲ و بعد از جنگ دریائی «ارژینوز»^۳، قبل از هر چیز با یک رأی علنی که با بلند کردن دست انجام گرفت، ده تن سپهسالارانی را که به جنگ رفته و ابتدا پیروزی یافته بودند، به محاکمه دعوت کردند^۴. در میان این عده، گروهی اصولاً در جنگ شرکت نکرده

۱- Callias، (سال ۴۰۶ - ۴۰۵ ق. م.)

۲- Angélé

۳- Arginuse، جزایر سه گانه کوچکی در قسمت جنوبی لسبوس.

۴- آتنیان پس از خلع آلکی بیاد (۴۰۷) کالیکراتیدس را امیر البحر نمودند و برای تهیه ناوگان جدید همه طلاها و نقره‌های مجسمه‌ها و هدایای معابد آکروپل را ذوب کردند و از بهای آن کشتی ساختند؛ این بحریه در سال ۴۰۶ در جزایر آرژینوز ناوگان اسپارت را شکستی موقت داد ولی بر اثر غرق شدن بیست و پنج کشتی آتنی، عده‌ای از سرداران و سپاهیان آتن در طوفان بدست مرگ سپرده شدند و کسی در فکر نجات آنان نبوده است. مردم آتن ازین خبر در خشم آمدند و سرداران فاتح را به جرم اینکه در اجرای مراسم مذهبی برای کشته شدگان و هم چنین نجات غرق شدگان قصور کرده‌اند به محاکمه خواندند.

بقیه در حاشیه صفحه بعد

بودند و بعضی نیز به کمک یک کشتی که از دشمن باقی مانده بود خود را نجات داده بودند، اما مردم بوسیله کسانی که از خشم و کینه آنها برای گمراه کردنشان استفاده کردند اغفال شدند.

پس از آن، اسپارتی‌ها با توجه باینکه هر کدام از طرفین آنچه را در تصرف دارند نگاهدارند، حاضر شدند که «دسلی»^۱ را تخلیه کنند و به آتن بازگذارند، بعضی از نمایندگان با این پیشنهاد موافق بودند، ولی اکثریت آنرا نپذیرفت.

در واقع اکثریت، گول «کلئوفون»^۲ را خورد که مانع جدی انعقاد صلح میشد، او یک جوشن چهار خانه پوشیده و مست و لایعقل در اجتماعات

۱- Décélie ناحیه‌ای در شمال غربی آتن بوده است.

۲- Cléophon، که معروف به «کلئوفون مست» بود با سخنرانیهای مهیج خود موجب عدم پذیرش این پیشنهاد شد. او «کلئوفون چنگ‌ساز» نیز خوانده میشد.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

از نیروی قتل هشت تن از سرداران فاتح - از آن جمله فرزند پریکلس را که از بطن اسپارزیا معشوقه‌اش بود - خواستار شدند، سقراط که در این وقت جزء هیئت رئیسه شورا بود از طرح این پیشنهاد ممانعت کرد، ولی مجلس بالاخره رأی به اینکار داد، و هرچه در دادگاه گفته شد که این غرق به علت طوفان بوده است مسموع نیفتاد و شش تن از این سرداران محکوم به قتل شدند (۴.۶). بنظر میرسد که اوضاع این زمان آتن در حد آشفته‌گی - از نمونه آشفته‌گی‌های بعد از انقلاباتی مثل انقلاب کبیر فرانسه - بوده است، چه چندروزی پیش نگذشت که مجلس از اقدام شدید و تندی که کرده بود پشیمان شد و در اینوقت رأی داد که قضات و مسببین قتل آن سرداران را محاکمه کنند و کردند و کسانی را که به قتل سرداران اصرار داشتند، بقتل رساندند!

شرکت کرد و اعلام داشت که اگر اسپارته‌ها همه شهرهائی را که بدست آورده‌اند تخلیه نکنند آتن دست از جنگ برنخواهد داشت.

۲ آتنی‌ها که نتوانسته بودند ازین فرصت مساعد استفاده کنند بزودی به اشتباه خود اعتراف کردند .

سال بعد، در زمان آرکنتی «الگزیاس»^۱، جنگ دریائی «اگوپوتاموس»^۲ را باختند ؛ و پس از آن لیزاندرا^۳ توانست فرماندهی مدینه آتن را بدست آورد و «حکومت می نفری» را بشرحی که خواهیم گفت پی ریزی نماید^۴.

۳ قرارداد ترک مخاصمه با آتنیان تحت شرایطی که حفظ رسوم گذشتگان را تضمین میکرد صورت گرفت. دموکرات‌ها در تکاپو بودند که حکومت عامه را نجات دهند ، ولی بسیاری از رجال معتبر و سرمایه داران و اشراف که

۱ - Alexias (یعنی سال ۴۰۵-۴۰۴ ق.م).

۲ - Aigos_Potamos ، نام رودخانه ای است در بالای «سس تس» که در مصب این رودخانه جنگ معروف اسپارت و آتن واقع شد.

۳ - Lysandre ، سردار اسپارته متوفی بسال ۳۹۵ ق.م ، او موفق به پایان بخشیدن جنگهای پلوپونز بر اثر نبرد « اگوس پتاموس » شد (بسال ۴۰۵) و جباران سی گانه بکمک او در آتن روی کار آمدند (۴۰۴) . لیزاندرا در جنگی که با مردم «تب» کرد کشته شد.

۴ - لیزاندرا، پس از آنکه به سرداری سپاه اسپارت انتخاب شد گفته بود: «هرجا پوست شیر کوتاه آمد ، باید پوست روباه را بدان دوخت ! » او با بحریه خود به «اگس پوتاموس» آمد و در آنجا آتنیان را شکست سختی داد که بقول کزنفون ، «خبر به آتن رسید و آن شب خواب بچشم احدی نیامد ، همه میگریستند، اما نه برمرده، بلکه برزنده». لیزاندرا سه هزارتن را اسیر کرد و کشت . آتنیان سفرائی نزد او برای مذاکره فرستادند ولی او قبول مصالحه نکرد و آماده محاصره آتن شد.

پنهانی درپیدایش این حوادث دخالت داشتند و تبعیدیهای که پس از صلح بازگشته بودند حکومت اقلیت (اولیکارشی) را تأیید کردند.

اما آنهائیکه جزء هیچیک از این دو جماعت نبودند و بنظر میرسید که نسبت به سایر همشهریها بیطرف هستند عقیده داشتند که بهر حال باید همان نظام آباء و اجدادی را حفظ کرد.

«ارخینوس»^۱، «آنی توس»^۲، «کلیتوفون»^۳ و «فرسی زیوس»^۴ وعدهای دیگر جزء این دسته بودند و رهبر اصلی آنان ترامن بود.

اما پس از آنکه لیزاندر خود را در صف طرفداران حکومت اقلیت جازد، مردم را که از هرجانبی چشم زخم دیده بودند ناچار کرد که بهر حال نظام او را گردن نهند و منشور حکومت او بوسیله «درا کونتیدس» از اهالی «آفیدنا»^۵ تنظیم و تنفیذ شد.^۶

Archinos - ۱

Anytos - ۲

Cleitophon - ۳

Phormisios - ۴

Aphidna از اهالی Dracontidès - ۵

۶- لیزاندر پس از شکست آتنیان، سامس را هم گشود و مردم آنرا به آتن مهاجرت داد که سکنه آتن زیاد شود و مردم در قحطی افتند، کشتیهای آتن را هم سوزاند و سفرای آتن مجبور شدند شرایط صلح او را بپذیرند و حتی حصار معروف آتن و پیره را هم خراب کنند. سپس در آکروپل یک پادگان نظامی گذاشت و مردی اسپارتنی بنام «کالیپیوس» را بسمت فرماندار نظامی آنجا انتخاب کرد و بعد با مذاکره با طرفداران الیکارشی ترتیب حکومت سی نفری را داد. (از حیات مردان نامی، شرح حال لیزاندر)

جباران سی گانه

۱- بدایت حکومت آنان

بدینصورت ، نظام «سی نفری» در زمان آرکنتی «پیتودورس»^۱ پی ریزی شد. جباران سی گانه پس از بدست آوردن حکومت ، همه اصول وقوانین را کنار گذاشتند: نخست پانصدتن اعضاء شورا وسایرمصادر امر را طبق صورت نامزدهای معین شده از میان همان هزار نفر ذوی الحقوق انتخاب کردند. انتخاب ده تن آرکنت «پیره» و یازدهتن زندانبانان و سیصدتن نگهبانان تازیانه بدست ، بآنان کمک کرد که بتوانند شهر را بصورت خود مختاری «اتو کراسی» اداره نمایند.

۲ با همه اینها در آغاز امر از نظر احترام و رعایت حال همشهریان ، تا حدی ملایمت و اعتدال بخرج داده و تظاهر بر رعایت اصول پیشینیان میکردند، تمام موادی را که افیالت و «ارخستراتوس»^۲ در مورد اعضاء آرئوپاژ بتصویب رسانده و همچنین قسستی از قوانین سولون را که مردم در تفسیر آن متفق نبودند و موجب گفتگوها میشد از میان برداشتند.

بعلاوه اختیاراتی که قضات در مورد صدور حکم غیر قابل استیناف داشتند

۱- Pythodoros (۴۰۳-۴۰۴ ق.م)

۲- Archestratos

لغو شد. بطور کلی اینطور تظاهر میکردند که بدین ترتیب قانون اساسی و نظام حکومتی را از چنگ مشاجرات و ابهامات بی جا خلاصی داده‌اند. مثلاً قانونی را که مربوط به هبه اموال و بخشش بود تنفیذ کردند و هر کس را مختار ساختند که بهر طریق و بهر کس بخواهد اموال خود را ببخشد و بسیاری از موانع و اصولی را که در مورد این حق (حق مالکیت و بخشش آن) وجود داشت، با استثنای حالت جنون و بله و ضعف پیری و یا عدم اختیار از جهت اثر سم و بیماری و خصوصاً از نظر تأثیر زن، ملغی نمودند^۱ و بالاخره همه مواد را که مربوط به قاچاق «سیکوفانتی»^۲ بود لغو کردند و در مورد بسیاری از قوانین نیز همین شیوه را بکار بردند.

رویه آنان در بدایت امر این بود: افراد ناراحت و «سیکوفانت‌ها»^۳ و

۳

۱- در آن روزگار معمولاً کسی حق نداشت به سادگی مایملک خود را به کسی بخشش و هبه کند و این قید برای این بود که ثروت در خانواده بماند.

۲- Sycophantic (مربک از کلمه Sukon = انجیر و Phaninein =

تفتیش)، این کلمه در مورد کسانی اطلاق می‌شد که در صدور میوه و خصوصاً انجیرهای درختان معابد و اوقاف آنان بصورت قاچاق اقدام میکردند. هر کسی می‌توانست دیگری را بعنوان این کار که در قانون آتن جرم شناخته شده بود به محاکمه دعوت نماید. قانونی وجود داشت که این اشخاص را در آتن محکوم به اعدام میکرد. بعدها، این کلمه اطلاق به هر نوع قاچاقی میشد، و بالاخره بسیاری از جرائم و تخلفات و خیانت‌های سیاسی را تحت این عنوان اطلاق کردند. صدور انجیر بطور کلی در آتن ممنوع بود، زیرا این درخت و میوه آن خوراک اصلی مردم آتن بشمار میرفت. بعدها صدور هر گونه مواد خوراکی قاچاق تحت همین عنوان تحت تعقیب قرار میگرفت.

۳- Sycophante، مقصود کسی است که بیجا و بی جهت در مورد اشخاص

بقیه در حاشیه صفحه بعد

خطبائی را که در برابر مردم بعنوان حفظ منافع و خوش آیند آنان بوسیله سخنرانی‌ها موجب اغواء عامه میشدند از میان بردند.

عامه طبعاً بدین اقدامات دلخوش و راضی بودند و بسیاری از همشهریها تصور میکردند که حکومت جباران سی گانه برای بهبود وضع مملکت فعالیت میکند.

اما پس از آنکه برخر مراد سوار شدند و شهر را با کمال قدرت تحت سیطره درآوردند خبث طینت آنان خوش خوش آشکار شد، چه، هیچگونه توجه و عنایتی پس از آن به این همشهریها نکردند و بیشتر کسانی را که بر حسب ثروت و یا بعث امتیاز خانوادگی و شهرت جزء طبقه ممتاز بودند برای اینکه احتمال خطری از جانب آنها متوجهشان نشود، از میان بردند و هم ثروت آنان را غارت کردند بطوریکه در مدتی بس کوتاه، تعداد افرادی که بدست آنان نابود شد کمتر از یک هزار و پانصد تن نبود.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

تهمت‌هایی میزند و خصوصاً بعنوان قاچاق و امور ممنوعه آنانرا به محاکمه میخواند. در واقع، درین ایام عده‌ای پیدا شده بودند که با زدن این نوع اتهامات مردم را ناراحت کرده و وقت آنان و قضات را می‌گرفتند، - از جمله کسانی که مثلاً امروز در باب هرثبت ملکی، بیجا اعتراض میکنند که کار کسی را بتأخیر بیندازند - و این امور موجب ناراحتی مردم شده بود و طغاة سی گانه بالغو قوانین مربوط به سیکوفانتی - یعنی دروغ زنی و اتهام بستن - این عده را از میان بردند و بالتیجه کسب وجهه کردند.

جباران سی گانه

۲- اقدامات ترامن

از آنجا که این اوضاع ، مملکت را به سقوط میکشاند ؛ ترامن که از اقدامات جباران سی گانه خشمگین بود به آنان توصیه کرد که از اعمال شدید و بی رویه خود دست بردارند و لااقل عده ای بیشتر از مردم منزّه و پاک نهاد را در حکومت شرکت دهند .

ابتدا جباران با او مخالفت کردند ولی پس از آنکه صدای این استیضاح در میان مردم پیچید و جباران متوجه شدند که افکار عمومی با نیات ترامن مساعد است از بیم اینکه مبدا او رهبری جناح عامه را به عهده بگیرد و قدرت مطلقه آنان را تهدید کند، صورتی از سه هزارتن از همشهریان تنظیم کردند که طبق آن صورت میتوانستند در حکومت شرکت کنند و از حقوق مدنی بهره ور باشند .

۲ ترامن مجدداً شروع بانقاد از این وضع کرد، نخست از این جهت که بعنوان فراخواندن اشخاص منزّه بدستگاه حکومتی، اینها جز سه هزارتن مردم را بدین امر دعوت نکردند و حال آنکه استعداد و استحقاق منحصر و محدود بهمین عده نبود .

دو دیگر از جهت آنکه حکام مذکور بر اثر شدت عمل فراوان و هم

چنین ضعف ناشی از هدفهای ناسخته‌ای که داشتند، اعمال متضاد و مباین انجام میدادند.

جباران سی گانه در برابر این انتقادات توجه زیادی نکردند ولی در عین حال در تنظیم فهرست سه هزار نفری نیز کمی دست نگاهداشته و ماطله کردند و آن را نزد خود نگاهداشتند و بعد از آن هم هر وقت که میخواستند آن فهرست را در معرض اطلاع عمومی بگذارند نام بعضی اشخاص را که قبلاً نوشته بودند پاک کرده اسامی اشخاص جدیدی را بجای آن مینوشتند.

جباران سی گانه

۳ - مرگ ترامن

با شروع زمستان، چون ترازیبول^۱ با کمک سایر تبعیدیدیان، فیله^۲ را متصرف شده بودند - جباران سی گانه که از اعزام قشون در برابر آنان نتیجه‌ای بدست نیاورده بودند تصمیم به خلع سلاح اهل مدینه و از میان بردن ترامن بطریقی که گفته خواهد شد گرفتند :

جباران دولایحه بشورای عمومی پیشنهاد کرده و مصرّاً خواستند آنها را بارای علنی تصویب نماید. یکی از این لوایح به جباران اختیار تام میبخشید که همشهریهائی را که نام آنها جزء صورت سه هزار نفری نیامده بود، عندالاقضاء محکوم به مرگ نمایند.

۱ - Thrasybule سردار معروف آتنی که توانست حکومت ۳ نفری را واژگون کند. اودر ۴۱۱ بعنوان سرداری سپاه انتخاب شد و آنقدر جنگ را ادامه داد تا در ۴۰۴ آتن را فتح کرد یعنی از طریق فیله و مونیکخی و پیره به آتن آمد و در همین جنگ کریتیاس کشته شد. دره ۳۹ مردم را وادار به اتحاد با «تب» در برابر اسپارت نمود و بالاخره در پامفیلی بسال ۳۸۸ بقتل رسید.

۲ - Phylé از قلاع مهمی که در جاده بین بثوسی و آتن و در امتداد کوهستان پارنس قرار داشت.

لایحه دیگر همه کسانی را که استحکامات «اتیونیا»^۱ را خراب کرده و یا در برابر شورای چهار صد نفری که پایه حکومت اقلیت را گذاشته بود فعالیتی بخرج داده بودند از حقوق سیاسی محروم میکرد^۲.
 ترامن که شخصاً در هر دوی این فعالیت ها دخالت داشت بلافاصله بعد از تصویب این قانون از کلیه حقوق مدنی محروم شد و طبعاً جباران سی گانه اختیار قتل او را نیز بدست آوردند.

۱- Eétioneia ، این قلعه و استحکامات در مدخل شمالی پیره - پیش بندر آتن - قرار داشت و بوسیله اعضاء سازمان چهار صد نفری تعمیر و ترمیم شده بود ، ولی عده ای از دموکرات ها ، از ترس اینکه این قلاع مورد استفاده مردم اسپارت علیه آتن قرار گیرد به تدمیر آن دست زده بودند و اینک جرم این خرابکاری خود را می بایست بپردازند .

۲ - توضیح این جریان اینست که حکومت جباران سی گانه چون با شدت و نادرستی ادامه یافت ، مردم آتن و اطراف دچار ناراحتی های بزرگ شدند ، جباران اموال تاجران دولت مند را مصادره کردند ، هر چه در معابد بود به یغما بردند ، باراندازه های بندرگاه پیره را که یک هزار تالان ارزش داشت به سه تالان فروختند ، پنج هزار تن از دموکرات ها را تبعید کردند ، هر یک از مردم آتن را که به علل سیاسی یا شخصی نمی پسندیدند می کشتند ، آزادی تعلیم و تعلم را از میان برداشتند و کریستیس که خود شاگرد سقراط بود ، استاد را از بحث و جدل آزاد در مجامع منع کرد و چون سقراط فرمان نپذیرفت او را مورد آزار قرار دادند چنانکه چند سال بعد باتهام « اهانت به معتقدات عمومی » به محاکمه فراخوانده شد و آنطور که میدانیم با خوردن جام شوکران به حیاتش پایان داده شد.

باری ، با افزایش این جنایات ، مردمی که از آتن فرار کرده بودند یا تبعید شده بودند ، یکی از رجال خود بنام ترازبول راصلا زده بر او گرد آمدند و او توانست بکمک هزارتن از دموکرات های مسلح بطرف آتن حمله کند.

۰۲

بعد از قتل ترامن، جباران همه آتنی‌ها را باستثنای سه هزار نفر، سه هزار نفر منتخب مورد نظر، خلع سلاح کردند و بیش از پیش شقاوت و بی‌رحمی را در روال حکومتی خود بکار بردند.

* سپس نمایندگان به اسپارت فرستادند و اتهام ترامن را با اطلاع اسپارتیان رساندند و ضمناً تقاضای کمک نمودند. اسپارتیان نیز این تقاضا را پذیرفته کالیبیوس^۱ را با هفتصد تن سرباز با عنوان فرماندهی عالی اعزام داشتند که اینان پس از ورود به آتن در آکروپل پایگاه و ساخلو گرفتند^۲. *

۱ - Callibios

۲- عجیب اینست که جمله واقع میان دو ستاره را، دکتر طه جبین در ترجمه عربی خود در انتهای فصل قبل (۳۶) آورده است و حال آنکه در ترجمه فرانسه و در متن یونانی جزء این فصل است.

تجدید سازمان دموکراسی

مذاکرات با اسپارت - سقوط حکومت سی نفری

در این اثنا پس از آنکه متصرفین «فیله»، «سونیخی» را هم اشغال کردند و در جنگ با کسانی که جباران در برابر آنها فرستاده بودند پیروز شدند^۱، رجال مدینه، با سرپیچی از ایفاء تعهداتی که به اجبار در برابر جباران داده بودند، دسته جمعی در «آگورا»^۲ گرد آمدند و بساط جباران سی گانه را واژگون ساختند. سپس ده تن از همشهریها را انتخاب نمودند که با اختیارات تام به جنگ پایان دهند^۳.

۱- کریتیاس نیز درین جنگ کشته شد. (۴۰۳ ق.م)

۲- Agora میدان عمومی مهم شهرهای یونان قدیم، معمولاً در اطراف هر میدانی، رواقهایی اختصاصی ساخته شده بود که قضات در آن به داوری میپرداختند، و در وسط میدان مراسم مذهبی و بعضی جشنها بر گذار و مجسمه های خدایان و پهرمانان نیز در آنجا نصب میشد. آگورای آتن از همه معروفتر بود و معمولاً اجتماع عام در آنجا صورت میگرفت.

علاوه بر این مرکز اقتصادی شهر نیز محسوب میشد.

۳- در این جنگ کریتیاس با سپاه اندکی به مقابله مردم رفته بود ولی بقتل رسید و ترازبول به آتن آمد و مجلسی ترتیب داد که این مجلس هم بعداً چند تن از سران انقلاب را بمرگ محکوم ساخت ولی بانان اختیار داد که برای نجات جان خود آتن را ترك کنند و سایر کسانی را که با طرفداران اولیگارشی کمک کرده بودند مورد عفو قرار داد و حتی صدتالانی را که اسپارت به حکومت سی نفری وام داده بود، بانان پس داد. مردم نیز به عنوان قدردانی تاجی از دوشاخه زیتون به ترازبول تقدیم کردند.

اما این عده پس از شروع به کار، از سواردی که برای انجام آن انتخاب شده بودند تجاوز کردند و حتی سفرائی به اسپارت فرستادند و تقاضای کمک واستقراض نمودند.

۲ چون اهل مدینه با این اقدامات توافقی نداشتند، ده تن نماینده منتخب، از بیم اینکه مبادا سقوط کنند بمنظور تهدید و ارعاب اهالی شهر، «دمارتوس»^۱ را که یکی از افراد برجسته مدینه بود توقیف و محکوم باعدام نمودند و بکمک «کالیبیوس» و پلوپونزیهای که هنوز باقی مانده بودند و همچنین بکمک عده‌ای از طبقه اسواران، منتهای قدرت را بدست آوردند، زیرا در میان این طبقه (اسواران) کسانی بودند که با بازگشت تبعیدیها از قیله سخت مخالفت مینمودند.

۳ اما این عده «پیره» و مونیخی را متصرف شدند و افراد عامه و آزادیخواهان و انقلابیون نیز بآنان پیوستند و پیروزی دست داد و بلافاصله ده تن منتخب مذکور معزول شدند و بجای آنان ده تن دیگر از منزه ترین افراد شهر انتخاب گردیدند.

درین ایام با سرپرستی این عده و بکمک و کوشش آنان بود که اتحاد میان احزاب پدید آمد و جناح دموکراتیک مجدداً در آتن نیرو یافت.

معروفترین افراد این دسته «رینون»^۲ از اهالی «پائیانی» و «فایلوس» از اهالی «آشردونت»^۳ بودند. در واقع اینان بودند که قبل از رسیدن پوزانیاس، با اهالی پیره داخل مذاکره شده و پس از ورود او با کمال دلگرمی و صمیمیت و عجله برای بازگشت مهاجرین فعالیت و همکاری کردند.

Démarréto- ۱

Rhinon-۲

Acherdonte از اهالی Phayllos- ۳

انعقاد صلح و پیمان اتحاد بوسیله «پوزانیاس» پادشاه اسپارت و ده تن مصلحین که به همراه او و بدعوت او بآتن آمده بودند صورت گرفت^۱.

رینون و هم مسلکانش بعزت فداکاری در راه دموکراسی مورد ستایش عام قرار گرفتند، اینان در ایام الیگارشی هم دست بکار بودند، یعنی در واقع در زمان اریستوکرات‌ها بکار شروع کردند و حساب خود را در زمان قدرت نظام دموکراسی پس دادند بدون اینکه از طرف کسی، چه از میان مردمی که در آتن مقیم بودند و چه از میان آنها که از پیره باز می‌گشتند، اعلام جرمی علیه آنان شود.

به همین علت بود که رینون بعد از آن به سپهسالاری نیز برگزیده شد.

۱- بعد از احضار لیزاندر به اسپارت، مردم به مقر حکومت سی نفری آتن حمله بردند و او بایکصد تالان دوباره برای سرکوبی مردم بازگشت ولی دو پادشاه اسپارت یعنی آژیس و پوزانیاس که از قدرت او در هراس بودند و می‌ترسیدند که مبادا وی بار دیگر بر آتن فائق آید، تصمیم گرفتند که یکی از آنان نیز همراه وی بانجا برود، پوزانیاس بدین نیت حرکت کرد. او در ظاهر جابران را در برابر مردم تقویت میکرد ولی در باطن اقدام نمود که نائره جنگ را بخواهاند و بآنتیان از راه دوستی درآمد، و این امر موجب تجری مردم بر ضد لاسدمونیان شد.

(ترجمه حیات مردان نامی ۳۹- لیزاندار)

اتحاد میان آتن و پیره

این اتحاد^۱ در زمان آرکنتی «اوکلید»^۲ با شرایط زیر منعقد شد:
 «آتنی‌هایی که در مدینه باقی مانده‌اند، آنان که خیال مهاجرت دارند تا در
 الوزی^۳ سکنی گزینند، حقوق مدنی را از کف نخواهند داد. اینان در انتخاب
 فرمانروایان آزاد بوده و مالک همه ثروت و دارائی خود خواهند بود.

«معبد خدایان همچنان مشترک و عمومی و مورد احترام طرفین خواهد
 ماند. «امول‌پیدها»^۴ و «کریسس»^۵ ها کما فی السابق و بر طبق سنن اجدادی
 مراسم مذهبی را در معابد مورد اجرا قرار خواهند داد.

۱- مقصود مناسبات دوستانه ایست که درین ایام میان مردم مدینه- یعنی آن
 عده از اهل آتن که طرفدار طغاة سی‌گانه بودند - با مهاجرین و دموکراتها، که بیشتر
 در پیره جای گرفته بودند، پدید آمد.

۲ - Euclide (در سال ۴۰۳-۴۰۲ ق.م)

۳ - Eleusis ، شهر کوچکی در سرزمین آتن، که امروز «لپسینا» خوانده
 میشود. اعیاد معروف الوزینی درین شهر انجام میشد . طرفداران اریستوکراسی
 و حکومت اشراف بیشتر در این شهر سکونت داشتند ، و مقصود ارسطو در اینجا همان
 طرفدارانی است که در آتن مانده و طبعاً مغضوب دموکراتها بوده‌اند .

۴ - Eumolpides ، نام خاندانی در آتن قدیم که خود را از اولاد پزئیدون
 میدانستند و جنبه روحانی داشتند و به‌مراه Kéryces مراسم مذهبی و جشنهای
 اسرار الوزی را بر پای میداشتند . عقیده مردم بر این بود که امولپ نخستین معبد
 «دمتر» را در الوزیس بنا کرده بود .

۵ - Kéryces فرقه‌ای از روحانیون و متصدیان معابد .

«اهالی الوزی باستانای ایام مراسم مذهبی حق ندارند به آتن بیایند ، همانطور که مردم مدینه حق رفتن به الوزی را نخواهند داشت، جز در ایامی که «عید اسرار»^۱ برگزار میشود .

«اهالی الوزی در مورد عایدات صندوق مشترك مثل سایر آتنی ها مالیات و کمک خواهند داد»^۲.

۳ «هر کدام از مهاجرین که بخواهند در خانه های الوزی سکنی کنند باید ناچار با صاحب و مالک خانه در اجاره بها و یا خرید آن توافق کنند، در این مورد اگر اختلافی پدید آید، طرفین سه تن خبره و مطلع بعنوان حکم انتخاب میکنند و مالک، بهای تعیین شده از طرف این هیئت را ناچار خواهد پذیرفت.

«مهاجرین و مردم الوزی که قبول پذیرائی مهاجرین را نموده اند مشترکاً در صلح و صفا با هم زندگی خواهند کرد .

۴ « برای آن عده ای که تقاضای مهاجرت کرده بودند و در آتن مقیم شده بودند جهت نام نویسی ده روز مهلت ، بعد از اجرای مراسم تحلیف ، داده میشد و تا بیست روز بعد از آن مهلت میبایست عزیمت کنند . و اما کسانی که به آتن بازگشته بودند، مهلت عزیمت آنان نیز همین مدت، منتهی از تاریخ بازگشت آنان، خواهد بود .

۱- Mystères (از کلمه یونانی Mustês = تقدس) ، مجموعه مراسمی که در جشنهای اختصاصی بعض خدایان یونان، خصوصاً سرس و دمترا انجام میشد و این مراسم در هریک از شهرهای یونان جنبه های اختصاصی داشت و مراسم الوزی از همه معروفتر بود . در بخش دوم کتاب راجع به اعیاد الوزینی گفتگو خواهد شد.

۲ - در سال ۴۰۴ ق.م آتن در اتحادیه پلوپونزی داخل شد و بدین جهت ناچار مبالغی به صندوق عمومی اتحادیه کمک میکرد، درین جا مردم الوزی نیز پرداخت چنین کمکی را به عهده گرفته اند .

۵ «آتنیانی که ساکن الوزی میشوند حق ندارند هیچ مقام و منصبی را در آتن بدست آورند، مگر آنکه دوباره جزء اهالی شهر نام نویسی کنند.

«دعاوی جنائی در مورد قتل و جرح و زخم زدن ارادی، طبق رسوم و قوانین سالانه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

۶ فاما در باب گذشته ها و عطف به ماسبق: «در مورد جباران سی گانه و ده تن نمایندگان منتخب^۱ و زندانبانان^۲ و حکام سابق پیره هیچگونه گذشتی نخواهد بود مگر پس از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود، ولی در مورد سایرین هیچکس حق عتاب و بازخواست گذشته را ندارد. فرمانروایانی که در پیره انجام وظیفه کرده بودند در برابر اهالی پیره، و عمال آتن در برابر آتنیان مسؤول بازپس-دادن حساب خود خواهند بود.

«پس از انجام تشریفات حساب رسی، آنان که مایل باشند میتوانند به الوزی مهاجرت نمایند.

درباره پولهای هم که برای جنگ قرض شده بود، هر یک از طرفین جناح دموکراسی و الیگارشی جداگانه قروض خود را مسترد خواهند نمود.

۱ - مقصود همان ده نفری است که برای حل مشکلات انتخاب شدند ولی با اسپارتیان ساختند و بالتیجه مطرود ماندند.

۲ - مقصود زندانبانان یازده گانه است که در پیشرفت کار جباران سی گانه بسیار مؤثر بودند. در باب این گروه، در بخش دوم باز صحبت خواهد شد.

باز گشت دمو کراسی

تأثیر و نفوذ آرخینوس

تحت این شرایط بود که همکاری و اتحاد صورت گرفت. اما آنان که با جباران سی گانه همکاری و به همراه آنان جنگ کرده بودند بسیار متوحش و اغلب در فکر مهاجرت بودند، ولی ثبت نام خود را برای مهاجرت تا آخرین مهلت بتأخیر می انداختند.

ارخینوس پس از آنکه متوجه شد که تعداد تقاضا کنندگان بیش از اندازه است و او مایل بود که از این مهاجرت تا حدودی جلوگیری کند، بدین جهت روزهای آخر مهلت ثبت نام را حذف کرد و طبقاً عده ای از اهالی ناچار فسخ عزیمت نمودند، ولی همچنان ناراحت بودند تا اینکه بالاخره روزی تأمین و اطمینان خاطر حاصل کردند.

در این خصوص بنظر میرسد که آرخینوس بصورت یک هم شهری مهربان و عاقل و باتدبیر رفتار کرده باشد.

قدرت و تدبیر او باز هنگامی دیگر هم آشکار شد و آن موقعی بود که ترازبول با اعلامیه های خود برخلاف قانون به همه افرادی که از پیره به همراه

۱- Archinos از رجال آتن و از همکاران ترازبول و یکی از کسانی بود که علیه «طغاة سی گانه» قیام کرد.

او آمده بودند میخواست حقوق مدنی اعطا کند، ارخینوس این کار را مورد انتقاد قرارداد زیرا بیشتر این افراد جزء بردگان محسوب میشدند.

همچنانکه بار سوم نیز این شخصیت اوظاهر شد و آن هنگامی بود که یکی از کسانیکه به مدینه بازگشته بود شروع به انتقاد و شکایت از اوضاع کرد و بلافاصله در برابر شورای عمومی توقیف شد و تصمیم بر این بود که بدون محاکمه اعدام شود. ارخینوس در باره اجرای این مجازات اصرار داشت و میگفت چاره‌ای نیست جز اینکه باید دموکراسی حفظ و وفاداری به سوگند اعلام شود.

همچنین اومیگفت که آزاد کردن این مرد موجب تهییج دیگران است ولی کشتن او وسیله ارباب و وحشت برای سایرین خواهد بود. حرف او صحیح بود زیرا پس از آنکه آن مرد اعدام شد دیگر هیچکس به فکر فتنه‌انگیزی نیفتاد.

آتنی‌ها که بانفسهم مردمی مدنی بار آمده بودند با وجود بدبختیها و ناملايمات اخير، بر اوضاع مسلط شدند و دولت و ملت در جبران خرابيها کوشيدند. آنها نه تنها نقاط ضعف گذشته همشهریان را فراموش کردند و اتهامات سابقه را بخشيدند، بلکه کوشيدند حتی پولهای را نیز که حکومت گروه سی نفری برای جنگ از اسپارتنی‌ها قرض کرده بود، بکمک یکدیگر جمع آورند و بانان مسترد نمایند.

در صورتی که مقاوله نامه میان اهل مدینه و مردم پیره تصریح میکرد که اهالی مدینه و مردم پیره بایستی قروض خود را هر کدام جداگانه بپردازند.

در این مورد آتنی‌ها عقیده داشتند که تنها ازین رهگذر می‌توان اتحاد

عمومی واقعی را بدست آورد. در حالیکه در سایر مدائن یونان هر جا که دموکراسی پیروزی یافت، بمال دشمنان (اریستوکرات‌ها) ابقاء نکرد و حتی شروع به تقسیم زمین‌های آنان نیز نمود.

آتنی‌ها اتحاد دیگری نیز با اهالی «الوزی» در سومین سال مهاجرت ترتیب دادند، این اتحاد در زمان آرکنتی «گزنائین توس»^۱ صورت گرفت.

۴

۱- Xénainétos (سال ۴۰۱-۴۰۰ ق.م).

خلاصه قسمت تاریخی

این بود خلاصه تحولاتی که در این احوال پیش آمد، در زمان آرکنتی «پیطودوروس»^۱، ملت که بر سرنوشت خود حاکم شده بود و قانون اساسی موجود را پی ریزی کرد بنظر میرسد که دموکراسی بابازگشت یاران وفادار خود نیروی حقیقی و حقوق اساسی را بدست آورد.

این یازدهمین رفرم و تغییر سازمان حکومتی آتن بود. در واقع اولین رفرم هنگام مهاجرت و استقرار «یون» و یارانش در آتیک صورت گرفت، چه برای اولین بار در این عهد تقسیمات چهار قبیله‌ای پی ریزی شد و برای هر قبیله فرمانروا یا پادشاهی معین گشت.

در مرحله دوم، نخستین اصلاح در زمان «تزه» صورت گرفت که حکومت تا حدودی از چهار دیواری موناشری (سلطنتی مطلق) دور شد و نظام و انضباطی یافت، و سپس اصلاحات «دراکون» با ایجاد قوانین دراکونی آنرا تکمیل کرد.

سومین تحول بعد از مبارزات طبقاتی بسیار و در زمان «سولون» صورت گرفت و با اوست که دموکراسی حقیقی شروع میشود. مرحله چهارم، شروع خود کامگی پزیزترات را باید نام برد.

۱- Pythodoros (۴۰۳ ق.م)

پنجمین دوران پس از سقوط جباریت و باتحولات زمان کلیستن شروع میشود، این تحول حتی از رفرم سولون نیز به صلاح عامه موافق تر بنظر میرسد.

ششمین مرحله بعد از جنگهای ایران و یونان و از هنگامی شروع میشود که مجلس «آرئوپاژ» حکومت را رهبری میکند.

در مرحله هفتم که در واقع دنباله دوران ششم است «اریستید» تحریک و «افیالت» شروع به تضعیف آرئوپاژ میکند. در این زمان است که مدینه در اثر نفوذ عوامفریان و برای بدست آوردن سیادت بحری بسیاری از اشتباهات را مرتکب میشود.

هشتمین مرحله منحصر آدرتشکیل سازمان چهارصد نفری خلاصه میشود و بعد از آن دروهله نهم تجدید حیات دموکراسی پدید میآید.

دهمین دوران تحول، جباریت «گروه سی نفری» و قدرت «ده تن نماینده منتخب» است.

یازدهمین مرحله را باید بازگشت همشهریان از «فیل» و از «پیره» دانست. از آن زمان سازمانی، که امروز مدعی است که حداکثر قدرت را به ملت بخشیده است، پدید میآید؛ زیرا از این پس ملت برهramری حاکم است و هر کاری تحت قوانین ثابته و باتکاء آراء دادگاهها که تحت نظر و درید قدرت خود اوست صورت میگیرد و در حقیقت حکمران واقعی خود مردم شده اند.

در واقع قضاوتها و دخالت شورای قدیم به ملت انتقال یافته و البته نتیجه آن نیز عادلانه تر و سودبخش تر است.

زیرا افراد معدود، مسلماً سهل التقرب تر و برای فساد و تباهی به کمک پول و رشوت مستعدتر از تعدادی کثیر خواهند بود.

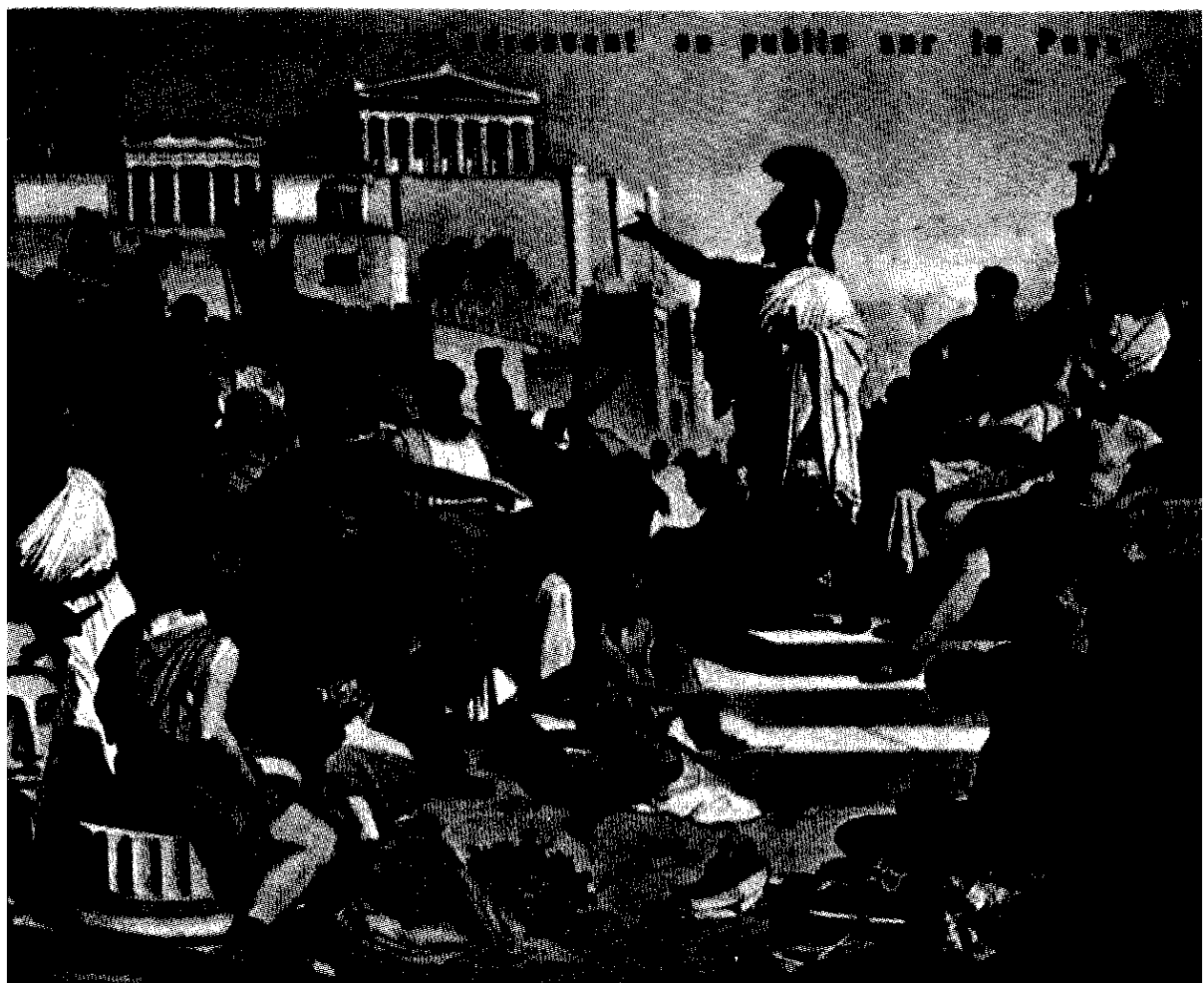
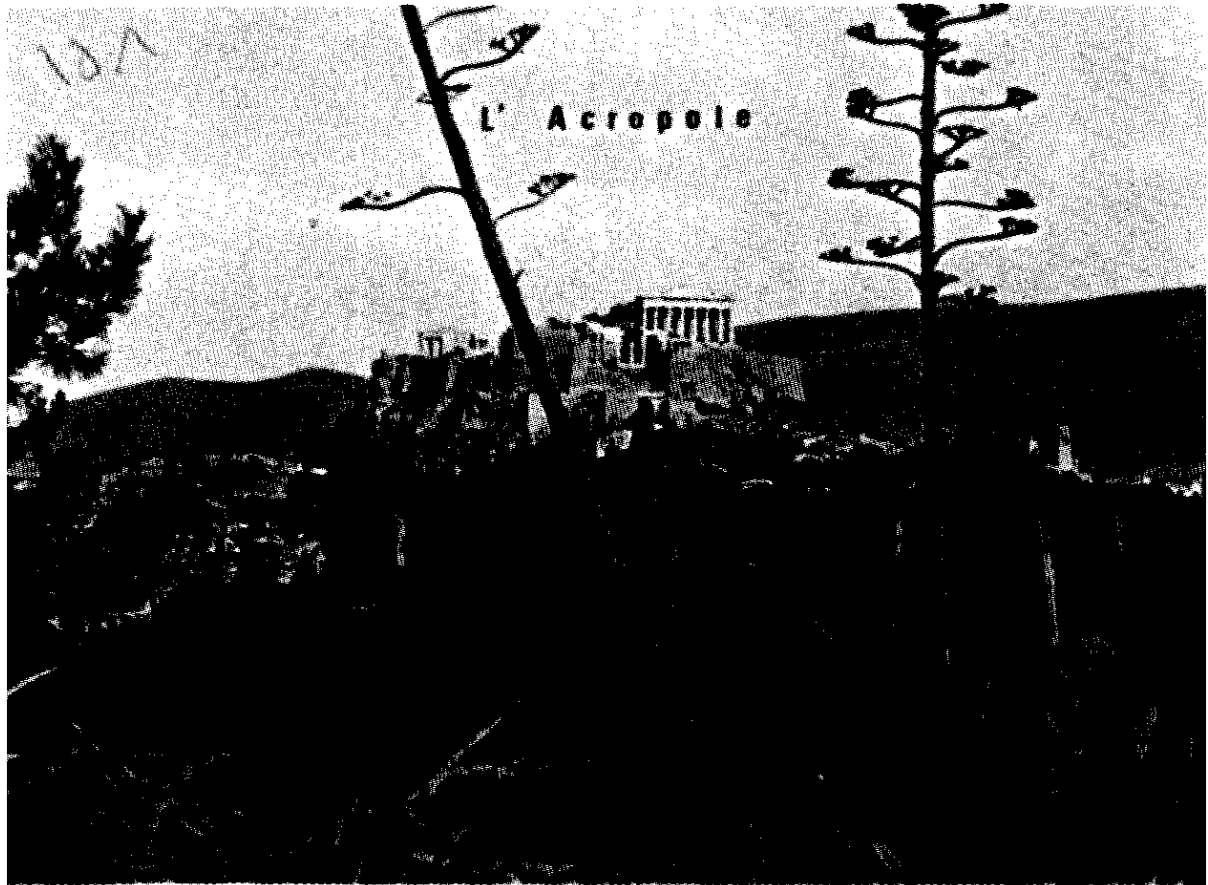
در اوایل اسر با این پیشنهاد که هنگام حضور در اجتماع عام (آسامبله) حقوقی به مردم داده شود مخالفت شد، بعداً چون متوجه شدند که مردم در جلسات حضور نمی‌یابند و بسا اوقات فقط «پریتانها» هستند که در دادن رأی شرکت میکنند، تدبیری اندیشیدند و برای اینکه مردم در جلسات شوراها شرکت کنند «آژیرویوس»^۱ نخست پیشنهاد کرد که بهریک از شرکت کنندگان در هر جلسه یک «ابول»^۲ پرداخت شود، بعداً «هراکلیدس» از اهالی «کلازومن»^۳ معروف به «سلطان کبیر» دستور پرداخت دو «ابول» داد و بالاخره مجدداً «آژیرویوس» سه ابول پاداش تعیین کرد.

۱ - Agyrrhios، نام این مرد جزء عوام فریبان و دما گوک‌ها آمده است.

۲ - Obol = $\frac{1}{4}$ درخم

۳ - Héracleidès از اهالی Clazomènes (از شهرهای ایونی آسیای صغیر در ساحل جنوبی خلیج هرماتیکی).

بخش دوم سازمان اجتماعی آتن



اردوی تربیت جوانان

سازمان حکومت بدان نحو بود . اعضاء ذوی الحقوق مدینه عبارت بودند از جوانانی که از پدر و مادری که هر دو از حقوق مدنی برخوردار بودند تولد یافته باشند .

این افراد جوان هنگامیکه به سن ۱۸ سالگی میرسیدند در دفتر حوزه ها (دموتها) ثبت نام میکردند .

هنگام ثبت نام در حوزه ها، پس از انجام مراسم سوگند، در وهله اول اگر آنان به سن قانونی رسیده و در مرحله دوم اگر از خاندان آزادگان و اولاد پدر و مادر ذوی الحقوق بودند، با اخذ رأی، از حیات مدنی برخوردار میشدند و در غیر اینصورت به جرگه خود باز میگشتند .

کسی را که حوزه ها به این عنوان که در صنف احرار و آزادگان نیست، با رأی خود از ثبت نام محروم میساختند میتوانست بدادگاه عالی شکایت نماید . در چنین حالتی، حوزه مذکور نیز از جانب خود پنج تن از اعضاء را بعنوان مدعی انتخاب مینمود . اگر دادگاه عالی تأیید میکرد که واقعاً آن شخص حق ثبت نام ندارد ، دولت او را جزء بردگان به فروش میرسانید ، و اگر بالعکس ، اعاده حیثیت او میشد ، دموتها موظف به ثبت نام و پذیرفتنش بودند .

بعد از این مقدمات ، شورا داوطلبان را تحت آزمایش و بررسی دیگری

قرار میداد. اگر مسلم میشد کسی از میان آنان سنش به ۱۸ سال نرسیده است،
اعضاء حوزه هائی را که نام او را نوشته بودند جریمه میکردند.

بعد از آنکه جوانان از این آزمایش میگذشتند، پدران، فرزندانرا در
قبایل (تربیوها) جمع کرده و بعد از ادای سوگند، سه نفر از اهل مدینه را که
بسیار خوشنام باشند و سنشان از چهل سال گذشته باشد، از میان اعضاء قبیله
برای سرپرستی و مراقبت اردوی جوانان^۱ انتخاب میکردند.

سپس از میان این منتخبین سه گانه، همین مجمع بارای علنی بوسیله

۱. Ephébie عبارت از اردوهای نظامی بود که معمولا جوانان آتن در آن
شرکت پیدا میکردند. معمولا جوانان از ۱۸ تا بیست سالگی را در این اردو
میگذراندند: البته جوانانی که مربوط به سه طبقه اولی آتن بودند، نه تنها قبول
عضویت افراد ابتدا بوسیله شورای دم و حوزه و سپس شورای پانصد نفری صورت
میگرفت. جوانان در محوطه ای که بنا بود اسلحه خود را دریافت کنند، مراسم تحلیف را
بجای میآوردند. در ضمن انجام مشقهای نظامی، موسیقی و ادبیات نیز بآنان
آموخته میشد.

آتنیان پسران را تا هفت سالگی در خانه نگاه میداشتند، اطفال اشراف به
پداگگه‌ها (لله) سپرده میشدند. در مدارس خواندن و نوشتن و حساب کردن میآموختند،
و غالباً اشعار همرا از حفظ میکردند.

تحصیل در آن ایام بسیار مشکل بود، زیرا ناچار میبایست کتب را روی
پاپیروس بنویسند و این نوع کاغذ نادر و گران قیمت بود. علاوه بر آن در مدرسه
صفحات چوبی یا فلزی (لوح) را باموم میپوشاندند و سپس بامیخچه‌ها و سوزنهایی
روی آن مینوشتند، این نوع قلم «استیل» خوانده میشد. این وضع تحصیل ادامه داشت
تا در ۱۸ سالگی به اردوها تحویل داده میشدند. سرودجالبی که گاهی در بعض مجالس
خوانده میشد گویای زندگی واقعی مردم آتن بود: پیران میگفتند «مادر جوانی شجاع
بودیم»، جوانان میگفتند «ما اکنون پهلوانیم»، سپس اطفال با هنگی قشنگ زمزمه میکردند
«مانیز دلاور خواهیم شد». دختران فقط در خانه تحصیل میکردند و خانه داری میآموختند.

بلند کردن دست ، از هر قبیله یک تن بعنوان ناظر ^۱ برمیگزید . یک تن نیز بعنوان سرپرست کل جوانان و مراقب ^۲ از میان همه آتنی ها انتخاب میشد .

این منتخبین بعد از گردآوری جوانان و تشکیل اردوها، دسته جمعی شروع به طواف و زیارت اطراف معابد مینمودند ، سپس به « پیره » ^۳ عزیمت میکردند و از آنجا عده ای از آنان در « مونیهی » وعده ای دیگر در « آکته » ^۴ درساخوها شرکت مینمودند .

در همین وقت، مردم در مجمعی بارای علنی بوسیله بند کردن دست ، دو نفر معلم مشاق ^۵ و همچنین چند تن معلم اختصاصی انتخاب میکردند که بآنان تعلیمات نظامی از نوع کمان کشی، کشتی گیری، نیزه بازی و هدف گیری بامنجنیق را یاد بدهند . بهر یک از مشاقان و افسران اردو یک درخم در روز بعنوان خرج سفره و برای هر یک از جوانان اردو چهار ابول کمک خرج داده

۱- Sophroniste (از کلمه یونانی Sôphrôn = دانشمند و عاقل)، مقام آتنی قدیم که مأمور تربیت اردوهای جوانان و خصوصاً ورزشهای آنان بود، این اشخاص در حکم ناظر و مراقب اخلاقی نیز برای جوانان محسوب میشدند .

۲- Cosmète ، این افراد باناظران تربیت جوانان در اردوها همکاری داشتند .
۳- Pirée ، پیره پیش بندر آتن بود و کالاهای سراسر مدیترانه بدانجا حمل و در اختیار مردم آتن گذاشته میشد و نبض اقتصاد آتن در دست این بندر بود . از آتن تا پیره بیش از پنج میل فاصله نبود .

۴- Acté (Actium) پیشرفتگی خشکی در خلیج آمباراسی نزدیک پیره . شبه جزیره آکته سه بندر عمده داشت که حصاری بطول ده کیلومتر آنرا حفاظت میکرد .

۵- Pédotribe (از Paidos = طفل و trophé = تربیت و ریاضت)، لقب مربی و سرپرست جوانان و کودکان در مدائن یونان قدیم بود .

میشد. افسر مذکور این پول را برای خرید مواد غذایی آنان از قبیله دریافت میکرد زیرا جوانان مذکور غذا را در اردوی وابسته به قبیله خود صرف میکردند. «سوفرونیست» همه گونه مراقبتی ازین جوانان بعمل میآورد.

اولین سال اردوی جوانان بدین نهج میگذشت، در سال دوم یک اجتماع عمومی که ناظر انجام نمایشهای نظامی بود تشکیل میشد و جوانان در حضور این جمعیت در عملیات نظامی و مانور شرکت میکردند. در این روز از طرف حکومت به هریک از جوانان، یک سپر مدور و یک نیزه داده میشد. در طی این مدت تعلیمات لازم نظامی را میدیدند و در پادگانها نیز کشیک میدادند.

۱- درین مرحله، جوانان با حضور اعضاء شورای پانصد نفری در معبد Agraulos، دستها را بالای محراب گرفته، سوگند سنگین خود را چنین یاد میکردند: «من سلاحهای مقدس جنگ را به ننگ آلوده نمیسازم و مردی را که بامن در یک صف است، هر که باشد، تنها نمیگذارم. به تشکیل جشنهای شهر و اداء وظایف مذهبی، تنها و در جمع، کمک خواهم کرد. مین خود را بزرگتر و بهتر از آنچه گذشتگان به من سپرده اند، به آیندگان باز خواهم سپرد. از کسانی که زمان به زمان بر مسند قضاوت می نشینند اطاعت خواهم کرد. بر قوانین و همه مقرراتی که مردم مجری آنند، گردن خواهم نهاد و هرگاه کسی بخواهد که این قوانین را بشکند من مانع خواهم شد و او را به تنهایی و یا به یاری دیگران از میان برخوام گرفت. دین نیاهانی خویش را محترم خواهم داشت».

رائج ترین ورزش این جوانان آن بود که از پیره تا آتن مشعلهایی را بیکدیگر برسانند، همه مردم برای تماشای این مراسم از شهر بیرون میآمدند و در امتداد جاده صف میکشیدند. مسابقه در شب اجرا میشد و در راه چراغی نبود، تنها چیزی که از دوندگان دیده میشد، شعله جهنده مشعلهایی بود که در دست داشتند و در طی راه بیکدیگر رد میکردند.

(از تمدن ویل دورانت ج ۵ ص ۶۳ و ۶۴)

جوانان در این دو سال خدمت، یک‌ساعتی (لباس اختصاصی نظامی)^۱ میپوشیدند و ضمناً هیچ شغل دیگری نیز نمیتوانستند داشته باشند، و برای اینکه هیچ عذروبهانه‌ای جهت غیبت آنان پیش نیاید هرگز نمیتوانستند بعنوان مدعی و متقاضی و یا بعنوان مدعی علیه بدادگاه احضار شوند و یا بدان مراجعه کنند. فقط در صورتی که میراث یک دختر «ارث‌بر»^۲ بانان تعلق میگرفت و مکلف به ضبط آن میشدند، و یا برای شرکت در یک مراسم مذهبی خانواده‌گی مجبور به ترک خدمت بودند، میتوانستند غیبت نمایند.

پس از پایان دو سال مذکور، دیگر این جوانان در شمار سایر مردم ذوی الحقوق بحساب میآمدند.

۱ - این روپوش نظامی عبارت از پارچه‌ای بود که دوخته نشده بود و سینه را میپوشاند و سپس یک سر آن بر بازوها و شانه افکنده میشد و سردیگر از تن آویخته بود، و سواران و شکارچیان و جوانان در خدمت نظامی آنرا میپوشیدند.

۲ - Epiclère، در باب این طبقه رجوع شود به حاشیه صفحه ۲۰ همین کتاب.

مقامات و مناصب قرعه‌ای

شورای پانصدنفری

اینها شرایط مربوط به ثبت نام جوانان و اهل مدینه بود. تمام مقامات دولتی بقید قرعه انتخاب میشدند، باستثنای مقام خزانه‌دار اموال نظامی و متصدی امور جشن‌های «تئوریکون»^۱ و متصدیان حفظ سرچشمه‌های عمومی آب، که انتخاب آنان با رأی علنی بوسیله بلند کردن دست صورت میگرفت و مدت آن از شروع یک جشن «پاناتنه»^۲ تا سال بعد طول میکشید.

۱- Théoricon (از کلمه Théôros = آزمایش و ورزش)، صندوق اختصاصی که برای جمع آوری مخارج جشن‌ها ترتیب داده شده بود و هانوتاها متصدی آن بودند، علاوه بر آن از این پول مبالغی به مردم کم بضاعت داده میشد که بتوانند در مراسم جشنها و بازیهای ورزشی شرکت نمایند. این سازمان ظاهراً بتوسط پریکلس پدید آمد، ابتدا بهر یک از شرکت کنندگان دو ابول پرداخت میشد تا در اعیاد دیونیزی شرکت نمایند، بعدها برای شرکت در سایر جشنها هم چنین پولی پرداخت میشد. منبع درآمد این مبالغ از مالیاتها و خراج و کمکهای دول متحابه بود.

۲- panathénée، (از Pan = همه، و آتنا) مراسمی مخصوص بود که به افتخار آتنا خدای هوش و عقل برگزار میشد. این جشنها شامل دو عید پاناتنه بزرگ و پاتنه کوچک بود، جشنهای پاناتنه بزرگ هر چهار سال یکبار در بیست و بقیه در حاشیه صفحه بعد

تمام مقامات نظامی نیز بصورت انتخابی تعیین میشد.

بقیه حاشیه صفحه قبل

سوم ماه «هکاتومبئون» (تیرماه) ، تشکیل میافت و پاناتنه کوچک در بیستم ماه «تارزلیون» انجام میگرفت . در ابتدا این جشنها ساده بود و معمولا بیشتر از یکروز طول نمی کشید . اما بتدریج مراسم و بازیها و مسابقات و تشریفات گوناگون بدان اضافه شد که چهارروز طول میکشد ، اکثر اهالی آتن درین جشنها شرکت میکردند و بصورت صفوف بزرگ و باشکوهی به راه میافتادند. یکی از مراسم جالب این جشن، پوشاندن جامه مخصوص آتنه (یعنی پپلس Peplos) به اندام این الهه بود. این لباس قبلا تهیه شده بود ، ابتدا، شرکت کنندگان در «سرامیک» جمع میشدند و از آنجا به «پارتئون» میرفتند . در جلوی آنان روحانیون بودند ، سپس جمعی از دختران که لباسی بلند پوشیده بودند برای می افتادند ، اینان هر کدام طبق یاطرونی به همراه داشتند و معمولا هر سال بعنوان طبق کشان آتنا درین مراسم بودند. دختران متک (خارجیان مقیم آتن و آتنیانی که اهل مدینه نبودند) پشت سر آنان بحرکت میآمدند، سپس حیواناتی را که جهت قربانی آورده شده بود حرکت میدادند و بعد از آن نی نوازان و چنگ زنان حرکت میکردند، پس از اینها پیران و شیوخ قوم که هر کدام شاخه زیتونی در دست داشتند برای می افتادند و در آخر دست جوانان و سواران و سپاهیان میآمدند. این جمعیت در برابر پارتئون صف کشیده و سپس قربانی کرده و بعد در معبد را میگشودند و در برابر مجسمه آتنا احترام گزارده و لباس پراو میپوشاندند. گاهی به مناسبت این عید، زندانیان رانیز آزاد می ساختند . نمونه ای از این مراسم توسط فید یاس حجار معروف برکتیبه های پارتئون نقش شده بود. درین مراسم گروهی از دختران و پسران آتن، مشغول تقدیم هدایائی هستند، سوارانی زیبا براسبانی زیبا تر نشسته اند، صاحب دولتان بر گردونه ها جای گرفته اند. دوشیزگان خو بروی و پیران خاموش و آرام شاخه زیتون و سینی نان بردست دارند. خدمتگزاران کوزه های شراب مقدس را بردوش حمل میکنند و نوازندگان با فلوت های خود مشغول نواختن هستند. (ویل دورانت ج ۵ ص ۱۳۶)

شورای عمومی^۱ با انجام قرعه تشکیل میگردید و معمولاً پانصد عضو داشت (از هر قبیله پنجاه تن). هر قبیله برای مدت معینی بحکم قرعه مأمور اداره کردن «پریتانه» بود (چهار قبیله که نخستین قرعه بنامشان اصابت میگرد در مدت ۳۶ روز و شش قبیله دیگر هر کدام ظرف ۳۰ روز^۲)، طول سال طبق گردش ماه (قمری) تنظیم شده بود^۳.

۱ - Conceil همان مجلس شورای آتن است که در حقیقت عملاً بصورت کمیته قانونگذاری بود، زیرا اصولاً اجتماع عام مردم مدینه خود حکم مجلس عمومی را داشته است. اعضاء این مجلس فقط یکسال عضویت داشتند و در قرن چهارم به هریک از آنان روزانه پنج او بول پرداخت میشد. وضع جلسات عادی و علنی بود. معمولاً قوانین و سائلی را که باید در اجتماع عام مطرح کنند، این مجلس قبلاً رسیدگی میکرد و به حساب اعمال و ثروت کارگزاران دینی و دیوانی میرسید.

۲ - در باب پریتانه رجوع شود به حاشیه صفحه ۹۷ همین کتاب. این مجمع در حقیقت در حکم یک کمیته پنجاه نفری بود و هر روز یک نفر ازین پنجاه تن بقید قرعه برای ریاست آن برگزیده میشد و ۲ ساعت ریاست داشت، در آخرین لحظه بحکم قرعه معین می شد که در آن ماه در کدام روز کدام کمیته و کدامین عضو آن باید ریاست را عهده دار شوند. کمیته ای که ریاست وقت را بعهده داشت، دستور جلسات شورا را معین میکرد و نتایج حاصله از هر جلسه را ضبط مینمود.

۳ - تقویم آتن چندان روشن نیست و اصولاً یک تقویم عمومی و مشترك وجود نداشت و هر ناحیه برای آغاز سال جدیدی ممکن بود روزی خاص برای خود داشته باشد. حتی نام ماهها نیز در همه جای کسان نبود، تقویم آتن، ماهها را از روی گردش ماه و سالها را از روی گردش خورشید تعیین میکرد و چون دوازده ماه قمری فقط ۳۶ روز میشد، ناچار هر دو سال یکبار ماه سیزدهمی بر آن می افزودند و چون این کار، سال را ده روز زیادتر میکرد، سولون قرار بر این نهاد که ماههای قمری به تناوب ۲۹ و ۳۰ روز باشند. (رجوع شود به تمدن ویل دورانت ج ۵ ص ۱۴۶).

۳

پریتانهای مشغول بکار، دسته جمعی در عمارت کلاه فرنگی موسوم به «تولوس» صرف غذا میکردند و برای این منظور فوق‌العاده‌ای از دولت دریافت میداشتند. اینها موظف بودند که جلسات شورای عمومی را تشکیل داده و مقدمات اجتماع و اجلاس عامه^۱ را فراهم نمایند، شورای عمومی هرروز باستثنای ایام تعطیل، و اجلاس و اجتماع عام چهار بار در مدت هرپریتانی تشکیل میشد.

هم اینها بودند که همه مسائلی را که شورا می‌بایست رسیدگی کند قبلاً ثبت و منتشر نموده و دستور روز هر جلسه و محلی را که جلسات در آنجا میبایست تشکیل شود تعیین میکردند.

۴

همچنین دستور اجتماعات عام نیز بتوسط اینان تعیین میگردد. نخستین اجلاس عام که مجمع عمومی و اصلی نامیده میشد موظف [باجام موارد زیر بود]: اگر فرمانروایان به وظائف خود خوب عمل کرده بودند با رأی علنی در حضور خودشان موافقت خود را با آنان اعلام میداشت.

هم این اجلاس در مورد مباحثی که در خصوص بودجه مملکت و قوای دفاعی کشور پیش میآمد بحث و مذاکره مینمود و هم در این روز بود که

۱- Assemblée، این اجلاس معمولاً در میدان شهرویادریپره تشکیل میشد ولی عموماً بیش از دوسه هزار نفر - جز در موارد خیلی مهم و غیرعادی - در آن شرکت نمیکردند. اهل مدینه در زیر آسمان بر روی نیمکت‌هایی می‌نشستند و طلوع صبح آغاز جلسه محسوب میشد.

در ابتدای هر جلسه، خوکی در راه زئوس قربانی میشد، اگر در این وقت طوفان یا زلزله و یا کسوفی پدید میآمد بی‌درنگ جلسه را تعطیل میکردند، چه آنرا نشانه ناخرسندی خدایان میدانستند.

هریک از اهل مدینه می‌توانست کسانی را که متهم به خیانات بزرگ میدانست معرفی کند. در همین مجلس فرامین لازم در مورد ثبت اموال مصادره شده و دعاوی مربوط به میراث دختران « ارث بر » - از جهت اینکه ثروتی بلا صاحب نماند و خانواده‌ای منقرض نشود - خوانده و صادر میشد.

۵ باز در اولین جلسه پریتنانی ششم، علاوه بر مطالب معین شده مذکور، پریتنانها در مورد نفی بلد اشخاص (استراسیزم) تصمیم می‌گرفتند خصوصاً در باب اینکه این عمل آیا موقعیت و لزوم دارد که در دستور گذاشته شود یا خیر؟ هم‌چنین در مورد اتهامی که اهل مدینه به قاچاقچیان (سیکوفانت‌ها) و خارجیان^۱ زده بودند و هم در مورد کسانی که در برابر مردم نتوانسته بودند تعهدات خود را ایفاء نمایند رسیدگی می‌کردند.

۶ مجتمع دوم اختصاص به عرایض و استرحامات داشت، هر یک از اهل مدینه که می‌خواست می‌توانست طوماری حاوی دادخواهی، چه در مورد کارهای خصوصی و چه عمومی، تقدیم کند^۲.

دو اجلاس و اجتماع دیگر اختصاص به سایر امورها داشت. بر طبق قانون

۱- Métèque (از یونانی Métikos = خارج و Oikos = منزل)، به کسانی گفته میشد که از اهل مدینه نبودند و در شهرهای یونان سکونت داشتند، البته اینان از حقوق مدنی بهره‌ور نبودند، ولی در باب ایشان از هر جهت رعایت‌هایی میشد. هر یک تن خارجی، علاوه بر مالیاتهای موضوعه، سالیانه ۱۲ درخم اضافی نیز بدولت می‌پرداخت و بداشتن ضامنی از اهل مدینه، در امور اقتصادی و صنعتی می‌توانست دخالت کند. اینان نمی‌توانستند ضیاع و عقار در مدینه داشته باشند. افراد خارجی مدینه انواع مختلف داشتند، بعضی می‌توانستند ثروت بیشمار بیندوزند و گاهی اوقات عده‌ای حقوق مدنی نیز دریافت می‌داشتند.

۲ - برابر سکوی قربانی (حاشیه ترجمه فرانسه).

در هر یک از جلسات و اجتماعات بایستی سه مطلب مربوط به امور مذهبی، سه موضوع مربوط به نمایندگان و سفرا و سه امر مربوط به مسائلی که در باب اقدامات و اعمال دولت بود، مورد رسیدگی قرار گیرد. گاهی اوقات میشد که موضوعی بدون رأی و اطلاع قبلی [شورا] از طرف مردم مطرح میگشت. رسم بر این بود که نمایندگان دول و سفرا و هم چنین فرستادگان و نمایندگان خارجی قبلاً نزد پهریتانها حضور یافته و نامه‌ها و استوار نامه‌های خود را بحضور آنان تسلیم میکردند.

مجلس شوری، رئیس جلسه^۱

رئیس پریتانها « اپیستات^۲ » نام داشت که از میان آنان بوسیله قرعه تعیین میشد.

چنین کسی فقط یک شبانه روز در این مقام بود و این ریاست نه میتوانست تمدید و نه برای یک نفر دوبار تجدید شود.

این شخص کلیه معابدی را که در آن خزانه ها و بایگانی عمومی و مهر رسمی دولت حفظ میشد در اختیار داشت و موظف بود که در تمام مدت ریاست خود در تولوس (تالار مجلس) به همراه یک سوم پریتانهائی که او را انتخاب کرده بودند، مقیم باشد^۳.

وقتی که پریتانها شورای عمومی و یا اجتماع عام را فراهم مینمودند، رئیس، نه نفر سرپرست^۴ برای اداره کمیسیونهای مجلس بعنوان نه قبیله

۱- این فصل در ترجمه فرانسه بدون عنوانست، از عنوان ترجمه عربی استفاده شد. متن یونانی هم عنوان ندارد.

۲- Epistate

۳- بر طبق رویه ای که کلیستن معمول کرده بود (حاشیه ترجمه فرانسه)

۴- Proèdre (از یونانی Pro = پیش و édro = کرسی و طبقه) لقبی که به ۹ تن قضات قرعه کشی شده قبایل (از هر قبیله یک تن) در آتن داده میشد و این عده بقیه در حاشیه صفحه بعد

انتخاب میکرد . این نه قبیله غیر از آن قبیله ای بودند که ایستات از طرف آن قبیله پريتانی را اشغال و اداره میکرد .

در میان این نه نفر یکنفر دیگر بنام دیرکل انتخاب میشد که مأمور تنظیم و تسلیم دستور روز برای هر جلسه بود .

۳ بعد از تنظیم دستور جلسه ، سرپرست ها مواظبت میکردند که مجلس کاملاً مطابق دستور ادامه یابد .

اینها در مورد مسائلی که میبایست مطرح شود پیشنهادات لازم را میخواندند و همه جوانب متعلق با اداره جلسه را رعایت مینمودند و بالاخره اتخاذ تصمیم به ختم جلسه نیز با آنان بود .

هیچکس نمیتوانست در سال بیش از یکبار « ایستات » باشد ولی هرکس در مدت هر پريتانی یکبار بسمت سرپرست میتوانست انتخاب شود .

۴ انتخاب و تعیین سپهسالاران ، فرمانده سوار نظام و سایر مشاغل نظامی هم در اجتماع عام و بتصمیم جمع صورت میگرفت .

پريتانیها در خصوص این کار در نخستین پريتانی - بعد از پريتانی ششم - که نظر عنایت خدایان شامل بود ، تصمیم میگرفتند . برای انجام این امر یک نظر موافقت ابتدائی هم از طرف شورای عمومی لازم بود .

۱- Probouleuma

بقیه از حاشیه صفحه قبل

مأمور به اداره جلسات شورای پانصد نفری و همچنین اداره اجتماع عام بودند . ایستات ، خود منتخب قبیله دهم حساب میشد . تفاوت بین این سرپرست ها با رئیس کل جلسه این بود که ایستات معمولاً کمیونهای ده گانه مجلس را اداره میکرد ولی پروئدر ، جلسات عمومی را سرپرست بود .

دایرهٔ مأموریت قضائی

شورای پانصد نفری

شورا در ایام سالفه در مورد تعیین غرامت و مجازات زندانی کردن و اعدام افراد اختیار مطلق داشت، اما در یکی از روزهایی که شورا یک تن را بنام « لیزی ماخوس^۱ » تسلیم جلاد نموده و آن بیچاره بر جایگاه مخصوص اعدام نشسته بود؛ مردی بنام « اوملیدس^۲ » از اهالی « الوپکه^۳ » پیش آمده او را از چنگ جلاد و عقوبت نجات داد، و اعلام کرد که هیچیک از اهل مدینه را بدون قرار و حکم دادگاه عالی نمیتوان محکوم به مرگ نمود و اتفاقاً چون موضوع در برابر دادگاه مطرح شد « لیزیماخوس » تبرئه گردید و از آن روز لقب « فراری از چوبه دار^۴ » را باو دادند.

از آن تاریخ مردم حق محکوم کردن به مرگ، زندانی ساختن و مجازات کردن را از شورا سلب کردند. و قانونی وضع شد که: «ازین پس همهٔ جرائم و اتهاماتی را که مجلس شورا مرجع رسیدگی به آن بود، شش نفر آرکنت

۲-Eumélidès

۱-Lysimachos

۳-Alopèce (Alopéké) از آبادیهای یونان قدیم در ۱۲ کیلومتری آتن که

موطن اریستید و سقراط بوده است.

۴- «L'échappé du bâton» که میشود آنرا به «نجات یافته از چوبه دار» و

« گریخته از دار مجازات » و یا «فراری از دم چوب قانون» ترجمه کرد. طه حسین

آنرا به «المفلت من الدبوس» ترجمه کرده است.

قضائی در برابر دادگاه عالی مطرح خواهند کرد و تنها تصمیم و حکم و آراء قضات است که میتواند بر مردم حاکم و غیرقابل اعتراض باشد.

۲ معذک شوراهنوز عده ای از فرمانروایان را مخصوصاً در موارد مادی و رسیدگی به ثروت بی حد و حصر آنان مورد محاکمه قرار میداد، ولی در این مورد هم قضاوت و حکم او قطعی و نهائی نبود، و محکومین میتوانند به دادگاه عالی استیناف بدهند.

مردم مجاز بودند که هر فرمانروائی را که میخواستند متهم به خیانتهای بزرگ و عدم رعایت قوانین بکنند و دادنامه ای به شورا بدهند، اما در صورتیکه این فرمانروا از طرف شورا محکوم به مجازات و غرامت میشد باز حق استیناف در دادگاه عالی را داشت.

۳ شورا راجع به صلاحیت کسانی که ممکن بود در شورای سال بعد عضویت داشته باشند، و هم چنین در باب صلاحیت نه تن آرکنت آینده، حق رسیدگی و بررسی داشت و در صورت لزوم به صلاحیت آنان اعتراض میکرد.

در ایام قدیم در مورد الغاء انتخاب این نمایندگان، شورا اختیارات مطلق داشت، اما امروز کسانی که انتخابشان لغو شود حق تقاضای تجدیدنظر از دادگاه عالی دارند.

۴ اینها مواردی بود که شورا در باره آن اختیارات غیر تامه داشت. شورا رأی و نظر بدوی خود را در مورد برنامه اجلاسات و اجتماع عام تسلیم میکرد. اجتماع عام حق نداشت جز در مورد موضوعی که شورا آن را پیشنهاد مذاکره ساخته بود یا مطلبی که بوسیله پریتهانها جزء دستور جلسه روز قرار گرفته بود، تصمیمی اتخاذ کند و پیشنهاد کننده این چنین مورد خلافی در حقیقت مرتکب نقض قوانین و مخالفت با اصول شده بود.

وظائف اداری مجلس شورا*

شورا علاوه بر آن در مورد نگاهداری و تحویل کشتی‌های جنگی نیز که اخیراً ساخته میشد و هم‌چنین دربارهٔ ساختمان اجزاء کشتی و تشکیلات بندری امثال حوضچه‌ها،^۱ و پناهگاه‌های کشتی‌ها، نظارت و مراقبت میکرد و در صورتیکه مردم تصمیم به ساختن کشتی‌های جدید و پناهگاه‌های تازه میگرفتند شورا به ساختن کشتی‌های جنگی سه یا چهار پاروئی^۲ اقدام می‌نمود .

مردم، با رأی علنی بوسیلهٔ بلند کردن دست، مهندسین کشتی‌ساز را انتخاب میکردند . اگر شورا نمیتوانست به تعداد لازم کشتی ساخته شده تحویل شورای بعد از خود دهد ؛ حق دریافت پاداش و حقوق معمولی را نداشت ، زیرا این پاداش فقط در برابر انجام وظائف آنها در سال بعد

*این فصل نیز در ترجمهٔ فرانسه عنوان ندارد و از عنوان ترجمهٔ عربی استفاده شد . اما متن یونانی هم بدون عنوان است .

۱- Agrés ، وسایلی که برای کشتی‌ها بکار میرفت چون طناب و امثال آن یاسراکز تعمیراتی .

۲ - Trirème کشتی‌هائی بود که معمولاً سه ردیف پاروزن داشت که دسته-جمعی و در آن واحد افراد به پاروزدن میپرداختند و کشتی بسرعت حرکت میکرد، این کشتیها معمولاً در حکم کشتی‌های جنگی و ناو بشمار میرفت.

پرداخت میشود. شورا برای ساختن کشتی‌های جنگی ده‌تن مشاور در یکی از جلسات خود از میان اهل مدینه انتخاب میکرد.

۲ شورا ساختمان و حفظ عمارات دولتی را نیز مورد توجه قرار میداد و اگر باین نتیجه میرسید که اشتباه و خطا و یا قصوری در کار واقع شده است در این مورد گزارشی برای تسلیم به اجتماع عام تهیه میکرد، و اگر قضیه در خور تعقیب بود، پس از تأیید، تسلیم دادگاه عالی میگردد.

متولیان و خزانه داران معبد آتنا

فروشدگان

شورا علاوه بر آن با سایر فرمانروایان نیز در بسیاری از وظایف آنان همکاری میکرد که در مرحله اول باید از خزانه داران معبد « آتنا » نام



رؤیای آتنه، نقش برجسته ای که سازنده آن شبناخته نشده است، و شاید متعلق به قرن پنجم ق.م باشد. (موزه آکروپولیس، آتن، نقل از تمدن ویل دورانت).

۱ - Athéna یا Athéné، ربه النوع معروف یونان که بعدها در روم به مینرو معروف شد گویند آتنا از مغز سر زئوس جستن کرده بود بدین معنی که بمحض تولد بوسیله زئوس بلعیده شد، زیرا خبر یافته بود که فرزند این دختر جانشین زئوس خواهد شد.

اما بهر حال خود زئوس ناچار شد به هفائستوس دستور دهد که مغز سرش را بشکافد و چون شکافت، دختری که کاملاً مسلح بود از سر او بیرون جست، بهمین سبب او را خدای صلح و هم خدای عقل و هوش خوانده اند و هم سرپرست بافندگان و دختران گلدوز بود. او درخت زیتون را به آتن هدیه کرد و بهمین جهت این درخت جزء درخت های مقدس بشمار میرفت.

اغلب شهرهای یونان آتنا را حامی خود میدانستند. جشنهای پاناتنه بافتخار او برگزار میشد، مجسمه های بسیاری از آتنا در آتن تهیه شده بود که خصوصاً مجسمه آتنه پارتنون معادل ۶۰۰۰/۰۰۰ دلار ارزش داشت (ویل دورانت). و رجوع به حاشیه صفحه ۴۸ شود.

برد : اینان ده تن بودند که بقید قرعه برای هر قبیله یک نفر از میان «پانتا کریمدیمن» ها انتخاب میشدند (آنطوریکه قوانین سولون که در این مورد هنوز هم مورد قبول بود ، دستور میداد) . اما در عین حال اگر کسی هرچند که از طبقات فقیر هم بود قرعه بنامش می افتاد ، این مقام را اشغال میکرد .

این متولیان در حضور اعضاء شورا ، مجسمه « آتنا » ، مجسمه های پیروزی [پلائی] ^۱ ، زینت آلات و اشیاء نفیس و سایر خزائن معبد را تحویل میگرفتند .

ده تن فروشندگان ^۲ رانیز باید نام برد که بوسیله قرعه و برای هر قبیله یک نفر تعیین شده بودند ، اینان بودند که همه مزایده ها و مناقصه های دولتی مثل برخاست معادن و محصول خالصجات را با کمک خزینه دار نظامی و متصدیان «تئوریکون» و با اطلاع شورا و در حضور شورا انجام میدادند . هم چنین بانظر پیشکاری که شورا بارای علنی تعیین میکرد ، درآمد معادنی را که در حال حاضر مورد انتفاع بوده و برای سه سال با جاره داده شده و یا آنها که بصورت امتیاز فروخته ، و یا برای مدت ده سال با جاره وا گذار شده بود ، تحت نظر و مراقبت میگرفتند .



تصویر آتنه خدای پیروزی

۱ - مجسمه های پیروزی ، مجسمه هائی بود از طلا که معمولا آتنارا بشکل خدای ظفر میساختند . مجسمه های پیروزی غالباً بدون بال ساخته میشد ، زیرا میخواستند که نتواند شهر را ترك کند !

۲ - Polète (از یونانی Pôlein =

نروختن) ، عنوان ده تن کسانی که در آتن قدیم به قید قرعه برای هر قبیله یک تن انتخاب میشدند و مسؤول جمع آوری و فروش کالاها و اشیاء واجناس دولتی بودند .

هم‌چنین با اطلاع شورا اموال کسانی را که به حکم آرتوپاژ محکوم به فرامت شده بودند حراج میکردند و فروش اموال با نظارت نه تن اراکنه انجام میگرفت.

درخصوص برخاست دهاتی که برای یکسال باجاره گذاشته شده بود، نام خریداران در روی تابلوهائی سفید با مبلغ قیمتی که پیشنهاد کرده بودند در برابر آن ثبت میشد و سپس به شورا تسلیم میگشت.

متصدیان این امر نام کسانی را که میبایستی بدهی خود را در هر پريتانی بدهند و آنها که سه قسط در سال و آنها که در نهمین پريتانی میبایست اقساط خود را بپردازند در روی ده لوحه کوچک جداگانه مینوشتند.

فهرست و صورت منازل و دهات و مزارعی را که بر طبق رأی دادگاه میبایستی برفع دولت بفروش برسد تنظیم میکردند زیرا فقط « فروشندگان » مأمور انجام این مزایده‌ها بودند.

بهای خانه‌ها در پنج سال و بهای مزارع در ده قسط سالیانه قابل پرداخت بود و کارسازی اقساط پول آن نیز در نهمین پريتانی هر سال انجام میگرفت.

آرکنت شاه^۱ عایدات املاک معابد خدایان را جمع میکرد، این املاک بعد از آنکه صورت آن بر روی تخته‌های سفید ثبت میشد برای ده

۱- Archonte-roi (Basileus)؛ این نام، لقب یکی از آرکنت‌های نه گانه بود که عنوان قدیم خود یعنی عنوان یکی از آرکنت‌های سه گانه قدیم را، محفوظ نگاهداشته بود. اجرای پاره‌ای اعمال مذهبی مدینه با او بود. او بعنوان روحانی بزرگ آتن در تمام اعیاد دینی شرکت میکرد و قضاوت درباره قتل و اتهامات مربوط به مسائل مذهبی را بعهدہ داشت و در اغلب این مراسم همسر او نیز حضور می‌یافت. ادعیه مخصوص خدایان را او از برداشت.

سال به اجاره میرفت و مال الاجاره آن نیز درنهمین پریتانی هر سال پرداخت میگشت. بدین حساب در این پریتانی نهم معمولاً عایدات حکومت به میزان جالبی بالا میرفت.

۵ او صورت حسابها و قبوضی را که مدت آن منقضی میشد به شورا تسلیم میکرد. این قبوض تحت مراقبت بردگان دولتی^۱ بود. در انقضای مدت هر قسط، برده مذکور صورت حساب را به تحویلدار کل^۲ تسلیم میکرد، ستونی که موعد پرداخت اقساط فرا رسیده را تعیین میکرد، در معرض دید عمومی قرار داشت و هرگاه قسطی پرداخت میشد، نام بدهکار از این ستون حذف میشد.

سایر ستونها همچنان جداگانه محفوظ میماند که تا قبل از سررسید، سطور آن پاک نشود.

۱- دولت آتن، عدهای برده در اختیار داشت که آنان را بعنوان منشی، خدمتگزار، صاحب منصب جزء و پاسبان بکار میگمارد. بسیاری از آنان لباس خود را میگرفتند، روزی نیم درخم حقوق دریافت میداشتند و میتوانستند هر جا بخواهند زندگی کنند. در واقع زندگی این بردگان اندکی از زندگی بردگان عادی روپراه تر بود.

۲- Apodecte

تحویلداران کل

حساب رسان

ده تن تحویلدار کل^۱ وجود داشت که به قید قرعه از هر قبیله یک تن انتخاب میشدند. لوحه های قبوض و صورت حسابهای که مدت آن منقضی شده بود بآنان تحویل میشد و آنان در حضور شورا و در سالن عمومی در برابر مبالغی که پرداخت میشد قبوض آنها ابطال میکردند و سپس صورت حساب هارا به بردگان دولتی مسترد میداشتند.

اگر کسی در پرداخت دین خود تعلل کرده بود نام او جزء صورت مدیونین ثبت میشد و او میبایست بعداً بدهی خود را مضاعف بپردازد یا بزدان برود. قانون به شورا حق داده بود که درین صورت مقصر را جریمه کند و یا بزدان بفرستد.

در همان روز که تحویلداران کل پولها را دریافت داشته بودند آنها بین کارگزاران تقسیم میکردند و روز بعد صورت تقسیم پاداشها را بر لوحه های

۲

۱- Apodectes (Collecteur = Apodektês ، جمع کننده)

مأمورینی که در آتن انتخاب میشدند تا درباره جمع آوری عایدات صندوق های دولتی نظارت کنند.

ثبت کرده و یکایک اسامی را در جلسه عمومی میخواندند و از شورا تقاضا میکردند که با گنجانیدن موضوع در دستور روزا اگر کسی اطلاع دارد که در مورد تقسیم پاداش خلاف انصاف و عدالتی پیش آمده است آنرا مورد بررسی قرار دهد و اگر شورا احتمال میداد که سوء استفاده‌ای صورت گرفته است، تحویلداران از اعضاء شورا تقاضای رأی اعتماد میکردند.

۳ بهمین ترتیب ده تن حساب‌رسان و مراقبین حساب^۱ از طرف شورا و در جلسه علنی آن بقید قرعه انتخاب میشدند که در هر پیرتانی بحساب فرمانروایان رسیدگی کنند.

۴ همچنین ده تن مؤاخذ^۲، برای هر قبیله یک تن، بقرعه انتخاب میگشت و برای هر کدام از اینان نیز دو تن معاون برگزیده میشد، همه اینها و معاونینشان موظف بودند که در روز اجتماع عام (آسامبله) هنگام رسیدن بحساب کسی، هر کدام در برابر مجسمه قهرمانی که قبیله خودشان بدان نام معروف بود، قرار گیرند و سپس بدعاوی مدعی قبیله علیه فرمانروای مورد بحث گوش کنند. وقتی که بحساب فرمانروائی رسیدگی میشد اگر کسی از اهل مدینه در خلال سه روز مهلت معین شده بعد از رسیدگی

۲- Logistes (از Logos = حساب) ، طبقه ای از فرمانروایان آتنی که مأمور رسیدگی در باب اموال و ثروت سایر کارمندان دولت بودند و در واقع قانون «از کجا آورده‌ای» و «من این» را درباره آنان اجرا میکردند. هیئت حسابرس در پایان دوره خدمت، به کلیه اقدامات رسمی و حسابها و اسناد مربوطه آنان رسیدگی میکرد. این هیئت در برابر شیوخ قوم مسؤولیت داشت و در صورت کشف خلافی مجازاتهای سنگین برای اعضاء آن تعیین میشد.

۲- Euthynes، نوعی دیگر از مأمورین آتن که حساب کار گزاران را بکمک «لوژیست‌ها» رسیدگی میکردند.

دادگاه میخواست یک دعوی حقوقی یا جنائی درمورد تسویه محاسبات علیه کارگزاری اعلام کند، مدعی نام خود و نام مدعی علیه و موضوع شکایت و میزان غرامت و جریمه را بر روی لوحه سفیدی نوشته آنرا به مؤاخذ (اوتین) میداد.

۵ اوتین قضیه را بررسی میکرد و اگر احتمال وقوع جرمی میرفت تقاضای طرف را اگر درباره موضوعی خصوصی بود به قضات حوزه مربوطه میداد که موظف بودند کار امور متعلق بهمان قبیله را تسلیم دادگاه عالی نمایند و اگر درباره موضوعی عمومی بود مؤاخذ شکایت را در دفتر آرکنت های قضائی و پاسداران قانون ثبت میکرد.

پاسداران قانون نیز پس از تعیین جرم و مجازات، پرونده را تسلیم دادگاه عالی میکردند و تصمیم قضات دادگاه عالی درمورد آن قطعی و لازم الاجراء بود.

سواره نظام

و

اسواران

شورا در امور سواره نظام و سوارکاران^۱ نیز دخالت‌هایی داشت، مثلاً اگر یک تن از فوارس که صاحب اسبی عالی‌نژاد بود معلوم میشد که در خصوص تغذیه و تیمار اسب کوتاهی کرده است به میزان علیق اسب جریمه میشد.

اسب‌هایی را که نمیتوانستند یدک باشند یا بعلت توسنی در صف قرار نمیگرفتند، بازدن مهر و علامتی بر روی فک آنها، نشاندار میکردند و اسبی که این نشانه را داشت از خدمت در سوار نظام معاف بود.

شورا در مورد پیشاهنگان و طلایع سوار نیز نظارت‌هایی داشت. اگر مناسب خدمت بودند آنانرا نگاه میداشت و در غیر اینصورت اسب آنان گرفته میشد و جزء پیادگان میرفتند. هم چنین پیادگان سبک اسلحه که با سواره نظام در جنگ همراهی و همکاری مینمودند مورد مراقبت شورا بودند. خروج از خدمت موجب قطع جیره و مواجب آنان میشد.

اسواران بتوسط افسرانی که بتعداد ده تن برای علنی اجتماع عام

۲

انتخاب شده بودند و مأمور سربازگیری بودند بخدمت فراخوانده میشدند، افسران صورت داوطلبان را به هیپارک‌ها و فیلارک‌ها (سرهنگان) میدادند تا بشورای عمومی تسلیم کنند.

بعد از گشودن لوحه‌ای که در آن نام اسواران [مشغول بکار] ثبت شده بود شورا نام اسواران قبلی را که بقید قسم اظهار میداشتند که دیگر بیش از این قدرت خدمت ندارند از دفتر میزدود و سپس کسانی را که تازه بخدمت فراخوانده شده بودند بجای آنان میگماشت.

اگر کسی باقید قسم ثابت میکرد که بعلمت وضعیت مزاجی یا عدم قدرت مالی نمیتواند در سواره نظام خدمت کند از خدمت معاف میشد.

درباره کسانی که خود برای معافیت از خدمت متوسل به قسم نمی شدند اعضاء شورا بارأی علنی تصمیم میگرفتند که آیا مستعد و متناسب خدمت سوار نظام هستند یا خیر؟ اگر رأی درباره کسی مثبت بود که پذیرفته میشد و نام او بر آن لوحه نقش می بست و گرنه او نیز از خدمت معاف میشد.

پیشترها، شورا درباره قبول نقشه های مهندسان^۱ و مدلهای و نمونه های لباس^۲ آنها نیز دخالت و داوری میکرد. امروز دادگاهی که اعضاء بقید

۳

۱- ظاهر آ نقشه های مربوط بساختمانهای عمومی و دولتی.

۲- Peplos، (Péplum)، لباس مخصوص بانوان یونان قدیم که معمولاً شال بلندی بود که بردوش می افکندند و اختصاصاً به جامه ای نیز گفته میشد که بر آتنا پوشیده میشد (و آنرا Péplon هم میگفتند). آنطور که هومر گوید، روپوش آتنا از پارچه ای بسیار لطیف و نازک بود. در آتن، در هر جشن پاناتنه، لباسهایی که توسط دختران آتنی خصوصاً از خانواده نجباء در ظرف مدت نه ماه بریده و دوخته و زردوزی

بقیه در حاشیه صفحه بعد

قرعه تعیین شده اند مسئول این کار است. اینطور بنظر میرسد که شورای عمومی در مورد این قضاوت گاهی تحت تأثیر قرار می گرفته است. شورا همچنین بکمک خزانه داران ذخائر نظامی در ساختن مجسمه های پیروزی^۱ و جوازی که در جشنهای «پاناتنه» داده میشد همکاری میکرد.

۴ شورا بکار معلولین و فقرا هم می پرداخت. درین مورد قانونی بود که اجازه میداد کسانی که از سهمین کمتر عایدی دارند و بدن آنان نیز بعلت نقص وضعف بآنها اجازه انجام کار نمیدهد بوسیله شورای عمومی مورد آزمایش قرار گیرند و سپس برای مخارج روزانه هر کدام، از بودجه دولت دو «بول» در روز جهت مخارج داده شود. یک نفر متصدی امور مربوط به معلولین بود که بوسیله قرعه تعیین میشد.

۵ بطور کلی شورا با اغلب کارگزاران در بسیاری از وظائف آنان همکاری و دخالت میکرد.

۱- یونانیان خدای پیروزی را مورد ستایش تام قرار میدادند و آن بصورت زنی که دارای دو بال بود و بایک دست تاج و بادست دیگر، شاخه ای زیتون بلمست داشت نشان داده میشد، این الهه Nikê خوانده میشد. اما در حقیقت لقب همان آتنا بود.

ولی آتنی ها هنگام ساختن مجسمه این الهه از ساختن بال برای او خودداری میکردند و عقیده داشتند که ممکن است ناگهان با این بالها از شهر آنان پرواز کند و بشهر دیگری روی آورد!

بقیه از حاشیه صفحه قبل

شده بود در پارتئون به قامت تندیس آتنا پوشیده میشد و لباس سال گذشته را بعنوان تبرک بر میداشتند، بر این جامه گاهی صحنه هایی از افتخارات تاریخی، یا مراسم مذهبی و نقش خدایان و بعضی اوقات اسامی بعضی از اهل مدینه که برای مجتمع خدماتی کرده بودند، یا نقش تیتانها و غریتها زردوزی میشد.

رؤسای برزن

بازرسان بازار و...

اینها وظایف اداری شورا بود. حکم قرعه ده تن متصدیان تحویل معابد را که موظف بودند از «آبودکت» ها سی‌مین پول برای تعمیرات ضروری معابد دریافت کنند تعیین میکرد، هم چنین ده تن رؤسای برزن را که پنج تن کارشان درپیره و پنج تن در مدینه بود قرعه تعیین میکرد. این جمع مراقبت میکردند که «دختران نی‌نواز»^۱ و «چنگ‌نوازان»

۱- Astynomes (از یونانی astu = شهر و nomeus = حاکم)، مأمورینی که برای اداره امور شهر انتخاب میشدند. این عده ده نفری بتساوی بین آتن و پیره تقسیم شده و در ابتدای امر مسؤول امور ارتباطات و راهها بودند، بعدها وظایف اجتماعی دیگری هم بآنان افزوده شد.

۲- این گروه زنانی بودند که مانند گیشاهای ژاپونی امروز، در مجالس عیش و نوش مردان سرایندگی و دلربائی میکردند چندان از زنان پیر برای تربیت اینگونه دختران نی‌نواز تأسیسات و مکاتبی داشتند. این دختران در مراسم خانوادگی نیز شرکت میکردند، هنگام عروسی‌ها، دخترکان نی‌نواز با مشعلهای فروزان راه را روشن میکردند و سرود و تصنیف‌های مخصوص میخواندند. در مجالس و محافل ادبی و گاهی فلسفی و ضیافت‌های بزرگ هم شرکت میکردند. (به تمدن ویل دورانت، ج ۵ ص ۷۹ و ۸۴ و ۸۷ و ۹۷ رجوع شود).

بیش ازدو درهم اجرت دریافت نکنند^۱ و اگر چند مشتری در مورد زنی خنیاگر سرودست میشکستند این رؤسای برزن با حکم قرعه زن هنرمند مذکور را به آنکه قرعه فال بنامش خورده بود واگذار میکردند.

اینان هم چنین مراقبت داشتند که رفتگران زباله هارا کمتر از ده استاد^۲ فاصله از حصار شهر نریزند. از سد معبر هم جلوگیری می نمودند و کوشش داشتند که کسی در شارع عام ساختمان نکند، بالکن بیش از حد جلو نیاید، ناودانها در بالای گذر عمومی نباشد، دریچه ای مشرف بر گذر عمومی باز نشود^۳، هم چنین جسد کسانی را که در رهگذر میمردند بوسیله بردگان عمری دولتی که در خدمت آنان بودند از میان بر میداشتند^۴.

۱- این مبلغ میزان اجرتی بود که قانون تعیین کرده بود هی پرید *Hypéride* از کسانی نام میبرد که بعلت دریافت کرایه بیشتر از این زنان نی نواز مورد تعقیب قرار گرفته اند.

اصولا باید گفته شود که در آتن آنروز، این مسأله که بعضی زنان در مجامع عمومی شرکت کنند و در برابر مبلغی دریافت دارند جزء رسوم عادی شمرده میشده است و حتی بالاتر از آن، خود فروشی آنان نیز تاحدودی مجاز شمرده شده است و این زنان گاهی در دستگاههای عالی حکومت و در محافل رجال آتن نیز شرکت داشته اند، تائیس معشوقه اسکندر، دیوتیما، تارژلیا و حتی اسپازیا معشوقه پریکلس جزء این دسته از زنان محسوب میشدند و حتی دولت از درآمد اینان مالیاتهای گزاف بدست میآورد.

۲- یک استاد مساوی بود با ۱۷۷/۴ متر، بنابراین یازده استاد نزدیک به دوهزار متر فاصله میشد.

۳- آتنیان معمولا در و پنجره خانه را به کوچه باز نمی کردند، بلکه اطراف ساختمان محوطه ای باز می گذاشتند که پنجره بطرف آن باز میشد و نور و هوا با طاقها از آنجا میرسید.

۴- آتنیان جسد مردگان را یا در خاک دفن میکردند و یامی سوزاندند، جنازه را باروغنهای عطر آگین تدهین میکردند، تاجی از گل بر سرش می نهادند، و جنازه را در تابوت چوبی یا گل پخته مینهادند و بخاک میسپردند.

متصدیان بازار

و

بازرسان

هم چنین بوسیله قرعه ، ده نفر ناظرین بازار و میدانها^۱، پنج تن برای پیره و پنج تن برای مدینه، انتخاب می شدند . قانون بآنها دستور می داد که مواظبت کنند اجناسی که بمعرض فروش گذاشته می شود مخلوط و تقلبی نباشد .

۲ ده تن بازرسان مقیاسها^۲ هم باقرعه، پنج تن برای مدینه و پنج تن برای پیره، انتخاب می شدند . اینان همه وزنه ها را معاینه کرده و کیل ها و ترازوها را می سنجیدند که هنگام استفاده فروشنده گان صحیح و عادلانه بوده باشد .

۳ همچنین ده تن مشاور کمیسر بازرگانان حبوبات و غلات بوسیله قرعه

۱- Agoranomes ، (مرکب از agora = بازار و میدان عمومی و nomos = قانون و معیار) اینان مراقبین وضع عمومی بازار و میدانها بودند و تخلفات بازاریان را رسیدگی میکردند و گاهی اوقات عمل آنان با عمل محتسبین ممالک شرقی تطابق داشت .

۲- Métropones (از metron = اندازه و nomos = قانون و معیار) .

۳- Sitophylakes . (از sitos = گندم و Phulax = مراقب)، مأمورینی

بقیه در حاشیه صفحه بعد

(پنجنفر برای پیره و پنجنفر برای مدینه) انتخاب میگردید . امروز از این مأمورین بیست تن برای شهر و پانزده تن برای « پیره » وجود دارد . اینان مراقبت میکردند که اولاً حبوبات و غلات به قیمت ثابت بازار بفروش برسد . ثانیاً اینکه آسیابانها آرد خالص جو را به قیمتی متناسب با قیمت سایر حبوبات و نانواها نیز نان را متناسب قیمت گندم بفروشند و هم اینکه این نان وزن و میزان معین شده قانونی داشته باشد، چه قانون باین بازرسان اجازه تعیین وزن نانرا نیز میداد .

همچنین ده تن به قید قرعه برای نظارت در امور تجارت و حمل و نقل کالاها انتخاب می شدند . مراقبین بازار نیز باینان ملحق شده و کوشش داشتند که تجار، دوثلث از کلیه گندبی را که در بازار غلات معامله مینمودند، به آتن حمل کنند.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

که بکار توزیع و خرید و فروش گندم رسیدگی میکردند، و علاوه بر آن در مورد قیمت جو و همچنین نان هم نظارت داشتند.

آتن اصولاً از جهت غلات فقیر بود، در هر سال حدود ۶۷۵ هزار کیل گندم (هر کیل = ۳۶ کیلو گندم) بدست میآمد که خوراک ربع جمعیت را بدشواری تأمین میکرد، ناچار آتن میبایستی گندم خود را از خارج وارد کند، بندر پیره در این مورد رل بزرگ را بازی میکرد و شراب و روغن و مواد معدنی و وسایل تجملی را بخارج میفرستاد و در عوض آن غلات را از سوریه و مصر و ایتالیا و سیسیل وارد میکرد.

زندانبانان یازده گانه

متصدیان تشریفات اداری

مأمورین زندان^۱ نیز که بکار زندانیان رسیدگی میکردند باقیمد قرعه انتخاب میشدند.

قطاع الطريق؛ ربایندگان مردم آزاد^۲، دزدان محصولات، توقیف شدگان پرائر ارتکاب جرم علی رؤس الاشهاد، بعد از اقرار زیر نظر اینان به مرگ محکوم میشدند. اگر متهم اعتراضی داشت زندانبانان یازده گانه

۱- Onze مقصود کسانی است که مأمور مجازات گنهکاران بودند.

مجازاتها معمولاً عبارت بود از تازیانه زدن، اخذ جرمانه، سلب حق رأی، داغ نهادن، مصادره اموال، نفی بلد و اعدام. مجازات اهل مدینه معمولاً اخذ جرمانه و میزان آن بعدی بود که دموکراسی آتن را متهم ساخته اند که خزانه خود را از طریق محکومیتهای ظالمانه پرمی سازد.

اگر متهم از ذوی الحقوق بود، اعدام او باید بدون درد و عذاب باشد و برای اینکار معمولاً شوکران باو میخوراندند، شوکران بدن را بتدریج کرخت میکرد و این بی حسی از پا آغاز می شد و چون به قلب می رسید موجب هلاکت میگردد، گاهی نیز محکوم را پیش از مرگ و یا حتی پس از آن از فراز صخره ای بدرون پرتگاهی که «باراترون» نام دارد می انداختند.

۳ - مقصود کسانی است که مردم آزاد و ذوی الحقوق را به عنوان برده بفروش برسانند.

موضوع را به دادگاه عالی عرضه می‌داشتند.

اگر بری‌الذمه تشخیص داده می‌شد او را آزاد می‌نمودند و در صورتیکه مجرم بود، مجازات را فوراً درباره او اجرا می‌کردند.

آنها موظف بودند دعاوی مربوط به زمینها و منازلی را که میبایست متعلق بدولت باشد و غضب شده بود و یا میبایست بدولت تعلق بگیرد، بدادگاه تسلیم کنند و اموالی را که بحکم دادگاه عالی مصادره می‌شد تحویل فروشندگان دولتی «پولت‌ها» بدهند.

در مورد دعاوی مربوط به خیانت افراد و مردمان خائن نیز دخالت داشتند و در حقیقت رسیدگی باین موارد جزء وظایف آنان بود، اما بیشتر اوقات پاسداران قانون مستقیماً بچنین مأموریتی اقدام می‌کردند.

همچنین بوسیله قرعه، مدعی‌العموم و متصدیان اسوراداری و تنظیم پرونده‌ها نیز بتعداد پنج تن (هر دو قبیله یک‌تن) انتخاب می‌گردیدند. آنها موظف بودند اموری را که میبایست پرونده آن ظرف هر ماه مورد رسیدگی قرار گیرد منظم نمایند، این امور عبارت بودند از: دعاوی مربوط به پرداخت مهریه و کابین، امور متعلق به پرداخت سود و ربح قروضی که مبلغ آن به یک درخم می‌رسید، دعاوی مربوط به استرداد و اعاده سرمایه سرمایه‌داری که برای انجام امور تجاری در آگورا بکسی قرض داده بود و بالاخره کلیه دعاوی مربوط با امور مهمانیهای دوره‌ای دوستانه^۲

۱- مقصود آنست که ربح مذکور براساس یک درخم از بابت هر یک مین‌اخذ میشد، بحساب امروزی مرابعه ۰/۱۲ بود.

۲- Eraniste، عضو باشگاه دوستان . érane، یک نوع پیک‌نیک و ضیافت‌های دسته‌جمعی بوده‌است که هر کسی بهای غذای خود را میپرداخت یا مواد اصلی غذا را بقیه در حاشیه صفحه بعد

ودعاوی مربوط بفروش بردگان، فروش حیوانات اهلی کشاورزی و لبنیات و امور متعلق به دریانوردان^۱ و تجار و معاملات پولی و صرافی.

همه این کارها در حیطه دخالت «انتردوکتورها»^۲ (متصدیان تشریفات) بود و می بایست طی یک ماه مورد رسیدگی قرار گرفته خاتمه یابد.

در هر ماه امور متعلق به اجاره کاری اسلاك نیز رسیدگی میشد.

آپودکتها این امور را تا حد اکثر ده درخم با اختیار تام رسیدگی میکردند و برای مبالغی که میزان آن بیش ازین بود، قضیه به دادگاه عالی احاله می شد.

۱- Triérarchie- (تریارکھی) این مالیاتی بود که آتنیها بر ثروتمندان شهر بعد از جنگهای بین ایران و یونان تحمیل نمودند و مختص ساختمان کشتیها بود. بعد از جنگهای پلوپونز که ثروت مردم کمتر شد و فقر تسلط یافت، قرار بر این شد که برخلاف سابق که هر ثروتمندی یک کشتی می ساخت، هر دونفر پولدار در ساختمان یک کشتی شرکت کنند و هر یک از آنان شش ماه بر آن ریاست و فرماندهی داشته باشد و ثروتمندان را به دسته های مختلفی باین منظور تقسیم نمودند. در سال ۳۴۰ ق. م بتوصیه دموستن قرار شد همان وضع سابق اعاده شود.

۲- Introduceur

بقیه از حاشیه صفحه قبل

به آشپزخانه میداد، بعدها کسانی که عضو چنین باشگاههایی بودند زیر نظریکی از اعضاء که در حکم رئیس بود و «ارانارک» خوانده میشد، در این مجامع شرکت میکردند، کم کم این باشگاهها در حکم مراکز سیاسی و خصوصاً فعالیت های سری درآمد یا درباره امور مذهبی دخالت هایی میکرد، یا خدمات اجتماعی را انجام میداد، اعضاء این باشگاهها را ارایست میگفتند.

هیئت چهل نفری

حکم‌ها و کدخدایان

یک هیئت چهل نفری با قید قرعه، از هر قبیله چهارتن، انتخاب میشد که سایر دعاوی رامورد رسیدگی قرار دهند. سابقاً تعداد آنان سی نفر بود^۱، که از قریه‌ای بقریه دیگر می‌رفتند تا دعاوی را رسیدگی کنند. اما بعد از الیکارشی جباران سی گانه، تعداد آنها به چهل تن بالا برده شد.

اینان دعاوی را که تا حدود ده درخم بود با اختیارات تام و بدون اینکه رأی آنان قابل تجدید نظر باشد رسیدگی میکردند. برای دعاوی بیشتر از آن، موضوع را به آرییترها (حکم‌های عمومی^۲) و کدخدایان احاله میکردند. این حکم‌ها و کدخدایان پس از دریافت پرونده، اگر توفیق آشتی طرفین دست نمیداد، حکمی در مورد ادعا صادر میکردند. در صورتی که طرفین گردن می‌نهادند که دعوا خاتمه می‌یافت، ولی اگر یکی از طرفین دعوا را در دادگاه عالی به استیناف می‌کشاند، حکم، پرونده را در دو جعبه جداگانه یکی بنام مدعی و دیگری بنام مدعی علیه با شهادت و مواد قانونی که مورد

۲

۱ - ظاهراً این هیئت دادرسی در زمان پیزسترات به وجود آمد و حکم دادگاههای سیار و «خانه انصاف» داشت، رجوع کنید به شرح حکومت پیزسترات در همین کتاب.

۲ - Diète - ۲

استناد طرف بود می‌نهاد و سپس آنرا سهر میکرد، و حکم و فتوای خود را هم که بر روی یک لوحه کوچک نوشته شده بود بدان می‌بست و همه اینها را نزد چهار نفر داور (از چهل تن داور عمومی) مربوط به قبیله مدعی می‌فرستاد.

۳ این چهارتن پس از دریافت پرونده، موضوع را در برابر دادگاهی که از دوست و یک نفر عضو تشکیل شده بود (اگر ادعا کمتر از هزار درخم بود، و اگر بیشتر از آن بود در برابر دادگاهی مرکب از ۱۰ عضو) مطرح می‌نمودند. هیچکدام از طرفین دعوا مجاز نبودند که به سایر مواد قانون یا شهادت، و یا حکمی، غیر از آنچه که در حضور حکم‌ها مطرح کرده بودند (و آن مواد درجعه گذارده و فرستاده شده بود) توسل جویند.

۴ حکم‌ها از آن عده از اهل بدینه بودند که شصتمین سال زندگی را پشت سر گذاشته باشند. سن آنها از طرف آرکنت‌ها و «اپونیم»^۲ ها تصدیق و تأیید میشد. در واقع [دو گونه «اپونیم» وجود داشت]:

ده‌تن قهرمان اپونیم قبائل^۳ و چهل و دوتن اپونیم از طبقات مختلف نظامی^۴. بدین طریق که وقتیکه جوانان نامشان را روی لوحه‌های سفید اردوها

۱- در ترجمه طه حسین: واحد و مئة عضو، که ظاهراً اشتباه بنظر میرسد، چه در متن یونانی و ترجمه فرانسه ۱ و ۲ تن نوشته شده است.

۲- Eponyme اپونیم کسی بود که نام خود را بچیزی یا شخصی بعاریت میداد، مثلاً آرکنت اپونیم، آرکنتی بود که نام او به سالی که در طی آن حکومت میکرد داده میشد، قهرمان اپونیم نیز قهرمانی بود که خاندان یا قبیله یا شهری بنام او معروف و موسوم بود.

۳- ده نفری که نام ده قبیله از نام آنان گرفته شود.

۴- هر آتنی در ۱۸ سالگی بخدمت نظام می‌پرداخت و دو سال در آن بود. سپس

بقیه در حاشیه صفحه بعد

می‌نوشتند ، در کنار آن لوحه ها نام آرکنتی را که در همان سال در این مقام بود (و آرکنت اپونیم خوانده میشد) و سپس نام قهرمان اپونیمی را که در رأس حکم های سال گذشته انجام وظیفه کرده بود ، ثبت میکردند .

امروز این صورت ثبت نام جوانان بر روی ستونی ازبرنز (مفرغ) کار گذاشته شده و آنرا در برابر کاخ شورا نزدیک جایگاه مجسمه های ده تن اپونیم میگذارند .

هیئت چهل نفری ، آخرین قسمت ستون اپونیم را گرفته و امر حکمیت ها را بین آنان تقسیم میکردند . سپس کارهایی را که هریک از آنها میبایست رسیدگی کند بقید قرعه در میان آنان تقسیم مینمودند . هریک از حکم ها موظف بود پرونده ای را که بقید قرعه بعهد او گذاشته شده بود بافتوی و رأی خود ختم نماید . مطابق قانون و سنت قدیمی ، هرکس از میان همشهریان که سنش به حد مقتضی برای حکمت رسیده بود ، اگر از قبول حکمیت خودداری میکرد دچار سلب حقوق مدنی (آیمی) میشد مگر آنکه در آن سال ، کارمدنی دیگری بعهد او گذاشته شده باشد یا اینکه از سرزمین آتن خارج شده باشد ، فقط این دو مورد می‌توانست موجب معافیت و توجیه عذر باشد .

بقیه از حاشیه صفحه قبل

تا سن ۶۰ سالگی تابع نظام اجتماعی بود که درحقیقت درحکم ذخیره احتیاطی سپاه محسوب میشد ولی جز در موارد لزوم در سپاه خدمت نمیکرد ، بدین طریق قشون آتن از ۴۲ طبقه افراد (از لحاظ سن آنها که بین ۱۸ و ۶۰ سالگی ۴۲ = بودند) مرکب میشد و آن از طبقه ۱۸ شروع تا طبقه ۶۰ سالگی ختم میشد و هر طبقه دارای اپونیمی خاص بود .

۶ اگر یکتن ادعا میکرد که بوسیلهٔ حکمی باو تعدی شده است، میتواند مورد تعدی را در حضور سایر حکم ها مطرح کند و حکم خطا کار را تعقیب نماید و در صورتی که سایر حکم ها قضیه را مطابق واقع تشخیص میدادند این حکم محکوم به «آتیمی» می شد، ولی در مورد این رأی، اونیز البته می توانست استیناف دهد.

۷ از اپونیم ها، هنگام استفاده از افراد ذخیره برای خدمات نظامی نیز استفاده میشد. بدین صورت که هرگاه هنگام جنگ، لازم بنظر میرسید اشخاصی بخدمت فراخوانده شوند. در اعلامیهٔ اعزام افراد می نوشتند که از فلان آرکنت و فلان اپونیم تا بهمان آرکنت و بهمان اپونیم، بایستی خود را معرفی کنند.

حساب رسان و قائم مقام آنها

منشی‌ها

همچنین در موارد زیر نیز به قرعه متوسل میشدند: انتخاب پنج تن برای حفظ جاده‌ها (راهداران) و استفاده از بردگان عمومی بعنوان کارگر.

ده تن حساب رس (محتسب) و ده تن قائم مقام جانشین آنها بودند^۱ که با قید قرعه انتخاب میگردیدند. هر کس که مقام و درجه‌ای را اشغال میکرد موظف بود که مقاصد حساب شخصی خود را نزد آنان عرضه بدارد. زیرا فقط اینان بودند که میبایست به دفاتر محاسباتی رسیدگی کرده و هر یک صورت حساب مربوط خود را تسلیم دادگاه عالی کنند. اگر حساب رسان متوجه حساب سازی و دگرگون جلوه دادن ثروتی میشدند، قضات، مرتکب این امر را بعنوان سرقت و اختلاس مجازات و کسی را که موجب این خلافتکاری شده بود به ده برابر پرداخت آن اختلاس جریمه مینمودند.

۱- Synégores، در حکم مدعی عمومی بود که در برابر کسانی که در امور دولتی ایجاد بدعت‌های خلاف قانون مینمودند یا برای دولت خطراتی ایجاد میکردند، ادعای نامنه تنظیم میکرد. ظاهراً آتنیها بعداً در وظائف آنان این امر را هم قرار دادند که بکمک لوژیست‌ها (حساب رسان) بامور محاسبات اموال کارمندان دولت رسیدگی کنند.

در صورت کشف فساد و رشوه‌ای در حسابها، حساب‌رسان وقضات او را به پرداخت جریمه محکوم میکردند و تعیین میزان جریمه نیز بآوران بود. و تئیکه قضات بجرم اختلاس و تأخیر در پرداخت دیون کسی را مجرم میشناختند، پس از برآورد جریمه، در صورتیکه جریمه قبل از نهمین پرتیانی پرداخت میشد فقط همان مبلغ محتوم را میگرفتند و اگر از آن موقع میگذشت میزان آن دو برابر میشد. اما جریمه ده برابری هیچوقت مضاعف نمیشد.

۳ دیوران - منشی را که بعنوان دبیر پرتیانی خوانده میشد نیز باقید قرعه تعیین میکردند. او دبیر رسائل بود. فرامین و منشورهای صادره را حفظ و مراقبت و رونوشت اسناد را تهیه مینمود. منشی در همه جلسات شورا حضور داشت.

سابقاً این شغل انتخابی بود و همشهریان بسیار معروف و معتبر و مورد اطمینان جامعه را بارای علنی بدین سمت انتخاب میکردند و نام او در ردیف کسانی که سابقاً مسؤول قراردادهای اتحادیه‌ای یا پیمان‌نامه‌ها و مسائل مربوط به سفرا و نمایندگان خارجی بودند ثبت میشد. امروز صاحب این مقام به قید قرعه تعیین میشود.

۱- Proxénie، این کلمه دو معنی متفاوت داشت، یکی درباره کسی گفته میشد که مأمور حفظ و حمایت حقوق بیگانگان بود و در حقیقت نمایندگی سیاسی دولتی را که مأمور حفظ اتباعش بود داشت (مثل قنصل) و گاهی از مدینه‌ای که نمایندگی آنها داشت حقوقی هم دریافت میکرد.

در مورد دوم به معنای حقوقی بود که مدینه اصولاً به بیگانگان و مهمانان خارجی میداد که از آنجمله حضور در جلسات شورا و اجتماع عام و معافیت از مالیاتها و دعوت و جادادن آنها به بهترین وجهی در نمایشها و مسابقات بود. مسؤول این کار را Proxène میگفتند.

۴ هم چنین منشی دیگری نیز بوسیله قرعه انتخاب میشد که دبیر قوانین نام داشت و او نیز در جلسات شورا می‌نشست و از قوانین نسخه برداری میکرد .

۵ دبیر دیگری بوسیله مردم انتخاب میشد . اومیبایست متن قوانین و مقاوله نامه‌ها را در اجتماع عام و شورا قرائت کند . وظیفه او منحصر به همین امر میشد .

۶ **متصدیان قربانیها** - ده تن رؤسای قربانیها^۱ نیز با قرعه انتخاب میشدند اینان متصدیان قربانی برای طلب بخشایش از خدایان بودند ، قربانیهایی را که برحسب فرمان والهام خدایان معین شده بود تقدیم درگاه خدایان میکردند و اگر بعضی مواقع لازم بنظر میرسید که تفرالی نیز زده شود با همکاری کاهنان معابد، قربانی را انجام میدادند .

۷ ده تن قربان کننده دیگر نیز که «هیروپهای سال» نامیده میشدند با قید قرعه انتخاب میگرددند . اینان قربانیهای خاصی را هدیه خدایان نموده و همه جشنهایی را که هرچهارسال یکبار صورت میگرفت (غیر از پاناتنه‌ها) رهبری مینمودند .

۲ - Hieropes ، Hierophante (از کلمه hieros = مقدس) مأمورینی که متصدی جشنهای مذهبی و خصوصاً مراسم اسرار بودند و اختصاصاً درجشنهای الوزی سرپرستی داشتند .

قربانیها ، ابتدا درروی محراب معبد عود و عنبر سوزانیده و حیوان قربانی را درپائین آن نگاه میداشتند ، حیوانات قربانی غالباً گاو و میش و قوچ و خوک بود ، اول تاجی بسرحیوان گذاشته و شاخه گلی بگردنش آویخته ، بعد جو بوداده روی سرش ریخته و با گرز یا تبری اورامیکشتند و خون اورا جمع کرده در معبد میپاشیدند ، هنگام قربانی شخصی نی میزد . و بعد گوشت را قطعه قطعه کرده امعاء و استخوانهایش را با عود و غیر مخلوط نموده در روی محراب میسوزانیدند .

(۱) جشنهای دلس «^۱ که هرشش سال یکبار صورت میگرفت.

(۲) پرورونی‌ها^۲

۲- Délos ، دلس جزیره ای معروف بود که معبد بزرگ آپولون در آنجا قرارداداشت، گفته میشد که زئوس ابتدا در دلس مسکن گرفت و معشوقه او در همانجا حامله شد و آپولون و خواهرش آرتمیس را در آنجا زائید. آتنیان به مناسبت این موقعیت دلس ، هرچهار سال یکبار هیئت هائی برای انجام جشن های مذهبی بآنجا میفرستادند .

درین جشنها دختران و پسران جوان لباسهای بلند در بر کرده و باهنگ سنج برقص میپرداختند. بازیهای ورزشی نیز انجام میشد.

یک منظومه قدیمی در باره جشنهای دلس گوید: « ای اپولون، تودر دلس از خوشحالی سرازپای نخواستی شناخت، مردم ایونی دست زن و فرزند گرفته در آنجا گرد آمده بشکر نعمت تو پای کوبان و دست افشانند . گوئی پیری درین دیار راه نخواهد یافت، دختران جوان، پس از حمد و ثنای آپولون، بیاد آرتمیس که به تیرهای ترکش خود نیازد نیز سرود میخوانند.»

آپولون خدای درخشان خورشید و نگهبان موسیقی و شعر و هنر و آفریننده شهرها و واضع قوانین و خدای درمان و پدر خدای پزشکی محسوب میشد.

۲- Brauronic جشنهای مذهبی که هر پنج سال یکبار در Brauron (از شهرهای قدیم یونان) تشکیل میشد، این جشنها به افتخار آرتمیس Artemis Brauronia انعقاد می یافت، درین جشن قربانی هائی میشد. جشن های دیگری با افتخار دیونیزوس نیز درین شهر برپا میشد که تحت همین عنوان خوانده میشد.

آرتمیس، ربه النوع زیباروی شکار و دختر ژو پتر بوده و همان است که در بابل تحت عنوان ایشتار (عشرت) پرستش میشد . در اساطیر معروف بود که تمثال او از ستاره مشتری (زهره) افتاده است، و همان است که در ایران قدیم بصورت آناهیتا مورد پرستش قرار میگرفت و منطی مقاتلی مبسوط گفته ام که مقصود از ابنیه و قلعه های دختر در ایران، همان معابد ناهید است، رجوع شود به مقاله مترجم تحت عنوان ابنیه دختر و قلعه دختر کرمان، مندرج در مجله باستانشناسی سال ۱۳۳۷، شماره اول و دوم.

۳) جشنهای «هراکلس»^۱

۴) جشنهای «الوزیس» (الوزینی ها)^۲

۱- 'Héraclès' خدای معروف یونان بود که در پهلوانی شهرت یافت. جشنهای او معروف به Herakleia بود. هراکل (هرقل) رب النوع شجاعت و نیرو بشمار میرفت. جشنهای هراکلس در ماراتون برگزار میشد.

۲- الوزینی Eleusinie، دو قسم عید الوزینی وجود داشت: کوچک و بزرگ. اولی در فصل بهار بود و مشتمل بر آداب متعدد برای تزکیه نفس و حاضر نمودن آن برای مراسم عید بزرگ که در فصل پائیز انجام میگرفت. عید بزرگ پس از برداشت خرمن شروع میشد و مدت دو هفته طول میکشید، بزرگترین مراسم حرکت دسته جمعی مردم بود از آتن به الوزی یعنی از باغستانهای انگور و مو به معبد رب- النوع کشت و زرع، آداب آن شبیه به آداب عید پاناتنه بود و در شب حرکت، بزرگترین دسته ها مرشدان و پیران قوم در جلسه خصوصی محرمانه ای حضور مییافتند، (حاشیه مردان نامی پلوتارک جلد سوم ص ۴۱۳).

این مراسم در شهر Eleusis نزدیک مگار صورت میگرفت، هر سال یک مجسمه دیونیزوس را، از آتن به الوزی میبردند، درین مراسم آهنگهایی بافتخار خدایان میخواندند. این مراسم بافتخار Demeter «دمتر» صورت میگرفت.

مهمترین اعیاد الوزی، مراسم رمزی بود که تا حدی جنبه عرفانی داشت. این مراسم مانند نمایشی بود که جریان مرگ و ولادت مجدد یک خدا را نشان میداد، در روایات آمده بود که دمتر چون از مردم آتن مهربانی دید بزرگترین معبد خود را در الوزی بنا کرد، مردم آتن جشنهای دمتر را از الوزی آموختند. درین مراسم رمزی، جمعی از مؤمنان و کهنه با فرو رفتن در چشمه ای مقدس خود را تطهیر میکردند و سپس چهارده میل فاصله راه مقدس را تا الوزی پیاده طی میکردند، حرکت این هیئت در پرتو مشعل هائی انجام میگرفت. مجسمه رب النوع را در معبد مینهادند و سپس به رقص و سرور میپرداختند، آنها که از جهت عبادت مقربتر بودند روزه میگرفتند و سپس در مجمع مقدس روزه خود را با معجون آبی آمیخته با آرد گندم میشکستند و نان مقدس نیز میخوردند، این مراسم رمزی برای مردم کاملاً روشن نبود، زیرا کسی حق فاش کردن آنها نداشت و اگر کسی راهی ستری باز میگفت، سر بر سر این کار مینهاد و البته جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد.

ه) جشنهای «پاناتنه»^۱

هیچیک از این جشنها نمیتوانست در عین حال واقع شود^۲ تا اینکه اخیراً جشن دیگری، یعنی جشن « هفائستی»^۳ در زمان آرکنتی «کفی زوفون»^۴ بدان اضافه شد.

۸

آرکنتی که به سالامیس میرفت نیز به قید قرعه انتخاب میشد، هم‌چنین فرماندار (دمارک) «پیره»، و این دوتن، در این دو محل، موظف و مأمور به تهیه مقدمات و برگزاری جشنهای مخصوص «دیونیزوس»^۵ و

۱- در باب جشنهای پاناتنه رجوع شود به حواشی قبلی همین کتاب ص ۱۶۴.
۲- در متن یونانی و ترجمه فرانسه، این جمله ناقص است، ولی در ترجمه عربی دکتر طه حسین آنرا تکمیل کرده و گفته است، «نمیایستی سه تا از این جشنها در یک سال صورت گیرد».

۳- Héphaistie، جشنهایی بود که بافتخار Héphaistos برگزار میشد، هفائستوس خدای آهنگران و آتش بود و همانست که در رم به ولکان معروف است و بشکل پیرمردی درشت بازو مجسم میشد که صورتش ازدود سیامشده و چکشی در دستش بود، منزل این خدای را- که لنگ هم بود - در جزیره لمنس میدانستند (بعلت آتش فشانی که داشت) و گویند عصای زئوس و تیرهای آپولون و داس دمتر و زره هراکلس را این خدای آهنگر ساخته بود. لنگی او را بدین علت میدانند که گویند زئوس پدرش، او را از آسمان بزمین انداخته بود. او کوره‌ای در اولمپ ساخته بود و بوسیله بیست دم و سندان بزرگ شروع به ساختن سلاح کرد. مردم میگفتند، کوههای آتش فشان دودکش کارگاه زیرزمینی اوست (از نوع روایات ماکه در جای چراغ طاق دهلیز خداوندی خورشید را به چنگکی گلاویز میدانستند!)

۴- Képhisophon (یعنی سال ۳۲۹-۳۲۸ ق.م)

۵- Dionysos دیونیزوس خدای تاکستان و شراب و جذبه عارفانه در نزد یونانیان قدیم بود که در روم او را «باکوس» خوانده‌اند.

مادر او سمله بود که در هنگام بارداری، روزی انوار خدائی و جبروت ملکوتی شوهر را دید و تاب دیدن نداشت و چون صاعقه زدگان مدهوش بزمین افتاد، زئوس بقیه در حاشیه صفحه بعد

انجام انتخاب «کورژ» ها بودند.

۱- در باب کورژها رجوع شود به فصل ۷۰

بقیه حاشیه صفحه قبل

(پدر) فوراً طفل ششماهه را از شکم مادر بیرون کشید و بران خود دوخت، بدین طریق این طفل نارس را پرستاری کرد تا نه ماهه شد، پس او را بدنیا آورد و بدین سبب این طفل را دیونیزوس نام نهادند که معنی «کسی که دوباره حیات یافته» و «عمر دوباره گرفته» میدهد.

این کودک سرنوشتی عجیب دارد و از آنجمله بدست پدر به نیسا در آسیا و هم اتیوپی (افریقا) برده شد و هم درین اماکن بود که دیونیزوس توانست «بن تالک» یعنی



دیونیزوس و همراهان

درخت انگور را کشف کند، سپس در مصر و سوریه بگردش پرداخت و با همراهانش که باکانت Baccante خوانده میشدند دچار ناراحتی هائی شد، پس به هندرفت و با سلاح مؤثر خویش - یعنی یکسبد انگور! - آنجا را فتح کرد و سپس به یونان بازگشت و از آنوقت بود که جشنهای دیونیزی را رواج داد.

با کوس را معمولاً بصورت جوانی که با برگ رز خود را پوشانده و دوشاخ بسان ساغر بدست گرفته نشان میدهند. تاجی از برگ عشقه نیز بر سر او دیده میشود. عید بزرگ دیونیزی در ماه نهم یعنی Elaphebolion برگزار میشد، اوایل بهار بود که جمعیت آتن برای انجام این نمایش هارا می افتاد، کارهای جاری متوقف و

بقیه در حاشیه صفحه بعد

در سالامین نام ارکنت ، جزء فهرست متصدیان امور عامه ذکر شده است .

بقیه از حاشیه صفحه قبل

محاکم قضایی تعطیل و به زندانیان آزادی داده میشد تا در جشنها شرکت کنند و مجسمه باکوس را به معبد ببرند .

از جمله همراهان باکوس ، یکی Silène خداوند مستی بود که به بزرگی شکم شناخته میشد و چندتن دیگر که خداوند مراتع و شبانان بودند و پایشان چون پای بز بود ، علاوه بر آن باکانت ها هم همراه او بودند که از جمله فرشتگان زیباروی نمکین محسوب میشدند و بر چشمه ساران ورود بارها فرمانروائی داشتند . لطیف ترین حالت خدایی یونان را در باکوس و اطرافیاناش میتوان دید .

در مراسم جشنهای دیونیزی ، دخترانی به رسم باکانت ها به گرم کردن مجالس و محافل ورقص و شوخی و شیطنت میپرداختند و این رسم چنان بالا گرفت که بعدها به فضیحت و کارهای نامناسب کشید و امروز در کشورهای اروپائی زنان بی بند و بار را باکانت گویند .

اراکنه

آزمایش‌ها و تحلیف

فرمانروایانی که ذکر آنان خواهد آمد نیز همه بقید قرعه انتخاب می‌شدند و وظایف آنان معین و معلوم بود: در مورد نه تن آرکنت، قبلاً گفته شد که ابتدا به چه صورتی تعیین می‌شدند. اهم آنان امروز بصورت شش تن پاسداران قانون^۱ و منشی آنان و همچنین آرکنت شاه^۲ و پولمارک، جدا گانه از هر قبیله یک تن انتخاب می‌شوند (باقید قرعه).

این فرمانروایان نه گانه نیز مثل سایر مصادر امر نخست در برابر شورای پانصد نفری تحت آزمایش قرار می‌گرفتند (باستثنای منشی که او تنها در برابر دادگاه عالی آزمایش می‌شد).

همه فرمانروایان، چه آنها که بقید قرعه برگزیده شده و چه آنها

Thesmothètes-۱

۲- آرکنت شاه، همان بود که در صفحه ۷۸، از آن نام برده شد و همانست که بر طبق یک سنت قدیمی همسر او در یکی از جشنهای بهاری (ماه آنتس تی ریون Anthesterion) که بافتخار دیونیزوس برگزار می‌شد، در کنار مجسمه دیونیزوس برارابه‌ای سوار می‌شد و در معبد به ازدواج رب النوع شراب در می‌آمد و این خود نشانه اتحاد خدا با آتن بشمار می‌رفت. (تمدن ویل دورانت، ج ۴ ص ۳۳۸)

که انتخابی بودند، شروع بکار نمیکردند مگر اینکه مورد آزمایش قرار گرفته باشند.

نه تن آرکنت، نخست یک امتحان ابتدائی را درشورا میگذراندند و امتحان نهائی آنان در برابر دادگاه عالی انجام میگرفت.

درایام سالفه هیچکدام از این حکمرانان- اگر شورا آنان را مردود میساخت- حق اشغال مقام آرکنتی را نداشتند. امروز، مردودین، این قضیه را نزد دادگاه عالی بدآوری میبرند و محکمه است که درمورد نتیجه امتحان حکم لازم الاجرا صادر میکند.

درآزمایش نخست درموارد زیر از او پرسش میشد:

۱ - نام پدرت کیست و از کدام حوزه است؟ - نام مادر، جد پدری و جد مادری و حوزه آنها چیست؟ - پس از آن پرسیده میشد که آیا به پرستش «آپولون پارانتئوس»^۱ و «زئوس هرکئیوس»^۲ معتقد است؟ و آیا معابد آنان در کجاست؟

۱- Apollon فرزند زئوس بود که اورا خدائی بسیار زیبا و بزرگ میدانستند و عشق‌بازهای او معروف است و سلاح مخصوص او کمان بود، و چوپانی هم میکرد. او عنوان خدای شعر و موسیقی را داشت. اما Apollon paratōos این کلمه درواقع معنای «جد اولیه» و «پدر بزرگ» میدهد. آتنیها معتقد بودند که چنین آپولونی وجود داشته که از خانواده آپولون بزرگ بود و اورانیز مانند آپولون بزرگ مورد پرستش قرار میدادند. درواقع هر خانواده یک آپولون خانوادگی و آباء و اجدادی داشت. جشنهای آپولون، جشنهایی بود که هر هشت سال یکبار، بیادنا بودی پی‌تون بدست آپولون و تطهیر آپولون در دره Tempé در دلف برپا میشد.

۲- Zeus - بزرگترین خدایان یونان و خدای روشنائی، آسمان صاف و صاعقه بود. او پدر خدایان اولمپ محسوب میشد و پسر کروئوس و رئا بود. در کودکی با بقیه در حاشیه صفحه بعد

سپس، اگر دارای مقابر خانوادگی در شهرها بود، پرسش میشد که این مزارات در کجا واقع اند؟ بعد در خصوص مناسبات او با خویشاوندانش و ادای حقوق والدین سؤال میشد و هم میپرسیدند که آیا مالیات خود را پرداخته است؟ و آیا در امور نظامی شرکت داشته است و خدمت نظامی خود را انجام داده است؟

بعد از انجام این سؤالات، [رئیس جلسه] درخواست ارائه مدارک و اعتبارنامه و شهود او را میکرد.

پس از آنکه اسناد و شهادتات ابراز میگشت، رئیس جلسه اعلام مینمود: آیا کسی هست که اعتراض و اتهامی در مورد این مرد ابراز کند؟ اگر معترضی پیدامیشد، رئیس مجلس میدان سخن را به معترض و سپس به متهم میسپرد و در پایان مراسم دفاع رأی علنی شورا، سرنوشت او را تعیین میکرد؛ ولی در دادگاه عالی، اخذ رأی، سری صورت میگرفت.

اما اگر معترضی پیدا نمیشد، رئیس بلافاصله اعلام رأی مینمود. سابق براین در چنین وضعی تنها یک داور نظر ورأی میداد و رأی او در مورد صلاحیت ارکنت کافی بود اما امروز لازم است که همه داوران بوسیله آراء خود در مورد وضع کفایت ارکنت نظر بدهند تا اگر یکی از نامزدان این مقام فاقد لیاقت بود، ولی توانسته بود متهم کنندگان را از میدان بدر کند، قضات بتوانند دسته جمعی او را از کار برکنار سازند.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

عسل تغذیه میشد. در جوانی بامتیس دختر اوقیانوس ازدواج کرد، عده زیادی از خانواده‌های آتن خود را از اعقاب زئوس میدانستند.

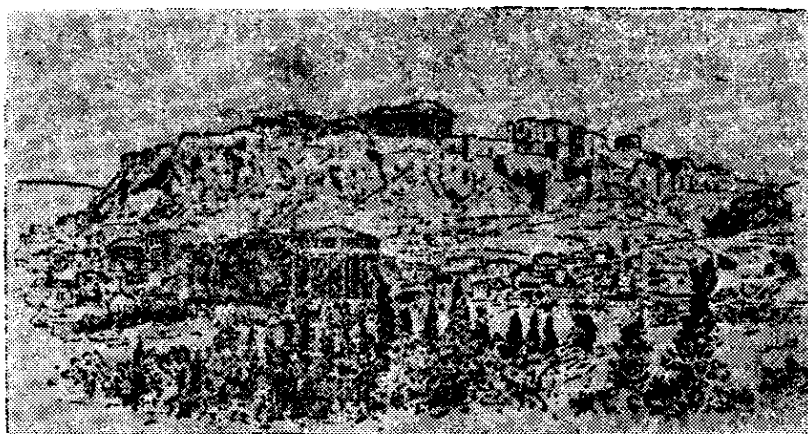
کلمه *Zéus Herkeios*، معنای زئوس «حافظ خانواده» و «نگهدارنده خانه» میدهد.

۵

پس از آنکه بدین طریق آرکنتی تحت آزمایش قرار میگرفت، آرکنت بطرف سکوی مقدس (تخته سنگی) که در وسط مجلس بود راهنمایی میشد. روی این سکو قطعات لاشه و احشاء گوسفند قربانی را نهاده بودند. این همان محرابی بود که حکم ها قبل از آنکه رأی خود را اعلام کنند یا شهود در مورد پرونده ای شهادتی بدهند بر روی آن قسم یاد میکردند.

آرکنت بر فراز آن محراب می نشست و سوگند یاد میکرد که در این مقام همه جا موافق و مطیع و همراه قانون ادای وظیفه کند و در مدت کار خود هیچ نوع پیشکش و هدیدای قبول ننماید و در غیر این صورت مجسمه ای از طلا بعنوان کفاره هدیه معبد سازد.

پس از انجام مراسم قسم آرکنت ها بطرف تپه ارگ آکروپل رومینهادند



نمایی از اکروپل

و در آنجا نیز برای باردوم در همین زمینه ها قسم یاد میکردند و سپس رسماً در این مقام بکار میپرداختند.

۱- آرکنت در موقع انجام وظیفه مانند کاهن تاجی بر سر میزده و مانند وی نمیتوانسته است سوی سر را بلند گذارد و اشیاء آهنین باخویش بردارد، آرکنت های آتن روزی که بدین مقام میرسیدند تاجی از مورد بر سر نهاده به اکروپل میرفتند و بخدایان قربانی تقدیم میکردند. در ضمن انجام وظایف خویش نیز تاجی از برگ درخت بر سر میزدند.

معاونین آرکنت و شاه و پولمارك

ووظایف آنان

برای آرکنت هاوشاه و پولمارك هر کدام دوتن معاون تعیین میشد، اینان نیز قبل از شروع بکار دربرابرداد گاه عالی مورد آزمایش قرار گرفته و هنگام معاف شدن از این مقام نیز میبایستی حساب خود را بازپس دهند.

۲ آرکنت - آرکنت پس از آنکه بدین مقام تعیین شد بوسیله بلندگویان و منادیان اعلام میداشت که :

« هرکس هرچه دارد ، تا پایان حکومت او ، مالک و صاحب آن خواهد بود ».

۳ سپس سه تن متضدیان امور بازیگری « کورژ » را برای انجام نمایشهای

۱ - Chorège نام عده ای از ثروتمندان مدائن یونان که موظف به تأمین مخارج هیئت های هنری و خصوصاً موزیک و نمایش بودند، این وظیفه اجتماعی، به افرادی که حدود سه تالان ثروت داشتند واگذار میشد و معمولاً جمعاً در آتن حدود ۱۲۰۰ تن ممکن بود این وظیفه را داشته باشند. این هیئت ها برای جشنهای دیونیزی، برای ایام تارژلی و پاناتنه و غیر آن آماده میشدند.

معمولاً هر یک از قبایل ده گانه میبایست مخارج یک هیئت را حداقل بپردازد، در ایام جشن و مسابقات، هر کورژ، هیئت های خود را به صحنه راهنمایی میکرد،
بقیه در حاشیه صفحه بعد

«تراژدی»^۱ از میان ثروتمندترین مردم آتن تعیین میکرد.

سابق براین آرکنت پنج تن «سریازیگر» (کورژ) برای انجام کمدها^۲

۱- Tragédie (= tragoidia = سرودبز) مراسمی بود که ابتداء در جشنهای دیونیزی برگزار میشد، در این مراسم گروهی از نوازندگان و رقصان، خود را بصورت بز در میآوردند. این مراسم مدتها قسمت اصلی جشنهای دیونیزی بود، اما کم کم نحوه و نوع نمایش تغییر کرد و از کمدی (نمایشهای خنده آور) جدا شد.

بعضی جاها بز را درین مراسم نثار دیونیزوس میکردند و شاید سرودبز که تراژدی از آن مشتق شده، ابتداء مناجات یا سرودی بود که برای این رب النوع میخوانده اند. درین مراسم صحنه تآثر بصورت معبدی مقدس درمیآمد.

کلمه تراژدی، امروز در ادبیات اروپائی، بطور کلی بامفهومی که قبلاً از آن دریونان بوده است تفاوت دارد.

۲- Comédie، این مراسم در آن عصر، اختصاصاً به نمایشهای گفته میشد که حرکات مضحک و خصوصاً نمایشهای مربوط به اعضاء اسافل آدمی را به صحنه میآوردند و بقول ویل دورانت، نمایش کمدی به توسط کسانی که مجسمه ای از اعضاء پست آدمی یا حیوانات حمل میکردند و سرودهایی برای خدای زایمان و دیونیزوس میخواندند شروع میشد و اصطلاح یونانی آن Komos یعنی «عیاش» بود.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

مخارج این جشنها زیاد بود و گاهی به سه هزار درخم میرسید، معذالک گاهی ثروتمندان برای یافتن این عنوان رقابت داشتند، ولی کم کم انجام مخارج این هیئت ها به عهده دولت واگذار شد. کورژ خود اعضاء هیئت ها را انتخاب میکرد و معلمین و رهبران بر آنان میگماشت و لباس و حقوق و غذا بآنان میداد. پس از پایان نمایش و مسابقات و پیروزی او، مردم بساطی بعنوان جایزه باو هدیه میکردند که تقدیم خدایان نماید، براین پرده نام اوونام رهبر ارکستر و هیئت نمایشی و شاعری که داستان را سروده و نوشته بود نقش بود. بعد از جنگهای پلوپونز که ثروت آتنیان تقلیل یافت موافقت شد که بجای یکتفر دونفر کورژ انتخاب شود.

نیز تعیین میکرد. امروز قبیله‌ها هستند که رأساً اینان را انتخاب و معرفی و پیشنهاد میکنند.

آرکنت، از سایر کورژها نیز سرپرستی میکرد.

این کورژها عبارت بودند از سرپرست بازیگران مردان، و سرپرست بازیگران اطفال، و سرپرست نمایشهای تفریحی و کمدی مربوط به خدای شراب (دیونیزوس)، و سرپرست بازیگران و رقاصان مردان و اطفال در اعیاد «تارژلی»^۱.

آرکنت در مورد تقاضاهای موبوط به نقل و انتقال ثروت متصدیان خدمات اجتماعی^۲ تصمیم میگرفت و یا موضوع را بداد گاه عالی میگرد: مثلاً در موردی که یک تن از ثروتمندان اعلام میداشت که از ادای آن خدمت اجتماعی که باو تکلیف شده متعذر و عاجز است یا اینکه علاوه بر این کار خدمت دیگری نیز با و سپرده شده و یا اینکه سن او اقتضای چنین کاری را ندارد (چه، کورژهای دسته کودکان میبایست چهل سال تمام داشته باشند)، آرکنت حکمیت میکرد.

آرکنت همچنین سرپرست بازیگران جشنهای دلس و سرپرست کشتیهای

۱- Thargélie اعیاد خاص آتنی بود مختص آپولون و آرتمیس که در ماه تارژلیون (اواخر مه و اوایل ژوئن) صورت میگرفت و در واقع عید درو و خوشه چینی بود. در اوایل کار در این عید حتی گاهی برای تطهیر شهر، افراد بشر را هم قربانی میکردند و از صخره بزیز میانداختند و کم کم درین قربانیها حیوان جان انسان را گرفت.

۲- Liturgie (از leitōs = عمومی و ergon = کار و خدمت)، در شهرهای

بقیه در حاشیه صفحه بعد

سی پاروئی که افراد جوانرا حمل مینمود^۱ نیز تعیین میکرد.

مراسمی که آرکنت در آنها دخالت و شرکت داشت عبارت بود از:
[۱-] مراسمی که با احترام «آسکله پیوس»^۲، انجام میشد و آن روزی بود که

۱ - مقصود کسی است که بریاست و سرپرستی جوانان انتخاب میشد تا برای برگزاری جشنهای آپولون در دلس، به همراه آنان حرکت کرده و در آنجا وسایل انجام جشن را فراهم نماید.

۱- Asclépios، خدای طب در یونان قدیم بود، او فرزند آپولون بشمار میرفت، و نتیجه یک عشق نامشروع آپولون بود. در کوهستانی پنهانی بدنیا آمد و مادر او را رها کرد ولی یک ماده بز برای شیر دادن و یک سگ برای نگهداری او مأمور شدند.

او در بزرگی طب را آموخت و تا بدان حد رسید که مردگان را زنده میکرد، ولی چون این کار او نظم خلقت را بهم میزد، زئوس با صاعقه او را کشت.

ابقراط طبیب معروف، نسب خود را به این خدای میرسانید. علائم مخصوص او مارهای پیچیده بدور یک چوب، میوه کاج، تاج خرزهره و گاهی یک بز و یا یک سگ بود. (فرهنگ اساطیر یونان). معبد معروف او در اپیدور بود.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

یونان قدیم خصوصاً آتن رسم بر این بود که مدینه انجام بسیاری از امور اجتماعی را بعهده ثروتمندان شهر میگذاشت که بخرج خود آن کار را انجام دهند، مثلاً ساختن کشتیها و تعلیم و تأمین مخارج هیئت‌های نمایی و ورزشی و غیره و معمولاً کسی که خود را ثروتمندترین افراد میدانست برای این امر آماده میشد و خود را معرفی میکرد. در اینوقت اعلام میکرد که اگر کسی از او ثروتمندتر است که این وظایف را بعهده بگیرد، او حاضر است ثروت خود را نیز باو واگذار نماید، در این موارد اگر رقیبی پیدا میشد یکی از طرفین تسلیم دیگری میگشت و در صورت اختلاف، موضوع به آرکنت ارجاع میشد و اوقضاوت میکرد و پس از تعیین ثروتمندترین فرد، انجام وظیفه مورد نظر را بعهده او وامیگذاشت.

اصحاب واقف به اسرار^۱ - یعنی کسانی که با سرار الهی واقف بودند - وجوانان در منازل بیتوته میکردند.

[۲-] مراسمی که مربوط به جشنهای دیونیزی بزرگ بود و [آرکنت] به همراهی نمایندگان ده گانه^۲ شرکت میکرد.

این نمایندگان سابق براین بتعداد ده تن از طرف مردم انتخاب میشدند و همه مخارج مراسم را بعهده میگرفتند. امروز ده تن بطور قرعه انتخاب میشوند (از هر قبیله یک تن) و مردم برای تمام هزینه ها جمعاً صد «مین» در اختیار آنها میگذارند.

آرکنت در مراسم «تارژلی» و هم چنین در مراسمی که بافتخار^۳ زئوس سوتر^۴ فراهم می شد نیز شرکت میکرد و جشنهای دیونیزی و تارژلی زیر نظر او انجام میگرفت.

این بود مراسم و جشنهایی که آرکنت میبایست در آن شرکت نماید. وظایف عمومی و اجتماعی که آرکنت، به حکم قرعه، در دستور خود

۱- Mystes آنان که به اسرار عید الوزی آگاه بودند. اعیاد خاص الوزی که بصورت اعمال مذهبی انجام میگرفت، تأویلات و اسرار مذهبی داشت که اختصاصاً روحانیون بدان آگاه بودند. این اعیاد بافتخار دمتر و دیونیزوس داده میشد و طی آن بعضی از مشخصات و اسرار زندگی خدایان بصورت نمایش درمیآمد و فقط کسانی که باین اسرار آگاه بودند حق شرکت در آن داشتند و تساهل و بی احتیاطی در مورد شرکت در این جشنها مرتکب را محکوم بمرگ میساخت.

Epimélète-۲

۳- Sôter (= نجات دهنده و مسیح) لقب بسیاری از خدایان یونان از آن جمله زئوس، آپولون، هرمس و دیونیزوس ... بود. بعدها بسیاری از سلاطین نیز این لقب را برای خود برگزیدند.

داشت و قبل از تسلیم کردن به دادگاه درباره آنها تحقیق میکرد عبارت بودند از دعاوی مربوط به:

— بد رفتاری در برابر والدین، هر يك از اهل مدینه که در این مورد ادعائی داشت بدون اینکه بعداً برای او احتمال غرامت و سوء نیتی پیش آید، میتواند آنرا مطرح نماید. — بد رفتاری در مورد ایتام، این ادعا علیه وصی و قیم داده میشود. — سوء رفتار در مورد یکی از دختران «ارث بر» (اپی کلر)، — ادعای این مورد علیه وصی و شوهر انجام میگرفت. — سوء نظارت در مورد اموال اطفال یتیم که آن نیز متوجه قیم بود. — امور مربوط به بده و بستان و جنون و اموال و مایملکی که باین علت تلف شده بود، — امور مربوط به خودداری از تقسیم و افراز املاك و اموالی که مردم در آن اشتراك داشتند، (اگر کسی در این مورد شکایت داشت.)، — در مورد تعیین قیم، وصی و وکیل، — در مورد دعوی چندتن در مورد و کالت و قیمومت یک شخص. — برای تسلیم و در اختیار گرفتن اموال و میراث یک دختر «ارث بر». همه اینها جزء وظایف آرکنت بود.

آرکنت، سرپرستی یتیمان و دختران اپی کلر و زنانی را که بعد از مرگ شوهر اطلاع میدادند که حامله هستند نیز بعهده داشت^۱. اگر کسی باینگونه افراد تعدی میکرد، آرکنت میتواند مرتکب را محکوم به پرداخت جریمه و تسلیم دادگاه عالی کند.

آرکنت هم چنین وظیفه داشت که املاك صغار و دختران «ارث بر» را اجاره دهد. اموال این دختران تا وقتی که سن آنان به چهارده سالگی برسد (یعنی سالی که میتوانند ازدواج کنند)، برای اجاره در اختیار او قرار داشت.

۱- و با اصطلاح معروف امروز «پدر یتیمان و شوهر بیوه زنان» بود!

آرکنت مال الاجاره اموال واملاك [ايتام وصغار] را از مستأجرین دریافت میکرد . اگر قيم ها ووصی ها مخارج کافی به یتیمان ویا افراد تحت سرپرستی خود نمیدادند آرکنت آنان را مجبور میکرد که نیازمندی ها و احتیاجات ایتام وصغار را برآورند .

شاه

اینها وظایف آرکنت بود . شاه قبل از هرچیز در مورد اجرای مراسم « عید اسرار » به همراه چهار تن نماینده که بوسیله مردم انتخاب شده بودند (دوتن از میان کلیه اهل آتن، یکی از خانواده « امولپید »^۱ و یکی از خانواده « کری سس »^۲) مراقبت میکرد . هم چنین در دیونیزی های « لنائون »^۳ که مراسم مذهبی و بازیهای را شامل بود شرکت شاه حتمی بود . مراسم طواف توسط شاه و معاونانش (نمایندگان) مشترکاً انجام میگرفت ، ولی مسابقه را شاه شخصاً اداره میکرد .

هم چنین تمام مسابقات و مراسمی که با مشعل انجام میگرفت زیر

۱- Eumolpide، اومولپ Eumolpe فرزند نپتون بنیان گذارنده عید اسرار الوزی و اولین روحانی مراسم دمتر و دیونیزوس بود ، احفاد و اولاد او که بخاندان اومولپید موسوم شدند همیشه رؤسای روحانی اعیاد دمتر در الوزی بودند .

۲- Kéryces

۳- Lénaeon ، محلی در نزدیک پیره ، که جشنهای کوچک دیونیزوس در آنجا بر پا میشد و این جشنها را بهمین مناسبت Lenaea میخواندند . این کلمه مأخوذ از لغت لنوس بمعنای وسائل شراب کشی (چرخشت) است . این اعیاد را در اواخر زمستان برگزار میکردند . (از حاشیه ترجمه طه حسین).

نظر آرکنت شاه بود^۱ و خلاصه بطور کلی در بیشتر مراسم قربانی که مربوط به سنن آباء و اجدادی بود شرکت داشت .

۲ شاه معمولاً بترتیبی که قرعه تعیین میکرد، دعاوی مربوط به اتهامات لامذهبی ویدینی و گناهان را تنظیم و رسیدگی مینمود . در کلیه منازعات و دعاوی نیز که میان خانواده‌های روحانی قدیمی و متصدیان مراسم مذهبی و هم از جهت اختلافات میان خانواده‌های ممتاز در مورد امتیازات و القابشان رخ میداد داوری میکرد .

تغام امور مربوط به قتل نیز در صلاحیت او بود و این شاه بود که کسانی را که در معرض این اتهامات بودند از شرکت در مراسم مذهبی باز میداشت .

۳ تمیز بین اتهام قتل و جرح بعهده او بود . اگر قتل و جرح عمدی بنظر میرسید و اگر حوادث آتش سوزی پیش میآمد و یا وقایعی بعلت مسمومیت اتفاق میافتاد، خصوصاً اگر سم موجب قتل شده بود، دعاوی مربوط به آن در برابر «آرنوپاژ» مطرح میگشت و فقط در صلاحیت داوری شیوخ آرنوپاژ بود . مورد قتل‌های غیر عمد ، توطئه و تحریک به قتل ، قتل یک برده و قتل یک خارجی (متک) را دادگاه « پالادیون »^۲ رسیدگی میکرد . اگر

۱- علاوه بر جشنهای الوزی و بعض اعیاد دیگر، آتنیان اصولاً در جشنهایی که به افتخار هفائستوس (ولکان) - خدای آتش و آتش فشانها- برگزار میکردند، مشعل‌هایی را دست بدست میبردند .

۲- Palladium (از کلمه Pallas = لقب آتنا)، در آتن نام معبدی بود که قضات محاکم جنائی برای رسیدگی به جنایات در آنجا گرد میآمدند، دزین محل مجسمه بقیه در حاشیه صفحه بعد

متهمی به قتل اعتراف می نمود ولی ثابت میکرد که این عمل او اضطراری و غیر عمد یا مشروع بوده است - مثلاً جرم او بر اثر زنا یا کشتن در جنگ بر اثر اشتباه و یا در هنگام بازی و مسابقه اتفاق افتاده است - اتهام او در «دلفی نیون»^۱ مورد رسیدگی قرار میگرفت.

هرگاه یک تن تبعیدی - بعلت قتل که توانسته بود دیه آنرا بپردازد - مورد اتهام قتل یا جرح تازه ای قرار میگرفت، مجاکمه او در محل «فره آتوس»^۲ مطرح میگشت.

۱ - Delphinion نام معبد قدیم آپولون در آتن، که دادگاهی نیز در آنجا تشکیل می یافت. آپولون دلفینیوس حامی دریاها و دریانوردی بود.

۲ - Phréatos ناحیه ای در ساحل پیره بود. این محکمه در کنار دریا قرار داشت و مأمور مجاکمه کسانی بود که یکبار بجرم قتل غیر عمد نفی بلد شده و برای بار دوم بقتل متهم شده بودند، اینگونه کسان چون بجرم اول آلوده گشته اند، حق آن نداشتند که قدم بخالک آتیک بگذارند و از نیروی دفاع ایشان از قایقی نزدیک به ساحل صورت میگرفت. (تمدن ویل دورانت، ج ۳ ص ۲۱) .

بقیه از حاشیه صفحه قبل

پالاس Pallas (پادشاه قدیم آتن که پنجاه پسر داشت و دختر او به همسری پسر ترزه درآمده بود) قرار داشت.

بنا بر روایتی، دیومد هنگام بازگشت شبانه به فالرد در سرزمین آتن رسید، و مجسمه پالادیون را که از تروا ربوده بود به این سرزمین آورد. اما دموفون پادشاه آتن که دیومد را نمی شناخت و متوجه کار پراهمیت او نبود عده ای از یاران دیومد را کشت و پالادیون را از او ربود. در مراجعت، اسب دموفون بایکی از آتنیها برخورد کرده او را کشت، دموفون را بخاطر این قتل غیر عمد به محکمه خصوصی احضار کردند. این دادگاه به دادگاه پالادیون معروف گشت و بعدها هم رسیدگی بجنايات غیر عمد در آنجا صورت میگرفت.

متهم دفاع خود را از بالای قایقی که نزدیک ساحل لنگر انداخته بود ابراز میکرد. تمام این جرائم مربوط به قتل، غیر از آنها که در برابر آرتوپاژ مطرح می‌شد، بوسیله^۱ که بقیه قرعه تعیین شده بودند مورد بررسی قرار میگرفت.

طرح کلیه دعاوی که نام بردیم از طرف آرکنت (شاه) تنظیم و تسلیم دادگاه میشد. قضات در محوطه یک معبد و گاهی در هوای آزاد می‌نشستند. وقتی که شاه خود به قضاوت می‌نشست تاج خود را از سر برمیداشت.

متهم تا روز شروع محاکمه از اماکن مقدسه دور نگاهداشته میشد و قانون اجازه نمیداد که حتی به محوطه میدان آگورا نیز وارد شود. فقط در روز محاکمه برای دفاع وارد معبد میشد، هرگاه متهم کننده نمیتوانست قاتل را معرفی کند قضیه بطور غیابی مورد محاکمه واقع میشد. شاه و همچنین فرمانروایان قبایل درباره اتهامات و سوابق مربوط به جرائم و قتل‌هایی که غیر عمد و بر اثر اصابت اجسام و یا بوسیله حیوانات صورت گرفته بود رسیدگی و ادعای نامہ تنظیم میکردند.

۱- این کلمه در متن محوشده است.

سپهبد

وظائف اداری و قضائی او

سپهبد (پولمارك) وظیفه داشت قربانیها و مراسم مذهبی آرطمیس خدای شکار و «انیالیوس»^۱ را انجام دهد و در مراسم تشییع جنازه و قربانیهای مربوط بدفن کسانی که در جنگ از دنیا رفته اند و همچنین مراسم قربانی مربوط به «هارمودیوس» و «اریستوژیتون» شرکت نماید.

او صلاحیت دخالت در همه دعاوی خصوصی مربوط به خارجیانی که در مدینه سکونت یافته بودند (متک ها) و هم خارجیانی که هم ترازهم شهربان شده بودند (ایزوتل^۲ ها)، و مسؤولان پذیرایی سفرا و مهمانان خارجی را داشت و موظف بود که این گونه دعاوی را ده قسمت نموده و هر

۲

۱- Enyalios یکی از عناوین آرس Arès خدای جنگ که در رم مارس خوانده میشد و معمولاً او را با زره و خود در حالی که به سپر و نیزه و شمشیر مجهز بود تصویر میکردند. معروفترین سرگذشت آرس، ارتباط او با آفرودیت همسر هفائستوس بود، هفائستوس توری شکاری ترتیب داد که فقط خود او می توانست آنها را باز کند، شبی که این دو در یک بستر بودند، هفائستوس تور را بر آنان گسترده و خدایان را بدین منظره شهادت گرفت، آفرودیت پس از رهایی از تور به قبرس گریخت و آرس به تراس رفت. نام آرنوپار از همین کلمه آرس گرفته شده است.

۲- Isotèles، این طبقه عبارت از بیگانگانی بودند که بر اثر سالها توقف در آتن، از بسیاری مالیاتها معافیت یافته و حقوقی بدست آورده بودند.

قسمتی را برحسب قرعه به قبیله ای از قبایل ده گانه ارجاع کند .
سپس قضات هر قبیله موظف بودند که این دعاوی را به حکم^۱ ها
تسلیم نمایند .

۳ سپهبد شخصاً در قضایای مربوط به بردگانی که ولی نعمت و ارباب
خود را ترك نموده اند و هم در قضایای آن خارجیان « متکها » که معرف و
سرپرست نداشتند و هم در مورد امور مربوط به میراث « دختران ارث بر »
هرگاه با خارجیان ارتباط پیدا میکرد، دخالت و حق طرح دعوی داشت .
خلاصه اینکه سپهبد در مورد بیگانگان همان وظائف و صلاحیتهائی را
داشت که آرکنت در مورد همشهریها عهده دار بود .

پاسداران قانون

پاسداران قانون^۱ قبل از هر کار این وظیفه بر عهده آنها بود که ایامی را که میبایست دادگاهها در آن روزها بدآوری بپردازند، بمردم اطلاع دهند و هر یک از فرمانروایان را نیز که بایستی بر آن ریاست داشته باشد همراهی کنند. تصمیم تسموتها در این باره مورد تأیید و قبول هر فرمانروائی میبایست باشد.

۲ باز همین پاسداران قانون بودند که اتهامات مربوط به «خیانت‌های بزرگ» و نادرستی را که میبایست در برابر اجتماع عام مطرح شود، بدان اجلاس تسلیم کنند و مقدمات و موجبات اخذ رأی را در مورد تعیین جرائم فراهم نمایند. همه شکایات و امور کلی مربوط به نقض قوانین و قضایائی که علیه قانون شکنی‌ها و بدعت گزاران مطرح می‌شد و دعاوی که علیه «پروندرها» و «اپیستات»ها هنگام اشتغال بکار، داده میشد و دعاوی مربوط به بازپس دادن حساب علیه سپهسالاران، در صلاحیت آنان بود.

۳ هم‌چنین پرونده دعاوی زیر که مربوط به امنیت اجتماعی بود توسط آنان تنظیم و پیشنهاد میشد:

— دعاوی غصب و تجاوز بحقوق مدنی. — دعاوی کشف فساد، خصوصاً

اگر کسی بوسیله رشوه و هدیه و بخشش از چنگ اتهامی قصد فرار داشت .
 — دعاوی قاچاق (سیکوفانتی) . — دعاوی رشوه خواری . — دعاوی سوء نیت
 در مورد ثبت نام قرضداران عمومی . — دعاوی در مورد عدم حضور در دادگاه^۱
 — دعاوی در مورد سوء نیت از جهت خط نزدن نام قرضداری که دین خود را
 نپرداخته بود . — دعاوی در مورد تزویر و ننوشتن نام مدیونی که از ادای
 دین خودداری داشت . — و بالاخره دعاوی مربوط به زنا و فسق .

۴ علاوه بر آن ، این جمع ، آزمایش ابتدائی همه فرمانروایان را نظارت و
 مباشرت می نمودند . همچنین دعاوی در مورد کسانی را که حوزه ها بوسیله
 رأی خود مردود شناخته بودند و یا شورا با رأی صادره خود آنها را محکوم
 به پرداخت جریمه نموده بود ، تقدیم دادگاه میکردند .

۵ اینان ، همچنین ، دعاوی مربوط به امور مدنی و خصوصاً آنچه
 مربوط به تجارتهای بزرگ و معادن و یا دعاوی علیه بردگانی را که به
 آزادگان توهین کرده و دشنام داده بودند ، تنظیم می نمودند . همچنین
 محاکمی را که میبایست مصادرا امر ریاست آن را به عهده بگیرند ، خواه
 حقوقی و خواه جنائی ، بحکم قرعه تعیین میکردند .

۶ پاسداران قانون ، مقاوله نامه ها و معاهداتی را که با سایر شهرها بسته
 میشد رسماً تأیید و امضاء میکردند و دعاوی مربوط به تنفیذ و اجرای این
 مقاوله نامه ها و همچنین قضایای مربوط به شهادت دروغ و تزویر را در برابر
 شیوخ ارثوپاژ ترتیب میدادند .

۷ نه نفر آرکنت و منشی پاسداران قانون ، که نفر دهم میشد ، هریک در قبیله
 خودشان برای انجام قرعه کشی قضاوت مباشرت میکردند .

۱- خصوصاً در مورد کسی که بدیگری اتهام می بست ولی روز داوری خود در
 دادگاه حضور نیافت .

متصدیان بازیها و مسابقات

این بود اموری که ارتباط به وظایف نه تن آرکنت داشت . علاوه بر آن بحکم قرعه ده تن متصدیان بازیها^۱ را نیز از هر قبیله یک تن تعیین میکردند. اینان بعد از گذراندن آزمایش، چهار سال مصدر کار بودند و مراسم حرکت و طواف دسته جمعی در اعیاد پاناتنه، مسابقات هیئت های موزیک و مسابقات ژیمناستیک و اسب دوانی را ترتیب میدادند.

علاوه بر آن بر ساختن و دوختن «پیلوس»^۲ ناظر بودند و باشورا در ساختن و نگهداری روغندانهای متبرک^۳ همکاری داشتند و بالاخره روغن زیتون مقدس را به قهرمانان پیروز میدادند.

۱- Athlothètes (از athlos = نبرد) سرپرست کسانی بود که در مسابقات ورزشی میبایست شرکت نمایند.

۲- Péplos، روپوش و لباس مخصوص زنان و اختصاصاً به جانه ای اطلاق میشد که دختران آتنی ماهها بدوخت و دوز آن میپرداختند و سپس طی مراسمی آنرا به اندام آتنه می پوشانند.



یک آمفور

۳- Amphore، ظروفی بود که در آن روغن زیتون مقدس نگهداری میشد. آتنی ها در تزئین و نقش و نگار این ظرف توجه خاص مبذول میداشتند.

این روغن از محصول درختان زیتون اماکن مقدس بدست آمده بود. آرکنت این محصول را از مزارعی که اینگونه درختها در آنجا وجود داشت - باندازه یک کوتیل^۲ ونیم از هر اصله درخت - از مالک آن دریافت میکرد.

پیشترها، دولت محصول این درختان را با جاره میداد و هرگاه کسی یکی از این درختها را از ریشه بیرون میآورد یا میبرید از طرف شیوخ محکمه آرثوپاژ مورد تعقیب قرار میگرفت و در صورت محکومیت، جزای او مرگ بود.

۱- درخت زیتون از درختهای متبرک یونان محسوب میشد و گمان میکردند که این درخت را آتنا به یونان آورده است و اختراع یعنی کشیدن روغن زیتون را باو نسبت میدهند، پوزئیدون در آکروپل دریاچه ای شور پدید آورد و آتنا به رقابت او درخت زیتونی را در آن نقطه رویاند و چون خدایان آتن بحکمت برخاستند، درخت زیتون را مفیدتر دانستند و دریاچه شور خشک شد. و البته این روایت هم هست که در جنگهای ایران و یونان، پس از آنکه خشایارشا بآتن دست یافت، درخت زیتون مقدسی که آتنه در آکروپل کاشته بود با آتش غلبه کندگان سوخت، ولی بکرامات آتنا، مجدد آچندروز بعد شاخه ای از آن روئید!

باری از جهت تبرک این درخت، تکثیر آن در یونان رواج داشت. در عصر پریکلس درختهای زیتون بسیاری از سرزمین آتن را پوشانیده بود، درخت زیتون پس از شانزده سال بارور میشود و در چهل سالگی بکمال باروری میرسد. زیتون برای یونانیان منافع سرشار داشت: در هنگام روغن گیری، عصاره اول آن روغن خوراکی است، بار دوم روغن تدهین است که خصوصاً در ظروف مقدس جمع آوری میشد و بدن قهرمانان را با آن مالش میدادند، عصاره سوم آن روغن چراغ است و تقاله آن بمصرف سوخت می رسید. صدور زیتون در آتن در انحصار دولت بود و در برابر آن غله وارد میکرد.

۲- Cotyle واحدی برای توزین مایعات تقریباً کمی بیشتر از ربع لیتر امروزی.

اما از وقتی که روغن لازم بوسیله مالکین بطور مقطوع تسلیم میشد، استناد واستفاده از این مجازات هم معطل و منتفی ماند و موردی پیدانکرد هرچند که قانون بحال خود باقی بود، چه قانون نظر به میزان وسعت زمین داشت نه اصله های درخت^۱.

پس از آنکه آرکنت روغن زیتونی را که در سال حکمرانی او حاصل شده بود جمع میکرد آنها تسلیم خزانه داران (آتنا) در آکروپل می نمود و تا تمام این مقدار روغن را تحویل خزانه داران نمیداد از عضویت مجلس آرئوپاژ محروم بود.

خزانه داران روغن را تاروز جشن پاناتنه در آکروپل نگهداری میکردند و در آن جشن آنها به سرپرستان بازیهای ورزشی (آتلوت ها) میسپردند تا متصدیان مذکور آنها بین قهرمانان مسابقات و بازیها تقسیم کنند.

جوائز این جشن بدین ترتیب بود:، برای اعضاء هیئت های موزیک و رقص جوائزی از طلا و نقره ؛ برای قهرمانان ورزشها و تمرینهای نظامی در اسب سواری و اسلحه گیری یک سپر؛ و برای قهرمانان ژیمناستیک و تناسب اندام و قهرمانان مسابقات اسب دوانی مقداری روغن زیتون مقدس داده میشد.

۱- یعنی مقدار روغن بر حسب تعداد اصله های درخت تغییر نمیکرد بلکه براساس وسعت زمین مقداری ثابت بود .

مقامات انتخابی

سپهسالاران و غیران‌ها

تمام مراتب و مقامات نظامی انتخابی و بارای علنی بود که در مرحله اول باید از ده تن سپهسالاران نام برد: سابقاً از هر قبیله یک سپهسالار انتخاب میشد. امروز این فرماندهان از میان همه آتنی‌ها بدون توجه بقبایل برگزیده میشوند و مردم بارای خود آنرا به این کار می‌گمارند بدین شرح: — سپهسالار نخستین، به فرماندهی جوانان زیر پرچم (هوپلیت‌ها) برگزیده میشود، خصوصاً در ایامی که اینان بایستی خارج از قلمرو کشور بجهنگ پردازند. — سپهسالار دوم، فرمانده دفاع داخلی کشور و وظیفه او دفاع و امنیت داخلی بود و اگر اتفاقی در داخل مدینه می‌افتاد او بود که رهبری دفاع از آنرا بعهدہ داشت.

— دوتن سپهسالار برای «پیره»: یکی برای قلعه مونیخی و دیگری برای قلعه «آکته» انتخاب میشد که از ذخائر و قورخانه «پیره» حفاظت میکردند. — فرمانده دیگری متعاقب به «متصدیان ساختمان کشتی‌ها» (سیمری^۱) بود که زمام همشهریانی را که موظف به تجمع و ترتیب دادن نیروهای

۱ - Symmorie، در آتن معمولاً نگاهداری و ساختمان کشتی‌ها به عهده افراد متمول مدینه بود.

دریائی و کشتی های سه ردیف پاروئی^۱ بودند بدست داشت و در مورد نقل و انتقال ثروت نامزدان این خدمت اجتماعی^۲ و اعتراضاتی که مربوط باین کار پیش میآمد، پیشنهاد و گزارش لازم را به دادگاه عالی میداد.

سایر فرماندهان نظامی هم بتناسب احتیاجات روز در خارج مدینه مقامی بآنان سپرده میشد.

۲ در هر پریتانی^۳ یک مرحله اخذرای علنی بابلند کردن دست بمنظور تعیین ارزش کار فرماندهان نظامی و انجام وظیفه آنان وجود داشت که مردم در مورد نحوه خدمت آنان رأی میدادند. اگر تشخیص داده میشد که در انجام وظیفه خود کوشا بوده اند که مورد تأیید قرار میگرفتند در صورتی که فرماندهی بحکم رأی از کار میافتاد، در برابر دادگاه عالی مورد تعقیب قرار میگرفت و در صورت ثبوت جرم مجازات و محکوم به پرداخت جرمانه می شد، و در صورتیکه برائت می یافت بکار خود باز میگشت.

۱- Triérarques، نوعی کشتی بود که سه ردیف پاروزن (در سه طبقه) داشت و طبعاً سرعت کشتی زیادتر میشد.

بعضی کشتی های آتنی پنجاه پاروزن داشته اند. اولین کشتی سه ردیف پاروئی که در کثرت ساخته شد دویست کارگرداشت، کم کم ساختن این کشتی ها از نظر فنی تکامل یافت و سرعت آنها گاهی به هشت میل در ساعت میرسید.
(ویل دورانت)

۲- مقصود اینست که چون ثروتمندان برای انجام یک خدمت اجتماعی «لیتورژی» داوطلب میشدند، در صورتیکه رقابتی در میگرفت هر کدام از ثروتمندان نمیتوانست خدمت را بپایان برد ناچار بود تمام ثروت خود را به رقیب خود منتقل کند و او موظف به ساختمان کشتی میشد.

۳- یعنی تقریباً در هر ۳۶ روز یک بار.

فرماندهان نظامی در ایام فرماندهی سپاه و زمان سوق الجیشی، حق داشتند هر فردی را که از اجرای فرمانهای نظامی قصور میورزید زندانی یا تبعید و یا محکوم به پرداخت جریمه نمایند، اما معمولاً اعمال مجازات جریمه کمتر بکار میرفت.

۳ به همین ترتیب ده تن سرهنگ^۱ یعنی رؤسای باتالیون هانیز برای هر قبیله یک تن بصورت انتخابی تعیین میشدند. اینان بودند که بر افراد قبیله خود فرماندهی داشتند و ضمناً با سایر درجه داران نیز همکاری مینمودند.

۴ دو نفر افسر سوار (هیپارک) هم از میان همه آتنی ها برگزیده میشدند. اینان فرمانده سوار نظام بودند و هر نفر جداگانه افراد پنج قبیله را در اختیار میگرفت. فرمانده سواره نظام همان حقوق و قدرت را در مورد افراد سواره نظام داشت که سپهسالاران در مورد پیاده نظام داشتند. اینان نیز نیازمند و تابع یک رأی تاییدیه عمومی علنی - با بلند کردن دست - بودند.

۵ ده تن رؤسای اسکادران قبائل (فیلارک) نیز - برای هر قبیله یک تن - به همین طریق انتخاب میشدند. آنها بر سواره نظام قبیله خود حکم سرهنگها را در مورد پیاده نظام داشتند.

۶ هیپارک جزیره «لمنوس» نیز وظیفه فرماندهی سوار نظام این جزیره را به عهده داشت.

۷ علاوه بر این، یک خزانه دار برای امور کشتی «پارالین»^۲ و یک متصدی برای امور کشتی «آمون»^۳، بارأی علنی بوسیله بلند کردن دست، انتخاب و تعیین میشد.

۱-Taxiarque

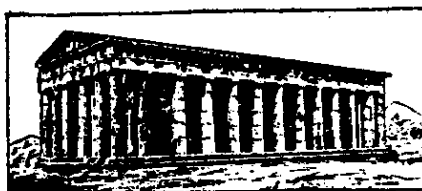
۲-Paraliene، نام کشتی مقدسی بود که هر سال هیئتی از جوانان آتنی را که مأمور انجام مراسم مذهبی معبد آپولون در دلس بودند بآن جزیره حمل میکرد.

۳-Ammon نیز کشتی دیگری بود که همین مأموریت را داشت.

کیفیت قرعه کشی

حقوق کارمندان

در مورد مقاماتی که با قرعه تعیین میشدند سابق براین دو طریقه قرعه کشی وجود داشت^۱: بعضی از آن، مثل انتخاب نه تن آرکنت، در اجتماع قبائل صورت می‌گرفت و برخی دیگر که در «تزیون» قرعه کشی میشد بین حوزه‌ها تقسیم شده بود، اما بعدها این مسأله پیش آمد که حوزه‌ها این مقامات را



نمایی از تزیون

بمعرض مزایده و فروش نهادند، و ناچار در مورد این قرعه کشی هم تجدید نظر شد و باز در اجتماع عام قبیله قرعه کشی بعمل آمد. فقط انتخاب اعضاء شورا و گارد محافظ حوزه‌ها استثنائاً بعهده خود حوزه‌ها برجای ماند.

حقوق و پاداشها - پاداشها و حقوق عبارت بود از:

۲

— نخست پاداش شرکت در اجتماع عام (اسامبله) که برای هر جلسه

۱- آتنی‌ها اصولاً رسم قرعه کشی را مرجح می‌شردند چه معتقد بودند که قرعه برحسب اتفاق بنام کسی اصابت نمیکند و این امر مربوط به اراده خدایان است و خدایان فقط نام کسی را که شایسته حکومت باشد از صندوقچه اسامی خارج خواهند ساخت.

معمولی یک درهم و برای جلسات فوق العاده و مهم نه ابول داده میشد^۱، — هر قاضی برای شرکت در هر جلسه دادگاه سه «ابول» و هر یک از اعضاء شورا در هر جلسه پنج «ابول» دریافت میداشتند. — پريتانها علاوه بر آن یک «ابل» هم برای مخارج غذا دریافت میداشتند. — نه تن آرکنت هر کدام چهار «ابول» برای مخارج غذائی دریافت کرده و موظف بودند که هزینه غذائی منادیان و نوازندگان فلوت^۲ را هم تأمین کنند. — آرکنت سالامین برای مخارج روزانه یک درهم دریافت میکرد. — متصدیان بازیها غذای خود را در ایام ماه «هکاتومبئون»^۳ که جشنهای پاناتنه از چهارمین روز آن شروع میشد در پريتانه صرف میکردند.

— هیئت های مذهبی^۴ که به «دلس» اعزام میشدند، برای ایام توقف، از

۱- در ترجمه طه حسین این جمله بدین صورت آمده: «هر عضو مدینه برای حضور در هر جلسه از اجتماع عام (سه ابول) ... و یک درهم دریافت میداشت» دکتر طه حسین در حاشیه اضافه نموده که: مسلماً ناسخ در این جمله کلمه ای را افکنده است و یقیناً ارسطو قصد داشته بگوید که رؤسای جلسه یک درهم یا یک درهم و نیم در هر جلسه عادی و استثنائی دریافت میداشتند، و حقوق اعضاء عادی همانطور که سابقاً هم ذکر کردیم از سه ابول تجاوز نمیکرد.

اما در ترجمه فرانسه در این خصوص اشاره ای نشده و حقوق هر فرد یک درهم نوشته شده است.

۲- مقصود کسانی است که موظف بودند هنگام انجام مراسم قربانی، فلوت بنوازند.

۳- Hécatombéon این ماه تقریباً مصادف با تیرماه بود و ماه اول سال آتن محسوب میشد (مرکب از Hekaton = صد، و bous = گاو). عید «کرونی یا» در همین ماه انجام میگرفت و هر چهار سال یکبار هم اعیاد پاناتنه در همان ماه برگزار میشد.

۴- Amphictyon، مقصود کسانی است که مأمور برگزاری جشنهای دلس میشدند و اجتماع و هیئت آنان تحت عنوان Amphictyonic معروف بود.

بودجه دلس یک درخم دریافت مینمودند. — همه فرمانروایانی که به «سامس»، «سکیروس»^۱، «لمنوس» و «ایمبروس»^۲ فرستاده میشدند، مخارج غذائی خود را بصورت نقد دریافت میداشتند.

۳ تنها مقامات نظامی را ممکن بود چندبار بدست آورد، ولی این کار برای کسی درمورد سایر مقامات امکان نداشت، استثنائاً هرآتنی میتواند در شورای عمومی هم دوبار عضویت پیدانماید.

۱-Skyros از جزایر قسمت شمالی دریای اژه در حدود سواحل تسالی، جزیره اسکیروس مدتها از خطرناکترین مراکز دزدان دریائی بشمار میرفت.

۲-Imbros این جزیره نیز از جزایر ساحل تسالی بود.

داد گاهها ، قضات

قرعه کشی

قضات داد گاهها بوسیله نه نفر آرکنت در هر یک از نه قبیله و بحکم قرعه انتخاب میشدند . منشی « پاسداران قانون » برای قبیله دهم قرعه کشی میکرد .

۲ در داد گاه : ده در ورودی بزرگ قرار داشت که هردری مختص یک قبیله تعبیه شده بود ؛ — بیست رواق برای محل قرعه کشی که هر قبیله ازدوتای آن استفاده میکرد ؛ — صد صندوق رأی (هر قبیله ده صندوق) ؛ — [ده] صندوق دیگر که اختصاصاً برای آن ساخته شده بود که اعتبارنامه کسانی را که قرعه بنام آنان اصابت کرده بود تا برمسند قضابنشینند ، بگذارند ؛ — دو ظرف رأی [برای هر قبیله]^۱ .

در برابر هردر، باندازه تعداد قضات [هر قبیله] عصاهائی^۲ گذاشته میشد . در یکی از دو ظرف رأی، به تعداد عصاها، دانه های بلوط می نهادند . روی

۱- یک نوع ظرف اختصاصی بود که دودسته داشت و سرپوشی متصل بان، و معمولاً در دو مورد بکار گرفته میشد؛ یک نوع آن برای اخذ رأی در داد گاهها بکار میرفت و نوع دیگر آن کاسه گدایی بینوایان بود!

۲- Bâton (= چوبدستی ، چوب قانون، عصا) .

این بلوطها حروف الفبا از حرف یازدهم^۱ ببعد، به تناسب و تعداد دادگاههای متشکله، نقش شده بود.

۲ تمام اهل مدینه که سن آنان پیش از سی سال بود^۲ میتوانند جزء قضات باشند، بشرط آنکه به خزانه عمومی بدهی نداشته و از حقوق مدنی نیز محروم نشده باشند.

کسیکه من غیر حق جزء اعضاء دادگاهی شرکت میکرد بعنوان تقلب و سوء استفاده تحت تعقیب قرار میگرفت و برای توضیح در برابر دادگاه فراخوانده میشد و در صورتیکه واقعاً تقصیر کار بود داوران به تشخیص خود او را مجازات و محکوم به پرداخت جرمانه می نمودند.

در صورتیکه برای خزانه بدهی داشت، از جهت حيله ای که کرده بود می بایست هم به زندان برود و هم جریمه نقدی تقلب را علاوه بر دین خود بپردازد.

۴ هر قاضی یک لوحه اختصاصی از چوب شمشاد داشت. این صفحه حاکی از نام قاضی، نام پدر، نام حوزه او و یکی از حروف الفبا [از ده حرف اول] قبل از حرف K را دربرداشت.

بالنتیجه قضات هر قبیله، به تناسب حرفی که هر دسته را مشخص مینمود، به ده طبقه تقسیم میشدند.

۵ همینکه یکی از پاسداران قانون حروفی را که می بایست مشخص دادگاهها باشد بحکم قرعه برمیگزید؛^۳ مأمور ثبت، حروف را گرفته و روی

۱- مقصود حرف لاند λ یونانی است.

۲- عجیب است که در ترجمه طه حسین این قید «چهل سال» آمده است.

۳- یعنی حروفی را که بعد از حرف K بود انتخاب میکرد.

هرداد گاه حرفی را که بحکم قرعه اصابت کرده بود ثبت میکرد.^۱

۱- دکتر طه حسین در پایان این فصل از ترجمه خود گوید:

«با این فصل، قسمت اصلی و دست نخورده کتاب پایان می پذیرد که در حقیقت تا ستون سی ام پاپیروس را شامل میشود.

از ورق ۱۸ چاپ عکسی از این رساله قسمت های بعدی بسیار مشوش و مغشوش است و معلوم میشود که اصولاً نسخ آن نیز دیگری است. بسیاری از سطور و مطالب این قسمت نامفهوم است.

این بخش هفت ستون پاپیروس را دربر گرفته و در حقیقت از ستون ۳۱ تا ستون ۳۷ و در چاپ عکسی شامل ورقهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ است.

تمام این قسمت مربوط به نحوه محاکمات و داد گستری است.»

در ترجمه طه حسین این فصول تقسیم بندی نشده، ولی در ترجمه فرانسه فصول آن دنباله شماره فصول سابق شماره گذاری شده است و برای فهم مطلب گاهی توضیحاتی میان دو کروه [] داده شده است.

مقررات داد گاهها

ده تا صندوقی که از آن نام بردیم در راهرو ورودی اختصاصی هر قبیله گذاشته میشد . این صندوقها هر کدام باعلامات الفبائی (حروف) نشاندار شده بود .

هنگامی که قضات لوحه های متعلق بخودشان را در جعبه ای می نهادند که نشانه آن همان حرف روی لوحه بود ، مأمور ثبت صندوقها را تکان میدادند و سپس یکی از « پاسداران قانون » از میان هریک از آن صندوقها یک لوحه بیرون میکشید .

[قاضی اولی] که نامش از صندوق خارج میشد ، او را اعلان کننده میخواندند و مأمور بود که مشخصات لوحه ها را بهمان ترتیب که از صندوق خارج میشود بر روی تابلویی مخطط در برابر خطی که حرف برابر آن مطابق حرف جعبه صندوق مخصوص بود یادداشت کند .

برای اینکه همیشه یکنفر معین باین سمت برگزیده نشود و امکان سوء استفاده ای پیش نیاید این مأمور همیشه به طریق قرعه کشی تعیین میشد .

در هر سال پنج تابلوی بزرگ گذاشته شده بود .

این مأمور پس از آنکه مهره های قرعه کشی را [به تعداد معین و

- توزیع میکرد که بحکم قرعه برای انجام این منظور انتخاب شده بود.
- ۳ بعد از انجام این تشریفات ، داوران باعصاها و بلوطهایشان بداد گاه وارد شده و در آنجا مستقر میشدند . ثباتان ، لوحه های آن کسانی را که قرعه کنار زده بود، مسترد میکردند .
- ۴ سپس بردگان عمومی که مختص این کار گماشته شده بودند، صندوقها را برای تحویل به قبایل [حمل میکردند] .
- برای هر داد گاهی صندوق اختصاصی وجود داشت که نام اعضاء قبیله را که در هر داد گاه عضویت یافته بودند حاوی بود . اینان، این صندوقها را تسلیم قضاتی می نمودند که بحکم قرعه تعیین شده بودند تا لوحه های [اعتبارنامه های] همقطاران شان را بآنان مسترد نمایند .
- عده این قضات برای هر داد گاه [پنج تن] بود . این اعتبارنامه ها بآنان اجازه میداد که حقوق خود را دریافت نمایند .

تعیین رؤسای محاکم

پس از آنکه همه دادگاهها تشکیل یافت، در اولین جلسه، دوظرف مخصوص اخذ رأی و مقداری مهره برونزی [دونوع] به مجلس میآوردند. یک دسته از این مهرهها رنگ اختصاصی دادگاههایی را داشت که مهرهها بدان اختصاص داده شده بود و دسته دیگر نام فرمانروایان [رؤسای مجالس] بر روی آن منقوش بود.

دوتن از پاسداران قانون که به قید قرعه انتخاب شده بودند، هنگام جدا کردن این مهرهها از یکدیگر، مهرهای رنگین را در یک ظرف و مهرههایی را که نام فرمانروایان بر آن نقش بود، در ظرف دوم میگذاشتند.

نخستین کسی که نام او از ظرف خارج میشد، بوسیله منادی اعلام میگشت که این شخص ریاست اولین دادگاه را بعهده خواهد داشت، دومین نفر برای دادگاه دوم معلوم میشد و بهمین روال رئیس سایر دادگاهها تعیین میگشت، چنانکه هیچ کسی قبلانمیدانست که کدام دادگاه از آن او خواهد بود. بلکه همان دادگاهی نصیب او میشد که قرعه برایش معین کرده بود.

پس از آمدن قضات و تقسیم شدن در میان دادگاهها فرمانروایی که ریاست جلسه محکمه را داشت، لوحه‌ای از هر صندوق بیرون میکشید تا

معلوم در ظرف [می گذاشت، آرکنت به قرعه کشی [قضات] هر قبیله، سالن به سالن بطور جدا گانه، اقدام میکرد^۱. مهره ها مفرغی و به رنگ سپید و سیاه بودند. بهمان تعداد که میبایست قاضی انتخاب شود مهره سفید گذاشته میشد. یک مهره تنها برای پنج لوحه حساب میشد و همین تناسب برای مهره های سیاه نیز بود.

وقتی که [آرکنت] مهره ها را [بتعداد معین و معلوم] بیرون میآورد، منادی اقدام به اعلام و تکرار نام قضاتی میکرد که قرعه آنان را تعیین نموده بود. مأمورین ثبت نیز در این کار شرکت داشتند.

هر قاضی که نامش بدین طریق خوانده میشد شخصاً یک دانه بلوط از ظرف [دیگر] برمیداشت و آنرا در هوا بلند میکرد تا حرف معرف آن را به آرکنتی که ریاست جلسه را داشت، نشان دهد.

آرکنت پس از مشاهده حرف مذکور، لوحه مربوط به آن قاضی را در صندوقی می انداخت که حرف آن نقش همان حرف بلوط را داشت. قاضی منتخب میبایست خود را به داد گاهی که قرعه او را بعضویت آن منصوب نموده بود معرفی کند و این برای این بود که قضات نتوانند در داد گاهی که خودشان مایل بودند، شرکت کنند بلکه بایستی به داد گاهی بروند که قرعه برایشان تعیین کرده بود.

در اطراف آرکنت به تعداد داد گاههایی که قرار بود تشکیل شود صندوقهایی گذاشته شده بود، بر هر یک از این صندوقها حرفی نقش بود که عین آن حرف بحکم قرعه بیکی از آن داد گاهها اختصاص داده شده بود.

۱ - مقصود قرعه کشی در دو رواق و سالنی است که در فصل قبل از آن نام برده شد (هر قبیله دو رواق در اختیار داشت).

آئین نامه داد گاهها

قاضی قبل از عبور از مقابل نرده های طارسی ، بلوط خود را به مأمور ثبت نشان میداد^۱. این مأمور، عصائی باومیداد. این عصارنگ اختصاصی داد گاهی را داشت که بر بلوط اونیزحرف ممیزه همان داد گاه نقش شده بود تا ناچار به داد گاهی که قرعه برایش معین کرده بود داخل شود و اگر قاضی به داد گاهی دیگر داخل میشد، رنگ عصای او اشتباه و خطارا بر ملا میساخت. در واقع تخته بالای در هر کدام از داد گاهها نیز رنگ اختصاصی داشت. قاضی به راهنمایی عصای رنگین، خود را به داد گاهی معرفی میکرد که تخته در آن، رنگ عصا و حرف بلوط او را داشت. پس از ورود به داد گاه قطعه مهری^۲ که ضرب دولت بر آن بود، باو میدادند^۳. * این مهرها را کسی

۱- در حاشیه ترجمه فرانسه تصریح شده که قسمت آخر این جمله چندان مطمئن نیست.

۲- jeton، ترجمه طه حسین : قطعة من المعدن قد ضربتها الدولة.

۳- طه حسین گوید که قسمت آخر این فصل، ودوستون دیگر از پایروس به علت آشفتگی واغتشاش، امکان ترجمه آن فراهم نشد (ولیس من سبیل الی ترجمه مابقی من العمودیا ترجمه صحیحة).

ولی در ترجمه فرانسه بدانصورت که ما ترجمه کردیم آمده است و متن یونانی آن نیز در برابر چاپ شده است. بهر حال قسمت بین دو ستاره (که خود دو فصل مهم است) در ترجمه عربی نیست.

نام ده تن را [برای هر قبیله یکی] از آن خارج نماید. سپس این لوحه‌ها را در صندوق دیگری که خالی بود می‌نهاد. پنج تن اولی که از صندوق خارج می‌شدند، بحکم قرعه بامور زیر مأمور میشدند: — اولین نفر برای نظارت و مراقبت درامراب؛ — چهار نفر دیگر برای مراقبت صورت‌آخذ آراء؛ و این قرعه‌کشی از آن جهت بود که هیچکس نتواند قبلاً بامور آب یا مراقبین دفاتر رأی را اغفال و یا تطمیع کند و هیچگونه حيله و تقلبی در اخذ رأی پیش نیاید.

۳

پنج تن داور باقیمانده که نامشان خارج نشده بود از دست رؤساء لیست‌هائی دریافت میداشتند که مربوط به پرداخت حقوق بود و محلی را که پس از پایان محکمه در آنجا حقوق پرداخت میشد نشان میداد. معمول براین بود که داوران پس از ختم دادرسی، بجای آنکه بصورت دسته‌های متراکمی در یکجا متمرکز شوند، به گروه‌های کوچکی تقسیم شده هر کدام در محلی خاص دستمزدها دریافت میکردند.

۱ - مقصود ترتیب و تنظیم ساعت آبی است که در باره آن باز گفتگو خواهد شد.

حضور در جلسات

محاكمات ومدافعات

پس از انجام این مقدمات شروع به رسیدگی دعاوی میشد: اگر روز رسیدگی اختصاص بدعاوی شخصی داشت، چهار دعوی خصوصی، برطبق آنچه قانون تعیین کرده بود، مطرح میشد، طرفین باقید قسم تعهد میکردند که فقط درخصوص موضوع مانحن فیه گفتگو کنند. اما اگر روز رسیدگی بدعاوی عمومی بود، جزیک پرونده مورد رسیدگی قرار نمیگرفت.

[درداد گاه] مأمورین آب، که ساعتهای آبی خاص برای تعیین وقت

۲

۱- Clepsydre (= پنگان، فنجان)، این دستگاه نوعی ساعت ساده آبی بوده است که برای سنجش وقت بکار میرفته، معمولا دونوع ساعت آبی می توان تعبیه کرد: نخست ظرفی که مقداری معین آب در آن ریخته می شود و این آب، از سوراخ کوچکی که در ته ظرف تعبیه شده بتدریج خارج میگردد و داخل ظرف درجاتی فراهم آمده که به تناسب خروج آب از ظرف میتوان مدت گذشت وقت را تعیین کرد و ظاهراً نوع ساعتی که درداد گاههای آتن بکار میرفته، ازین گونه بوده است که مأمور می توانسته است عنداللزوم با انگشت یا وسیله دیگری جریان آب را ببندد.

نوع دیگر آن، باز ظرفی است (کاسه مانند) بایک سوراخ که در ته آن است، منتهی درین ساعت، آب در ظرف ریخته نمی شود بلکه بالعکس ظرف سوراخ دار خالی را روی ظرف دیگری که پراز آب است میگذرانند و آب بتدریج از سوراخ داخل ظرف

بقیه در حاشیه صفحه بعد

همراه داشتند حضور مییافتند. در این ظروف [طشته ها] بمنظور تطبیق و تحدید مدت دادرسی بامهلت قانونی، مقدار لازم آب ریخته میشد.

در مورد دعاوی که مبلغ آن بیش از پنج درخم بود، ده «کونژ»^۱ و برای دفاع از همان دعوی سه کونژ آب ریخته میشد؛ — برای دعاوی کمتر از پنج هزار درخم، هفت کونژ و برای دفاع از آن دو کونژ آب میریختند؛ — وقت دعاوی کمتر از هزار درخم پنج کونژ آب داشت و دفاع آن دو کونژ؛ — شش کونژ برای اعتراضات دبدو و گفتگوهای بین الاثنین اختصاص داده بودند که البته در مورد این مذاکرات دیگر مهلتی بعنوان جواب قائل نشده بودند.

داوری که مأمور ساعت آبی بود، هنگامی که منشی و تند نویس محکمه بقرائت ماده ای قانون یا شهادتی ولایحه ای و امثال آن اشتغال میورزید،

۳

Conge- واحدی برای سنجیدن مایعات که معمولاً برابر با $\frac{3}{2}$ لیتر بود.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

میشود و ظرف را کم کم پائین میبرد و چون این ظرف را هم مدرج ساخته اند از میزان آبی که در آن جمع شده میتوان گذشت زمان را سنجید و بقول صاحب برهان قاطع این ساعت را «بیشتر آبیاران و مزارعان دارند، چه آنرا در تقسیم در میان تغار آبی نهند بقدر آنچه میان ایشان مقرر شده باشد بعضی را یک پنگان و بعضی را بیشتر آب دهند». این ظرف را در کوهستانهای حدود کرمان (پاریز) «طشته» خوانند. ناصر خسرو گوید:

که دانست از اول چگوئی که ایدون

زمان را به پیمود باید به پنگان.

بعد ها این دستگاه تکامل یافته و با ابزار و آلات سنجشی بهتری مجهز شده است. عالیترین نمونه استفاده از ساعت آبی را در «تاریخ جعفری یزد» میتوان دید.

جریان آب را موقوف میکرد. این داور اگر متوجه میشد که دعوائی وقت چند جلسه محکمه را خواهد گرفت، دیگر جریان آب را متوقف نمیساخت، اما بهر حال میزان وقت هنگام ایراد دعوی و دفاع از آن همان مقدار معلوم آب بود که میبایست در ساعت ریخته شود.

۴ میزان و مقیاس روز بر حسب طول ایام ماه «پزیدئون»^۱ محاسبه میشد.

.....
.....
.....
.....^۲

۵ روزها [به سه قسمت] تقسیم شده بود ...

.....^۳

... دعاوی ممکن بود بزندان، مرگ، تبعید، محرومیت از حقوق مدنی و ضبط مصادره اموال منتهی شود

۱- Posidéon، این ماه پادسامبر و ژانویه (دی ماه) مطابقت داشت و در حقیقت کوتاهترین روزهای سال در آن ماه بود. در همین ماه بود که عیدی بنام ایتالوانیز گرفته می شد. اصولاً تقویم یونانی ها تقویم قمری بود، یعنی ماهها را بر طبق گردش ماه و سال را بر طبق فاصله گردش زمین بدور خورشید تعیین میکردند و چون دوازده ماه قمری ۳۶۰ روز میشد، ناچار هر چند سال یکبار ماه سیزدهمی بر آن میافزودند و یکسال ۳۹۰ روزه داشتند، سولون ماهها را به تناوب ۲۹ و ۳۰ روزه تعیین کرده بود. (ویل دورانت)

۲- حدود پنج سطر در پاپیروس ضایع شده و جز چند کلمه بی سروین چیزی از آن دستگیر نمی شود.

۳- باز قسمتی افتادگی دارد.

حضور در جلسات (۲)

رای

دادگاهها [اغلب] مرکب از ۵۰۰ عضو قاضی بود^۱ در مورد دعاوی عمومی، که میبایستی در برابر یک هزار تن قاضی مطرح شود، اعضاء دادگاه در یک سالن گرد میآمدند و برای [؟.....] که میبایستی در برابر ۱۰۰۰ تن قاضی مطرح شوند، سه دادگاه را یکی میکردند.

۲ مهره‌های رای از مفرغ بود که یک میله کوتاه نیز در وسط آن تعبیه شده بود، نصف تعداد این مهره‌ها مقرر و سوراخ دار و نصف دیگر سالم بود^۲. وقتی که محاکم تقریر حکم میدادند، مأمورینی بوسیله قرعه برای

۱- قرار بر این بود که هر سال شصصد تن به قید قرعه و بوسیله آرکنت‌ها از هر قبیله برای عضویت دادگاه انتخاب شود و بنابراین مجموعاً شش هزار تن در یکسال بعنوان قاضی از ده قبیله برگزیده میشدند. معمولاً حدود یک هزار تن از زنان در حکم اعضاء علی‌البدل بودند و پنجاه هزار تن بقیه بده شعبه پانصد و یک نفری تقسیم میشدند. مدت عضویت دادگاه فقط یکسال بود.

۲- تصویر این مهره‌های رای را میتوان در

«Dictionnaire des antiquités grecques et romaines»

مشاهده کرد.

تقسیم مهره‌ها انتخاب میشدند و این مأمورین دوتا از این مهره‌ها، یکی مقعر و دیگری سالم، در ملاء عام بطوریکه همه آنها ببینند بهر یک از قضات نشان میدادند و این بدین منظور بود که هیچکس از داوران دو رأی مقعر یا دوتا سالم در دست نداشته باشد.^۱*

یک مأمور دیگر که باز بقید قرعه تعیین شده بود، مهرهائی (ژتون) را بدست گرفته بود. این مهره‌ها علامت حرف (گاما) Γ بر آن نقر شده بود، مأمورین این مهره‌ها را به قضات تسلیم میکردند، هر قاضی یکی از این ژتونها دریافت میداشت و سپس برای دریافت سه ابول حقوق آنها تسلیم میکرد. همه اعضا میبایستی در دادن رأی شرکت نمایند. در واقع هیچکس بدون شرکت در رأی نمیتوانست این «ژتون» را بدست آورد.

دو ظرف اختصاصی رأی در برابر دادگاه نهاده شده بود: یکی از مفرغ و دیگری از چوب تا از همدیگر مشخص باشند و هنگام دادن رأی کسی دچار اشتباه و خطا نشود.

قضات، رأی خود را در این ظروف میانداختند و فقط آراء ظرف مفرغی بود که نتیجه محاکمه و رأی را تعیین میکرد و آراء ظرف چوبی شمرده نمیشد. ظرف مفرغی سرپوشی داشت و بر آن سرپوش سوراخی تعبیه شده بود که جز یک رأی نمیتوانست از آن داخل ظرف شود، و طبعاً یک قاضی نمیتوانست در آن واحد دو رأی در آن بیندازد.

در لحظه‌ای که قضات تصمیم بدادن رأی میگرفتند منادی اعلام و اخطار میکرد که اگر طرفین ایرادی به شهود دارند ابراز کنند (چه، اعتراض به شهادت میبایستی قبل از اخذ رأی صورت گیرد)؛ سپس برای اطلاع

۱ - قسمت بعد از ستاره (✱) در ترجمه طه حسین نیز آمده است ولی باز مقداری در ترجمه عربی ناقص مانده است.

قضات میگفت که آراء مقعر و سوراخ دار بطرفداری از کسی است که ابتدا اقامه دعوی نموده و آراء صحیح و سالم بنفع کسی داده می شود که طرف دوم دعوی است .

در این حال هر قاضی در حالیکه دنباله هردو رأی را بانگشت گرفته بود - برای اینکه طرفین متوجه مثبت یا منفی بودن رأی او نشوند - رأی مؤثر مثبت را در ظرف مفرغی و یا رأی پوچ و منفی را در ظرف چوبی میانداخت .

محا کما، تعیین مجازات

نتیجه اخذ رأی

وقتیکه همه قضات رأی دادند ، مأمور مخصوص ظرفی را که در آن آراء مثبت بود بدست گرفته و آنرا روی میزی خالی میکرد ، این میز بتعداد کلیه آراء سواخهائی داشت . توزیع آراء روی میز طوری بود که آراء مثبت در ردیف جلو و آراء منفی از نظر آسان شمرده شدن در ردیف دوم و آنچنان قرار می گرفتند که طرفین بخوبی آنها ببینند . قضاتی که بحکم قرعه فقط بمنظور اخذ رأی انتخاب شده بودند آراء روی میز را می شمردند و آراء مثبت و منفی را از هم تفکیک مینمودند .

مناذی تعداد آراء را با صدای بلند اعلام میکرد و آراء بمقرو سوراخ- دار را از آن مدعی میدانست و آراء صحیح و سالم را به متهم و مدعی- علیه اسناد میداد .

هر کدام از طرفین که دارای تعداد آراء بیشتری بود نتیجه دعوی بنفع او بود و در صورت تساوی آراء، محاکمه بنفع دفاع کننده (مدعی علیه) تمام میشد .

آنگاه قضات ، اگر لازم بود، درباره تعیین [میزان مجازات و جریمه مقتضی] نیز تصمیم میگرفتند و بهمان طریق بپس دادن مهرهای [برنزی]

و بدست آوررن عصا رأی میدادند.

فرصت و مهلتی که برای ادای توضیحات هرکدام ازطرفین دراطراف رأی و میزان جریمه تعیین شده بود «نیم کونژ» آب بود. وقتیکه وظیفه قانونی قضات در مورد داوری قضایا به پایان میرسید، هریک، در جزء آن دسته ای که بحکم قرعه برای او تعیین شده بود، حقوق خود را دریافت می نمود...

پایان



مهمترین کتابهایی که در تحشیه این کتاب مورد مراجعه بوده است

- ایران باستان، مرحوم پیرنیا، چاپ ۱۳۴۲
- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه آریانپور،
- تاریخ هرودت، ترجمه دکتر هادی هدایتی چاپ دانشگاه
- تاریخ یونان، تألیف سنیوس، ترجمه میرزا سیدعلیخان چاپ ۱۳۲۸ قمری،
(استفاده از این کتاب در موارد خیلی معدود صورت گرفته و فقط
برای یادآوری و اثبات فضل متقدم از آن نام برده شده است).
- تاریخ یونان، تألیف دکتر احمد بهمنش، چاپ دانشگاه
- تاریخ یونان و روم، آلبرماله و ژول ایزاک، ترجمه عبدالحسین هژیر
- تمدن قدیم، فوستل دو کلانژ، ترجمه آقای نصرالله فلسفی
- حیات مردان نامی، پلوتارک، ترجمه مهندس رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب
- السیاسیات، ترجمه الالب اوغسطینس بر باره البویسی، طبع اللجنة الدولية لترجمة
الروائع الانسانية، بیروت، ۱۹۵۷
- فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه دکتر احمد بهمنش، چاپ دانشگاه
مجله سخن، سال دوازدهم
- نظام الاتنیین، ترجمه دکتر طه حسین استاد تاریخ قدیم در دانشگاه مصر،
۱۹۲۱ میلادی، قاهره

راهنما

آرخنت : (آرکنت)	الف
آرخینوس : ۴۲ - ۱۳۶ - ۱۵۱ - ۱۵۲	آپاتوری : ۷۹
آرژینوز : ۱۳۱ - ۱۳۳	آپودکت : ۱۸۶ - ۱۹۲
آرس : ۱۲ - ۲۲۰	آپولون : ۱۹ - ۲۲ - ۷۰ - ۱۲۸ - ۲۰۰ -
آرکادی : ۱۱۰	۲۰۲ - ۲۱۱ تا ۲۱۳ - ۲۱۸ - ۲۲۹
آرکانانی : ۵۰	آپولون پاراتئوس : ۲۰۶
آرکنت : (در بسیاری از صفحات)	آپولون دلفی نیوس : ۲۱۸
آرکنت ایونیم : ۷ - ۱۳ - ۳۰ - ۷۳ - ۱۲۸	آتلوت : ۲۲۶
۱۹۵ - ۲۰۵	آتن : (در بیشتر صفحات)
آرکنت سالامین : ۲۳۰	آتنا (آتنه) : ۴۸ تا ۵۱ - ۹۲ - ۹۵ - ۱۲۳
آرکنت شاه : ۷ - ۱۰ - ۲۱۷ - ۲۱۹	۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۸۴ -
آرکنت قضائی : ۱۰ و رجوع به تسموتت شود	۱۸۵
آرگس (آرگوس) : ۳۲ - ۵۰ - ۶۲ - ۶۳ -	آتنای پالنی : ۵۱
۷۰ - ۸۷ - ۱۰۷ - ۱۰۸	آتیک : ۴ - ۷ - ۸ - ۳۲ - ۴۱ - ۵۰ - ۵۱
آرستانایخموس : ۱۳	۶۲ - ۶۹ - ۸۵ تا ۸۷ - ۹۲ - ۹۳ -
آرستوژیتون : ۶۱ - ۶۵ - ۶۷ - ۲۲۰	۲۱۸
آرستوفان : ۱۱۳	آتیمی : ۲۸ - ۲۹ - ۵۹ - ۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶
آرستوکرانس : ۱۳۱	آرئوپاژ : ۴ - ۱۲ - ۱۶ - ۲۶ تا ۲۸ - ۵۸
آرستوکراسی : ۱۰۴ - ۱۴۸	۹۱ - ۹۲ - ۹۹ تا ۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۰۷
آرستوماخوس : ۱۲۸	۱۳۷ - ۱۵۵ - ۱۷۸ - ۲۱۷ - ۲۱۹ -
آرستید : ۸۱ - ۸۶ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۳ تا ۹۷	۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۲۶
۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۵۵ - ۱۷۲	آربتر : ۱۹۳
آرستیدیکوس : ۱۰۲	آرتاباز : ۹۵
آرستیون : ۴۵ - ۴۶	آرتمیس : ۸۸ - ۲۰۰ - ۲۱۱ - ۲۲۰
آریفرون : ۸۴	آرتمیزیوم : ۹۳
آژیروس : ۱۵۶	

آنا کسا گور : ۱۰۶	آژیس : ۱۴۷
آنا هیتا : ۲۰۰ و رجوع به ناهید شود	آسامبله (اجتماع عام) : ۲۴ - ۱۵۶ - ۱۸۱
آنتس تی ریون : ۲۰۵	۲۳۱
آنته میون : ۲۵	آسپازی (اسپازیا) : ۷۹ - ۱۰۶ - ۱۳۴ - ۱۸۷
آنتی دوتوس : ۱۰۵	آسکله پیوس : ۲۱۲
آنتی فون : ۱۱۴ - ۱۲۹	آسیا : ۱۰۷ - ۲۰۳
آنزله : ۱۳۳	آسیای صغیر : ۳۴ - ۸۶ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۰۷
آن کی مولوس : ۷۱	آشزدونت : ۱۴۶
آنی توس : ۱۱۰ - ۱۳۶	آفرودیت : ۲۲۰
اتیونیا : ۱۴۳	آفیدنا : ۱۳۶
اثوپا ترید : ۴۱ - ۴۲	آکاستوس : ۹ - ۱۰
ایقراط : ۲۱۲	آکته : ۱۶۱ - ۲۲۷
این ابی اصیبعه : ۸	آکروپل (آکروپولیس) : ۳ - ۱۲ - ۲۵ -
ابول : ۱۴ - ۱۱۴ - ۱۲۱ - ۱۵۶ - ۱۶۱ -	۲۸ - ۴۶ - ۵۳ - ۶۱ - ۶۶ - ۷۱
۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۸۵ - ۲۳۰ - ۲۴۶	۷۳ - ۷۵ - ۹۲ - ۱۳۳ - ۱۳۶ - ۱۴۴
اپاترید : ۱۳ - ۷۳	۱۷۶ - ۲۰۸ - ۲۲۵ - ۲۲۶
اپونیم : ۱۳۱ - ۱۹۴ تا ۱۹۶	آگورا : ۸۱ - ۱۴۵ - ۱۹۱ - ۲۱۹
اپیدور : ۲۱۲	آلبرماله : ۷ - ۴۸
اپیر : ۸۷ - ۱۰۷	آلکمئون : ۳ - ۴ - ۴۲ - ۴۸ - ۵۰ - ۶۹ -
اپیستات : ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۲۲۲	۷۰ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۱۱۱
اپی کلر (ارث بر) : ۳۰ - ۲۱۴	آلکی بیادس : ۳ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۳۳
اپی لیکوس : ۱۱	آلپکه : ۸۴ - ۱۱۲ - ۱۷۲
اپی ایکیون : ۱۱	آمازون ها : ۵۳
اپی منید : ۴ - ۶	آمباراسی : ۱۶۲
اتو کراسی : ۱۳۷	آمفور : ۲۲۴
اتیوبی : ۲۰۳	آمفی لیتوس : ۵۰ - ۵۲
ادئون : ۱۰۷	آمون : ۲۲۹
ادی مانت : ۸۸	آنافلیس تسس : ۱۱۹
اراکنه : ۸۰ و رجوع به آرکنت شود	آنا کرئون : ۶۱ - ۶۴
ارتری : ۵۰ - ۵۱ - ۱۳۱	آنا کینون : ۵۳
ارخستراتوس : ۱۳۷	
اردشیراول : ۸۶ - ۸۷	

انیگارشى : ۵ - ۱۷ - ۴۱ - ۴۲ - ۷۳ - ۹۹	ارسطو : ۹ - ۵۲ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۴
۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۴۷	۸۳ - ۸۸ - ۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۲۹
۱۵۰ - ۱۹۳	۱۴۸ - ۲۳۰
امليدس : ۱۷۲	اری بیاد : ۸۸
امولپيد : ۱۴۸ - ۲۱۶	اژه : ۵۳ - ۹۶ - ۹۷ - ۲۳۲
انترودوكتورها : ۱۹۲	اژين : ۹۲
انزها : ۱۲۰	اسپارت : ۳۰ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۳
انبالیوس : ۲۲۰	۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸
اونه : ۱۰۹	۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۹ - ۱۳۰
اوبه : ۹۰ - ۹۳ - ۱۳۱	۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۴۲ تا ۱۴۷
اونين : ۱۸۲	استاد : ۱۸۷
اوری پيد : ۸ - ۱۰۷ - ۱۱۸	استاتر : ۳۲
اورانوس : ۵۷	استراتژ : ۱۴ - ۸۲ - ۹۳ - ۱۰۳ - ۱۱۱
اورئوس : ۱۳۱	۱۲۰ - ۱۲۶
اوزيا : ۶۹	استراسيزم : ۷۴ - ۸۱ - ۸۳ - ۸۵ - ۸۶
اوکلید : ۱۴۸	۸۸ - ۱۰۵ - ۱۱۲ - ۱۶۸
اوليس : ۴۶	استشیل : ۸۵
اومولپ : (امولپيد)	اسکندر : ۱۸۷
اونوماکريت : ۶۱	اسکوروس : ۱۰۴
ايتالوا : ۲۴۴	اسکی لایون : ۹۰
ايتاليا : ۱۸۹	افریقا : ۲۰۳
ایران باستان : ۳۴ - ۷۰ - ۸۳ - ۸۷	افز : ۸۱ - ۸۷
ایزاگوراس : ۶۸ - ۷۳ تا ۷۵ - ۷۷	افیالت : ۹۹ تا ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۲
ایزوتل : ۲۲۰	۱۳۷ - ۱۵۵
ایشطار : ۳۲ - ۲۰۰	اگوپتاموس : ۱۳۵
ایلیسیوس : ۵۴	المپ : ۳۷ - ۱۱۰ - ۲۰۲ - ۲۰۶
ایمبروس : ۲۳۲	الوزیس : ۸ - ۳۴ - ۱۲۳ - ۱۴۸ - ۱۴۹
ایونی : ۱۱۱	۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۹۹ - ۲۰۱ - ۲۱۳
ب	۲۱۶ - ۲۱۷
بابل : ۳۲ - ۲۰۰	الوزینی : ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۲۰۱

اصول حکومت آتن	۲۵۶
پریتان : ۱۴ - ۱۸ - ۱۲۰ - ۱۵۶ - ۱۶۷ -	باتالیون : ۲۲۹
۱۶۸ - ۲۳۰	باراتر (باراترون) : ۸۹ - ۱۹۰
پریتانه : ۱۰ - ۱۱ - ۱۴ - ۸۲ - ۹۸ - ۱۶۶	باکانت ها : ۲۰۳ - ۲۰۴
۱۶۷ - ۲۳۰	باکوس : ۱۰ تا ۱۲ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴
پریتانی : ۱۶۸ - ۱۷۱ - ۱۷۸ - ۱۸۱ -	ورجوع به دیونیروس شود.
۱۹۸ - ۲۲۸	بثوسی : ۶۹ - ۸۵ - ۱۰۲ - ۱۴۲
پروئدر : ۲۲۲	برهان قاطع : ۲۴۳
پروتاگوراس : ۱۰۶	برورونی : ۲۰۰
پریکلس : ۳ - ۲۳ - ۹۴ - ۹۹ - ۱۰۳ تا	بوکلیون : ۱۰
۱۰۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۲۰ - ۱۳۴ -	بیاس : ۱۸ - ۱۹
۱۶۴ - ۱۸۷ - ۲۲۵	بیزانس : ۹۴ - ۱۰۳
پزانیاس : ۹۴ - ۹۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷	پ
پزیدون : ۹ - ۱۲ - ۹۰ - ۱۴۸ - ۲۲۵ -	پائینیا : ۴۸ - ۱۱۵ - ۱۴۶
پزیدئون : ۲۴۴	پارالین : ۴۲ - ۲۲۹
پلاته : ۹۴ - ۹۹	پارتنون : ۱۰۷ - ۱۶۵ - ۱۷۶ - ۱۸۵
پلارژیک : ۷۱	پارنس : ۶۹ - ۱۴۲
پلوپونز : ۹ - ۶۲ - ۹۰ - ۹۲ - ۱۰۶ تا	پاریز : ۲۴۳
۱۱۰ - ۱۱۸ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۴۹ -	پالادیون : ۲۱۷ - ۲۱۸
۱۹۲ - ۲۱۰	پالاس : ۲۱۸
پلوتارک : ۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۸۶ - ۱۰۳ -	پالن : ۶۲
۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۳	پامفیلی : ۱۴۲
پلمارک : (پولمارک)	پاناتنه : ۶۵ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۷۶ - ۱۸۴
پنسیلوانیا : ۹۲	۱۸۵ - ۱۹۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۹ -
پوتودوروس : ۱۱۹ ورجوع به پیتودوروس	۲۲۴ - ۲۲۶ - ۲۳۰
شود	پانتا کوزیمدین : ۱۵ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ -
پولت ها : ۲۴ - ۱۹۱	۱۷۷
پولمارک : ۷ - ۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۴ - ۸۲	پانژه : ۵۱
۸۳ - ۲۰۵ - ۲۰۹ - ۲۲۰	پیلوس : ۱۶۵ - ۲۲۴
پولودوکس : ۵۲	پداگگ : ۱۶۰
	پریاندر : ۱۸

تاریخ یونان سیدعلیخان : ۸۸ - ۸۲ - ۶	پولیکرات : ۶۴
تالان : ۳۲ - ۸۵ - ۱۱۲ - ۱۴۳ - ۱۴۵ -	پولی کلت : ۶۲
۲۰۹ - ۱۴۷	پیتا کوس : ۱۸
تاناکرا : ۱۰۲	پیتودوروس : ۱۰۸ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۳۷
تئوریکون : ۱۶۴ - ۱۷۷	۱۵۴
تئوپومپوس : ۱۳۱	پی تون : ۲۰۶
تب : ۵۱ - ۱۳۵ - ۱۴۲ - ۱۶۰	پی تی : ۱۹ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۹
تت (بردگان) : ۲۳ - ۲۴ - ۲۵	پیره : ۴۸ - ۸۶ - ۹۴ - ۱۱۷ - ۱۳۶ - ۱۳۷
تتالوس : ۶۲ - ۶۴	۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۶ تا ۱۵۲ - ۱۵۵
ترازیبول : ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۵۱	۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۷ - ۱۸۶ - ۱۸۸ -
تراژدی : ۲۱۰	۱۸۹ - ۲۰۲ - ۲۱۶ - ۲۱۸ - ۲۲۷
تراس : ۲۲۰	پیزاندروس : ۱۱۴ - ۱۲۹
ترامن : ۱۱۵ - ۱۲۹ - ۱۳۱ - ۱۳۶ - ۱۳۹	پیزسترات : ۱۸ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵ تا ۵۷ -
۱۴۲ تا ۱۴۴	۶۰ تا ۶۳ - ۶۵ - ۶۸ - ۷۰ تا ۷۳ -
تراکیه : ۴۸ - ۵۱	۱۸ - ۸۳ - ۱۰۵ - ۱۱۱ - ۱۵۴ - ۱۹۳
ترکستان : ۱۱۵	پیلس : ۳ - ۱۱۰
ترمائیک : ۵۱	ت
ترموپیل : ۸۶ - ۹۱	تائیس : ۱۸۷
تروا (ترویا) : ۳ - ۱۹ - ۲۱۸	تارژلی (تارژلیا) : ۱۸۷ - ۲۰۹ - ۲۱۱ -
ترویزن : ۹۲	۲۱۳
تریو (قبیله) : ۲۶ - ۷۷ تا ۷۹ - ۸۲ - ۱۶۰	تارژلیون : ۱۲۸ - ۱۶۵ - ۲۱۱
تریونال (دادگاه) : ۲۴ - ۳۰ و فصول آخر کتاب.	تاریخ تمدن ویل دورانت : ۹۹ - ۱۰۰ -
تریتی : ۷۷ - ۷۸	۱۰۸ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ -
تزئیون : ۵۲ تا ۵۴ - ۲۳۱	۱۷۶ - ۱۸۶ - ۲۰۵ - ۲۱۸ - ۲۲۸ -
تزه : ۵۲ - ۵۳ - ۱۰۴ - ۱۵۴ - ۲۱۸	۲۴۴
تسالی : ۷۱ - ۲۳۲	تاریخ جعفری : ۲۴۳
تسموت : ۷ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۰۶ - ۲۲۲	تاریخ هرودوت : ۴۳ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۲
تسموتیون : ۱۱	تاریخ ملل شرق و یونان : ۴۸
	تاریخ یونان دکتر بهمنش : ۶ - ۹ - ۱۴ -
	۲ - ۲۴ - ۴۱ - ۵۶ - ۶۴ - ۷۹ - ۱۳۳

تلیزنوس : ۸۴	دراکوتیدس : ۱۳۶
تمدن قدیم (کتاب) : ۲۹	دری : ۹
تمیستوکل : ۸۱ - ۸۵ تا ۸۹ - ۹۱ تا ۹۳	دسلی : ۱۲۹ - ۱۳۴
۱۰۰ تا ۱۱۲	دلش : ۵۲ - ۹۵ - ۲۰۰ - ۲۱۲ - ۲۲۹ -
توسیدید : ۸۶ - ۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۱۸ - ۱۲۹	۲۳۰ - ۲۳۲
تولوس : ۱۶۷ - ۱۷۰	دلف : ۴ - ۹ - ۱۹ - ۲۲ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۹
تیتانها : ۱۸۵	۲۰۶
تیزاندروس : ۷۳	دلفی نیون : ۲۱۸
تیموستنس : ۹۵	دم (هوزه) : ۵۶ - ۷۶ - ۱۰۵
تیموکرئون : ۱۰۷	دماد : ۱۳
تیموناسا : ۶۴	دموت : ۱۵۹
ج	دمارتوس : ۱۴۶
جباران : ۴۳	دمارک : ۷۸ - ۲۰۲
جرج گروت : ۱۰۰	دما گوگها : ۱۰۳
جهانگشای جونی : ۸	دمتر : ۳۷ - ۱۴۸ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۱۳ -
ح	۲۱۶
حیات مردان نامی : ۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۶۱ -	دموستن : ۱۹۲
۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۳۶ - ۱۴۷ - ۲۰۱	دموفون : ۲۱۸
خ	دیفیلیون : ۲۵ - ۶۶
خانتی پوس : ۸۴ - ۱۱۱ - ۱۱۲	دیوبلی : ۱۱۴
خشایارشا : ۸۶ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۲ -	دیومد : ۲۱۸
۹۴ - ۲۲۵	دیونیزوس : ۱۰ - ۱۱ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ -
خیلون : ۱۹	۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۳ -
د	۲۱۶ ورجوع به باکوس شود.
داریوش بزرگ : ۶۱ - ۸۳	دیونیزی : ۱۱ - ۵۵ - ۱۶۴ - ۲۰۳ - ۲۰۹
داریوش دوم : ۱۲۹	۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۱۶
دامازیاس : ۴۰ - ۴۱	ر
دامونید : ۱۰۹	رائیکلوس : ۵۱
دراکونه : ۷ - ۱۳ - ۲۲ - ۱۳۶ - ۱۵۴	رئا : ۵۸

سمله : ۲۰۲	رم : ۱۱ - ۲۰۲ - ۲۲۰
سوریه : ۱۸۹ - ۲۰۳	رینون : ۱۴۶ - ۱۴۷
سوفرونیست : ۱۶۲	ز
سوفوتیدس : ۹۹	ژئوس : ۱۰ - ۱۱ - ۴۸ - ۵۸ - ۸۲ - ۱۶۷
سوفوکیل : ۱۰۷	۱۷۶ - ۲۰۰ - ۲۰۲ - ۲۰۶ - ۲۰۷
سولون : ۴ تا ۶ - ۱۱ - ۱۷ تا ۲۳ - ۲۶ تا	۲۱۲ - ۲۱۳
۳۲ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۴۷ تا	ژئوس سوتر : ۲۱۳
۶۰ - ۶۱ - ۷۳ - ۸۰ - ۱۱۱ - ۱۲۰	ژئوس هرکئیوس : ۲۰۶
۱۳۷ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۶۶ - ۱۷۷ -	زریک (دریک) : ۳۲
۲۴۴	زنون : ۱۰۶
سیاست ارسطو (کتاب) : ۲۲	زوژیتها : ۱۵ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۱۰۵
سیراکوز : ۸۱ - ۱۱۸	ژ
سیزاکتی : ۱۸ - ۲۰ - ۳۷	ژراایستو : ۹۰
سیژه : ۶۱ - ۶۲ - ۷۱	ژویتر : ۲۰۰
سیسیل : ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۷ - ۱۱۸ -	س
۱۸۹	سارد : ۳ - ۳۳ - ۳۴
سیکوفانت (سیکوفانتی) : ۱۳۸ - ۱۳۹ -	سارونیک : ۹۰
۱۶۸ - ۲۲۳	سالامیس : ۱۸ - ۶۱ - ۸۰ - ۸۸ - ۹۱ -
سیلون : ۳ - ۱۷ - ۴۲ - ۵۰ - ۷۴	۹۲ - ۹۳ - ۹۵ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۰۸ -
سیمری : ۲۲۷	۲۰۲ - ۲۰۴
سیمون : ۵۳ - ۸۱ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۶ تا	سامس : ۹۷ - ۱۲۹ - ۱۳۶ - ۲۳۲
۱۰۹ - ۱۱۲	سخن (مجله) : ۹۳
ش	سرامیک : ۱۰۳ - ۱۶۵
شوالیه (اسواران) : ۱۵ - ۲۳ تا ۲۵	سس تس : ۱۳۵
ط	سفاکتری : ۱۱۰ - ۱۱۳
طالس ملطی : ۱۸ - ۱۹	سقراط : ۸ - ۹۸ - ۱۱۰ - ۱۱۴ - ۱۳۴ -
طه حسین : ۹ - ۱۳ - ۳۷ - ۳۹ - ۵۲ - ۵۳	۱۴۳ - ۱۷۲
۵۷ - ۶۴ - ۷۶ - ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۴۴	سکیروس : ۲۳۲ و رجوع به اسکوروس شود
۱۷۲ - ۱۹۴ - ۲۰۲ - ۲۱۶ - ۲۳۰ -	سکیروفوریون : ۱۲۸
۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۸ - ۲۴۶	سلینوس : ۸

کالی بیوس : ۱۴۶ - ۱۴۴ - ۱۳۶	ع
کالی کراتس : ۱۱۵	علیخان (سید) : ۶
کالی کراتیدس : ۱۳۳	عنایت (حمید) : ۲۲
کالیندا : ۸۸	عیون الانباء : ۸
کدروس : ۱۸ - ۹	ف
کدون : ۷۶ - ۷۵	فائینی پوس : ۸۳
کرت : ۵۸ - ۶ - ۴	فالر : ۲۱۸ - ۶۸
کرزوس : ۳۴ - ۳۳ - ۱۸ - ۳	فانیاس : ۲۰
کرسیر : ۸۷	فایلوس : ۱۴۶
کرسیس : ۱۴۸	فراتری : ۷۹
کرمان : ۲۴۳	فرمی زیوس : ۱۳۶
کرنٹ : ۱۹ - ۴۵ - ۸۸ - ۹۲ - ۱۰۷ - ۲۲۸	فره آتوس : ۲۱۸
کرونوس : ۲۰۶ - ۵۸ - ۵۷	فره آریوس : ۹۲
کرونی یا : ۲۳۰	فرهنگ اساطیر یونان : ۲۱۲ - ۳۷
کری تیاس : ۱۴۵ - ۱۴۳ - ۱۴۲	فلسفی، نصرالله : ۲۹
کریسس : ۲۱۶	فیدون : ۳۲
کفی زوفون : ۲۰۲	فیدیاس : ۱۶۵ - ۱۱۲
کلارومن : ۱۵۶	فیلارک : ۱۸۴ - ۱۲۹ - ۱۲۶ - ۱۲۳
کلاکرت : ۲۴	فیلونثوس : ۶۰
کلثانتوس : ۱۱۳	فیله : ۱۵۵ - ۱۴۶ - ۱۴۵ - ۱۴۲
کلثوفون : ۱۳۴ - ۱۱۴	فیه : ۴۹ - ۴۸
کلثومن : ۷۵ تا ۷۳ - ۷۱ - ۶۸	ق
کلثون : ۱۱۳	قبرس : ۲۲۰ - ۱۰۵ - ۱۸
کلثونیس : ۹۴	قلعه دختر : ۲۲۰ - ۳۲
کلثی توفون : ۱۳۶ - ۱۱۹	ک
کلبول : ۱۹	کاتون : ۲۱
کلنیاس : ۲۱ - ۲۰	کارموس : ۸۳
کلیستن : ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۶۸ - ۲۷ - ۳	کاستور : ۵۲
۷۷ - ۷۹ - ۸۰ تا ۸۳ - ۱۰۶ - ۱۱۱	کالسیدیک : ۵۱
۱۷۰ - ۱۵۵ - ۱۲۰ - ۱۱۹	کالیاس : ۱۳۳ - ۱۲۸

لیتورژی : ۲۲۸	کورژ : ۲۰۳ - ۲۰۹ تا ۲۱۱
لیدی : ۸۷ - ۳۴ - ۱۸	کوروش : ۳۴ - ۳۳
لیزاندرا : ۱۴۷ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۱۴	کولی توس : ۸۳ - ۴۸
لیزیکراتس : ۱۰۵	کومئاس : ۴۶
لیزی ماخوس : ۱۷۲ - ۹۳ - ۸۸	کونژ : ۲۴۳
لیکورگوس : ۴۷ - ۴۲	کونون : ۱۰۰
لیکیه : ۸۸	کیپسیلید : ۶۲
لیگدامیس : ۵۲ - ۵۱ - ۵۰	کیمون : ۱۱۲
م	کیناس : ۷۱
ماراتن : ۲۰۱ - ۸۸ - ۸۶ - ۸۳ - ۵۱	کیوس : ۹۶ - ۶۴
مارس : ۲۲۰ - ۱۲	گی
مارونه : ۸۵	گایا : ۵۷
مانیزی : ۱۰۷ - ۸۷	گرژیلوس : ۶۲
متر : ۲۴ - ۱۵	گزنائین توس : ۱۵۳
متک : ۲۲۱ - ۲۲۰ - ۲۱۷ - ۱۶۵	گزنفون : ۱۳۵
متیس : ۲۰۷	گنهکاران بی گناه (مقاله) : ۳۴
مزرعه معاف : ۵۷	گونیل : ۲۲۵
مدون : ۱۰ - ۹	ل
مدیم : ۱۰۵ - ۲۴ - ۲۳ - ۱۵	لامدمون : ۱۴۷ - ۶۸
مردونیوس : ۹۴	لاکیداس : ۱۰۹
مسنی : ۳	لئو کریون : ۶۶
مصر : ۲۰۳ - ۱۸۹ - ۳۴ - ۳۳ - ۱۸	لئون : ۶۷
مقدونیه : ۸۷ - ۵۱	لئونیداس : ۹۱ - ۸۶
مگار : ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۸۱ - ۶۱ - ۴۵ - ۱۸	لپسینا : ۱۴۸
۲۰۱	لریون : ۱۱۲ - ۸۵
مگا کلس : ۴۹ - ۴۸ - ۴۷ - ۴۲ - ۴ - ۳	لسبس : ۱۱۳ - ۹۶
۸۴ - ۷۳ - ۵۰	لغت نامه دهخدا : ۸
ملانتوس : ۹	لمنوس : ۲۳۱ - ۲۲۹ - ۲۱۶ - ۲۰۲
ملتوس : ۱۱۰	لناتون : ۲۱۶
ملطیه : ۱۰۶ - ۸۱ - ۱۹	لوژیست : ۱۹۷ - ۱۸۱
ملویوس : ۱۱۸	لیپسیدریون : ۶۹

هالیکارناس : ۸۸	منارشی : ۵ - ۱۵۴
هانئون : ۱۱۴	منزی تئیداس : ۱۰۵
هدایتی، هادی : ۴۹ - ۵۰ - ۵۲	منزیلوخوس : ۱۳۱
هرا : ۳۴	مونیکخی : ۶۸ - ۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۶۱
هراکلس : ۲۰۱ - ۲۰۲	۲۲۷
هراکلید : ۴۱	می تی لن : ۹۶ - ۱۱۳
هراکلیدس : ۱۵۶	میرون : ۳ - ۴
هرمزدنامه : ۳۲	میکال : ۱۰۶ - ۱۱۱
هرمس : ۱۱۷ - ۴۱۳	میلتیاد : ۸۳ - ۱۰۳ - ۱۱۱ - ۱۱۲
هرموکرتئون : ۸۱	مین : ۱۴ - ۳۲ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۱ -
هرودوت : ۲۷ - ۴۶ - ۵۱ - ۵۵ - ۶۱ -	۲۱۳
۶۲	مینرو : ۳ - ۱۰۳ - ۱۷۶
هژزیاس : ۴۷	ن
هژزسترات : ۶۱ - ۶۲ - ۶۳	ناصرخسرو : ۲۴۳
هژیر، عبدالحسین : ۷ - ۴۸	ناگزوس : ۵۰ - ۵۲ - ۸۷
هفائستوس : ۱۷۶ - ۲۰۲ - ۲۱۷ - ۲۲۰	ناهید : ۳۲ - ۲۰۰
هفائستی : ۲۰۲	نئوکلِس : ۹۲ - ۹۳
هکاتومبئون : ۱۶۵ - ۲۳۰	نستور : ۳
هکتومر : ۵	نظام الاتنین : ۶ و رجوع به طه حسین شود
هلس پونت : ۶۲	نوکرار : ۷۸
هلن : ۸ - ۱۹ - ۵۲	نیسا : ۲۰۳
هلنوتام : ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۶۴	نیسیاس : ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۷ -
عمر : ۱۶۰ - ۱۸۴	۱۱۸
هند : ۲۰۳	نیکودموس : ۸۴
هوپلیت : ۱۴ - ۹۷ - ۱۳۳ - ۲۲۷	و
هی پارک : ۱۴ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۵ - ۶۶ -	ولکان : ۲۰۲ - ۲۱۷
۶۸ - ۸۳ - ۸۴ - ۱۲۶ - ۱۸۴ - ۲۲۹	ویل دورانت : ۲۱۰
هی پربولوس : ۸۱	ه
هی پرید : ۱۸۷	هارپاک تیدس : ۷۱
هی پسیخدس : ۸۹	هارمودیوس : ۶۱ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۶ - ۶۷ -
هیپوکرآتس : ۴۳ - ۴۶ - ۸۴	۲۲۰

هی مت : ۵۶	هی پوتیکوس : ۲۰
ی	هی پیاس : ۵۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۴ تا ۶۸ -
یون : ۸ - ۶۹ - ۱۵۴	۷۱ - ۷۳ - ۸۳
یوفون : ۶۱	هی رمنون : ۱۲۲
یونان : در بسیاری از صفحات	هی روپ : ۱۹۹

